

رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ

از نگاه قرآن و نظریه‌های معاصر

رضا مهدیان فر

بسم الله الرحمن الرحیم

رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ از نگاه قرآن و نظریه های معاصر

نویسنده:

رضا مهدیان فر

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ از نگاه قرآن و نظریه های معاصر

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدیان فر، رضا، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور : رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ از نگاه قرآن و نظریه های معاصر/ رضا مهدیان فر.

مشخصات نشر : قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص): موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۳۴۳، ۸ ص.

فروست : موسسه آینده روشن؛ ۱۰۳۰.

شابک : ۱۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۴۴۶-۰

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص.[۳۳۱] - ۳۴۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : آخر الزمان (اسلام) -- جنبه های قرآنی

موضوع : آخر الزمان -- مطالعات تطبیقی

موضوع : تاریخ -- فلسفه

موضوع : سرانجام جهان

شناسه افزوده : جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/۳/م۹ر۹ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۳۳۹۰۵

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

رویکرد تطبیقی به

پایان تاریخ

از نگاه قرآن و نظریه های معاصر

رضا مهدیان فر

با حمـد و سـپاس بی پایان از خداونـد یگانه ای که عالم و آدم را به بهترین وجه و بـدون هیچ نقص و خللی آفرید تا نشانه ای باشـد برای یکتـائی و بی همتـایی او، و به انسان، قرآن را فرو فرسـتاد تا به وسـیله این کتاب آسـمانی راه درست تربیت را به او بیاموزد.

و با درود به روان پاک رسول مکرم اسلام و اهل بیت گرامی اش علیهم السلام؛

و با سلام به روح ملکوتی امام عظیم الشأن و شهدای راه الله؛

و تقدیر و تشکر از همه اساتیدی که در طول دوران تحصیل از محضرشان فیض برده ام، به ویژه استاد بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین اکبر میرسپاه که راهنمایی این رساله را به عهده گرفتند.

و حجت الاسـلام والمسـلمین علی اسـلامی که زحمت مشاورهٔ این تحقیق را پذیرفتنـد، و تـذکرات ارزنـدهٔ آنان در هر چه بهتر شدن این تحقیق بسی مؤثر بوده است.

و خانواده و همسر گرامی ام که سختی های به پایان رسیدن آن تحقیق را تحمل نمودند.

تقدیم

به وجود قدسی و پر نور حضرت ولیعصر، امام زمان ـ عجّل الله تعالی فرجه الشریف ـ که آفتاب وجودش روشنایی بخش راه منزل جویان معرفت ناب قرآنی است؛

و به شهیدانی که پرده وهم و خیال دریدند و با پیروی از قرآن و عترت (ثقلین) به وجه نیکو تربیت یافتند و برای حفظ این راه، سر و جان خویش را ارزانی داشتند.

و به آنان که بهترین سرمایه خود را در راه ترویج بهترین کلام (قرآن) صرف نمودند.

فهرست

ص:۹

مقدمه

پایان تاریخ و فرجام سرنوشت بشر از موضوعاتی بوده که همواره ذهن بشر به ویژه اندیشمندان و دانشمندان را به خود مشغول کرده است. ادیان آسمانی به ویژه دین مقدس اسلام پاسخی کامل و جامع به این پرسش ناگزیر بشر داده اند. قرآن کریم به عنوان کامل ترین و جامع ترین برنامه پاسخ گویی به نیازهای بشر در شماری از آیات به این موضوع اساسی اشاره نموده و آینده ای سراسر نور و امید را بشارت داده است.

در این پژوهش پس از بیان کلیات، در بخش اول، پایان تاریخ ازنگاه قرآن با استناد به آرای مفسران عامه و امامیه بررسی شده است. در این بخش افزون بر بیان دیدگاه امامیه به نقد دیدگاه مفسران عامه پرداخته شده است.

در بخش دوم رساله رویکردی تطبیقی به موضوع «پایان تاریخ» از نگاه قرآن و نظریه های معاصر داشته ایم. در این بخش چهار نظریه مطرح در جهان غرب بررسی و به بوته نقد سپرده شده است.

در پایان خلاصه ای از تحقیق و نتیجهٔ آن آورده شده و پیشنهاداتی برای پژوهش های بعدی ارائه شده است. بشارت قرآن به جامعه ویژه صالحان در پایان تاریخ و بطلان سیطرهٔ لیبرال دموکراسی و شایعهٔ پایان جهان از نتایج تحقیق است.

کلیات

اشاره

از آن جا که سرآغاز هر پژوهش هدف دار به معرفی دقیق و بیان ویژگیها و ضرورتها و اهداف آن اختصاص دارد در این بخش به بیان مسئله، سؤالات تحقیق، فرضیهها، اهداف تحقیق، روش تحقیق، اهمیت تحقیق، تعریف مفاهیم و محدودیتهای تحقیق می پردازیم.

۱. بیان مسئله

پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گسترهٔ تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همانسان که انسان از مبدأ می پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می کند.

این پرسش مقتضای حب ذات و طبیعت جست وجوگر بشر و برخاسته از روح بیقرار اوست که همواره سر در پی راز هستی دارد. ادیان آسمانی و نحله های فکری هر کدام به نوعی پاسخ گوی این پرسش ناگزیر بوده اند. چنان که هر یک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی ها آن را برشمرده اند تا از این رهگذر روح بی قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند.

پایان تاریخ به مفهوم فرجام سرنوشت زندگی انسان در کرهٔ خاکی همواره

ذهن و زبان انسان ها را به خود مشغول داشته و گاه با نگرانی و دلواپسی مطرح می شود. بشر خسته از ناملایمات، نابسامانی ها و بی عـدالتی ها همیشه در انتظار برچیده شدن این تباهی ها و سیاهی ها و برپایی عدل و داد به دست منجی موعود به سر می برد.

رخـدادهای گونـاگون در سـده های اخیر به ویژه در دهه های پایانی قرن بیسـتم، ذهن اندیشـمندان جهان به ویژه اندیشـمندان غربی را بیش از پیش به سـمت و سـوی گفت و گـو از پایـان تاریـخ سـوق داده است. از نگـاه اندیشـمندان غربی نظـام لیـبرال دموکراسـی به معنای ظهور کامل ترین و آخرین دسـتاورد فرهنگی و مدنی بوده و پایان تاریخ را نوید می دهد. از این رو بشر امروزی ناگزیر از تن دادن به آن است.

ولی در برابر، از نگاه آموزه های وحی، پایان تاریخ به مفهوم پایان عصـر سـیاه و سـلطهٔ زورمداران و مسـتکبران و قدرت یافتن مستضـعفان و صالحان در سراسر گیتی است و سرانجام جامعه ای ویژه با امنیتی کامل و سرشار از نعمت های مادی و معنوی به دست صالحان در پهنهٔ کرهٔ خاکی ایجاد خواهد شد.

درون مـایه انقلاب مـدرنیته، تقـدس زدایی از عـالم و انکـار امر قدسـی بود. پس از رنسانس؛ خرد بریـده از وحی آدمی برای تـدبیرگری امور کلی و جزیی حیات در گسترهٔ زمین جایگزین آموزه های آسـمانی شد. و در یک عبارت، حقیقت قدسـی در دنیای مدرن غروب کرد و بشری که خود را اول و آخر و دایر مدار همه چیز می داند ظاهر شد تا بدان جا که می خواهد حتی عالم قدس را برای خود تملک کند. و هر امر ماورایی و فراانسانی از صحنهٔ زندگی

کنار گذاشته شد.

بحران ایدئولوژیک و بن بست در رهبری، نتیجه محتوم عصر مدرنیته بود. در چنین فضای آشفته ای هگل و مارکس و در دهه های اخیر فوکویاما و امثال او از پایان تاریخ و نهایت تکامل و پیشرفت تاریخ داد سخن داده اند. اما این تلاش ها جز کوششی مذبوحانه که به مدد رسانه های جمعی، برتری تکنولوژیک و هوچی گری سیاسی و درصدد سلطه دادن لیبرالیسم سرمایه داری، تفسیر دیگری ندارد. در واقع حاصل انفعال و موضع گیری آنان در برابر سقوط ناگزیر و حتمی الوقوع غرب است تا چند صباحی دیگر به حیات مرده خود ادامه دهد.

سخن از پایان تاریخ غرب، نه گفتاری ناموجه و بی دلیل، که مطلبی است که بسیاری از نظریه پردازان غربی نیز از آن سخن گفته اند. از این رو پژوهش گران غربی، پست مدرنیسم (پسامدرن)، عصر بعد از مدرنیته را موضوع پژوهش های خود قرار داده خبر از موج سوم می دهند که خود گواه و نشان از پایان لیبرال دموکراسی غرب است.

تجربهٔ همگانی این پایان از آخرین دهه های قرن بیستم، زمزمهٔ گفت وگو از آخرالزمان و قریب الوقوع بودن فصل ظهور منجی موعود را در میان عموم مردم شایع ساخت؛ زیرا دیگر هیچ ایدئولوژی و نظام اجتماعی، سیاسی ای قادر به پاسخ گویی به نیاز ناگزیر انسان و حمایت از او برای دست یابی

به حداقل بهره مندی از آرامش جان، عدالت و آزادی به معنای حقیقت لفظ نبود. (۱)

۱- غرب و آخرالزمان، ص۹۶-۹۷؛ «پایان سیاست و واپسین اسطوره»، اطلاعات سیاسی ــ اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲؛ ص۳۸-۵۱؛ مقالات آلن دوبنوا، اطلاعات سیاسی ــ اقتصادی، ترجمه شهروز رستگار.

پایان تاریخ (آخرالزمان) از نگاه آیین های بزرگ جهانی به ویژه دین اسلام پایانی تسلی بخش و امیدوار کننده است که با ظهور مصلح بزرگ جهانی و با حضور صالحان_ پس از تجربه تلخ ستم ها و فسادها_ به وقوع خواهد پیوست. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، کامل ترین و جامع ترین برنامه الهی برای سعادت و هدایت بشر است. آموزه های آسمانی قرآن ناظر بر پاسخ حقیقی به پرسش انسان است. پرسش از حقیقت هستی،

راز هستی و بالأخره سرانجام سرنوشت او در هستی. و البته پاسخ

قرآن، عاری و پیراسته از خود بنیادی و نیست انگاری غربی است. بسی شایسته است در این بحران ایدئولوژیک، کام تشنه بشر از چشمه زلال وحی سیراب شود؛ زیرا سراب های آبنما دیگر رنگ باخته و چهره واقعی خود را آشکار ساخته اند.

از این رو پژوهش حاضر تلاش اندکی است تا ندای آسمانی قرآن را لبیک گوید و گام کوچکی است تا سرآغاز قدم های بعدی باشد.

۲. سؤالات

اشاره

بر اساس آن چه در بیان مسئله گذشت سؤالات تحقیق به شرح ذیل اند:

سؤال اصلی

_ پایان تاریخ در آموزه های وحی و در دیدگاه اندیشمندان غربی چگونه وصف شده است؟

سؤالات فرعی

ـ دیدگاه قرآن دربارهٔ پایان تاریخ چیست؟

ـ جامعه موعود قرآن از چه ویژگی هایی برخوردار است؟

ـ دورهٔ تاریخی جامعه موعود صالحان چه زمانی است؟

ـ قلمرو جامعه صالحان در چه محدوده ای است؟

ـ نظریه های مطرح در غرب چه مقدار با آیات قرآن هماهنگ هستند؟

ـ حکومت در پایان تاریخ چگونه خواهد بود؟

ـ قرآن چه نشانه ها و رخدادهایی را برای پایان تاریخ پیش گویی

کرده است؟

سؤالات فرعی تر

ـ مفهوم پایان تاریخ چیست؟

ـ مفسران شیعه و اهل سنت آیات مربوط را چگونه تفسیر کرده اند؟

ـ آیا نظریه های معاصر مورد اتفاق و قبول اندیشمندان دیگر واقع شده است؟

ـ حکومت مورد نظر اندیشمندان معاصر در پایان تاریخ چه نوعی حکومتی است؟

ـ حکومت مورد نظر آیات قرآن در پایان تاریخ چه نوع حکومتی است؟

ـ چگونه می توان ازنگاه قرآن شایعه پایان جهان را پاسخ داد؟

۳. فرضیه ها

فرضیه اصلی

ـ آینده ای روشن و امیدبخش با حکومت صالحان و مستضعفان بر روی

زمین در پایان تاریخ، و نفی حکومت های طاغوتی و ستمگر، بشارت الهی در آموزه های وحی است.

فرضیه مخالف

ـ برخورداری از دانش و فناوری، سبب قدرت برنامه ریزی دارندگان آن برای آینده بشریت است، و اوج شکوفایی و رشد دانش بشری در سیطره لیبرال دموکراسی، نشانه پایان تاریخ است.

فرضیه های فرعی

ـ پایان تاریخ نه به معنای ایستایی و توقف حرکت تاریخ و زمان بلکه حد اعلای شکوفایی و تمدن و دانایی است.

ـ یکنواختی تفسیر و آرای مفسران شیعه و آشفتگی آرای مفسران اهل سنت نتیجه پویایی اندیشه مهدویت در مکتب اهل بیت علیهم السلام و رکود آن در مکتب اهل سنت است.

ـ بعضی از موارد در اندیشه های غربی مورد نفی قرآن و بعضی موارد با دیدگاه قرآن منافات ندارد.

ـ نظریه های معاصر با واکنش های دیگر اندیشمندان غربی و غیر غربی روبه رو شده و بر سستی و بی پایه بودن آن ها از حیث نظری و تجربه تاریخی تأکید کرده اند.

ـ بیان نشانه های پایان تاریخ در آموزه های وحی هرگونه شایعهٔ پایان جهان را پیش از وقوع این نشانه ها نفی می کند.

۴. اهداف

اشاره

اهداف علمی و عملی از ویژ گی های آشکار پژوهش های هدف مند

است که جز این، پژوهش سردرگم بوده و از پی جویی هدفی مشخص باز خواهد ماند. نوشتار حاضر نیز افزون بر هدف اصلی به عنوان خلأ پژوهشی؛ اهداف علمی و عملی را پی جویی می کند که به اجمال چنین است:

هدف اصلی

تبیین دیدگاه قرآن در موضوع پایان تاریخ مقصود اصلی پژوهش

حاضر است.

اهداف نظری

۱. تبیین دیدگاه قرآن در خصوص پایان تاریخ و ویژگی های آن؛

۲. روشن ساختن سستی دیدگاه های معاصر در خصوص پایان تاریخ از رهگذر بررسی تطبیقی با آیات قرآن؛

۳. دلایل و براهین برتری دیدگاه قرآن و محدود بودن ایده و طرح نجات بخش و تجویز آن برای تمام بشریت به طرح قرآن کریم؛

۴. ارائه طرحی نو و امید بخش برای آینده بشریت براساس آموزه های وحی و پرکردن خلأ تفکر استراتژیکی در عصر حاضر؛

اهداف عملی

اهداف کاربردی پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. مربیان و معلمان با به کارگیری نتایج پژوهش در تربیت نسلی صالح و امیدوار زمینهٔ تحقق وعده های الهی را فراهم سازند.

۲. دعوت از همه اندیشمندان و صاحبان تفکر اصیل جهت تدبر در آموزه های وحی و برانگیختن حس حقیقت جویی آنان از رهگذر این تدبر.

۳. به همان سان که اندیشمندان معاصر به سان بازوی مشورتی و

تحقیقـاتی نیروهای مسـلح امریکا تلاش می کننـد و ایـده های خود را به عنوان سـیاست های اجرایی به آنان دیکته می کننـد؛ لازم است مراکز مؤثر جهـان اسـلام هم آمـوزه هـای مبتنی بر عقـل و دانش و مهر و عطوفت وحی را به عنوان سـیاست هـای اجرایی در سرلوحهٔ برنامه های خود قرار دهند.

۵. روش پژوهش

روش مند بودن پژوهش افزون بر سـرعت، دقت و سهولت در دست یابی به پاسخ پرسش های پژوهش؛ سبب بهره مندی بیشتر از نتایج تحقیق خواهد شد. روش تحقیق، منطق تحقیق دانسته شده است که قواعد درست تحقیق کردن را عرضه می کند. (۱) روشن است به تبـع میـان رشـته ای بودن موضوع تحقیق حاضـر، روش تحقیق آمیزه ای از چنـد روش خواهـد بود. از این رو به لحـاظ تبیین دیـدگاه قرآن از روش نقلی به منظور دست یابی به تفکر مسـتند وحیانی (۲) و از سویی به لحـاظ نگاه تاریخی به موضوع پژوهش ناگزیر از کاربست روش تاریخی به منظور بررسـی انتقادی رویدادها، پیشـرفت ها و تجربه های گذشته (۳) و سیر تاریخ بشر هستیم. چنان که از روش تحلیل محتوا (۴) به منظور نقد و بررسـی یا تحلیل و توصیف داده ها یا دست یافتن به دیدگاه مورد نظر تحقیق اسـتفاده شده است. به این بیان که هم به توصیف اطلاعات پرداخته و هم تحلیلی از ماهیت دیدگاه ها ارائه شده است.

۱- روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، ص۳.

۲- مدرسه پژوهش و نگارش، ص۳۷.

۳- روش تحقیق و گزارش نویسی، ص۹۰.

۴- روش تحقیق و گزارش نویسی، ص۹۷.

روش کتابخانه ای و رایانه ای (۱) دو روش عمده در گردآوری اطلاعات و داده های پژوهش پیش رو هستند. از این رو برای تدوین نوشتار حاضر ابتدا با مراجعه به اسناد نوشتاری، سامانه های رایانه ای، سایت های اینترنتی و نرم افزارهای علمی به گردآوری اطلاعات پرداخته، سپس با گزارش داده ها و یافته های پژوهش و تحلیل آن ها به استنتاج دیدگاه قرآن با استناد به آرای مفسران امامیه و عامه پرداخته ایم. در بخش دوم با مبنا گرفتن یافته های بخش اول دیدگاه های معاصر مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. افزون بر این نقد نظریات معاصر به گونۀ دیگری نیز گزارش یا انجام شده است.

۶. مفاهیم کلیدی

بازشناسی واژه ها و مفاهیم کلیدی در پژوهش، بی تردید در رفع ابهام و شتاب بیشتر و پایایی تحقیق تأثیر بسزایی دارد. این کار در واقع به مفهوم درک صحیح موضوع مورد بحث است، که بررسی و حل مسئله را میسرتر می سازد. بنابراین، پیش از ورود به متن پژوهش، به بررسی واژه های کلیدی این نوشتار می پردازیم.

«تطبیق» واژه ای عربی است از ریشه «طبق» به معنای در برگرفتن و پوشاندن چیزی (۲)و تطبیق و مطابقت آن است که چیزی را بالای چیزی بگذاری که به اندازۀ آن باشد. (۳)در اصطلاح مطابقت، تطبیق و طباق از محسنات معنوی کلام و به معنای جمع بین ضدین است. مقصود از

۱- روش تحقیق و گزارش نویسی، ص۱۱۷.

۲- لسان العرب، ج۸، ص ۱۲۰، طبق؛ لغت نامه دهخدا، ج۵، ص۶۷۸۶، تطبیق.

۳- مفردات، ص۵۱۶، طبق.

ضـدین تقابـل و تنافی اجمالی بین دو چیز است. (۱) در این مقـال بـا انـدکی تفـاوت همین معنا مورد نظر است. با این بیان که دیـدگاه قرآن و نظریه هـای معاصـر تطبیق داده می شونـد تـا حـدود هم پوشـانی یـا وجوه تمایز روشن شود. روشن است معیار سنجش حقیقت آموزه های آسـمانی است. از این رو آن چه از نظریه های معاصر موافق با الگوی قرآنی باشد مورد قبول و آن چه منافی باشد مردود و وجوه برتری دیدگاه قرآن بیان خواهد شد.

«پایان تاریخ» این واژه مرکب از دو واژهٔ پایان و تاریخ است که ابتدا مفهوم غایت و نهایت و توقف سیر تاریخ در ذهن متصور می شود. اما واقع امر آن است که تاریـخ جز پویایی متوالی رویـدادها و صـیرورت مسـتمر پیامدها، چیز دیگری نیست و وظیفهٔ فلسـفهٔ تاریـخ نیز جمع بنـدی و اتخـاذ وجوه مشترک آن ها در قالب یک اندیشـهٔ جامع است. با این بیان «پایان تاریـخ» عنوانی مبهم و بی معنا می شود. از این رو مقصود از این واژهٔ ترکیبی نه معنای متبادر ــ پایان زمان بنـد ــ بلکه منظور دورهٔ مشخصـی از مراحل تاریخ است که برپایهٔ آموزه های آسمانی، بشریت شاهد اوج شکوفایی مادی و معنوی خواهد بود که تمام آرزوها و انگیزه هـای انسـانی در آن جـامعه ارضـا می شود. و انسـان به آرامش می رسـد که دیگر انگیزه ای برای حرکت بعـدی تاریخ وجود نخواهد داشت و این به آن معنا نیست که زاد و ولد و مرگ و میر متوقف خواهد شد یا دیگر وقایع مهمی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه منظور این است که احتمالاً دیگر تحول مهمی در نهادهای اساسی و اصول جاری پدیدار نخواهد شد. به زبان دیگر مقولهٔ «پایان تاریخ» با مقولهٔ «پایان جهان»

۱- کشاف اصطلاحات الفنون، ج۲، ص۱۱۲۵.

متفاوت است. چنان که در آیین ها و شرایع آسمانی نیز با تعابیری چون آخرالزمان و... سخن از این مرحلهٔ تاریخی به میان آمده است. امروزه سخن از پایان تاریخ، آخرالزمان و آیندهٔ جهان و تعبیراتی مشابه به گفتمان غالب در دنیای غرب تبدیل شده است. به باور برخی پژوهش گران حوزه آیندهٔ تاریخ، «غرب به عنوان یک دوره از تاریخ و فرهنگ، با اصول و فروع مخصوص به خودش متولد شد و پس از پشت سر نهادن مراحلی، در اوج جوانی خود، جملهٔ فرهنگ ها،تمدن ها و حوزه های نظری غیر غربی را تحت الشعاع خود قرار داد تا آن که به تدریج روی به افول نهاد و غروب تاریخ خویش را به تجربه نشست.

در میان اهل فرهنگ و مطالعات فرهنگی، از این افول و غروب[فرهنگ غرب] با عنوان «پایان تاریخ» یاد می شود». (۱) گفتنی است مقصود از واژهٔ «تاریخ» در نوشتار حاضر، «کشف قانون مندی های حاکم» بر جریانات، حوادث و تحولات اجتماعی است. در واقع فیلسوفان تاریخ عهده دار این کشف هستند که با کشف شواهد و ارائهٔ مدارک فراز و فرودهای گذشتهٔ اقوام و ملل را تابع قاعده و قانون می دانند و برحسب آن ها حال و آیندهٔ ملت ها و انحطاط و پیشرفت آنان را مورد مطالعه و پیش بینی قرار می دهند. کوتاه سخن آن که مقصود از پایان تاریخ در این نوشتار، چنان که پیش تر نیز اشاره شد مرحله ای از تاریخ بشر است که انسان ها شاهد اوج شکوفایی مادی و معنوی خواهند بود. از این مرحله در آموزه های دینی با عنوان «آخر الزمان» و تعبیرات مشابه یاد شده است. هرچند این تعبیر در

۱- فلسفه در بحران، ص۷۳ (به نقل از غرب و آخرالزمان، پاورقی ص۹۷).

آیات قرآن با صراحت نیامده است ولی آیاتی از قرآن به این مرحله از تاریخ با حکومت صالحان اشاره دارند.

«نظریه های معاصر»در حدود قرن ۱۷ میلادی در اروپا، یک سری تحولات سیاسی رخ داد، که بدان نام رنسانس (تجدید حیات) دادند، هدف از این تجدید حیات بازگشت به مفاهیمی بود که در حدود چهار، پنج قرن قبل از میلاد مسیح توسط افرادی بنام سوفسطاییان بوجود آمده بود؛ آن ها معتقد بودند که در عالم، حقیقتی وجود ندارد و یا اگر وجود دارد، قابل درک و حس نیست بنابراین به دنبال حقیقت رفتن کاری بیهوده است، آن ها معتقد بودند باید به آن چه قابل حس و تجربه است بسنده نمود، سوفسطاییان چون دیگر به دنبال حقیقت نبودند و به اصول ثابتی قائل نشدند، مبنای هر چیز را خود انسان قرار دادند. (۱) با رنسانس دوران هزارسالهٔ حکومت کلیسا پایان یافت و بدین سان مدرنیسم آغاز شد. و در درون آن، مکاتب گوناگونی بوجود آمد. بنابراین مقصود از «نظریه های معاصر» دیدگاه های اندیشمندان غربی در دنیای مدرن است که بعضی از نظریه ها در این نوشتار بازخوانی و نقد و بررسی می شود.

چنان که پیش تر اشاره شد پایان تاریخ و فرضیهٔ تناهی پیشرفت به سوءتفاهم هایی جدیدتر منجر شده است: هگل، غایت پیشرفت را در حکومت پروسی می دید. بدین معنا که سیر تاریخ را به جای آن که به آینده فراتابد، در حال پایان داد. هگل فرایند تکامل گذشته را شناخت، اما به نحوی عجیب منکر آن در آینده شد. اما از لغزش هگل بالاتر فرمایش

۱- پایان جهان مدرنیته یا...، مقدمه ص۱۳.

دانشـمند نـامی دوران ویکتوریـا، آرنولـد گبی بود که در گفتـار آغـاز خود در مقـام اسـتاد کرسـی سـلطنتی تاریـخ جدیـد در آکسـفورد در ۱۸۴۱، تاریـخ جدیـد را آخرین مرحلـۀ تاریـخ بشـر شـمرد. پیش بینی مارکس که انقلاب پرولتاریا هدف نهایی جامعه بی طبقه را تحقق خواهد بخشـید، منطقاً و اخلاقاً آسـیب ناپذیرتر بود. (۱) وبا این بیان روشن شـد گفتمان «پایان تاریخ» که به گفتمان غالب دهه های اخیر تبـدیل شده ریشه در اندیشه های فیلسوفانی چون هگل و مارکس دارد. از آن جا که نظریه های دهه های اخیر به طور مشـخص به موضوع «پایان تاریخ» و لوازم آن پرداخته اند نوشتار حاضر هم، به طرح همین نظریه ها بسنده کرده است. بنابراین مقصود از «نظریه های معاصر» دیدگاه های اندیشمندان قرن حاضر در موضوع پایان تاریخ است.

۷. محدودیت های پژوهش

مهم ترین محدودیت فراروی پژوهش،فقدان پژوهش های مسـتقل و جامع در موضوع مقال حاضر بود. تلاش های علمی حوزۀ مطالعات فرهنگی، تاریخی و اقتصاد سیاسـی قابل ارج و جای بسـی تقـدیر است. با وجود این تلاش ها، تاکنون عنوان مزبور از نگاه قرآن به صورت مستقل و نیز با بررسی تطبیقی موضوع پژوهشی واقع نشده است.

۸. پیشینۀ پژوهش

در هر پژوهش هدف مند و گفتمان علمی ناگزیر از توجه به پیشینۀ

۱- پایان تاریخ، مقدمه،ص۸؛ تاریخ چیست؟، ص ۱۶۰.

پیدایی و پژوهشی موضوع تحقیق هستیم. توجه به آینده و پایان سرنوشت بشر همزاد انسان بوده و بشر پیوسته به چگونگی فرجام خویش اندیشیده است. بیان این موضوع در متون آسمانی گواهی بر این ادعاست. لیکن به لحاظ پژوهشی بیشترین توجه به این موضوع در سده های اخیر به ویژه در آثار پژوهشی فیلسوفان غرب به چشم می خورد. به دیده انصاف کوشش های علمی اندیشمندان غربی سرآغاز توجه جدی به این موضوع شد و به رغم تبیین جدی آن در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام پژوهش گران مسلمان نیز در پژوهش های مستقل، موضوع پایان تاریخ را کانون توجه

قرار دادند.

با بررسی ها و جست وجوهایی که در کتابخانه های مختلف و نرم افزارها و اینترنت انجام شد تا کنون پژوهشی با عنوان تحقیق حاضر انجام نشده است. اما پژوهش های مرتبط زیادی اعم از مقاله و کتاب به رشتهٔ تحریر درآمده است که نمونه هایی از آن ها در ذیل بررسی می شود.

۱. آینده، ا. سبحانی، تهران، چاپخانه کیهان، چاپ اول، ۱۳۳۷.

نگاه مؤلف در این کتاب نه نگاهی از زاویهٔ فلسفه تاریخ که نگاهی علمی به موضوع است که در واقع سیر پیشرفت ها در آینده را پیش بینی کرده است.

۲. آغاز و انجام تاریخ، کارل یا سپری، ترجمهٔ محمد حسن لطفی، تهران،نشر دیبا، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست به تاریخ جهان و تقسیم دوره های تاریخی، بخش دوم به حال و آینده و بخش سوم

معنا و فایدهٔ تاریخ اختصاص یافته است.

۳. علی علیه السلام و پایان تاریخ، سیدمجید فلسفیان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۹.

نویسنده در این نوشتار درصدد بررسی موضوع مهدویت از نگاه امام علی علیه السلام است.

۴. آیندهٔ اسلام و غرب، شیرین هانتر، ترجمهٔ همایون مجد، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۸۰، چاپ اول.

این اثر، پژوهش بسیار متقن و پیراسته از جانبداری دینی و جغرافیایی است. پژوهش در اصل به زبان انگلیسی تألیف شده و توسط آقای مجد به فارسی برگردانده شده است. کتاب حاضر از سلسله مباحث مربوط به گفت وگوی تمدن هاست که با نگاهی واقع بینانه به آیندهٔ اسلام و غرب (برخورد تمدن ها یا همزیستی مسالمت آمیز) به تحلیل تاریخ اسلام و ایران و عربستان سعودی پرداخته و نوع روابط کشورهای اسلامی با یکدیگر را نه رابطه ای کاملاً متحد در برابر غرب بلکه رابطهٔ بعضی از آن ها با بعضی دیگر را همراه با تنش پیش بینی می کند. چنان که همین رابطه بین اسلام و غرب هم حاکم خواهد بود.

۵. پایان تاریخ (سقوط غرب و آغاز عصر سوم)، مسعود رضوی، شفیعی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

نویسندهٔ کتاب در ورود به بحث، مباحثی را پیرامون «پایان تاریخ» و مراد از آن را مطرح کرده است،که به روشن شدن مفهوم «پایان تاریخ» کمک شایانی می کند و سپس با تقسیم بندی ادوار تاریخ، موضوع مزبور را

ریشه یابی و از نگاه فلسفه تاریخ بررسی کرده است. این نوشتار هم چنان که از عنوان آن روشن است به نقد و بررسی پایان تاریخ از نگاه دنیای غرب پرداخته است.

۶. آیندهٔ جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، رحیم کارگر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۳.

از جمله پژوهش های مهم و مبسوط در موضوع «آینده جهان» است که توسط نویسندهٔ محترم که خود از مدرسان موضوع مهدویت و محققان عرصهٔ «آینده پژوهشی» است به رشتهٔ تحریر در آمده است. در این پژوهش ابتدا موضوع آینده پژوهی و فلسفه تاریخ به طور مسبوط بررسی شده و در فصل بعدی نظریه های آیندهٔ تاریخ از نگاه غربی ها و در فصل سوم از نگاه شیعه بررسی شده است.

۷. نظریه پردازی درباره آینده جهان، علی اصغر رضوانی، قم، مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.

پژوهش کوتاهی است از سلسله مباحث مهدویت که به وسیله مؤلف محترم در ۱۰۰ صفحه تنظیم شده است. مؤلف ابتدا به نقد و بررسی دیدگاه های معاصر غربی دربارهٔ آینده و طرح های مختلف تکامل تاریخ پرداخته؛ سپس همین موضوع را از نگاه اسلام بررسی و آیندهٔ درخشان را بشارت اسلام دانسته است.

۸. پایان جهان مدرنیته یا ...؛ سید جلال حسینی، زمزم هدایت، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷.

موضوع اصلی کتاب نقد و بررسی جهانی شدن در مدرنیسم و اثبات

ممیزات اسلام برای جهانی شدن است. از جمله موضوعاتی که در این نوشتار جلب توجه می کند بررسی جایگاه انقلاب اسلامی در ضمن مباحث انتظار، مهدویت و آخرالزمان است؛ زیرا ظهور انقلاب اسلامی در قرن بیستم و پایه ریزی حکومتی دینی در دنیایی که خدا و معنویت را به فراموشی سپرده و انسان را به جای خدا نشانده بود تمام معادلات دنیای مدرنیته را به هم ریخته و روح امید را در کالبد بشر دمید.

۹. جهان آینده (در اندیشه اسلامی)؛ علیرضا عظیمی فر؛ مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

اثر مزبور بر خلاف منابع پیشین که بیشتر پایان تاریخ را از نگاه دنیای غرب بررسی کرده بودند_ آیندهٔ جهان را از نگاه اسلام بررسی کرده است. نویسنده جهت ورود به بحث ابتدا خاستگاه و موافقان و مخالفان جهانی شدن را بررسی و آن گاه در فصول بعدی ویژگی های جهان شمولی اسلام را برشمرده است. حکومت جهانی مهدوی؛ اهداف و برنامه های آن، آخرین موضوع و پایان بخش کتاب است.

هر چند هدف اصلی کتاب، بررسی آیندهٔ جهان از نگاه اسلام است

و مباحث تفسیری هم در ضمن مطالب کتاب آورده شده است. اما

نوشتار حاضر درصدد بررسی آرای مفسران شیعه و سنی در ذیل آیات مربوطه است.

۱۰. غرب و آخرالزمان، اسماعیل شفیعی سروستانی، نشرهلال،

تهران، ۱۳۹۰.

پژوهش بسیار مفیدی در حوزهٔ مطالعات پایان تاریخ در دنیای غرب

است که ضـمن بیان مراد از غرب در نوشـتار مزبور و پیشینه گفت وگو از «پایان» نظرات گروهی از اندیشمندان غربی که خود منتقد غربی هستند را آورده و به انحطاط و سقوط غرب اشاره کرده اند. همچنین نظرات دو

تن از اندیشمندان معاصر غربی (فوکویاما و هانتینگتون) را مورد نقد و بررسی قرار داده اند.

همان گونه که از عنوان و محتوای کتاب معلوم است، هـدف اصـلی پژوهش، بررسـی «آخرالزمان» از نگاه دنیای غرب است و بررسی تطبیقی موضوع مزبور از نگاه قرآن و غرب صورت نگرفته است.

۱۱. نهایه التاریخ، فرانسیس فوکویاما، ترجمه حسین الشیخ، بیروت، دارالعلوم العربیه، بی تا.

این اثر ترجمهٔ عربی نظریهٔ پایان تاریخ فوکویاماست که نوشتار حاضر در تحلیل و بررسی نظرات وی از ترجمه های فارسی آن اسـتفاده کرده است. نیز آثاری که ترجمهٔ دیدگاه های معاصـر است در پیشـینهٔ این نوشتار ملاحظه شده اند. طرح دیدگاه ها از این کتاب ها ما را از اشاره به آن ها در پیشینهٔ تحقیق بی نیاز می سازد.

۱۲. اسلام و آینده جهان، مصطفی محقق راد، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۲ش.

چنان که از عنوان کتاب معلوم می شود نوشـته ای مسـتقل در موضوع پایان تاریـخ از نگاه اسـلام است که از جهتی به موضوع نوشـتار حاضـر نزدیک است. این اثر در نه فصل تنظیم شده است. در فصل اول از نگاه فلسـفه تاریخ به موضوع نگریسته اند. و در فصول بعدی دیدگاه های مکتب

مارکسیسم، ادیان قدیم، اهل سنت، فرقه های اسلامی و در پایان نظر شیعه را مورد پژوهش قرار داده است. فصل هشتم را در حدود ۳۰ صفحه به دیدگاه قرآن اختصاص داده و ۱۰ آیه از آیات قرآن را بررسی کرده است.

نویسنده محترم به صورت خیلی محدود و بیشتر از نگاه مفسران، در فصل هشتم موضوع را بررسی کرده است. بعضی از آیات مورد بررسی، مربوط به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در عین ارتباط با موضوع کتاب

و نوشتار حاضر، خود موضوع مستقلی است. در این نوشتار موضوع

پایان تاریخ به صورت مبسوط، مستقل و با رویکردی تطبیقی بین دیدگاه قرآن و نظریه های معاصر و نیز دیدگاه مفسران امامیه و عامه مورد پژوهش قرار گرفته است.

۱۳. مهدویت و فلسفه تاریخ، فرامرز سهرابی، مؤسسه آینده روشن،چاپ اول، قم، ۱۳۸۹ش.

در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به تبیین مفهوم فلسفهٔ تاریخ و مهدویت اختصاص دارد. در بخش دوم فلسفهٔ تاریخ اسلامی را تبیین کرده اند. و در بخش پایانی پیوندهای مهدویت و فلسفهٔ تاریخ مورد پژوهش واقع شده است. نویسنده محترم در فصل سوم از بخش سوم به موضوع آیندهٔ تاریخ از نگاه آیات و روایات پرداخته اند که بیشتر با نگاه فلسفهٔ تاریخی است. شاید از همین رو تنها به یک آیهٔ مربوط به پایان تاریخ اشاره کرده و آیات دیگر را بررسی نکرده اند. از خاتمه و نتیجه گیری پژوهش به دست می آید که هدف نویسنده بررسی موضوع مهدویت و بلکه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است. حال این که هدف نوشتار حاضر بررسی موضوع پایان

تاریخ و پیش زمینه ها و ویژگی های جامعۀ پایانی از نگاه قرآن و نظریه های معاصر است.

۱۴. مجلات علمی و تخصصی از جمله مجله «اطلاعات سیاسی و اقتصادی» و اینترنت منابعی برای آشنایی و استفاده از آرای اندیشمندان غربی بود.

۱۵. بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فتح الله نجارزادگان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹ش.

پژوهشی پرارزش در خصوص آیات مهدویت است. این اثر مفید در پنج فصل تنظیم یافته است. فصل اول به کلیات و فصل دوم و سوم به تفسیر تطبیقی آیات مهدویت اختصاص یافته است. سپس در فصل چهارم دین حق با نگاه به آیه اکمال دین بررسی شده است. در فصل پنجم کتاب، شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نگاه آیات و روایات به بحث نشسته اند. نویسنده محترم با کوشش های علمی فراوان به تفسیر آیات مهدویت از دید مفسران فریقین پرداخته اند. اما به رغم این کوشش پرارج، و ارتباط بسیار نزدیک آن با موضوع پژوهش حاضر، تنها به بعضی آیات، آن هم با موضوع مهدویت پرداخته اند.

اما موضوع این نوشتار از مهدویت عام تر بوده و آیات بیشتری را در خصوص پایان تاریخ مورد پژوهش قرار داده و رویکرد تطبیقی به نظریه پایان تاریخ از وجوه امتیاز و نوآوری های آن است.

چنان که از بررسی پیشینۀ تحقیق به دست آمد تاکنون پژوهش مستقلی

با عنوان تحقیق حاضر در میانهٔ پژوهش های انجام شده خودنمایی نمی کند. آثار یاد شده درصدد نقد اندیشه های غربی یا نگاه کلی به موضوع نوشتار حاضر از نگاه معارف دینی است. این پژوهش به رغم داشتن مشترکات با بعضی پژوهش های پیش گفته؛ تبیین دیدگاه قرآن از

نگاه مفسران شیعه و اهل سنت و نقد آرای اندیشمندان غربی با این نگاه

از وجوه تمایز آن است. بنابراین معلوم شد پژوهش های انجام شده به موضوع نوشتار حاضر نپرداخته اند و رویکرد تطبیقی به موضوع حاضر از نگاه قرآن و نظریه های معاصر به ویژه با بررسی دیدگاه های مفسران شیعه و اهل سنت در این پژوهش ها به چشم نمی خورد و همین امر از نوآوری های این نوشتار است.

۹. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

«پایان تاریخ» از چشم انداز تاریخی، سیاسی و فلسفی جای بسی تأمل و بررسی است. «پایان تاریخ» و فرضیهٔ تناهی پیشرفت به سوءتفاهم هایی جدیدتر منجر شده است. شکست کمونیسم و فروپاشی شوروی سبب شد برخی از نظریه پردازان امریکایی این دیدگاه را مطرح کنند که تاریخ جهان به هدف و پایان خود رسیده و نظام لیبرال دموکراسی ایالات متحده به عنوان تنها نظام سیاسی و بی بدیل ابقا شده است. از این رو بر همهٔ ملل جهان لازم است از این نظام پیروی کرده و پذیرای آن باشند. اینان به مدد رسانه های جمعی و تکنولوژی برتر سعی در تسخیر افکار عمومی جهان مبنی بر پذیرش لیبرال دموکراسی دارند. از سوی دیگر در یک قرن گذشته جریانی انحرافی در میان پروتستان ها رشد کرده که به اعتقاد آنان قبل از ظهور مسیح باید

مقدمات جنگ بزرگی به نام «آرماگدون» (۱) را فراهم نمایند. نتیجه این دیدگاه جنگ طلبی و سلب آرامش و امنیت از مردم دنیاست؛ زیرا برابر این دیدگاه تا قبل از پایان تاریخ آینده ای هولناک و تاریک در پیش روی بشر خواهد بود و با این پیش فرض بر طبل جنگ می کوبند و اعتقادی به صلح و آرامش ندارند. لشکرکشی ایالات متحده به عراق و افغانستان و ماجراجویی هایش در خاورمیانه در همین راستا قابل تفسیر و تحلیل است.

همچنین اندیشمندان دیگری از زاویه های متفاوت به فرضیهٔ پایان تاریخ نگاه کرده، حسب تصورات و برداشت های خود، طرحی ارائه داده اند. نکته ای که وجه مشترک این دیدگاه هاست نه پایانی امیدبخش که پایانی ناگوار و ناگزیر از پذیرش سرنوشت محتوم است.

اکنون آگاهی از سرنوشت بشریت و چشم گشودن به آینده ای روشن و نه مبهم نور امید را بر دل ها تابیده و تحمل سختی ها و ناگواری های زندگی این جهانی «داربالبلاء محفوفه»؛ (۲) دنیا سرایی است آمیخته با گرفتاری. و آفرینش وی در سختی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي كَبَدٍ» (سوره بلد، آیه ۴) را آسان می سازد. ضرورت انجام این مقال زمانی روشن می شود که سستی و

۱- آرماگدون به «کوه مجیدو» (Magiddo) اطلاق می شود که در ۹۰ کیلومتری اورشلیم و ۳۱ کیلومتری جنوب غربی شهر کنونی حیفا واقع است. در اعتقادات مسیحی به پایان جهان آرماگدون گفته می شود که با کشته شدن ضد مسیح و پیامبر دروغین و با به زنجیر کشیده شدن شیطان خاتمه می یابد و در اسلام رد می شود.مسیحیان صهیونیست می گویند که پیش از ظهور (مجدد) مسیح و برپایی قیامت و پس از یک دورهٔ فلاکت ۷ ساله که منجر به نبرد با دجال می شود، جنگ آرماگدون اتفاق می افتد. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد، آرماگدون). برای توضیح بیشتر به کتب نگاشته شده با همین عنوان«آرماگدون» مراجعه شود.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲۶.

ابطال پذیری دیدگاه های معاصر بر همگان آشکار شده پرسش از پایان سرنوشت بشر بی پاسخ بماند.

از این رو پناه آوردن به قرآن، این منبع لایزال الهی «و اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فإنه شافع مشفع و ما حل مصدق»، (۱) «فیه خبر من کان قبلکم و خبر ما یکون بعدکم»، (۲) «فیه خبر ما کان و خبر ما هو کائن، قال الله عزوجل «فیه تبیان کل شیء»» (۳) و تدبر در آموزه های آسمانی آن، امری بسیار ضروری است. نه ضعف و سستی در آن راه دارد و نه باطل «لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِید» (سوره فصلت، آیه۴۲)و کلامی است که فهم مقاصدش برای همه آسان شده (۴) «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ» (سوره قمر، آیه۱۷)و محکم و با صراحت، عموم انسان ها را به هماوردی طلبیده «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (سوره یونس، آیه۳۸؛ سوره بقره، آیه۲۳)؛ و پیروزی هیچ کس در برابر این تعدی گزارش نشده است. کوتاه سخن آن که ارائهٔ تصویری روشن و امیدوارانه از آینده که به دور از غرض ورزی سیاسی بوده و خلل ناپذیر باشد؛ امری مهم و ضروری است. این مهم جز با آموزه های آسمانی شدنی نیست. برابر دیدگاه قرآن، با وجود آرمان صلح طلبی و عدالت خواهی در فرهنگ اسلامی، منتظران جامعهٔ ویژهٔ صالحان باید در زمینه سازی برای جامعهٔ موعود تلاش کنند. و چنان که از بررسی پیشینهٔ

۱- الکافی، ج۲، ص۵۹۹.

۲- بحارالانوار، ج۵، ص۳۱؛ التوحید، ص۲۲۷.

۳- الکافی، ج۱، ص۲۲۹.

۴- المیزان، ج۱۹، ص۶۹.

تحقیق روشن شد به رغم اهمیت موضوع و تلاش های درخور ستایش پژوهش گران محترم، تاکنون پژوهش مستقل و با رویکرد تطبیقی در دو گسترهٔ مفسران فریقین و نظریه های معاصر در این خصوص انجام نشده است. تبیین دیدگاه قرآن از نگاه مفسران اهل سنت و شیعه و برگزیدن دیدگاه صحیح با دلیل و برهان و تطبیق آن با نظریه های معاصر از نوآوری های نوشتار حاضر است.

بخش یکم: دیدگاه قرآن درباره پایان تاریخ

اشاره

فصل یکم: آیات پایان تاریخ

اشاره

سخن از پایان تاریخ و فرجام اندیشی، تاریخی بس کهن و دیرینه ای به درازای تاریخ بشریت دارد. روشن است بشر، در هر مرحله از تاریخ خود، به فراخور افق اندیشه اش به فرجام سرنوشتش و پایان تاریخ خود اندیشیده و در امتداد آن به دنبال پاسخی به این پرسش ناگزیر بوده است. ادیان آسمانی، این نیاز بشر را در کنار دیگر نیاز های اساسی بشر، کانون توجه خود قرار داده و پاسخی روشن و امیدوار کننده به این پرسش داده اند. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی در شماری از آیات به این موضوع اشاره و ویژگی های آن را بیان کرده است.پیش از ورود به متن اصلی پژوهش بایسته است معیار گزینش آیات مربوط به پایان تاریخ، تحلیل واژگان کلیدی و تفسیر آیات تبیین شود؛ تا از این رهگذر دیدگاه کلی قرآن روشن شده و با آیات مربوطه آشنا شویم. واژه هایی چون عاقبت، استخلاف، وعده و مانند این ها کلیدواژه هایی برای گزینش آیات مورد نظر بودند که پیش از پژوهش با این واژه ها به گردآوری آیات مربوطه پرداختیم. روشن است به دلیل ارتباط

مفهومی آیات هنگام مراجعه به آیه ای در تفاسیر، به آیات دیگری نیز رهنمون می شدیم.

از آن جا که بازشناسی مفهوم واژگان کلیدی آیه به آسان سازی فهم آن و روشن تر شدن مقصود آیه کمک شایانی می کند، در این فصل به تحلیل واژگان کلیدی آیات از نگاه واژه پژوهان و مفسران پرداخته و سپس مفهوم کلی و تفسیر آیه را بیان خواهیم کرد. بی شک بعضی از واژه ها از تحلیل لغت شناسان بی نیاز بوده و در تبیین آن ها به بیان مفسران بسنده خواهد شد.

۱. آیه ۱۰۵ سوره انبیاء

اشاره

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ * إِنَّ فِی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِینَ»؛ (سوره انبیاء، آیه۱۰۵-۱۰۶)

و همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. به راستی در این سخن برای خداپرستان پیام روشنی است.

واژگان آیه

«زبور»:در لغت به قطعهٔ بزرگی از آهن و کتابی که نوشته های آن درشت باشد معنا شده است (۱)راغب در معنای دوم آن می گوید:

و قیل: بل الزَّبُورُ کلّ کتاب یصعب الوقوف علیه من الکتب الإلهیّه (سوره شعرا، آیه۱۹۶؛ سوره آل عمران، آیه۱۸۴)...و قال بعضهم: الزَّبُورُ: اسم للکتاب المقصور علی الحکم العقلیّه دون الأحکام الشّرعیّه، و

۱- مفردات، ص۳۷۷ «زبر».

الکتاب: لما یتضمّن الأحکام و الحکم، و یدلّ علی ذلک أنّ زبور داود علیه السلام لا یتضمّن شیئا من الأحکام؛ (۱)

و گفته شده است زبور به هر کتابی از کتب الهی که دست یابی به آن دشوار باشد گفته می شود... وبرخی گفته اند: زبور، نام کتابی است که تنها احکام عقلی داشته باشد. به خلاف کتاب که احکام شرعی و مواعظ و حکم را در بردارد. دلیل بر این معنا، زبور داوود است که احکام شرعی ندارد. واژه پژوهان، مراد از زبور در آیه را کتاب داود دانسته اند. (۲)

کاربردهای قرآنی این واژه در مواردی که مفرد به کار رفته است به کتاب داود علیه السلام اطلاق شده، خود گواه این ادعاست. (۳)

به رغم گفت و گویی که میان مفسران در مفهوم زبور است؛ به اعتقاد بیشتر مفسران مراد از آن کتاب داود علیه السلام است. (۴) اشاره شد اطلاق نام زبور بر کتاب داود علیه السلام در شماری از آیات قرآن گواه روشنی بر این ادعاست. از آن جمله می توان به آیاتی مانند: «إِنَّا أَوْحَیْنا إِلَیْکَ کَما أَوْحَیْنا إِلی نُوحٍ وَ النَّبِیِّینَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَیْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ عِیسی وَ أَیُّوبَ وَ یُونُسَ وَ هارُونَ وَ سُلَیْمانَ وَ آتَیْنا داوُدَ زَبُوراً» (سوره نساء، آیه۱۶۳)؛ و نیز آیه ۵۵ سوره اسراء اشاره کرد.

عباراتی از زبور (مزامیر داود) نیز که به سان آیه ۱۰۵ سورهٔ انبیاء است، گواه دیگری بر این تفسیر است. تعابیری چون«لأن عاملی الشر یقطعون و الذین

۱- مفردات، ص۳۷۷ «زبر».

۲- مفردات، ص۳۷۷؛ لسان العرب، ج۴، ص۳۱۵؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ج۴، ص ۳۷۰ «زبر».

۳- الفرقان، ج ۱۹، ص۳۷۷.

۴- الکشاف، ج۳، ص۱۳۸؛ المیزان، ج۱۴، ص۳۲۹؛ روح البیان، ج۵، ص۵۲۸.

ینتظرون الرب هم یرثون الارض»(مزمور۹: ۳۷)؛ «اما الودعاء فیرثون الارض و یتلذذون فی کثره السلام ه»(مزمور ۳۷:۱۱)؛ «لأن المبارکین منه یرثون الارض و الملعونین منه یقطعون» (مزمور۳۷:۲۲)؛ «الصدیقون یرثون الارض و یسکنونها إلی الابد» (مزمور۳۷:۲۹) که در زبور آمده نزدیک به تعابیری هستند که در آیات قرآن آمده است. در این تعابیر منتظران پروردگار، (۱) متواضعان، متبرکان پروردگار و صدیقان وارثان زمین و ساکنان همیشگی آن خواهند بود. و اینان از سلامتی فراوان لذت خواهند برد. در حالی که شروران و ملعونین از بین خواهند رفت.

روشن است بعضی از تعابیر زبور به سان تعابیر قرآن یا نزدیک به آن است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز زبور به کتاب داود تفسیر شده است. (۲)

«ذکر»: در لغت به معنای یادآوری در برابر غفلت و فراموشی است؛ خواه با زبان باشد یا با قلب. و گاهی از باب مبالغه، به چیزی که یادآوری کننده است، ذکر گفته می شود که گویا وجود خارجی و مظهر «ذکر» است. آیاتی که از «قرآن» با نام ذکر یاد کرده اند اشاره به همین معنا دارند. (۳)

تورات، قرآن، کتب انبیاء پیشین و لوح محفوظ، مفاهیمی هستند که در تفسیر «ذکر» بیان شده اند. برخی از مفسران مراد از آن را کتب انبیای پیشین مانند صحف ابراهیم و تورات موسی دانسته اند. (۴) و شماری از مفسران با استناد به سیاق آیه مزبور و آیاتی که از کتاب موسی علیه السلام با عنوان

۱- کنایه از امیدواران به پروردگار.

۲- الکافی، ج۱، ص۲۲۵-۲۲۶.

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۳، ص۳۱۸-۳۱۹ «ذکر».

۴- تفسیر الکاشف، ج۵، ص۳۰۲؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۷۷.

«ذکر» یاد کرده انـد، مصداق«تورات» را برای «ذکر» تقویت کرده اند. (۱) چنان چه ذکر را به مفهوم لوح محفوظ بـدانیم؛ مراد از زبور کتب انبیاء خواهد بود. و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: « پس از آن که

در لوح محفوظ نوشتیم، در کتب آسـمانی انبیـاء نیز نوشتیم که صالحان زمین را به ارث خواهنـد برد». (۲) به هرروی، مراد از ذکر و زبور کتاب خاص یا عام باشد، نشان از تاریخ دراز این اندیشه ــ پایان تاریخ ــ در آموزه های آسمانی دارد.

«ارض»: از نگاه واژه پژوهان، سیاره ای است که در پایین و برابر آسمان قرار داشته و مردم در آن زندگی می کنند. (۳)

بر اساس بعضـی تفسیرها مقصود از آن زمین بهشت (۴) و بر پایه تفسـیری دیگر زمین مقـدس یا زمین شام است. (۵) اما بنا به تفسیری، مراد از «ارض» سراسر زمین است. (۶) چنان که همین معنا از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است. (۷) اگر «ال» در تعبیر «الارض» عهد باشد؛ ناگزیر مراد از آن، سرزمین بندگان صالح خواهد بود. اما از آن جا که پیش از «الارض» اشاره ای به بنـدگان صالـح نشـده است؛ باید مراد از آن تمامی زمین باشد. چنان که برخی مفسـران «ال» را جنس و اسـتغراق گرفته اند که مراد سراسر زمین و از

۱- الکشاف، ج۳، ص۳۸؛ المیزان، ج۱۴، ص۳۲۹؛ من وحی القرآن، ج۱۵، ص۲۷۷.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۱۰۵-۱۰۶.

۳- مفردات، ص۷۳؛ لسان العرب، ج۷، ص۱۱۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱، ص۶۸ «ارض».

۴- التبیان، ج۷، ص۲۸۳؛ بحر العلوم، ج۲، ص۴۴۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج۵، ص۳۳۷.

۵- التبیان، ج۷، ص۲۸۴؛ الکشاف، ج۳، ص۱۳۸.

۶- المیزان، ج۱۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر ثعلبی، ج۶، ص۳۱۳؛ زاد المسیر، ج۳، ص۲۱۷.

۷- التبیان، ج۷، ص۲۸۴.

اطلاق آن، زمین دنیا را برداشت کرده اند. (۱) در برابر شماری از مفسران، با استفاده از سیاق آیات، معنای وسیعی برای زمین در نظر گرفته و مراد از آن را زمین دنیا و پس از دنیا ــ برزخ و قیامت ــ و در نتیجه میراث بری را نیز در دو دنیا دانسته اند. (۲)

«یرثها»: برخی از واژه پژوهان در معنای «ارث» و «وراثت» گفته اند: انتقال مالی از غیر به تو، بدون قرارداد و معامله را ارث گویند. (۳)

مفسران در تفسیر آن گفته اند: در پایان، زمین و آن چه در زمین است

به صالحان خواهد رسید؛ زیرا اینان شایسته زندگی در زمین هستند

و زمین برای ایشان آفریده شده و دیگران بر وجه تبعیت در آن

زندگی می کنند. صالحان در پایان تاریخ حکومت و فرمان روایی در

زمین را به دست گرفته و با برنامه های خود زمین را به میدانی برای

ایمان به خدا و اطاعت اوامرش تبدیل می کنند. براساس بعضی تفسیرها مؤمنان و امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پس از راندن کفار، وارث سرزمین آنان خواهند شد. (۴)

در تفسیر نمونه آمده است: ارث در آیات قرآن، گاهی به تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ناصالح و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنان اطلاق شده است، چنان که در آیه۱۳۷ سوره اعراف به همین معنا آمده

۱- روض الجنان، ج۱۳، ص۲۸۸.

۲- المیزان، ج۱۴، ص ۳۳۰؛ الفرقان، ج۱۹، ص۳۷۵؛ التفسیر الوسیط، ج ۹، ص۲۵۸.

۳- مفردات، ص۸۶۳«ارث».

۴- التبیان، ج۷، ص۲۸۴؛ الکشاف، ج۳، ص۱۳۸؛ تفسیر قرطبی، ج۱۱، ص۳۴۹؛ التفسیر الوسیط، ج۹، ص۲۵۷؛ روح البیان، ج۵، ص۵۲۸؛ تفسیر الکاشف، ج۵، ص۳۰۳؛ من وحی القرآن، ج۱۵، ص۲۷۷.

است. (۱) همچنین برخی در ذیل آیه۵ سوره قصص گفته اند: ارث در این جا مجازاً در معنای جانشینی از امت های دیگر به کار رفته است و این ارث خاصی است که همان میراث بری حکومت در زمین است که پیش از آنان در دست دیگران بود. (۲)

«الصالحون»: از ریشه «صلح» است که گاهی در مقابل فساد و گاهی در برابر گناه به کار می رود (۳)براین اساس گاهی به معنای کسانی است که فساد نمی کنند و اصلاح می کنند و گاهی به معنای کسانی است که مرتکب گناه نمی شوند.

برخی از مفسران از واژه «عبادی» که موصوف «الصالحون» است، به دلیل نسبت یافتن آن با خدا مسئله ایمان و توحید را از بارزترین ویژگی های بندگان صالح (زمامداران جامعه صالحان) شمرده و گفته اند: «صالحون» معنای گسترده و پرشمولی دارد که همه شایستگی ها در حوزه رفتار، اندیشه و شناخت، قدرت و توانایی و مدیریت را دربر می گیرد. به بیان دیگر زمین از شرک و معصیت پیراسته شده، جامعهٔ بشری صالح در آن سکونت خواهد گزید، و ساکنان آن جز خدا را نپرستیده و ذره ای شرک نخواهند داشت. (۴) بنابراین صالحان مورد نظر آیه، کسانی هستند که نه تنها گناهی مرتکب نمی شوند، بلکه با اصلاحاتی که در جامعه انجام می دهند، جامعه را رو به

۱- تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۵۱۵-۵۱۶.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص۱۴.

۳- مفردات، ص۴۸۹ «صلح».

۴- المیزان، ج۱۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۵۱۷-۵۱۸؛ الفواتح اللهیه، ج ۱، ص۵۴۳؛ الفرقان، ج۱۹، ص۳۷۶-۳۷۷.

سعادت برده و پیراسته از گناه می کنند.

«بلاغ»: راغب در معنای این واژه گفته است: مصدر از ریشه «بلغ» به معنای رسیدن به پایان و انتهای مقصد، خواه مکان باشد یا زمان یا امری معین؛ و گاهی به معنای نزدیک شدن به مقصد نهایی است؛ هرچند به پایان نرسد. (۱) آن گاه با نظر به کاربردهای قرآنی آن، تبلیغ و رساندن، و کفایت و کافی بودن را از معانی بلاغ شمرده است (سوره ابراهیم، آیه۵۲؛ سوره انبیاء، آیه۱۰۶). (۲)

برخی لغت پژوهان معاصر گفته اند: این واژه در اصل به معنای رسیدن به حدّ اعلی و مرتبهٔ نهایی است. و همین نکته، آن را از مادهٔ وصول جدا می کند. چون که «وصل الثمار»؛ میوه رسید؛ یا «وصل الصبی»؛ کودک بالغ شد گفته نمی شود. (۳)

بلاغ در آیهٔ شریفه به مفهوم رساندن به حدّ اعلی و وضوح است که شکی در آن نباشد. راغب نیز «بلاغ» در آیه را به کفایت معنا کرده بود که همین معنا را می رساند. میان مفسران، در مشارٌ إلیه واژه «هذا» گفت و گوست. برخی مقصود از آن را اشاره به محتوای سوره و برخی مضمون آیهٔ پیش

ـ وعدهٔ حق تعالی ـ و شماری اشاره به قرآن گرفته اند. صاحب الفرقان گفته است: «مراد از "هذا"، اشاره به میراث بری زمین از سوی صالحان است. تعبیر به بلاغ، سبب می شود قوم عبادت کننده با امید به این که به آن جامعهٔ موعود برسند با هر سختی و دشواری به عبادت خدا مشغول شوند.

۱- مفردات، ص۱۴۴«بلغ».

۲- مفردات، ص۱۴۴«بلغ».

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱، ص۳۳۳«بلغ».

و در به دست آوردن آمادگی لازم برای این که از اعضای دولت کریمه باشند از هیچ کوششی فروگذار نمی شوند. بدون این که در انجام وظایف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی سستی کنند». (۱)

بلاغ بودن وعده در آیه برای قوم عبادت کننده، اشاره به این نکته است که از اساسی ترین شاخصه های قوم موعود عبادت به مفهوم حقیقی آن است. چون که عبادت واقعی سبب رقت و خشیت قلب شده، آمادگی پذیرش وعده های حق تعالی و مواعظ وی را ایجاد می کند. و نیز واژه «قوم» نشان از این دارد که قوام آنان به عبادت و بندگی است. این مفهوم در بعضی تفاسیر نیز دیده می شود.

تفسیر آیه

از نگاه مفسران شیعه و شماری از مفسران اهل سنت، آیه به پایان تاریخ نظر داشته، در پایان، جامعه ای شایسته با حکومت سراسری و فراگیر به دست مؤمنان صالح را نوید می دهد. (۲)

دیدگاه مفسران شیعه

انحصار تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)

مفسران شیعه هم سو با روایات اهل بیت علیهم السلام تحقق وعدهٔ حق تعالی در آیهٔ شریفه را به زمان ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تخصیص داده اند. تعیین مقصود از فراز «عبادی الصالحون» و گسترهٔ «الارض» در نتیجهٔ تفسیر آیه

۱- الفرقان، ج۱۹، ص۳۸۳.

۲- الفرقان، ج۱۹، ص۳۷۴-۳۷۶؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج۱، ص۴۳۶-۴۳۷؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم،ج۹، ص۲۵۷-۲۵۸؛ روح المعانی، ج۹، ص۹۸؛ بحر العلوم، ج۲، ص۴۴۵؛ التفسیر الکبیر، ج۲۲، ص۱۹۲.

پراثر خواهد بود.

طبرسی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

قال أبو جعفر علیه السلام: هم أصحاب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی آخر الزمان؛

و یدل علی ذلک ما رواه الخاص و العام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال:

لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث

رجلًا صالحاً من اهل بیتی یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما قد ملئت

ظلماً و جوراً؛ (۱)

امام باقر علیه السلام [دربارهٔ عبادی الصالحون] فرمود: آنان یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در پایان تاریخ هستند. سپس طبرسی می نویسد: روایتی که شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود: اگر از دنیا جز یک روز نباشد؛ حق تعالی آن روز را طولانی می کند تا مرد صالحی را از اهل بیت من مبعوث کند. و وی زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان که از جور و ستم پر شده است. سپس روایات مشابهی را از راویان اهل سنت نقل می کند.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام گسترهٔ جغرافیایی این وعده را سراسر

زمین می داند:

عن أبی جعفر علیه السلام: إن ذلک وعد للمؤمنین بأنهم یرثون جمیع الأرض؛ (۲)

این وعده ای است برای مؤمنان که سراسر زمین را به ارث می برند.

از آن جا که این مهم تاکنون تحقق نیافته است، نتیجه این می شود که مؤمنان، در آینده وارث سرتاسر زمین خواهند شد. برای تأکید، برخی مفسران گفته اند:

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص۱۰۶.
۲- التبیان، ج۷، ص۲۸۴.

و المعنی ان الحکم و السلطان فی الأرض، و ان کان الآن بأیدی الطغاه الفجره فان اللّه سینقله من أیدیهم الی الطیبین الأخیار لا محاله، و عندها یعم الأمن و العدل الکره الأرضیه، و ینعم بخیراتها و برکاتها الناس کل الناس، و فی هذا المعنی أحادیث کثیره و صحیحه؛ (۱)

معنای آیه این است که هرچند اکنون حکومت و سلطه در روی زمین به دست طاغوتیان است؛ حق تعالی، ناگزیر آن را از دست آنان به دست انسان های پاک و نیکوکردار خواهد سپرد. و آن وقت امنیت و عدالت سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت و عموم مردمان از خیرات و برکات آن بهره مند خواهند شد. چنان که احادیث فراوانی در این باره نقل شده است. سپس همان حدیث را از صحاح سته نقل می کند. و روشن است این اتفاق، در پایان تاریخ محقق خواهد شد.

در بعضی روایات، بندگان صالح به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است:

عن سفیان بن إبراهیم الجریریّ عن أبی صادق قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول اللّه _ عزّوجلّ _: (وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ...). قال: نحن هم. قال: قلت: (إِنَّ فِی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِینَ) قال: هم شیعتنا؛ (۲)

صادق پدر سفیان از امام باقر علیه السلام از تفسیر آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ انبیاء پرسید؛ امام فرمود: مراد، ما[اهل بیت] هستیم. سپس از آیهٔ ۱۰۶ پرسید؛ حضرت پاسخ داد: آنان[عابدان] شیعیان ما هستند.

اهل سنت نیز روایتی هم سان با این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند:

۱- تفسیر الکاشف، ج۵، ص۳۰۲.
۲- کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، ص۴۸۳.

عن أبی الـدرداء قـال: قـال: رسـول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم: قـال الله تعـالی: «أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهـا عِبـادِیَ الصَّالِحُـِونَ فنحن الصالحون»؛ (۱)

ابی الـدرداء می گویـد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: خداونـد می فرمایـد بندگان صالح زمین را به ارث می برند؛ و ما همان بندگان

صالح هستیم.

آشنایان با بیان روایات می دانند که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود و

اهل بیتش است.

از سوی دیگر برخی تفاسیر اجتهـادی بـا تمسـک به شواهـد درون متنی از آیـات قرآن، آیه را بشارتی بزرگ به دولت فراگیر اسـلامی در پایان تاریخ معنا می کنند. ایشان میراث بری زمین را در دو گستره دنیا و آخرت معنا می کند. و در مفهوم «عبادی الصـالحون»، آنـان را جامع عموم شایسـتگی ها و نیکویی های لازم برای زنـدگی می دانـد. آن گاه نتیجه می گیرد که بر همهٔ دانشمندان و اندیشه وران روشن است که تاکنون چنین حکومتی رخ نداده است و ناگزیر در پایان تاریخ محقق می شود. (۲)

بنابراین به باور بسـیاری از مفسـران شیعه و برخی از اهل سنت ـ اشاره خواهد شد ـ مراد از «ارض» در آیه سراسر زمین است. (۳) و به رغم این که در فتره ای از زمـان حکومت در دست طاغوتیـان است، حق تعـالی بر اساس سـنت های اجتماعی خویش روزی فرمان روایی زمین را به مؤمنان صالح

۱- تفسیر ابن ابی حاتم، ج۸، ص ۲۴۷۱.

۲- الفرقان، ج۱۹، ص۳۷۶-۳۷۷.

۳- التفسـیر الکبیر، ج۲۲، ص۱۹۲؛ المحرر الوجیز، ج۴، ص۱۰۳؛ بحر العلوم، ج۲، ص۴۴۵؛ مـن وحی القرآن، ج۱۵، ص۲۷۷؛ تفسیر الکاشف، ج۵، ص۳۰۲.

منتقل خواهد ساخت. (۱)

تفسیر «عبادی الصالحون» به امت اسلامی یا صحابه و «الارض» به زمین بهشت، سرزمین مقدس یا سرزمین فرعونیان در تفاسیر شیعه بسیار کم رنگ است.

نتیجه این که «ارث» به مفهوم انتقال مال یا چیزی از شخصی به شخص دیگر بدون قرارداد و معامله است، میراث میت هم از همین باب است. (۲) روشن است میراث بری امری قهری بوده و برابر قانون الهی یا مدنی به دیگران منتقل می شود. میراث بری حکومت فراگیر صالحان، وعده محتوم خداوند در ادیان آسمانی است، که در پایان تاریخ جامه عمل خواهد پوشید. اما مقصود از میراث بری زمین از سوی صالحان در پایان تاریخ به معنای «انتقال تسلط بر منافع زمین از دیگران به صالحان و استقرار برکات زندگی به سبب این وراثت در میان آنان است. این برکات، در دنیا به معنای استفاده شایسته از نعمت ها و زینت های آن و در آخرت رسیدن به مقامات قرب الهی است که البته آن هم از برکات جامعه شایسته در همین دنیاست». (۳) به بیان دیگر «بندگان صالح از فرصت زندگی در این دنیا به شایستگی استفاده کرده و زاد و توشه آخرت را فراهم می کنند تا آن جا وارث نتیجه اعمال نیک شان شوند، این در حالی است که اگر کافران در این دنیا به همه چیز از فرمان روایی و ثروت و جاه و مقام دست یابند در

۱- من وحی القرآن، ج۱۵، ص۲۷۷؛ تفسیر الکاشف، ج۵، ص۳۰۲.

۲- مفردات، ص۸۶۳«ارث».

۳- المیزان، ج۱۴، ص۳۳۰.

آخرت سودی به حـال شـان نداشـته و جز وبـال و حسـرت، نتیجه ای برای شـان نخواهـد داشت. و گویـا در دنیـا جز شامگاه یا بامـدادی بیش نبوده انـد». (۱) برخی در رابطـه بـا چگـونگی ایـن انتقـال گفته انـد: «امت محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم با فتوحـات بـه ایـن میراث بری می رسـند.» (۲) برخی دیگر «یرثهـا» را بـه سـکونت بنـدگان مؤمن در زمیـن معنـا کرده انـد. (۳) همچنین مقصود از وراثت را با جانشـینی انسان بر روی زمین پیوند داده و گفته اند: مراد از جانشـینی انسان، آبادانی زمین و به کارگیری گنج ها و معادن و ذخایر و انرژی های موجود در زمین و دست یابی به سرمایه های پیدا و پنهان زمین برای رسیدن به کمال شایسته انسان در مسیر الهی است. کسانی شایسته میراث بری زمین در پایان تاریخ خواهند بود که بین ایمان و عمل صالح و استفاده از ذخایر مادی و مظاهر تمدن جدایی نیاندازند. و استفاده از امکانات مادی را در جهت رشد علمی و اخلاقی انسان به کار گیرند. (۴)

دیدگاه مفسران اهل سنت

اشاره

اهل سنت در تفسیر این آیه دیـدگاه های متفاوتی دارنـد و شاید بتوان گفت آیه را به دوگونه تفسیر کرده اند که با تأمل در ریشه های تفاوت دیـدگاه ها می توان به نظر واحد یا دست کم عدم اختلاف دیدگاه ها رسید. بدین معنا که با دو رویکرد به تفسیر آیه پرداخته اند؛ نه این که درصدد نفی

۱- التفسیر القرآنی للقرآن، ج۹، ص۹۶۲.

۲- الـوجیز فی تفسـیر القرآن العزیز، ج۲، ص۳۲۹؛ الوجیز فی تفسـیر الکتـاب العزیز، ج۱، ص۴۳۶؛ فتـح القدیر، ج۳، ص۵۰۸؛ زادالمسیر، ج۳، ص۲۱۸.

۳- بحر العلوم، ج۲، ص۴۴۵.

۴- فی ظلال القرآن، ج۴، ص۲۴۰۰.

یکدیگر باشند.

تحقق وعده در عصر نزول و امتداد آن

شماری از مفسـران اهل سـنت، آیه را ناظر به عصـر نزول دانسـته و وعدهٔ حق تعالی را محقق پنداشـته اند. این دیدگاه ریشه در چگونگی تفسـیر واژهٔ «الارض» و فراز «عبـادی الصـالحون»دارد. به بـاور شـماری از مفسـران اهـل سـنت، که شوکانی به بیشتر مفسران نسبت داده است، (۱) مراد از «الارض»، زمین کفار است که با فتوحات اسلامی در عصر رسالت و خلافت تحقق یافت و امت اسـلامی(بندگان صالح) (قرطبی به بیشتر مفسران نسبت داده است) وارث سرزمین کفار شدند. (۲) هرچند برخی، بدون تصـریح به زمان خاصی گفته اند: همهٔ مؤمنان پس از راندن کفار وارث سرزمین آنان می شوند. (۳) عموم مفسران، این تفسیر را از ابن عبـاس و کلبی نقـل کرده انـد. (۴) یـادآور می شـویم؛ جز ابن عـاشور که مراد از «الارض» را زمین مکه گفته، سـایر مفسـران به صورت سربسـته و بـدون اشاره به زمان ومکان خاصـی، به تفسـیر پیش گفته بسـنده کرده اند. برداشت ما از اطلاق گفتـار آنان است که امت اسـلامی را در همـهٔ اعصار شامل می شود. از این رو، این دیـدگاه، عصـر ظهور و پایان تاریـخ را از شمول آیه خارج نمی کند.

در برابر به اعتقاد شمار زیادی از مفسران (۵) مراد از «الارض» زمین بهشت

۱- فتح القدیر، ج۳، ص۵۰۸.
۲- تفسیر قرطبی، ج۱۱، ص۳۴۹؛ مراح لبید، ج ۲، ص۶۳.
۳- روح البیان، ج۵، ص۵۲۸.
۴- التفسیر الکبیر، ج۲۲، ص۱۹۲.
۵- روح المعانی، ج۹، ص۹۸.

است. این دیدگاه، افزون بر استدلال به سیاق آیات و آیات دیگری از قرآن و تحلیل اجتهادی، به گفتار ابن عباس استناد جسته است. (۱)برابر این دیدگاه وعدهٔ مزبور، بشارت به امت اسلامی در جهان آخرت است و ارتباطی با تحقق آن در این دنیا ندارد.

میراث بری سرزمین مقدس از سوی امت اسلامی نیز در تفاسیر اهل سنت، به عنوان یکی از اقوال در تفاسیر به چشم می خورد که به بعضی از آیات قرآن استناد جسته اند. (۲) این قول نسبت به اقوال دیگر بسیار کم رنگ است. و برپایهٔ آن، وعدهٔ حق تعالی در عصر خلفا و امتداد آن تحقق یافته است.

تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)

به اعتقاد شمار دیگری از مفسران اهل سنت، تحقق وعدهٔ حق تعالی در پایان تاریخ مجال ظهور خواهد یافت. این دیدگاه «الارض» را به زمین دنیا و «عبادی الصالحون» را به امت اسلامی تفسیر کرده است. این گروه از مفسران نیز افزون بر استناد به آیات دیگر مانند آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور به گفتار ابن عباس و کلبی تمسک جسته اند. (۳) مفسران با تعبیرات گوناگون به این تفسیر اشاره کرده اند که همه حکایت از تحقق آن در پایان تاریخ دارد. صاحب تفسیر بحر العلوم پس از اشاره به اقوال می نویسد:

و یقال جمیع الأرض تکون فی آخر الزمان، کما قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: سیبلغ

۱- تفسیر ثعلبی، ج ۶، ص۳۱۳؛ زاد المسیر، ج ۳، ص۲۱۷؛ روح البیان، ج ۵، ص۵۲۷.
۲- تفسیر ثعلبی، ج ۶، ص۳۱۳.
۳- جامع البیان، ج۱۷، ص۸۳؛ روح المعانی، ج ۹، ص۹۸؛ المنیر، ج ۱۷، ص۱۳۹؛ تفسیر الوسیط، ج ۲، ص ۱۶۲۰.

ملک أمّتی ما زوی لی منها؛ (۱)

و گفته شده، مراد از زمین سراسر زمین در پایان تاریخ است. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرمان روایی امت من تا بدان جا که برای من جمع [و مشاهده] شد خواهد رسید.

مظهری پس از اشاره به معانی دیگر با اختیار این معنا می نویسد:

قلت فالمراد بالأرض جمیع الأرض روی احمد عن المقداد انه سمع رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یقول لا یبقی علی ظهر الأرض بیت مدر و لا وبر إلا دخله اللّه کلمه الإسلام بعز عزیز او ذل ذلیل اما یعزهم فیجعلهم من أهلها او یذلهم فیدینون لها قال مقداد قلت فیکون الدین کله للّه؛ (۲)

من می گویم مراد از «الارض» سراسر زمین است. سپس به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمسک می کند که در این نوشتار در ذیل آیات بعدی ترجمه شده است.

ابن جزی نیز با تعین همین معنا برای «الارض» می گوید:

الأرض هنا علی الإطلاق فی مشارق الأرض و مغاربهاو قیل: الأرض المقدسه، و قیل: أرض الجنه، و الأول أظهر، و العباد الصالحون: أمّه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ففی الآیه ثناء علیهم، و إخبار بظهور غیب مصداقه فی الوجود إذ فتح اللّه لهذه الأمه مشارق الأرض ومغاربها؛ (۳)

زمین در آیه شریفه به معنای مشارق و مغارب[کنایه از سراسر زمین] زمین است. و گفته شده مراد سرزمین مقدس یا زمین بهشت است. اما معنای اول روشن تر است. و مراد از بندگان

۱- بحرالعلوم، ج ۲، ص۴۴۵.

۲- التفسیر المظهری، ج ۶، ص۲۴۴.

۳- التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص۳۱.

صالح امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در آیه مورد ستایش قرار گرفته اند. همچنین از اخبار غیبی قرآن است که با گشودن سراسر زمین برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محقق خواهد شد. روشن است میراث بری سراسر زمین از سوی بندگان صالح تاکنون محقق نشده است.

ابن عاشور گفته است:

و إن كان المراد أرضا من الدنيا، أی مصيرها بيد عباد اللّه الصالحين كانت هذه الآيه مسوقه لوعد المؤمنين بميراث الأرض التی لقوا فيها الأذى، و هی أرض مكه و ما حولها، فتكون بشاره بصلاح حالهم فی الدنيا بعد بشارتهم بحسن مآلهم فی الآخره على حد قوله تعالى (نحل(۱۶)/۹۷).على أن فی إطلاق اسم الأرض ما يصلح لإراده أن سلطان العالم سيكون بيد المسلمين ما استقاموا على الإيمان و الصلاح. و قد صدق اللّه وعده فی الحالين و على الاحتمالين. وفی حديث أبی داوود و الترمذی عن ثوبان قال رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلم: إنّ اللّه زوى

لی الأرض فرأيت مشارقها و مغاربها و أن أمتی سيبلغ ملكها ما زوی

لی منها؛ (۱)

و اگر مراد از «الارض» زمین دنیا باشد، یعنی سرنوشت آن به دست بندگان صالح باشد، این آیه وعدهٔ به مؤمنان است که سرزمینی را که در آن آزار دیدند به ارث خواهند برد و آن سرزمین، مکه و اطراف آن است. بنابراین این آیه، بشارت به سرنوشت نیکوی مؤمنان در دنیاست، پس از آن که به عاقبت خوش در آخرت بشارت داده شدند؛ شبیه آن چه در آیهٔ ۹۷ سوره نحل آمده است. اما معنای آیه می تواند بالاتر از این باشد. چونکه از اطلاق

۱- التحرير و التنوير، ج ۱۷، ص۱۱۸.

واژهٔ «الارض» به دست می آیـد که اگر مسـلمانان بر صـراط ایمان و عمل صالح پای بند و پایدار باشـند در آینده فرمان روایی [سراسـری] دنیا به دست آنان خواهـد بود. و در هر دو صورت خداونـد در وعـدهٔ خود راست گوست[یعنی یکی محقق شده و دیگری محقق خواهـد شـد]. در حدیث ابی داود و ترمذی از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به این معنا اشاره شده است که فرمود: خدای سبحان زمین را برای من جمع کرد تا بدان جا که مشارق و مغارب آن را دیدم؛ فرمان روایی امتم تا بدان جا که برای من جمع[و مشاهده] شد خواهد رسید.

آلوسی نیز با استناد به آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور و حدیث یاد شده به این معنا اشاره و گفته است:

و إن قلنا بأن جمیع ذلک یکون فی حوزه المؤمنین أیام المهـدی _ رضـی اللّه تعالی عنه _ و نزول عیسـی _ علیه السـلام _ فلا حاجه إلی ما ذکر؛ (۱)

و اگر بگوییم همه این رخدادها_ فرمان روایی سراسـری مؤمنان_ در عصـر ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزول عیسی علیه السـلام محقق خواهد شد، نیازی به این تفسـیر نیست. ایشان به طور ضـمنی این تفسـیر را پذیرفته، اما به دلیل پیش گفته التزام به آن را ضروری نیافته است.

صاحب المنیر با جمع بین اقوال و هم سو با برخی تفاسیر شیعه

گفته است:

میراث بری زمین در دنیا و آخرت، جز برای بندگان شایسـته، که همان مؤمنان پای بند به اطاعت پروردگار هسـتند، روا نیست. (۲)

۱- روح المعانی، ج ۹، ص۹۸.

۲- التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص۱۳۹.

حاصل این که از گفتار شماری از مفسران اهل سنت، به دست می آید که وعدۀ حق تعالی محقق نشده و در پایان تاریخ تحقق خواهد یافت. چنان که برخی با صراحت بیشتری گفته بودند که آیه ناظر به پایان تاریخ است.

بسی شایسته یادآوری است دیدگاه مفسران اهل سنت، در تفسیر این آیه با دیدگاه مفسران شیعه هم سو بوده و زمان تحقق این وعدۀ الهی را در پایان تاریخ دانسته و به گفتۀ برخی به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

پاسخ به چند پرسش

یادکرد از تورات و زبور

از آن جا که شایسته است، سنت های حق تعالی در همۀ کتاب های آسمانی بیان شود؛ اما در این آیۀ شریفه بیان این سنت و وعده را در تورات و زبور یاد کرده است؛ برخی مفسران در بیان دلیل این یادکرد گفته اند:

خداوند بنی اسرائیل این قوم مستضعف را از سلطه فرعون به دست موسی رهانید و سرزمین ظالمان را به میراث به آنان داد.

همچنان که به داود حکم عنایت کرد و برای او اسباب قدرت مهیا نمود.

پس ضروری بود که از هر دو یاد کند تا مردم بدانند که وارثان همه زمین ها صالحان هستند. و به دو نکته اشاره کرده است:

نخست: این که آن چه در زمان موسی و داود انجام شد الگو و گواهی بر رخدادهای پایان تاریخ برای مؤمنان است؛ زیرا اسلوب قرآن این گونه است که تدبر کنندگان را از حقایق آشکار به معانی غیبی که دامنه وسیعی دارند

رهنمون می شود.

دوم: برای این که مؤمنان بدانند حق تعالی به همان سان که در عصر موسی و داود زمین را برای مؤمنان به ارث گذاشت؛ در آینده نیز به همان سان برای صالحان به میراث خواهد گذاشت. این آگاهی، امیدی در صالحان ایجاد می کند که نشاط و سرزندگی افزون تر را سبب می شود. و بصیرتی را سبب می شود تا مؤمنان بدانند حرکت هستی به سمتی است که به وراثت صالحان منتهی خواهد شد. (۱)

انحطاط مسلمین و پیشرفت غرب

در پاسخ به این پرسش گفته اند:

صلاح، مرکب پیشرفت است و این یعنی هماهنگی میان عمل انسان و سنت های آفرینش. پس چرا ما عقب افتاده ایم و غرب پیشرفت کرده است. با آن که آن ها کافرند. آیا در عمل صالح اند؟

می گوییم: بلی. آن ها بعضی از سنت های حق تعالی را کشف کردند و برابر آن عمل نمودند (مانند کوشش، نظم و ترتیب، نقشه و برنامه) بدین سبب بر ما پیشی یافتند.

ولی آن ها بنیان اعتقادی درستی ندارند یعنی فاقد چارچوب سالمی برای فعالیت های شان هستند. پس به راه راست نمی روند مثل کسی هستند که با جدیت تمام در راهی غیر از آن چه مقصد اوست پیش می رود. می بینی که می دود، یا برای حرکت و سیر وسایلی دارد که او را برای رسیدن به هدف مساعدت می کنند ولی راهی که در پیش دارد به هدف منتهی

۱- من هدی القرآن، ج ۷، ص۳۸۸؛ تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۵۱۷.

نمی شود. پس نه کوشیدن به دردش می خورد نه نظم و ترتیب و نه نقشه و برنامه و هزینه های هنگفت.

غربیـان جزئی از شـرط دوم را دارا هسـتند بـدون شـرط اول. شـرط مهم برای وراثت زمین بنـدگی خـداست پس آن ها هرگز وارث زمین نخواهنـد شد؛ زیرا بندگان صالح خدا نیسـتند. آن ها از صـلاح همان اندازه دارند که پاداش آن، پیشـرفت محدود است و موقت. و ما مسلمانان نیز از فساد همان اندازه بهره داریم که ما را در دنیا به عقب می اندازد.

بنـا بر این بایـد به تمـام دسـتورهای دینی عمـل کنیم تا در خور نام بنـدگان صالـح خداونـد شویم آن گاه وارث سراسـر زمین گردیم. (۱)

افزون بر این برابر سـنت های خدای سبحان صالحان، در پایان وارث داشته های کافران خواهند بود. شاید بتوان دلیل این سنت را در این نکته جست وجو کرد که کفـار سـبب انحطـاط صالحـان هسـتند؛ چون که آنان را در استضـعاف نگه داشـته و از هر جهت آنان را در تنگنا قرار می دهند و مانع از رشد و پیشرفت شان می شوند. تجربه و شواهد تاریخی به ویژه در جهان معاصر گواه روشنی بر این ادعاست.

امروزه ایالات متحـده و همراهان غربیش با تمام توان از پیشـرفت مسـلمانان به ویژه صالحان جلوگیری می کنند. و همه چیز را در انحصار خودشان می خواهند.

نتیجه گیری

از مفهوم شناسی واژگان و تحلیل مفسران به دست آمد که مراد از «زبور»

۱- من هدی القرآن، ج ۷، ص۳۸۹-۳۹۰.

کتاب داود علیه السلام و مقصود از «ذکر» تورات است.«ارض» در آیهٔ شریفه به مفهوم سراسر زمین، به ویژه سرزمین های کفار است. مقصود از «یرثها» میراث بری و انتقال مال از سلف به خلف _ به حسب موارد _ بدون داد و ستد است. و «صالحون» به بندگان شایسته و مؤمن که شایستهٔ زندگی در زمین و صلاحیت آبادانی مادی و معنوی زمین را دارا هستند اطلاق شده است. مفسران شیعه هم سو با روایات اهل بیت علیهم السلام آن را بر اهل بیت و شیعیان تطبیق کرده اند. اما مفسران اهل سنت در تفسیر آیه به ویژه فراز مزبور توفیق زیادی نیافته اند و اقوال شان از آشفتگی و پراکندگی و سردرگمی حکایت دارد. از همین رو بیشتر آنان به نقل اقوال بسنده کرده و از تطبیق آن بر مورد خاص دوری کرده اند. و شاید به همین دلیل بتوان بین اقوال مفسران فریقین هم سویی ایجاد کرد؛ چون که مفسران اهل سنت دیدگاه پایان تاریخ را در تفسیر آیه نفی نکرده اند.

براین اساس خدای سبحان در کتب آسمانی انبیای پیشین میراث بری پهنهٔ گیتی و سلطه و نفوذ سراسری مؤمنان بر روی زمین را بشارت داده است. بنابراین مؤمنان از امت اسلام به رهبری مصلح کل وارث داشته های کفار و فرمان روای زمین خواهند بود. چنان که این میراث بری در امت بنی اسرائیل (اعراف: ۱۳۷) نیز صورت گرفت. مستضعفان بنی اسرائیل پس از صبر و بردباری سرانجام وارث داشته های فرعونیانِ در اوج قدرت شدند که خود بشارتی به امت اسلامی است که به رغم استضعاف، در صورت بردباری، روزی با پشتیبانی خدای سبحان وارث داشته های کفار در سراسر زمین خواهند شد.

یادآوری

یادآوری این نکته پراهمیت است که چنان چه براساس گفته برخی از مفسران (۱) مراد از زبور، کتب پیامبران پیشین و مقصود از ذکر، لوح محفوظ باشد؛ پیشینهٔ این موضوع(پایان تاریخ) ازلی بوده و پیش از تاریخ بشر پیش بینی و با ارسال رسولان ابلاغ شده است. روشن است این بیان نشان از اهمیت و جایگاه والای موضوع در معارف آسمانی دارد.

۲. آیه ۵۵ سوره نور

اشاره

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»؛ (سوره نور، آیه۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترس شان را به امنیت و آرامش مبدل می کند،آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن ها فاسقانند.

دومین آیه ای است که وعده حکومت و جامعه ای ویژه به مؤمنان و

۱- التفسیر الکبیر، ج۲۲، ص۱۹۲؛ زاد المسیر، ج ۳، ص۲۱۷؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص۳۲۸.

صالحان را داده، و از سوی مفسران، به جامعه صالحان در پایان تاریخ تفسیر شده است.

واژگان آیه

«وعد»: این واژه دراصل، تعهد بر کاری است و این تعهد می تواند در

کار خیر یا کار شر باشد که با قرینه مشخص می شود. (۱) از کاربردهای

قرآنی این واژه به دست می آید که تعهد به انجام کاری در آینده را

وعده می گویند(سوره اسراء، آیه۱۰۸؛ سوره هود، آیه۶۵) بیشترین کاربرد

این واژه در خیر است. چنان که در مفاهمات عرفی هم همین معنا را

قصد می کنند.

از نگاه مفسران «وعده الهی به مؤمنان در این آیه شریفه به دنبال امر به اطاعت از خدا و رسول در آیه قبلی نشان از سختی فرمان برداری از خدا و رسول دارد. از این رو فرمان بردن از رهبر و حاکم زمانی محقق می شود که به دنبالش هدف مشخصی باشد. در این صورت افراد جامعه ایمانی برای رسیدن به جانشینی در زمین سعی در ذوب شدن در شخصیت رهبر داشته و از انانیت خود دست برمی دارند. این دست برداری از انانیت سبب یکسان سازی شخصیت آنان شده و سرانجام عموم مؤمنان به همان شخصیت رهبر معصوم آراسته می شوند». (۲) بنابراین بشارت به خلافت فراگیر با تعبیر وعده نور امید را در دل ها شعله ور ساخته افراد را در جهت خودسازی و هم بستگی در جامعه کمک می کند. همچنین برخی از

۱- مفردات، ص۸۷۵؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۳، ص۱۴۳«وعد».

۲- من هدی القرآن، ج ۸، ص۳۴۷- ۳۴۸.

مفسران گفته اند:

وعده برای امری است که در آینده مجال ظهور می یابد. براین اساس وعده الهی در آیه یاد شده در زمانی غیر از عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب وی محقق خواهد شد. (۱)

شواهد تاریخی هم گواه دیگری بر این مدعاست که تاکنون جامعه مورد نظر آیه شریفه محقق نشده است.

«یستخلف»: این واژه از ریشه «خلف» به معنای چیزی است که از نظر زمان، مکان یا کیفیت، پشت سر و دنبال چیزی بیاید.ازجمله مصدرهای مشتقات این واژه، «خلافت» به معنای «جانشینی از غیر است. این جانشینی به دلیل غایب بودن منوبٌ عنه، مرگ وی یا شرافت جانشین است که خلافت اولیای الهی[در روی زمین] از همین باب است». (۲) کاربردهای قرآنی این واژه نیز در همین راستا قابل معنا هستند. یادآور می شویم افزون بر این دلایل در جانشینی نایب، با نظر به آیهٔ فوق به منت الهی نیز می توان در زمرهٔ این دلایل اشاره کرد.

درک ماهیت استخلاف با موضوع آیه مورد بحث ارتباط مستقیم دارد؛ از این رو باید در تعبیر استخلاف در قرآن درنگ کرد تا ماهیت آن را از نگاه قرآن باز شناخت. بدین منظور شاید بتوان استخلاف در آیات قرآن را به سه نوع تقسیم کرد: (۳)

نوع اول: استخلاف طبیعی، به معنای مطلق جایگزینی است که در آن

۱- روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۷۰.

۲- مفردات، ص۲۹۴؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ج۳، ص ۱۱۰«خلف».

۳- بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص۸۵-۹۰.

خداوند برای اهل زمین مقرر کرده نسلی پس از نسل دیگر جایگزین آنان شوند و به طور طبیعی مالک دارایی های گذشتگان گردند. (سوره فاطر، آیه۳۹؛ سوره انعام، آیه۱۶۵و ...) و این استخلاف سنتی از سنت های خداست.

نوع دوم: استخلاف به معنای وراثت از پیشینیان است که خداوند، قومی را که عناد ورزیده و نعمت های خدا را ناسپاسی می کنند به هلاکت رسانده و قومی دیگر را وارث سرزمین آنان می گرداند.

در این نوع، قوم سلف دچار ظلم و فساد و تباهی اند و قوم خلف و جانشین در استضعاف و ناامنی به سر برده اند. چنان که ایمان به خدا و یکتاپرستی از ویژگی های آنان است. و پس از جانشینی از اقتدار و تمکین برخوردار می شوند. قرآن، این مهم را در مورد قوم نوح و بنی اسرائیل روایت می کند، (سوره اعراف، آیه۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۷؛ سوره یونس، آیه۷۳).

این نوع از استخلاف نیز مانند نوع اول سنتی از سنت های پرودگار است که خداوند پس از آزمون مؤمنان و احراز شایستگی آنان، به آنان

مقام استخلاف و وراثت زمین و اقتدار و امنیت می بخشد. نباید فراموش کرد این سنت الهی در مورد همگان ساری و جاری است. از این رو

خداوند به وارثان نیز هشدار می دهد تا مواظب اعمال خود باشند، (سوره یونس، آیه۱۳-۱۴). بیشتر مفسران، استخلاف در آیهٔ مورد بحث را از همین نوع می دانند.

نوع سوم: استخلاف ویژه برای انبیا و اوصیا از ناحیهٔ حق تعالی است. خداوند آنان را به طور خاص نماینده خود در زمین قرار داده، خلافت را برای

آنان جعل کرده است. در واقع انبیا و اوصیا حجت خدا بر روی زمین هستند که براساس سنت پروردگار، باید همواره باشند و زمین خالی از حجت خدا نباشد. افزون بر مفسران شیعی برخی از مفسران اهل سنت نیز به این سنت اقرار دارند. (۱)

خلافت در آیهٔ مورد بحث را از جهاتی می توان بر این نوع تطبیق کرد؛ زیرا خلافت آنان به جعل الهی خواهد بود. دست کم برپایهٔ روایات و گفتهٔ مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت رهبری آنان به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، وصی پیامبر اسلام خواهد بود که خلافتش از نوع سوم است. بنابراین آیه به هر دو نوع خلافت نظر دارد.

از نگاه برخی مفسران، خلافت در آیه شریفه را می توان به دوگونه

معنا کرد:

نخست: مراد از آن به معنای جانشینی از خدا بر روی زمین باشد. خلیفه باید در ذات و صفات مانند مستخلَف عنه (کسی که از او جانشینی می کند) باشد تا بتواند از وی نیابت کرده و در مواردی مانند غیبت یا مرگ و عزل مستخلف عنه به جای وی نشیند. روشن است این مفهوم

درباره خداوند معنا ندارد و کسی نمی تواند در ذات و صفات همانند خداوند باشد.

دوم: مقصود خلافت نبوت و امامت باشد که هر پیامبر و امامی جانشین پیامبر و امام پیش از خود است. از این رو هر پیامبر و امامی خلیفه خدا در روی زمین است؛ زیرا خداوند وی را خلیفه قرار داده است.

۱- روح المعانی، ج ۱، ص۲۲۲.

از آن جا که سلطه فراگیر و سراسری بدین معنا برای پیامبران پیشین اتفاق نیفتاده است؛ بنابراین جانشینی پیامبر اسلام از پیامبران پیشین در این خصوص معنا ندارد. به همین سبب مقصود از خلافت در آیه شریفه به معنای خلافت ایمانی است که مؤمنانِ از امت اسلامی حسب شأن و رتبه خود از کافرانی که بر زمین تسلط دارند خلافت خواهند داشت و اداره امور جهان را به دست خواهند گرفت. (۱)

«تمکین»: این واژه از ریشه «مکن» به معنای استقرار با قدرت است. و از آثار چنین استقراری عظمت، بلندمرتبگی، سلطنت و قدرت و قرار و ثبات داشتن در مکانی است. (۲) از کاربردهای قرآنی هم مفهوم ثبات و استقرار قابل برداشت است(سوره مؤمنون، آیه۱۳؛ سوره یوسف، آیه۵۴، ۵۷). «و منظور از تمکین دین، استقرار به همراه قدرت و استحکام و ثبات آن برای بهره مندی است». (۳)

در تفسیر این واژه گفته شده است: مراد از آن تثبیت و استقرار دین است که هیچ گونه انحراف یا تحریفی در آن راه نخواهد یافت و همانند فراگیری خلافت مؤمنان، دین اسلام نیز بر همه ادیان غلبه داشته و فراگیر خواهد شد. (۴) و بدون کفر و سستی نسبت به امر دین، به احکام آن عمل خواهد شد، به گونه ای که در دل ها جای خواهد گرفت. (۵)

۱- الفرقان، ج۲۱، ص۲۲۴.
۲- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱، ص۱۵۱«مکن».
۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱، ص۱۵۲.
۴- الفرقان، ج۲۱، ص۲۲۵.
۵- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۴؛ فی ظلال، ج۴، ص۲۵۲۹.

کفر: در لغت به معنای پوشاندن، نقیض ایمان و شکر آمده است. (۱) برخی از واژه پژوهان معاصر گفته اند: ریشه اصلی این واژه به معنای بی اعتنایی به چیزی و رد کردن آن است، و سایر معانی از لوازم

این معناست. (۲)

مفسران،«کفر» در آیه را به مفهوم کفران و ناسپاسی در برابر

نعمت گرفته اند. (۳) «کسانی که پس از این لطف الهی در برابر نعمت های خدا، با کفر یا نفاق یا گناهان کبیره ناشکری کنند؛ از زی بندگی

خارج می شوند». (۴)

از آن جا که خداوند می فرماید هرکس کفران کند فاسق است. روشن می شود مراد از کفران، ناسپاسی و نقیض شکر است نه نقیض ایمان؛ زیرا کفر در برابر ایمان همیشه سبب خروج از اطاعت پروردگار است نه در موقعیت خاصی مانند وعده الهی در آیه شریفه، که پس از آن سبب خروج از بندگی خدا باشد.

فاسق: از ریشه «فسق» به معنای نافرمانی و سرپیچی از دستور

خدا و خارج شدن از دایرهٔ شرع است. چنان که خرما از هسته خود

خارج می شود. (۵)

در تفسیر این واژه گفته اند: یعنی عصیان و نافرمانی خدا کرده اند. (۶) از

۱- مفردات، ص۷۱۵؛ لسان العرب، ج۵، ص۱۴۴«کفر».

۲- التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۸۰«کفر».

۳- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۴؛ تفسیر قرطبی، ج۱۲، ص۲۹۷.

۴- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۴.

۵- مفردات، ص۶۳۶؛ لسان العرب، ج۱۰، ص۳۰۸«فسق».

۶- تفسیر بغوی، ج۳، ص۴۲۷؛ التفسیر الکبیر، ج۲۴، ص۴۱۴.

طاعت خدا و زی بندگی خارج شده اند. (۱)

از مفهوم این دو واژه استفاده می شود زمانی که خدای سبحان نعمت خویش را بر بندگانش کامل کرد؛ در برابر ناسپاسی این نعمت، عذری پذیرفته نیست و با این کفران نعمت از زی بندگی خارج می شود. بنابراین روشن می شود این وعده، وعده ویژه ای است که باید در یک مرحله ای از تاریخ رخ دهد وخدای سبحان بر بندگانش اتمام حجت کند. و برابر تفسیر مفسران در پایان تاریخ خواهد بود.

تفسیر آیه

از آن جا که مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه و تعیین مخاطبان آیه بر یک دیدگاه نبوده و اختلاف نظر دارند؛ در بیان تفسیر آیه دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت جداگانه بررسی می شود.

دیدگاه مفسران شیعه

اشاره

در میان مفسران شیعه در مورد زمان تحقق و تعیین مصداق برای این آیه دوگونه دیدگاه، به چشم می خورد. برخی با الهام از روایات، تحقق این وعده را متعین به عصر ظهور می دانند. و شماری از مفسران، تحقق وعده الهی را با مصادیق گوناگون در طول تاریخ اسلام می دانند.

انحصار تحقق وعده به عصر ظهور

این دیدگاه برابر روایات اهل بیت علیهم السلام، مقصود آیه را اهل بیت پیامبر به ویژه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان آنان دانسته است. (۲) تعبیر به رضامندی خدای

۱- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۴؛ الفرقان، ج۲۱، ص۲۱۹.

۲- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۰۸؛ تفسیر فرات کوفی، ج۱، ص۲۸۹؛ مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۹ -۲۴۰؛ مقتنیات الدرر، ج۷، ص۳۷۲؛ البرهان، ج۴، ص۸۹؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج۲، ص۳۹۴.

سبحان از دین قوم موعود این ادعا را تقویت می کند که مقصود از دین در آیۀ شریفه، دین اسلام با سرپرستی ولی خداست. به ویژه نسبت استخلاف قوم موعود به حق تعالی، گواه بر جعل الهی این جانشینی است که قدر یقین سرپرستی این قوم به رهبری فردی الهی خواهد بود که در روایات فریقین مورد تأکید است. از این رو دیدگاه شیعه که بر روایات اهل بیت عصمت استوار است با این تمکین دین هم سو بوده و آیه بشارتی به شیعیان اهل بیت است که در روایات نیز اشاره شده و گواه بطلان ادعای مخالفان است.

طبرسی ضمن اشاره به دیدگاه ها در مقصود از مخاطبان آیه،

چنین می نویسد:

در معنای آیه اختلاف نظر است. گفته شده آیه درباره اصحاب پیامبر نازل شده و ابن عباس و مجاهد گفته اند: مفاد آیه عمومیت دارد و همۀ امت پیامبر را در برمی گیرد. و در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که آیه درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

سپس روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

به خدا سوگند آنان[قوم موعود] شیعیان ما اهل بیت هستند؛ خداوند این وعده را برای آنان به دست مردی از ما تحقق خواهد بخشید؛ وی مهدی این امت است همان کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دربارۀ او فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، آن روز

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۹.

را طولانی می کند تا مردی از عترت من که هم نام من و هم کنیهٔ من است به ولایت و فرمان روایی رسد و زمین را از قسط و داد پر کند پس از آن که از جور و ستم پر شده است. (۱)

این روایت از امام باقر و امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (۲) آن گاه ایشان آیه را چنین معنا می کند: «مراد از «الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان است. این آیه به ایشان، استخلاف در زمین، تمکین در بلاد و ارتفاع خوف در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بشارت می دهد. به همین رو، مراد خداوند [در تنظیر این خلافت] در فراز « کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» عبارت از خلفای صالحی است که خداوند آنان را پیش از این در زمین خلیفه قرار داده است. مانند حضرت آدم، داود و سلیمان (سوره بقره، آیه ۳۰؛ سوره ص، آیه۲۶؛ سوره نساء، آیه۵۴)، بر این قول _ که مراد آیه پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان هستند _ اجماع عترت

طاهره منعقد شده و اجماع آنان به دلیل حدیث ثقلین حجت است.و از آن جا که تاکنون تمکین سرتاسری و فراگیر در روی زمین محقق نشده است؛ پس در آینده تحقق خواهد یافت. (۳) شمار دیگری از مفسران شیعه نیز این دیدگاه را پذیرفته اند. (۴)

طبرسی افزون بر روایات و اجماع اهل بیت از شواهد درون متنی آیه نیز بهره برده می نویسد:

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۹-۲۴۰.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۹-۲۴۰.

۳- مجمع البیان، ج۷، ص۲۴۰.

۴- روض الجنان، ج۴، ص۵۳-۵۴؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج۲، ص۶۹.

معنای «لیستخلفنهم فی الارض» عبارت است از این که: خداوند آنان را وارث تمام زمین های کافران از عرب و عجم می کند و ساکنان و پادشاهان زمین قرار خواهد داد... و مراد از «وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُم» نیز این است که دین اسلام را بر تمام ادیان چیره خواهد کرد. چنان که پیامبر فرمود: زمین برای من جمع شد و شرق و غرب آن برای من نمایان شد و به زودی فرمان روایی امت من سراسر زمین را فراخواهد گرفت. (۱)

این مطلب بر انحصار تحقق این وعده در عصر ظهور از نگاه مرحوم طبرسی دارد.

علامه طباطبایی پس از بحثی درازدامن و ارزیابی و نقد دیدگاه ها در پایان چنین نتیجه گیری می کند:

خداوند به مؤمنان ناب که دارای عمل صالحند چنین وعده داده است: برای آنان اجتماعی شایسته و خالص از عیبِ کفر و نفاق و فسق برپا کند و آنان وارث زمین شوند، و جز آموزه های دین حق بر باورها و اعمال آنان چیره نگردد. آنان در امنیت کامل به سر برند بدون آن که از دشمن درونی و بیرونی بترسند... چنین جامعه ای پاک با این اوصافِ قدسیِ ارزشمند از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تاکنون تحقق بیرونی نیافته است و اگر بنا باشد آن را بر مصداقی تطبیق کنیم بدون شک مفاد آیه با توجه به اوصافی که در اخبار متواتر از پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام دربارۀ عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده است، تنها بر آن جامعه تطبیق خواهد شد. (۲)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص ۲۴۰.

۲- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۱؛ بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص۹۱-۹۹.

نکته ای که نباید در تفسیر آیه پوشیده بماند این است که باید مجموع شاخصه های بیان شده در آیه را به صورت یک جا در نظر گرفت و آن گاه به داوری نشست. با این ملاحظه تاکنون جامعه ای با این ویژگی ها؛ جانشینی مؤمنان شایسته کردار در سراسر زمین (اطلاق «الارض» و عدم قرینه بر تطبیق آن بر نقطهٔ معینی از زمین، گواه این ادعاست)؛ فراگیری دین اسلام (که از فراز تمکین دین به دست می آید)؛ امنیت گسترده و ویژه (تعبیر به «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً» به جای «لیؤمنّنهم» اشاره به امنیت ویژه ای دارد که تا عمق جان امنیت را درک خواهند کرد) و جامعه ای پیراسته از انواع شرک جلی و خفی (نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند و «شیئاً» نکره است که پس از «لایشرکون بی» آمده است که اشاره به هرگونه شرکی دارد) تحقق نیافته است. چنان که مفسران شیعه با تصریح و مفسران اهل سنت با تصریح یا تلویح به این مطلب اشاره داشته اند.

تحقق وعده با مصادیق متعدد

این دیدگاه بر این باور است که وعدهٔ حق تعالی دست کم یک بار در صدر اسلام تحقق یافت و عصر ظهور نیز یکی از مصادیق تحقق این وعده یا مصداق اتمّ آن است. اینان به عمومیت خطاب باور داشته و مقصود آیه را پیامبر و امت؛ یا پیامبر و اصحاب وی؛ و یا مؤمنان نیکوکار از میان امت دانسته اند. (۱) از همین رو تحقق وعده را محدود به زمان خاصی نکرده اند. شیخ طوسی، مولی فتح الله کاشانی صاحب زبده التفاسیر، سید محمد

۱- التبیان، ج۷، ص۴۵۵؛ المیزان، ج۱۵، ص۱۵۲؛ زبده التفاسیر، ج۴، ص۵۲۹؛ کنز الدقائق، ج۹، ص۳۳۵؛ البلاغ، ج۱، ص۳۵۷؛ انوار درخشان، ج۱۱، ص۴۰۳.

شیرازی صاحب تفسیر تقریب القرآن و تفسیر نمونه در این گروه جای می گیرند که تفصیل گفتارشان در ذیل آیه قابل پی جویی است. (۱)

یادآوری این نکته ضروری است که هر دو گروه بر تحقق این وعده به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید دارند. پر رنگ بودن نگاه به آینده در فرهنگ شیعه و تابش نور امید از سوی ائمه اهل بیت بر دل های شیعیان، افق دیدشان به آینده را وسعت بخشیده و آشکار شدن وعده تخلف ناپذیر الهی را به دست مهدی منتظر می دانند که روایات فریقین به وجود و ظهورش در پایان تاریخ بشارت داده اند. نباید فراموش کرد این نگاه از پشتوانهٔ عقلی، نقلی و تاریخی برخوردار است؛ زیرا بر حسب شواهد تاریخی تاکنون جامعه مسلمانان شاهد تحقق جامعه موعود آیه نبوده است. (۲)زیرا تحقق بعضی مؤلفه های آیه به معنای تحقق کامل آن نیست. چنان که پیش تر هم اشاره شد؛ از اساسی ترین شاخصه های این جامعه، رهبری الهی آن است که هر چند در دوره کوتاهی این مهم تحقق یافته است، ولی با سایر مؤلفه ها به طور کامل هنوز محقق نشده است.

براین اساس مفسران شیعه بر یک رأی اتفاق نظر داشته و دیدگاه آنان از آشفتگی دیدگاه اهل سنت، عاری و پیراسته است. این وحدت و یک پارچگی نتیجه محتوم پذیرش ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام و از آثار پر برکت این باور است.

چنان که ملاحظه شد قرآن پژوهان شیعی در این قول به نتیجهٔ واحد

۱- بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص۹۹-۱۰۱.

۲- الفرقان، ج۱۹، ص۳۷۷.

رسیده، تحقق وعدهٔ حق تعالی را برای عصر ظهور متعین دانستند. اندک اختلاف آنان در تعیین مصداق آیه بود که به نظر می رسد با گفتاری که در معنای استخلاف گذشت، دست یابی به دیدگاه یکسان دشوار نیست؛ زیرا چنان که گذشت مقصود از خلافت در آیه می تواند از نوع دوم و سوم باشد که با این وصف بین دو دیدگاه جمع می شود.

دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت در پاسخ به پرسشهای یاد شده بر یک نظر نبوده و اختلاف نظر دارند.

دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت، مخاطبین آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اصحاب وی، مؤمنان نیکوکار در هر عصر و زمانی یا امت اسلامی، تطبیق داده و بر این اساس به تفسیر آیه پرداخته است. از این رو مورد آیه را بر رخدادهای صدر اسلام تطبیق داده است. (۱) روایات مورد استناد و نقد آن را در فصل های بعدی خواهید دید. برخی از اینان، خطاب در «منکم» را به حاضران در وقت نزول محدود کرده اند، (۲) تا از این رهگذر انحراف خلافت از مسیر اصلی را توجیه کرده و انکار واقعیتهای اعتقادی در این خصوص را سهل و آسان جلوه دهند. اما برخی از مفسران این ادعا را مردود دانسته و بر عمومیت خطاب در همه زمانها و مکانها تأکید دارند. (۳)

ابن عاشور این خطاب «منکم» را عموم امت از مشرک و منافق گرفته و

۱- بحر المحیط، ج ۸، ص۶۴؛ بحر العلوم، ج۲، ص۲۱۵؛ زاد المسیر، ج۳، ص۳۰۴؛ الکشاف، ج۳، ص۲۵۱؛ مراح لبید، ج۲، ص۱۱۹.

۲- التفسیر الکبیر، ج۲، ص۴۱۳؛ غرائب القرآن، ج۵، ص۲۰۹.

۳- التفسیر الحدیث، ج۸، ص۴۳۷-۴۳۸.

وعده الهی را مخصوص مؤمنان نیکوکار دانسته است. (۱)چنان که برخی این گونه خطابات قرآنی را عام گرفته، شامل عموم مؤمنان در همه زمانها و مکانها دانستهاند. (۲)

دیدگاه های اهل سنت در این آیه در سه مقام، قابل بررسی است: نخست: تعیین مخاطبان آیه؛ دوم: تطبیق آن بر خلفای چهارگانه؛ سوم: تطبیق آیه بر عصر ظهور یا دست کم از مصادیق آیه.

چنان که گذشت تقریباً به باور عموم مفسران اهل سنت، مخاطبان آیه پیامبر و صحابهٔ وی یا صحابه که در زمان نزول آیه، حاضر بودند؛ یا عموم مؤمنان در همهٔ اعصار است. اساس این باور خبر واحدی است که از ابوالعالیه در شأن نزول این آیه نقل کرده اند. افزون بر نقد و بررسی این روایت در فصل های بعدی پژوهش حاضر؛ از سوی برخی قرآن پژوهان نیز نقد مفصلی انجام شده است. (۳) طبری دربارهٔ محدوده زمانی ــ از شروع تا خاتمه ــ این وعده نقل کرده است:

قال فأظهره الله علی جزیره العرب، فآمنوا، ثم تجبروا، فغیر الله ما بهم. و کفروا بهذه النعمه، فأدخل الله علیهم الخوف الذی کان رفعه عنهم قال القاسم: قال أبو علی: بقتلهم عثمان بن عفان رضی الله عنه؛ (۴)

[گویا ابوالعالیه] گفت: پس خداوند دین آنان را بر جزیره العرب چیره ساخت و اهل آن ایمان آوردند سپس عناد کردند و به این

۱- التحریر و التنویر، ج۱۸، ص۲۲۶.

۲- التفسیر الحدیث، ج۸، ص۴۳۷-۴۳۸.

۳- بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص۱۰۲-۱۴۶؛ «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، فصل نامه مشرق موعود، تابستان۱۳۹۱، شماره ۲۲، ص۵۳.

۴- جامع البیان، ج ۱۸، ص۱۲۳.

نعمت کفر ورزیدنـد. خداوند هم وضـعیت را تغییر داد و خوفی که از آنان برداشته بود، دوباره بر آنان وارد ساخت. قاسم می گویـد: ابوعلی گفت: زمـان کفران نعمت و تغییر امنیت به خوف، از قتـل عثمـان بوده است. برابر این قول وعـدهٔ حق تعـالی از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه شروع و با قتل عثمان به پایان رسید.

به باور برخی مفسران، این آیه روشن ترین دلیل بر امر خلافت خلفاست. (۱) تفصیل آن را به همراه نقد و بررسی خواهید دید.

چنان که ملاحظه شد از نظر بیشتر مفسـران سنی، قدر متیقن از قوم موعود در این خطاب، صحابه اند. برخی نیز دایرهٔ خطاب را وسـعت داده شامل همـهٔ امت می داننـد. اما بیشتر آنان، بحث از امکان تحقق دوبارهٔ وعـدهٔ حق تعالی در آینـده_ به ویژه پایان تاریخ _ را فروگذاشـته انـد. در برابر برخی از اهل تسـنن، تخصـیص آیه به صـحابه را بـدون دلیل دانسـته از امکان دوبارهٔ آن سخن گفته اند:

و هو وعـد یعم جمیع الأمـه. و قیـل: هو خـاص بالصـحابه، و لا ـ وجه لـذلک، فـإن الإیمان و عمل الصالحات لا یختص بهم، بل یمکن وقوع ذلک من کل واحـد من هذه الأمه، و من عمل بکتاب اللّه و سـنه رسوله فقد أطاع اللّه و رسوله... و قد أبعد من قال إنها مختصه بالخلفاء الأربعه، أو بالمهاجرین، أو بأن المراد بالأرض أرض مکه، و قد عرفت أن الإعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب؛ (۲)

و این وعـده همهٔ امت را شامل می شود. و گفته شده این وعده به صـحابه اختصاص دارد، ولی دلیلی بر آن نیست. چون ایمان و

۱- الکشاف، ج۳، ص۲۵۲؛ تفسیر النسفی، ج۲، ص۱۵۳.

۲- فتح القدیر، ج۴، ص۵۵.

عمل صالح به آنان اختصاص ندارد، بلکه وقوع دوبارهٔ این وعده برای هر کسی از این امت امکان پذیر است... در میان این اقوال، قول کسانی که وعده را به خلفای چهارگانه یا مهاجران، اختصاص داده، و مراد از زمین را زمین مکه دانسته، از واقعیت دورتر است، چون اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب که این آیه به خاطر آن نازل شده است.

چنان که در فصل های بعدی خواهید دید ابن کثیر دمشقی هم در این گروه جای دارد. چون که ایشان با استناد به احادیث «اثنی عشر خلیفه» آیه را بر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تطبیق داده است. نظیر دیدگاه ابن کثیر، تفسیر کابلی است که آخرین خلیفه را امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند. (۱)

حاصل آن که مشهور مفسران اهل سنت، مفاد آیه را ناظر به صحابه به طور خاص یا امت اسلامی به طور عام دانسته اند. چنان که شماری از آنان، آن را دلیل بر خلافت خلفای چهارگانه گرفته اند. در این میان برخی با نفی اختصاص آیه به صحابه یا خلفا از امکان آن در هر زمانی برای امت اسلامی سخن گفته اند. برخی نیز به شمول آیه نسبت به پایان تاریخ و مهدی موعود تصریح کرده اند.

نتیجه گیری

از بررسی واژگان آیه و دیدگاه مفسران روشن شد که تعبیر به وعده، محتوای آیه را به زمانی جز گاهِ نزولِ آیه می برد. در آن زمان مؤمنان شایسته کردار جانشینان در زمین خواهند شد که به نظر می رسد

۱- تفسیر کابلی، ج۴، ص۳۷۴.

این جانشینی، به مفهوم جانشینی از کسانی باشد که امور جهان را بهناحق در قبضهٔ خود داشتند؛ وعده به مؤمنان شایسته کردار و تشبیه به جانشینی مؤمنان در امت های پیشین گواهی بر این ادعاست؛ زیرا مقصود از وعده به مؤمنان برای جانشینی، نشان از این دارد که امور به دست دیگران بوده؛ چنان که در امت های پیشین نیز این گونه بوده است. همچنین محتوای آیه گواه دیگری بر این ادعاست؛ زیرا تاکنون تمکین دین اسلام با وصفی که در آیه آمده و امنیت کامل مؤمنان و فقدان شرک واقع نشده است. و نیز در پایان آیه با همگان اتمام حجت می کند که ناسپاسان در آن جامعه فاسق بوده و از دین خارج هستند. چنین تعبیر تهدیدآمیزی در شرایط خاص است که نشان از جامعه ای ویژه می دهد که تاکنون رخ عیان نکرده است. با این بیان روشن می شود

که دیدگاه مفسران اهل سنت دور از صواب و متأثر از تعصب اعتقادی است. اما با تأمل در گفتار مفسران شیعه و سنی، می توان به نقطهٔ اشتراکی دست یافت که آیه ناظر به آینده و پایان تاریخ باشد؛ زیرا اشاره شد نتیجه دیدگاه مفسران شیعه، تطبیق آیه بر پایان تاریخ به طور متعین یا دست کم یکی از مصادیق و مصداق اتمّ آن است. مفسران سنی نیز از انحصار آیه

به عصر نزول سخن نگفته و شمول آن در همهٔ اعصار را نفی نکرده اند؛

لازمهٔ این دیدگاه پذیرفتن تطبیق آیه بر پایان تاریخ است. چنان که

برخی از اهل سنت تصریح کرده اند. اما از نگاه ما_ چنان که خواهد آمد_ آیه به طور متعین ناظر به حوادث آینده است نه رخدادهای صدر اسلام یا تاریخ اسلام.

۳. آیه ۵ سوره قصص

اشاره

«وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ * وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ »؛ (سوره قصص، آیه۵_ ۶)

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم؛ و در زمین قدرت شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

واژگان آیه

نرید: مقصود از آن ارادۀ تکوینی حق تعالی است که ناگزیر محقق خواهد شد. (۱) زیرا ارادۀ خدای سبحان به فعل خویش تعلق یافته است. از این رو مفسران به پرسش های احتمالی در این مورد که چگونه ارادۀ خدای سبحان بر منّت رهایی مستضعفان تعلق یافته، اما این رهایی پس از استضعاف و در زمانی دیرتر اتفاق می افتد پاسخ گفته اند: از هم زمانی ارادۀ خدای سبحان با استضعافِ قوم مستضعف، مقارنت مراد پیش نمی آید؛ چون

که ارادۀ خداوند به گونۀ استقبال به آن تعلق یافته است، که در آینده

محقق شود (نتیجه این که تخلفِ مراد از اراده نشده است). افزون بر آن نزدیک بودن زمان منّت حق تعالی بر رهایی آنان، گویا به مانند هم زمانی اراده و مراد است. (۲)

نمنّ: از ریشه «منّ» است که در لغت به دو معنا آمده است. نخست: به

۱- تسنیم، ذیل آیه.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص۵۷۸؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص۱۷۱؛ البحر المحیط، ج ۸ ص۲۸۶.

معنای قطع کردن. دوم: به معنای انجام کار خیر. (۱) «منّت» نیز از همین باب به معنای نعمت سنگین است که این مفهوم از دو جهت است. نخست: مربوط به عمل باشد که با دادن نعمت طرف مقابل را سنگین می کند (سوره آل عمران، آیه۱۶۴). این جهت به صورت حقیقی در مورد خدای سبحان صادق است. دوم: در گفتار باشد. [زیرا به زبان آوردن نعمت برای طرف مقابل سنگین است]. منّت گذاری در میان مردم، جز در موارد کفران نعمت امری ناپسند به شمار می آید. (۲) روشن است مقصود از «منّت» در آیهٔ شریفه به معنای انجام کار خیر و دادن نعمت فراوان به مؤمنان نیکوکار است که خدای متعال به عنوان پاداش ایمان و کردار شایسته شان به آنان عطا خواهد کرد. از تعبیر «نرید»(می خواهیم) چنین برداشت می شود که این مهم یک سنت الهی است که در طول تاریخ ساری و جاری است و در آینده هم محقق خواهد شد.

مفسران واژه «منّت» در آیه شریفه را به نعمت دادن پروردگار معنا کرده اند (۳) که با معنای لغوی یکسان است.

استضعاف: از ریشهٔ «ضعف» در مقابل قدرت و به معنای ناتوانی است. (۴) واژه پژوهان در معنای «استضعاف» بر یک رأی نبوده و آن را به دوگونه معنا کرده اند: برخی گفته اند: یعنی او را ناتوان یافت. (۵) و برخی دیگر با توجه به

۱- معجم مقاییس اللغه، ج۵، ص۲۹۷«منّ».

۲- مفردات، ص۷۷۷ «منّ».

۳- بحرالعلوم، ج۲، ص۵۹۸؛ التحریر و التنویر، ج۲۰، ص۱۳.

۴- مفردات، ص۵۰۶-۵۰۷«ضعف».

۵- مفردات، ص۵۰۶-۵۰۷«ضعف».

معنای باب «استفعال» گفته اند: خواهان ناتوانی شخص شد. (۱) در هردو معنا، ناتوانی شخص از ارادهٔ وی خارج بوده و امری خارجی، وی را در موقعیت ناتوانی قرار داده است. تدبر در موارد کاربرد قرآنی این واژه، مؤید این برداشت است.(سوره نساء، آیه۹۷،۷۵_۱۲۷،۹۸؛ سوره انفال، آیه۲۶؛ سوره قصص، آیه۵؛ سوره اعراف، آیه۱۳۷، ۱۵۰، ۷۵؛ سوره سبأ، آیه۳۱_۳۳). نباید از نظر دور داشت که استضعاف در این آیه اطلاق ندارد و با نظر به سیاق آیات قبل و بعد و آیات دیگری که سنت های حق تعالی را بیان می کنند_ مانند آیهٔ۵۵ سوره نور و... _ مراد از آن مستضعفان مؤمن و شایسته کردار و پارساست که گروه مستکبران، آزادی عمل را از شماری از افراد جامعه که خواستار پای بندی به دستورات دین هستند باز ستانده و آنان از هرگونه چاره اندیشی برای رهایی از دست مستکبران باز مانده اند. و مواردی جز این از دامنهٔ آن بیرون است (آیات مورد اشاره).

شهید مطهری در توضیح این مطلب می گوید: با توجه به آیات قبل و بعد که دربارهٔ فرعون و هامان از سویی و موسی و بنی اسرائیل از سوی دیگر است، و نیز با نظر به این که فراز «و نرید» حال است؛ بدین معنا که فرعون به استضعاف بنی اسرائیل مشغول بود، در حالی که اراده ما بر این است که موسایی پرورش دهیم و قوم مستضعف به وی ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و ما بر آنان منت گذاریم تا آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و به فرعون و هامان آن چیزی را که از آن می ترسیدند نشان دهیم؛ نمی توان مطلق مستضعفان را از آیه برداشت کرد؛ بلکه مستضعفانی

۱- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۷، ص۳۱«ضعف».

که مؤمن و دارای کردار شایسته هستند مورد امتنان خواهند بود. همچنین از کاربردهای قرآنی واژه مستضعفان روشن می شود که هر استضعافی مورد پذیرش قرآن نبوده و در مواردی مستضعفان نکوهش شده اند. از این رو از مجموع آیات مربوط به سنت های خدای سبحان و به ویژه آیات مرتبط با پایان تاریخ مانند آیه ۵۵ سورهٔ نور تقیید مستضعفان به مؤمنان شایسته کردار استفاده می شود. (۱)

همچنین در تفسیر این واژه گفته اند: این استضعاف، ناتوانی روحی و اعتقادی نیست، بلکه فشار و خفقان بر آنان است تا نگذارند شریعت الهی مجال تحقق پیدا کند. پس آنان در این امر تقصیری ندارند و در تقیه زندگی می کنند تا گشایش الهی برسد. (۲)

الارض: برخی از مفسران در بیان مقصود از این واژه سه احتمال را مطرح کرده اند: نخست: «ال» به جای مضاف الیه باشد و مقصود سرزمین شام باشد؛ دوم: «ال» جنس باشد و مراد از «الارض» سراسر زمین باشد؛ سوم: «ال» عهد و سرزمین معهود و شناخته شده برای مردم باشد. (۳) از آن جا که سنت همیشگی حق تعالی را از آیه استفاده کردیم؛ واژهٔ «الارض» اطلاق دارد و معنای دوم_ سراسر زمین_ صحیح تر به نظر می رسد یا دست کم یکی از مصادیق آن است و به منطقهٔ جغرافیایی خاصی محدود نمی شود.

از ترکیب دو واژهٔ «استضعاف» و «ارض» می توان نتیجه گرفت که گاهی استضعاف در منطقهٔ جغرافیایی خاصی محدود می شود و حاکمیت

۱- فلسفه تاریخ، ص۹۰۵-۹۲۷.

۲- الفرقان، ج۲۲، ص۲۹۶.

۳- التحریر و التنویر، ج۲۰، ص۱۴.

مستضـعفان در همان محـدوده محقق می شود. اما زمانی هم دامنـۀ استضـعاف فرد یا گروهی به منطقـۀ خاصـی محدود نبوده و سراسـر زمین را شامـل می شود. روشن است در این صورت حـاکمیت آنـان سراسـر گیـتی را فراخواهـد گرفت. از آن جـا که تاکنون چنین حاکمیتی برای مستضـعفان با این گسترۀ پردامنه گزارش نشـده است، ناگزیر این مهم در پایان تاریخ مجال توفیق خواهـد یافت. و با نظر به این که رسالت پیامبر و جانشـینان وی جهانی بوده و در منطقـۀ خاصـی محدود نمی شود؛ استضـعاف اهـل بیت نیز در سراسـر زمین بـوده و سـرانجام حـاکمیت جهـان شـمول به دست مهـدی موعـود_ مورد اتفـاق فریقین_ محقق خواهد شد.

ائمه: جمع «امـام» به معنای شـخص یا چیزی که پیروی می شود، خوان انسان باشـد یا کتاب یا جز این ها، برحق باشـد یا باطل. (۱) برخی از واژه پژوهـان معاصـر گفته انـد: «امـام» در اصـل مصـدر بوده، سـپس به هر چیزی که مورد توجه و محفوظ باشـد اطلاق شده است. (۲) براین اساس مقصود از ائمه در آیه شـریفه، رهبریت و مورد توجه بودن مستضـعفان است که از موقعیت ضعف و ناتوانی خارج شده و مورد توجه مردم قرار می گیرند و همگان از گفتار و رفتارشان پیروی می کنند.

برخی از مفسـران در تحلیـل ایـن واژه گفتـه انـد: در حـالی که فرعـون در اوج قـدرت ادعـای خـدایی و برتری می کرد و بنی اسرائیل را در نهایت ضعف نگه داشته بود تا آنان را نابود کند، خدای متعالی بر این مستضعفان نعمت

۱- مفردات، ص۸۷«امّ».

۲- التحقیق، ج۱، ص۱۳۶«امّ».

سنگینی داد که آنـان را «امـام» قرار داد. آنـان در حـالی که خود پیرو بودنـد، اکنون پیروی می شدنـد. آنان را وارث سـرزمین هایی قرار داد که در اختیار دیگران بود. و در حالی که مکانی برای استقرار و ثبات نداشتند آنان را استقرار بخشید. (۱)

تفسیر آیه

این آیه در میانـهٔ گفت و گـو از موسـی علیه السـلام و فرعـون قرار گرفته است. آیـهٔ قبـل از برتری جـویی فرعون و از اختلاف افکنی هـای وی سـخن گفته است. و از این که گروهی از بنی اسـرائیل را به استضـعاف کشانـده و به نـاتوانی دچارشـان کرد؛ پسـران شـان را کشـته و زنان شان را به خواری نگه داشت. در برابر این رفتار ناپسـند فرعون، خداونـد از ارادهٔ خویش خبر می دهد؛ از این که سـرانجام بر آنان که در زمین به ناحق به ناتوانی دچارشان کرده اند منت می گذارد و آنان را رهبران و وارثان قرار می دهـد. هرچند این آیه در میانهٔ سـخن از قوم موسـی علیه السـلام است، ولی آشـنایان با اسـلوب بیان قرآن می دانند که بیـان کلی قرآن در چنین مواردی به مورد اختصاص نداشـته و از اراده ای کلی خبر می دهـد؛ ارادهٔ این که بر مستضـعفان منت گذارده و آنان را رهبر و وارث قرار دهد. مفسران از به کارگیری فعل مضارع در آیهٔ مورد نظر مانند «نرید»، «نمنّ»، «نجعلهم»، «نمکنّ» سـنّت همیشـگی را از آیه برداشت کرده و از محـدود سـاختن آن به مورد خاص چون داسـتان بنی اسـرائیل خودداری کرده اند. (۲) براین اساس سنّت الهی فراتر از زمان بوده و گذشته، حال و آینده

۱- المیزان، ج۱۶، ص۹؛ التحریر و التنویر، ج۲۰، ص۱۴.

۲- تسـنیم، ذیـل آیـه؛ من وحی القرآن، ج ۱۷، ص۲۶۳-۲۶۵؛ الفرقـان، ج ۲۲، ص۲۹۴؛ التحریر و التنــویر، ج ۲۰، ص۱۳؛ من هدی القرآن، ج ۹، ص۲۶۳.

را فرامی گیرد.

مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر و تأویل آیه، بر یک نظر نبوده و اختلاف دیدگاه دارند. از این رو دیدگاه های هر دو گروه آورده می شود. هرچند این اختلاف دیدگاه ها بحث را اندکی با دشواری روبه رو کرده است.

دیدگاه مفسران شیعه

شاید به دلیل پیش گفته_ که آیه در میانهٔ گفت وگو از قوم بنی اسرائیل قرار گرفته است_ مفسران، در بیان مفاد آیه اشارهٔ صریحی به پایان تاریخ نداشته و با بهره جستن از روایات اهل بیت علیهم السلام، مفاد آن را به رخدادهای پایان تاریخ و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل برده و از این رهگذر مفهومی عام از آیه برداشت کرده اند. براساس این برداشت، آیه از سنتی مکرر در تاریخ خبر می دهد که خدای سبحان سرانجام قوم ستمگر را نابود و قومی صالح را جانشین آنان قرار خواهد داد. همچنین تصویری از فرجام سرنوشت انسان که با ظلم و استضعاف به پایان نمی رسد و هر استضعافی به امتنان حق، برکشیدن و برجای نشاندن می انجامد به دست می دهد. اما چنان که اشاره شد این مفهوم از اطلاق آیه قابل برداشت بوده و آیه به پایان تاریخ نیز نظر دارد. و این معنا با روایات اهل بیت که در ادامه بازخوانی می شود استناد خواهد یافت.

مفسران شیعه، بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام آیه را بر حوادث آخرالزمان تأویل برده اند.

عن مفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: ان رسول الله صلی الله علیه و آله نظر الی علی و الحسن و الحسین علیهم السلام

فبکی و قال: أنتم المستضـعفون بعـدی. قال المفضل: فقلت له: ما معنی ذلک یا ابن رسول الله؟ قال قال: معناه انکم الائمه بعدی ان الله عز و جل یقول: «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْـعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ» فهذه الآیه جاریه فینا الی یوم القیامه؛ (۱)

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

به علی و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کرد و گریست و فرمود:

شما مستضـعفانِ بعد از من هستید. مفضل از معنای گفتار رسول خدا پرسـید و امام علیه السلام پاسخ داد: یعنی شما ائمهٔ بعد از من هستید و آیهٔ ۵ قصص را خوانده و فرمودند این آیه تا قیامت دربارهٔ ما جاری است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

لتعطفن علینا الدنیا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها؛و تلا عقیب ذلک: «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ»؛ (۲)

دنیا پس از روی گردانی از ما، به ما روی خواهد آورد؛ چنان که شتر شـیرده پس از آزار دوشـنده اش به سوی بچه اش بازمی گردد. سپس آیهٔ ۵ سورهٔ قصص را تلاوت کردند.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است:

و الذی بعث محمدا بالحق بشـیرا و نذیرا إن الأبرار منا أهل البیت و شـیعتهم بمنزله موسی و شیعته و إن عدونا و أشیاعهم بمنزله فرعون و أشیاعه؛ (۳)

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص۲۴۹.

۲- خطب نهج البلاغه، عبده، ج۴، ص۴۷.

۳- مجمع البیان، ج۷، ص۳۵۷.

و سوگند به کسی که محمد را به حق به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد، ابرار از ما اهل بیت هستند و شیعیان شان به سان موسی و شیعه او هستند. و دشمن ما و پیروان شان به مانند فرعون و پیروانش است.

برابر این روایت، آیه بر اهل بیت و شیعیان شان تطبیق دارد و خداوند

به آنان وعدهٔ رهایی از ستم مستکبران و حکومتی فراگیر در پهنهٔ گیتی

را می دهد.

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است:

أن هذه الآیه مخصوصه بصاحب الأمر الذی یظهر فی آخر الزمان، و یبید الجبابره و الفراعنه، و یملک الأرض شرقا و غربا، فیملأها عدلا، کما ملئت جورا. (۱)

بر اساس این روایت، آیه مورد اشاره در خصوص صاحب الامر (مهدی موعود) است که در آخرالزمان ظهور می کند و جباران و فراعنه را نابود و بر شرق و غرب جهان(سراسر زمین) عادلانه فرمان روایی می کند و عدل و داد را گسترش می دهد چنان که جور و ستم گسترش یافته بود.

و روایات فراوان دیگر که آیه را بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان تطبیق داده و مفسران، ذیل آیه، تمسک جسته اند. (۲)

به باور شماری از مفسران با نظر به خطاب آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند با اشاره به سرگذشت بنی اسرائیل در مقام دلداری و بشارت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۲۵۴؛ التبیان، ج۸، ص۱۲۹.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن»، ج۴، ص۲۵۴؛ الاصفی، ج۲، ص ۹۲۰-۹۲۱؛ تأویل الآیات الظاهره،ج۱، ص۴۰۷-۴۰۸.

است، با این بیان که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همانند بنی اسرائیل پس از دوران استضعاف وارث زمین خواهند شد. (۱)

برخی از مفسران، به رغم ظاهر آیه که بیان حال بنی اسرائیل است، سنت همیشگی را از آیه برداشت کرده اند. (۲) گویا برابر اراده و سنت الهی، مستضعفانی که برای رهایی از سلطه مستکبران تلاش کنند؛ وارث داشته های آنان خواهند شد. نباید فراموش کرد این وعده الهی برای کسانی است که ظلم ظالمان را نپذیرفته و در برابر ستمگران ایستادگی می کنند. (۳)

برخی از مفسران با بهره جویی از شواهد درون متنی آیه، آن را منحصر در آل محمد علیهم السلام می داند. ایشان در تفسیر فراز «و نجعلهم ائمه» می نویسد:

أی قاده و رؤساء یقتدی بهم الناس فی الخبر و یکون بعضهم حکاما یحکمون بین الناس بالعدل و الإنصاف«وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ» و الله تعالی لا یجعل أئمه و حکاما یحکمون بالظلم

و العدوان کما فعل بنو إسرائیل من بعد موسی علیه السلام و الإمام الذی یکون من قبل الله سبحانه تجب طاعته و لا تجب طاعه غیر المعصوم و

بنو إسرائیل لم یکن فیهم معصوم غیر موسی و هارون علیهما السلام و لیسا من الذین استضعفوا لقوله تعالی «فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغالِبُونَ» فلم یبق إلا أن یکون المراد بهذا آل محمد علیهم السلام و جاء بذلک أخبار؛ (۴)

آنان را رهبران و سرانی قرار می دهد که مردم از آنان پیروی

۱- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۳۳؛ تفسیر روان جاوید، ج۴، ص۱۷۲-۱۷۳.

۲- تفسیر احسن الحدیث، ج۸، ص۱۲-۱۳؛ تفسیر الکاشف، ج۶،ص ۴۸؛تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۵؛ الفرقان، ج۲۲، ص۲۹۴.

۳- الفرقان، ج۲۲، ص۲۹۴-۲۹۵؛ تفسیر الکاشف، ج۶، ص۴۸-۴۹؛ تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۹.

۴- تأویل الآیات الظاهره، ص۴۰۶.

می کننـد. برخی را قاضـی قرار می دهـد که به عدل و انصاف قضاوت می کنند؛ چون که خداوند منصب قضاوت را به کسـی که به ظلم و جور قضاوت کنـد نمی دهد؛ چنان که قضات بنی اسـرائیل بعد از موسـی علیه السـلام چنین قضاوت هایی کردند. امـامی که از سـوی خـدا منصوب شود، اطـاعتش واجب است؛ و اطـاعت غیر معصوم واجب نیست و در میـان بنی اسـرائیل جز موسی و هارون، معصومی نبود.بنابراین آنان، مراد آیه نیستند و تنها آل محمد علیهم السلام، مصداق آیه هستند. سپس روایاتی را در تأیید این تطبیق آورده است.

برخی در همین راستا گفته اند:

و أفضـل المستضـعفین هـم اهـل بیت الرسـاله المحمـدیه علیهم آلاـف سـلام و تحیه، و کمـایروی عن الامـام علی علیه السـلام: «لتعطفن الدنیا علینا بعد شماسـها عطف الضروس علی ولدها»(نهج البلاغه،ج۴، ص۴۷، ک:۲۰۹)، فهم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم؛ (۱)

و افضـل مستضـعفین، اهـل بیت رسول خـدا علیهم السـلام هسـتند. آن سـان که امـام علی علیه السـلام فرمود: دنیا پس از روی گردانی از مـا، به مـا روی خواهـد آورد، همان گونه که شتر به بچه اش روی می آورد[سـپس این آیه را تلاوت کردنـد]، پس آنان آل محمد علیهم السـلام هسـتند که حق تعالی پس از دوران سختی، مهدی شان را مبعوث می کند. پس عزت شان را باز می گرداند و دشمنان شان را خوار می کند. آن گاه به روایاتی از اهل بیت تمسک جسته است.

حاصل این که از نگاه مفسران شیعه آیه محدود به بنی اسرائیل نبوده و از

۱- الفرقان، ج۲۲، ص۲۹۴.

سنتی عـام و سـاری و جاری در طول تاریـخ خبر می دهـد که مستضـعفان در استضـعاف نمانـده و سـرانجام وارث داشـته های ستمگران و کـافران خواهنـد شـد. روایات فراوان و متواتری از اهل بیت علیهم السـلام در ذیل آیه نقل شـده است که آیه را به اهل بیت یا به آنان و شیعیان شان تأویل برده اند. برای تفصیل روایات به تفاسیر روایی شیعه مراجعه شود.

افزون بر روایـات، تـدبر و تأمـل درون متنی در آیـه نیز گـواه روشـنی بر ایـن مهم است؛ تـا انـدیشه ورانی که از ضـمیر روشـن برخوردنـد از این رهگـذر به حقیقت رهنمون شونـد. تعابیری چون «نریـد» با فعل مضارع که استمرار را می رسانـد. و تعبیر از مستضعفان با موصول «الذین» به جای ضمیر، اطلاق «الارض» (۱) که شامل سراسر زمین و نه محدوده جغرافیایی خاص، آیه را از محدود کردن در قوم بنی اسرائیل خارج ساخته و خبر از سـنتی جاری در تاریخ می دهد. برابر گفته برخی از مفسران، ارث در این جـا به معنـای خـاص و به مفهوم خلافت و جانشـینی و به ارث بردن سـرزمین سـتمگران است. و «ال» در «الارث» برای تعریف جنس است؛ بدین معنا که ایشان شایسته ارث خاص_ فرمان روایی در زمین_ هستند که پیش از آنان به دست دیگران بود. (۲) همچنین شایان دقت است که از تـدبر در آیه به دست می آید که این امامت به جعل حق تعالی است و در واقع امری آسمانی است که از دست بشر خارج است. در آیهٔ بعدی، بازخورد ستمگران نسبت به قدرت یافتن مستضعفان را این گونه یاد می کند «وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْض وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ

۱- التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص۱۳-۱۴.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص۱۴.

هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ» (سوره قصص، آیه۶)؛ و در زمین قـدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامـان و لشـکریان شـان آن چه را که از جـانب آنـان بیم نـاک بودنـد، بنمایـانیم. برابر روایت قرآن سـتمگران همواره از قـدرت یـافتن مستضعفان در هراس بوده اند. از این رو آنان را در استضعاف نگه می دارند.

بـا این اوصـاف این تعـابیر جز بر اهـل بیت علیهم السـلام ــ به نحو تعین یـا مصـداق اتمّــ تطبیق نـدارد. چون که شایسـته تر از مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف برای پیشوایی و فرمان روایی در مقیاس جهانی چه کسی می تواند باشد؟ وانگهی جز این خاندان مستضـعف کیانند؟ زیرا اینان با این شایستگی ها از حق خود محروم شدند ولی دیگران همیشه بر اریکه قدرت تکیه زدنـد و جز ظلم و بی عدالتی نیفزودند. سـخت گیری های حاکمان جور بر ائمه اهل بیت علیهم السـلام و شـیعیان شان ــ حتی در زمان حاضر ــ جز در این راستا قابل تفسیر نیست.

دیدگاه مفسران اهل سنت

به اعتقاد برخی از مفسـران اهل سـنت نیز مفهوم آیه عام بوده و همه زمان ها را فرا می گیرد. (۱) اما به رغم این باور سخنی از آخرالزمان و پایان تاریخ نیاورده اند و عموم مفسـران اهل سـنت مفهوم آیه را در حوادث بنی اسـرائیل محدود دانسـته اند. البته برخی از مفسـرانماننـد فخر رازی ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیـاء مفهوم آیه مزبور را عام و به آینـده تفسـیر کرده است. (۲) روشن است نگاه محدود اهل سنت در افکار و اندیشه ها و باورداشت های اعتقادی آنان در

۱- التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص۱۳.

۲- التفسیر الکبیر، ج۲۲، ص۱۹۲.

خصوص مسائل پایان تاریخ ریشه دارد.

وابستگی دانشمندان اهل سنت به دربار خلافت و پادشاهی در طول تاریخ، مانع از اندیشیدن در حوزه مسائل حکومتی پایان تاریخ شده است. به روشن ترین بیان، سرمستی قدرت و تحریف اندیشه های اصیل اسلامی و ترویج اندیشه هایی در جهت حفظ سلطه خلفای اموی، عباسی و عثمانی و احساس امنیت و آسایش از عواملی هستند که جمود و خمود فکری در میان اهل سنت را به بار آورده اند. از همین رو به رغم وجود روایات مهدویت در احادیث اهل سنت؛ دکترین مهدویت و نگاه به آینده در میان اهل سنت به سان شیعه از پویایی برخوردار نبوده است. از این رو مفسران اهل سنت در تعیین مصداق ناتوان مانده و به کلی گویی بسنده کرده اند. چنان که در روشن سازی مفهوم آیات مربوطه هم توفیق نداشته اند؛ چون که تطبیق مستضعفان و صالحان بر خلفای بنی امیه، بنی عباس، عثمانی ها و حاکمان سنی در طول تاریخ یا بر اهل سنت که همیشه خود بر سر حکومت بوده اند به لطیفه گویی شبیه تر است تا بیان وعده های

حق تعالی.

نتیجه گیری

مقصود از مستضعف در این آیه، به مفهوم انسان های ضعیف و درمانده نیست؛ مراد از آن کسانی هستند که با اجبار و فشار ستمگران از حقوق خویش محروم و مورد ستم مستکبران واقع شده اند؛ اینان به رغم تلاش برای رهایی، توان و قدرت براندازی مستکبران را ندارند تا گاهی که به رهبری فردی الهی و نصرت و یاری خداوند بر ستمگران چیره شده و وارث سرزمین

آنان شوند. (۱) کـاربرد قرآنی این واژه نیز گویای این حقیقت است. (۲) همچنین روشن شد مقصود از مستضـعفان، اهل بیت پیامبر و شیعیان شان هستند که خدای سبحان وعدهٔ حکومتی سراسری را به آنان نوید داده است.

در نگاه توحیـدی بر حوادث عالم، بر خداونـد دشوار نیست مستضـعفانی را که از کمترین امکانات مادی برخوردار نیسـتند، بر صاحبان زر و زور مسلط نماید و آنان را وارث داشته های آنان گرداند.

تدبر در آیه شریفه، این حقیقت را بیشتر روشن می کند:

و إنما ذکرهم بوصـفهم فقال:القوم الذین کانوا یستضـعفون لیدل علی عجیب صنعه تعالی فی رفع الوضیع، و تقویه المستضعف، و تملیکه من الأرض ما لا یقدر علی مثله عاده إلا کل قوی ذو أعضاد و أنصار. (۳)

خداونـد وارثان سـرزمین پهناور فرعون را با ویژگی مستضـعفان (ضـعیف شـده ها) توصـیف کرد تا نشان دهد خداوند چگونه افتادگان را بلنـد می کنـد و ضـعیف ها را تقویت کرده، مالک سـرزمینی می کند که برحسب عادت جز از قدرت های بزرگ ساخته نیست.

نبایـد از نظر دور داشت که این سـنت حق تعالی، ثمره صبر و پایداری بنی اسـرائیل بود. «... وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ» (سوره اعراف، آیه۱۳۷).

۱- من وحی القرآن، ج۱۷، ص۲۶۳؛ تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۹.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۹.

۳- المیزان، ج۸، ص۲۹۳.

بی شک پیروزی به دنبال صبر و مقاومت از سنت های الهی است.

تأمل در آیه شریفه هم به این مهم اشاره دارد «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی ... بِما صَبَرُوا». در سخنان بلند اهل بیت نیز صبر و پیروزی قرین هم یاد شده است:

علی علیه السلام فرمود:

الصبر مفتاح الظفر؛ (۱)

صبر کلید پیروزی است.

همچنین:

لایعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان؛ (۲)

آدم صبور و پر حوصله پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند مدت درازی برای رسیدن به آن طول بکشد.

چنان که بازتاب این حقیقت در مثل های ادبی نیز حکایت از روشن بودن این معنا در نزد عامه مردم دارد:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید (۳)

۴. آیه۳۲ – ۳۳ سوره توبه

اشاره

«یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ*هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛ (سوره توبه، آیه۳۲_۳۳)

۱- نهج السعاده، ج۷، ص۲۸۴.

۲- نهج البلاغه، ج۴، ص۴۰، ح۱۵۳.

۳- منسوب به حافظ شیرازی.

می خواهنـد نور خـدا را با دهان های خود خاموش کننـد ولی خداونـد نمی گـذارد تا این که نور خود را کامل کند و هرچند کافران خوش ندارند. او کسـی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش ندارند.

از جمله آیاتی که می توان در موضوع پایان تاریخ از آن ها بهره برد، آیاتِ

با محوریت «اظهار دین و سیطره اسلام» است. در چند مورد از آیات قرآن

از جمله آیات یاد شده سورهٔ توبه، خداوند از سیطرهٔ دین اسلام و غلبه

آن بر همهٔ ادیان خبر داده است. پس از بررسی واژگان، به تفسیر مفاد آیه خواهیم پرداخت.

واژگان آیه

یـأبی: فعل مضـارع از ریشه «ابـاء» به معنای شـدت امتناع است. راغب، نسبت اباء و امتناع را این گونه بیان می کنـد: هر ابایی امتناع است ولی هر امتناعی ابا نیست. چون در این واژه شدت نهفته است. (۱)

یتمّ: تمام چیزی، رسیدن آن به حدی است که نیازی به چیزی بیرون از خود ندارد. (۲) مراد از آن در آیه شریفه این است که خداونـد نور خود را به نهایت می رسانـد. به تعبیر برخی از مفسـران، آن قدر آن را زیاد می کند تا به نهایت اشـراق و نورانیت برسد. (۳)

یظهره: از ریشه «ظهر» است که در اصل به معنای پشت است و معانی

۱- مفردات، ص۵۸«ابی».

۲- مفردات، ص۱۶۸«تمّ».

۳- الکشاف، ج۲، ص۲۶۵.

دیگر از این معنا گرفته شده اند. در آیه مزبور سه معنا محتمل است. نخست: به معنای بروز و آشکار دادن باشد.دوم: غلبه دادن و پشتیبانی کردن باشد که خداوند دینش را بر همه ادیان غلبه می دهد. سوم:مطلع کردن باشد. (۱) و چنان چه این واژه با «علی» متعدی شود متضمن معنای نصرت و برتری دادن است. (۲) ازهمین رو معنای غلبه و برتری دادن در آیه، مناسب تر به نظر می رسد؛ چون که معنای آشکار کردن نیز به این معنا نزدیک بوده و نتیجه آن دو یکی است. و معنای سوم در صورتی درست است که ضمیر منصوبی «ه» در «لیظهره» به «رسول» بازگشت کند؛ بدین معنا که رسول را بر همهٔ ادیان (اگر «ال» در «الدین» جنس باشد) یا بر همهٔ شرایع دین حق (چنان چه «ال» عهد باشد) مطلع کند.

اما همان گونه که برخی از مفسران نیز گفته اند بازگشت ضمیر به

«دین الحق» کامل تر و با سیاق آیه سازگارتر است؛ (۳) چون که مقایسه بین ادیان و سخن از سیطرهٔ بر ادیان دیگر است که با بازگشت ضمیر به دین حق این مقصود حاصل می شود. چنان که رویارویی شدید کافران و مشرکان _ که در دو آیه اشاره شده است _ با دین حق نیز با این معنا مفهوم پیدا می کند. و از نگاه ادبی نیز، ضمیر به آن چه نزدیک تر است بازگشت کند بهتر از بازگرداندن آن به مرجع دورتر است. (۴) و مقصود از آن دین اسلام است که خداوند آن را بر همهٔ ادیان غلبه داده و آن را فراگیر

۱- مفردات، ص۵۴۱؛ لسان العرب، ج۴، ص ۵۲۰، ۵۲۵«ظهر».

۲- التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص۷۴.

۳- تفسیر ثعالبی، ج۳، ص۱۷۶؛ المیزان، ج۹، ص۲۴۷.

۴- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۷، ص۱۸۴«ظهر».

می کند. (۱) مفسران این معنا را مربوط به آخرالزمان دانسته و در ذیل آیه از چگونگی پیروزی کامل دین اسلام بر سایر ادیان بحث کرده اند. (۲) روایات اهل بیت، این آیه را درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند. (۳)

سایر واژگان آیهٔ شریفه معنای روشنی دارند که در ارتباط با موضوع پژوهش نیازی به تفسیر و تحلیل ندارند و در گفت وگوی مفسران، مفهوم آن ها روشن می شود.

تفسیر آیه

اشاره

از موارد قابل توجه در تفسیر این آیه هم سانی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در تطبیق آیه بر پایان تاریخ و به طور مشخص بر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۴) هرچند دیدگاه هر یک از فریقین تفصیلی دارد اما در نهایت ارتباط آن با پایان تاریخ مورد اتفاق هر دو گروه است. هم از این رو از بررسی جداگانه دیدگاه های مفسران فریقین عبور می کنیم و به مقداری که با موضوع نوشتار ارتباط پیدا می کند، دیدگاه مفسران را بررسی و تفصیل آن را به منابع مبسوط ارجاع می دهیم.

مقصود از «نور» در آیهٔ شریفه دین اسلام است (۵) که در آیهٔ بعد

با تعبیر «بالهدی و دین الحق» آمده تا به برتری اسلام اشاره کند و

کنایه از این باشد که پیروان ادیان دیگر بر هدایت نبوده و راه باطل را

۱- بحر العلوم، ج۲، ص۵۴؛ التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص۷۴؛ تفسیر الکاشف، ج ۴، ص۳۳-۳۴.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج۴، ص۱۱۹-۱۲۱؛ تفسیرالصافی، ج ۲، ص۳۳۸.

۳- تفسیر الصافی، ج ۲، ص۳۳۷-۳۳۹.

۴- بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و...، ص۳۴-۸۲.

۵- تفسیر الکاشف، ج۴، ص۳۳.

می پیمایند (۱)خداونـد وعـده داده است برخلاف تلاش های مخالفان آن را بر همـهٔ ادیان پیروز گرداند و تنها دین فراگیر در پهنـهٔ گیتی باشـد. براسـاس روایات اهل بیت علیهم السـلام و گفته های مفسـران امامیه و عامه این بشارت الهی در پایان تاریخ محقق خواهد شد. (۲) چنان که تجربهٔ تاریخی هم تا به حال این گونه است؛ زیرا هنوز دین اسلام در سراسر زمین فراگیر نشده است. به رغم برخورداری دشـمنان از انواع امکانات و تلاش های گوناگون شان در مبارزه با اسلام، روزبه روز شاهد گسترش اسـلام و اسـلام خواهی در جهان هستیم. این وعـدهٔ تخلف ناپـذیر الهی در آیات متعـددی از قرآن است که آموزه های رسول خدا و دین اسلام، سرانجام سرتاسر جهان را فراخواهد گرفت؛ زیرا براساس سنت الهی، ادیان آسمانی تکمیل کنندهٔ هم بوده و با آمدن آخرین شـریعت سایر ادیان منسوخ شده و دین واحد به عنوان تنها دین الهی به منصهٔ ظهور خواهد رسید. تعبیر از دین اسـلام به نـور خـدا و تلاش هـای مخالفـان به فـوت کردن بـا دهـان برای خـاموش کردن نور خـدا، نشـان از عظمت و قوت و اسـتحکام اسـلام و بی حاصل بودن کوشش های مخالفان دارد.برخی از مفسران گفته اند: «[مقصود از] نوراللّٰه توحید است که روزبه روز ظـاهرتر و آشـکارتر می شـود، هرچه آثـار قـدرت و علم و حکمت در مخلوقـات بیشـتر کشـف می شـود معرفت به توحیـد زیادتر می گردد، کفار می خواهنـد با این مزخرفات و ترهاتی که از دهان خود می بافنـد نور خـدا را خاموش کننـد «وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ» [غافل از این که] خداوند نور خود

۱- التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص۷۴.

۲- بحرالعلوم، ج۳، ص ۳۲۰؛ بیان المعانی، ج۶، ص۲۸۴.

را تمام تر می فرماید». (۱)

کوتاه سخن آن که تنها دینِ نجات دهندهٔ انسان از تاریکی ها و اعتقادات باطل، دین اسلام است. تعابیری چون نور خدا و دینِ حق گویای این حقیقت است. آیهٔ شریفه با بشارت به مؤمنان و آزاداندیشان جهان مبنی بر پیروزی اسلام بر همهٔ ادیان و مکاتب بشری نور امید را بر دل ها می تابد. و مهم تر این که این پیروزی با پشتیبانی خداوند به رغم خواست کفار و مشرکان جامه عمل پوشیده، به سرانجام خواهد رسید. با تدبر در آیه شریفه به نکات دقیق و لطیفی درباره پایان تاریخ می توان دست یافت که این مختصر گنجایش همه این مطالب را ندارد و شایسته است طالبان حقیقت با مراجعهٔ به تفاسیر و تدبر در آیه شریفه و آیات مشابه به این نکات دست پیدا کنند. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت با استناد به روایات یا گفتار مفسران ازصحابه و تابعین آیهٔ شریفه را دربارهٔ مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند. (۲)

اظهار دین حق

بی شک روشن ساختن چگونگی اظهار دین حق، در تفسیر آیه و تعیین و تعین دیدگاه صواب بسی اثرگذار خواهد بود. ابهام در مفهوم اظهار و چگونگی تحقق آن، سبب طرح دیدگاهی از سوی برخی مفسران شده است که در نهایت بی آن که متوجه باشند مقصود آیه را هم در پرده

۱- اطیب البیان، ج۶، ص ۲۱۰.

۲- تفسیر قمی، ج۱، ص۲۸۹؛ مجمع البیان، ج۵، ص۳۸؛ تفسیر قرطبی، ج۸، ص۱۲۱-۱۲۲؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۵، ص۴۰۶.

ابهام برده اند.

اظهار به معنای اطلاع

اختلاف در معنای اظهار، به اختلاف در تعیین مرجع ضمیر مفعولی در فراز «لیظهره» بازگشت می کند. برخی البته به صورت احتمال، ضمیر را به رسول خدا برگشت داده، منظور از آن را آگاه کردن رسول خدا از همه شرایع دانسته اند. این دیدگاه مبتنی بر نقلی از ابن عباس است که وی در تفسیر آیه می گوید: «خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد؛ تا آن که پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد و خداوند چنین دانشی را به ایشان داد و هیچ امری از آیین ها بر ایشان پنهان نماند». (۱) گویا با آگاهی از آن ادیان بر آن ها غلبه کرد؛ و آن ادیان و پیروان شان مغلوب دانش پیامبرشدند. این دیدگاه چنان که اشاره شد با اشکالات فراوانی رو به روست، از آن جمله روایت مورد استناد با سیاق آیات موافق نیست؛ چون که در آیۀ پیشین سخن از تلاش کافران برای خاموش کردن نور خدا (دین اسلام) بود در حالی که ارادۀ حق تعالی بر اتمام این نور تعلق یافته؛ و در بخش پایانی آیه سیطره دین حق را سبب ناخرسندی مشرکان دانسته است.

اما آیا آگاهی رسول اکرم از ادیان و شرایع مایه ناخشنودی کفار و مشرکان خواهد شد. آن هم به گونه ای که به خاموش کردن آن مصمم شوند. چنان که از سیاق آیه هم می توان دریافت که پس از گسترش دین حق، مشرکان و کافران در خاموش کردن آن کوشش فراوان دارند. این تلاش برای جلوگیری از گسترش دین حق است که سرانجام با سیطرۀ آن، کوشش کافران ناکام

۱- تفسیر ابن ابی حاتم، ج۶، ص۱۷۸۶.

خواهد ماند. این سیاق با این دیدگاه توافق ندارد. افزون بر این با اشکالاتی رو به روست که در صفحات هفتاد و سه و هفتاد و چهار کتاب ارزشمند «بررسی تطبیقی آیات مهدویت» به تفصیل آمده است.

اظهار به معنای سیطره

این دیدگاه آیه را برپایۀ ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «دین الحق» معنا می کند. آلوسی ضمن اشاره به هر دو ارجاع گفته است: بیشتر

مفسران به «دین الحق» ارجاع داده اند. (۱) بر این اساس دو احتمال در معنای آیه تصور می شود:

نخست: دین حق با حجت و برهان برسایر ادیان غلبه می کند. برخی

از مفسران اهل سنت به این احتمال گرایش پیدا کرده اند. (۲)دوم: با

قهر و استیلاء. (۳) بیشتر مفسران غلبۀ دین اسلام با حجت و برهان و قهر

و استیلاء بر سایر ادیان را در کنار هم آورده اند که نشان از پذیرفتن

هر دو احتمال دارد. (۴) چنان که معنای لغوی ظهور هم با این معنا موافقت دارد. (۵) برخی از قرآن پژوهان معاصر به رغم تلاش های ارزنده در تفسیر آیۀ شریفه در بیان احتمالات و استناد آن به مفسران به خطا رفته اند، از آن جمله احتمال اول را به مفسرانی نسبت داده اند که دیدگاه شان متعین در

۱- روح المعانی، ج ۵، ص۲۷۸.

۲- زاد المسیر، ج ۲، ص۲۵۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص۱۲۱؛ بحرالعلوم، ج ۲، ص۵۴.

۳- التفسیر الکبیر، ج۱۶، ص۳۲-۳۴.

۴- التبیان، ج۵، ص۲۰۹؛ مجمع البیان، ج۵، ص۳۸؛ التفسیر الکبیر، ج۱۶، ص۳۲-۳۴؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۶، ص۲۶۵؛ تفسیر المراغی، ج ۱۰، ص۱۰۵.

۵- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۷، ص۱۸۲«ظهر»؛ معجم الفروق اللغویه، ص۳۸۹-۳۹۰.

آن نیست. (۱) مفسـران گروه اول، مدلول آیه را تحقق یافته پنداشـته اند. چون که نتیجه پذیرش آن احتمال، التزام به این است که دین اسـلام بـا ظهور خود و از زمـان رسول خـدا با حجت و برهان بر ادیان دیگر غالب شـد. فخر رازی گفته است: اظهار و غلبه برچیزی به سه وجه ممکن است. با حجت و برهان، با کمیت و کثرت، با قهر و استیلاء. غلبه این دین با حجت و برهان غیر قابل انکار و از همان ابتدا محقق است؛ بنابراین ظهور اسلام بر سایر ادیان با غلبه و استیلاء است. چون که بشارت به امری تعلق می یابـد که در آینـده مجال ظهور یابـد؛ در حـالی که غلبه بـا حجت و برهـان از همان ابتـدا محقق بوده است و همین بشارت رادلیل بر معنای دوم__غلبه با قهر و استیلاء__می داند. (۲) اما به نظر می رسد با در نظر داشتن این نکته که غلبه دادن دین حق بر ادیـان دیگر، نه به صورت ناگهـانی، بلکه به تدریـج صورت خواهـد گرفت. از این رو این مهم بـا بهره جسـتن از عموم این موارد محقق خواهـد شـد. به رغم این احتمالات در معنای «اظهار» بیشتر و بلکه عموم مفسـران؛ تحقق وعـدهٔ الهی در آیه را در پایان تاریخ دانسته اند. به ویژه تفاسیری که صبغهٔ روایی دارند با استناد به روایات، «اظهار» را به

مفهوم سیطرهٔ کامل دین اسلام، به گونه ای که دین واحد جهانیان باشد

معنا کرده اند (۳).

روشن است این مهم، تاکنون واقع نشده است. بنابراین، برداشت مفهوم

۱- بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص۷۶.

۲- التفسیر الکبیر، ج۱۶، ص۳۲-۳۴.

۳- نور الثقلین، ج ۲، ص۲۱۱-۲۱۲؛ الدر المنثور، ج ۳، ص۲۳۱-۲۳۲.

پایان تاریخ از آیه مورد اتفاق فریقین است. همچنین مفسران فریقین سیطرهٔ دین اسلام بر همهٔ ادیان را در پایان تاریخ و به گاه ظهور مهدی موعود به همراه عیسی مسیح می دانند. (۱) افزون بر این، براساس سنت های اجتماعی خداوند، سرانجام دین حق بر همهٔ ادیان سیطره یافته و برابر سنت تکامل تاریخ دین واحد جهانی خواهد شد. (۲)

در روایاتی از فریقین از جهانی شدن دین اسلام و التزام عموم بشر به احکام نورانی اسلام خبر داده اند. عیاشی از عبایه نقل می کند که از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیده که دربارهٔ آیه ۳۳ سوره توبه فرمود: آیا این سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند: آری، حضرت فرمود: چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست، این وعده آن گاه تحقق می یابد که هیچ آبادی نباشد جز آن که در آن بامداد و شامگاه شهادت بر یگانگی الله سر دهند. (۳) همو از ابی المقدام از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فراز «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می نویسد:

یکون أن لا یبقی أحد إلا أقر بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ (۴)

[روزی] چنین خواهد شد که هیچ کس نیست جز آن که به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اقرار می کند.

همچنین در روایات اهل سنت مقداد بن اسود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

سمعت رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم یقول:لا یبقی علی وجه الأرض

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۰-۳۷۱.

۳- تفسیر عیاشی، ج۳، ص۱۵۸.

۴- تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۲۳۰.

بیت مدر و لا وبر إلا دخلته کلمه الإسلام یعز عزیزا، و یذل ذلیلا إما یعزهم اللّه فیجعلهم من أهلها، و إما یذلهم فیدینون لها؛ (۱)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هیچ خانه گلین و خیمهٔ مویین نیست جز آن که خداوند آیین اسلام را در آن وارد می کند که یا عزت مند می کند عزیز را[که خود دین را انتخاب کرده است] و یا خوار می کند ذلیل را؛ یا خداوند آنان را عزیز کرده از اهل اسلام قرار می دهد و از اسلام عزت می گیرند و یا ذلیل شان می کند تا به دین [حق] گردن نهند.

و نیز قرطبی از سدی نقل کرده است:

قال السدی: ذاک عند خروج المهدی، لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام أو أدی الجزیه؛ (۲)

و این امر _ اظهار و سیطرهٔ دین _ هنگام ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

خواهد بود که هیچ کس باقی نمی ماند جز آن که اسلام را می پذیرد یا جزیه می پردازد.

غیر از فراز آخر که دیدگاه شخصی سدی است، این دیدگاه هم سو با روایات اهل بیت علیهم السلام است.

از آن جا که مضمون این روایات در احادیث فریقین به تعداد فراوان آمده و مورد استناد و مورد قبول علما واقع شده است؛ صدور این روایات و محتوای آن ها امری مسلّم و انکارناپذیر است.

برخی مفسران با نظر به سیاق آیات سورهٔ فتح_ که درباره صلح حدیبیه است_ گفته اند:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۴، ص۱۲۰.

۲- تفسیر قرطبی، ج۸، ص۱۲۲.

و الظهـور (الانتصـار) مرّه یکـون بـالحرب، و مرّه عن طریق الصـلح، و الربّ هو الـذی أمر الرسول بالصـلح مع المشـرکین، و هو تکفّل بإظهار دینه و رسوله و المؤمنین به علی سائر الدیانات و الأمم؛ (۱)

ظهور(پیروزی)، گـاهی بـا جنگ به دست می آیـد و گاه دیگر از مسـیر صـلح حاصل می شود. پروردگار، خود رسولش را به صلح با مشرکان فرمان داد. و او عهده دار اظهار دین و رسولش و از این رهگذر اظهار مؤمنین برهمهٔ ادیان و امت هاست.

فخر رازی می نویسد:

و أکثر المفسـرین علی أن الهـاء فی قوله لِیُظْهِرَهُ راجعه إلی الرسول، و الأظهر أنه راجع إلی دین الحق أی أرسل الرسول بالـدین الحق لیظهره أی لیظهر الـدین الحق علی الأدیـان، و علی هـذا فیحتمـل أن یکون الفاعـل للاظهار هو اللّه، و یحتمل أن یکون هو النبی أی لیظهر النبی دین الحق. (۲)

بیشتر مفسـران[البته این گونه نیست] ضـمیر در لیظهره را به رسول بـاز گشت داده انـد، ولی اظهر این است که به دین حق برمی گردد؛ بـدین معنـا که خداونـد رسول را با دین حق فرتاد تا دین حق را بر ادیان دیگر غلبه دهـد. در این صورت دو احتمال در ضمیر فاعلی «لیظهره» وجود دارد؛ نخست: خداوند دین حق را غلبه می دهد. دوم: پیامبر دین حق را غلبه می دهد.

می توان گفت این دیدگاه با بعضی روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام همسو است. از آن جمله:

قال الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام: منا اثنا عشر مهدیا أولهم أمیر

۱- من هدی القرآن، ج ۱۳، ص۳۴۴.
۲- التفسیر الکبیر، ج۲۸، ص۸۸.

المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها، و یظهر به الدین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون؛ (۱)

امام حسین علیه السلام می فرماید: دوازده مهدی از ما اهل بیت وجود دارد اول شان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرشان نهمین فرزند من، قائم بالحق است، خداوند به وسیلهٔ او زمین را پس از مردن زنده می کند؛ و به رغم ناخشنودی مشرکان دین حق را به دست وی بر همهٔ ادیان غلبه می دهد.

چنان که در متن حدیث آمده است اظهار دین به دست مهدی موعود (وصی رسول خدا) انجام خواهد شد.

از امام باقر علیه السلام نیز مشابه همین روایت در ذیل آیه ۳۳ سورهٔ توبه نقل شده است. (۲) چنان که روایات دیگر نیز تحقق موعود آیه را با تعبیر هنگام قیام قائم یا مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان کرده اند که نشان از تحقق آن به دست ایشان دارد. و از آن جا که این مهم به دست وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صورت می پذیرد گویا به دست خود رسول خدا محقق شده است.

خاطرنشان می شود مفسران در ذیل آیه ۲۸ سوره فتح سخن تازه ای، افزون بر آن چه در ذیل همین آیه گفته اند بیان نکرده اند. جز این که در پایان آیه می فرماید:«وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً» (سوره فتح، آیه۲۸)؛ و گواه بودن خدا کفایت می کند. بدین معنا که خود خدای سبحان بر این وعدهٔ پیروزی و غلبه دادن دین حق بر ادیان دیگر گواه است که بدون شک این وعده محقق

۱- نور الثقلین، ج۲، ص۲۱۲.

۲- نور الثقلین، ج۲، ص۲۱۲.

خواهد شد. (۱) این تعبیر تأکیدی بر این وعده است تا غبار هرگونه تردیدی را بزداید. مفسران نیز به همین مقدار بسنده کرده اند.

اما در تفسیر آیه ۸ سوره صف به نکاتی اشاره کرده انـد، از جمله در تفاوت فراز «یُرِیـدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِم» در دو آیه گفته اند:

«لام» در این آیه زائد است، و معنای تأکید در اراده را می رساند. (۲)

و راغب می نویسـد: «قال تعالی: «یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ» (سوره توبه، آیه۳۲)؛ «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ» (سوره صف، آیه۸) و الفرق بین الموضـعین أنّ فی قوله: «یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا» یقصدون إِطْفَاءَ نورِ اللّه، و فی قوله: «لِیُطْفِؤُا» یقصدون أمرا یتوصّـلون به إلی إِطْفَاءِ نور اللّه»؛ (۳) تفاوت این دو تعبیر در این است که در اولی می خواهند نور خدا را بدون واسطه خاموش کنند. اما در دومی با واسطه می خواهنـد خاموش کننـد. صاحب الفرقان نیز ذیل آیه به همین نکته اشاره کرده انـد. (۴) برخی هم «لام» را برای علت گرفته و گفته اند: افترا می بندند تا نور خدا را خاموش کنند. (۵)

در تفاسیر روایی شیعه نور در آیه را با استناد به آیه ۸ سوره تغابن به ولایت امام علی علیه السلام تأویل برده اند. (۶) این معنا می توانـد گواه بر این ادعا باشد که غلبه دادن دین جز با ولایت ولی خدا، مجال تحقق نخواهد یافت. پس ناگزیر این وعده در پایان تاریخ و با رهبری وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- تفسیر المراغی، ج۲۶، ص۱۱۳.

۲- کنز الدقائق، ج۱۳، ص ۲۳۰؛ زبده التفاسیر، ج۷، ص۴۶؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص۵۲۹.

۳- مفردات، ص۵۲۲ «طفی».

۴- الفرقان، ج۲۸، ص۳۱۳.

۵- مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۱۱، ص۱۳.

۶- تفسیر الصافی، ج ۵، ص۱۷.

محقق خواهد شد. پس ناگزیر این وعده در پایان تاریخ و با رهبری وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد.

نکته پایانی این که چنان که اشاره شد با تعیّن معنای «غلبه دادن» در آیۀ شریفه توجه به این نکته، بسیار مهم است که به نظر می رسد غلبه دادن به مفهوم سیطره و گسترش دادن در بیرون و از میان برداشتن رقیب است که با نظر به تعبیر آیه (غلبه دادن بر همۀ ادیان) این مهم تاکنون محقق نشده و در پایان تاریخ به رهبری ولیّ خدا و پیشوای معصوم مجال توفیق خواهد یافت؛ زیرا تصور سیطرۀ کامل دین از سوی حق تعالی بدون رهبری فردی معصوم و منصوب از سوی خدا دشوار و پذیرفتنی نیست. (۱) و این نصرت الهی یا به نسخ شرایع پیشین یا به پیروزی پیروان دین اسلام بر پیروان سایر ادیان و مکاتب یا با برهان و منطق است. (۲) اما اشاره رفت که مقصود همۀ این موارد است.

سیطرۀ تکوینی یا تشریعی

پس از روشن شدن مفهوم اظهار، پرسشی پیش می آید که آیا این سیطره، تشریعی خواهد بود یا با ارادۀ تکوینی خداوند محقق خواهد شد؟ مفسران گفتار صریحی در این خصوص ندارند. و برخی از مفسران به معنا کردن واژۀ «یأبی» به «لایرضی»، «لایرید»، «یمنع» (۳) و مانند این ها بسنده کرده اند.

۱- المیزان، ج۹، ص۲۵۹-۲۶۶.

۲- من وحی القرآن، ج ۱۱، ص۹۲-۹۳؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ص۲۵۰-۲۵۱؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۶، ص۲۶۵.

۳- التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص۳۲؛ روح البیان، ج ۳، ص۴۱۶؛ التفسیر الوسیط، ج ۶، ص۲۶۴؛ من هدی القرآن، ج ۴، ص۱۶۱.

علامۀ طباطبایی بیش از دیگران به شرح این فراز پرداخته و گفته اند: « دو آیۀ ۳۲ و ۳۳ بر این حقیقت دلالت دارند که خداوند می خواهد این دین را در جهان بشری گسترش دهد؛ بنابراین، باید برای انجام خواست حق تعالی کوشش و جهاد کرد؛ چه این که اهل کتاب می خواهند این نور را با دهان شان خاموش کنند، که ناگزیر باید با آنان جنگ کرد تا از این کار دست بشویند و تسلیم شوند و جزیه بپردازند و به خواست و مشیت خدا هر فتنه ای شود به سود مؤمنان و زیان کافران خواهد بود. بنابراین، مؤمنان نباید سستی کنند یا غمگین شوند، چرا که آنان برترند اگر مؤمن باشند». (۱) هرچند علامه تصریح به ارادۀ تشریعی خداوند نکرده اند؛ اما برخی از قرآن پژوهان معاصر، احتمال ارادۀ تشریعی را از گفتار علامه برداشت کرده اند. بدین معنا که خداوند انشای حکم و ابلاغ آن را فراهم کرده و تحقق آن را به عهدۀ مکلفین گذاشته است. (۲) اما به نظر می رسد این برداشت درست نباشد؛ زیرا اگر به معنای ارادۀ تکوینی خداوند هم باشد، باز مانع از کوشش مکلفین در جهت فراهم آوردن زمینه های لازم نخواهد بود. و دست کم وظیفۀ مکلفین را در دفاع از دین خدا از دوش آنان برنخواهد داشت؛ و این تلاش ها در نتیجه بخشی نسبت به فراگیری دین حق، بی اثر نخواهند بود.بنابراین با این توضیح نمی توان از گفتار علامه، ارادۀ تشریعی را برداشت کرد. چنان که ارادۀ خداوند نسبت به بنی اسرائیل هم منوط به صبر آنان بود. چون که موسی علیه السلام از قوم بنی اسرائیل خواست تا از خدا یاری جسته و صبر پیشه

۱- المیزان، ج۹، ص۲۴۷.

۲- بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص۴۹.

کنند تا زمین را به ارث برند، «قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (سوره اعراف، آیه۱۲۸). مددجویی از پروردگار، بردباری و پرهیزگاری از مؤلفه هایی هستند که در این آیه بر بنی اسرائیل تکلیف شده است.

اما برخی از مفسران با معنا کردن «اباء» به منع و امتناع، برداشت ادعای جبری ها به معنای کراهت را نفی کرده اند. (۱)به نظر می رسد براساس سنت های اجتماعی خداوند، سرانجام دین حق بر سایر ادیان سیطره یافته و به کمال و تمام، منتهی خواهد شد. چنان که برخی از مفسران نیز آیه را این گونه معنا کرده اند. (۲) شاید تعبیر «اتمام» هم گویای همین معنا باشد که خداوند دین حق را به اتمام خواهد رساند. و اتمام آن به فراگیری و نفی دیگر ادیان و سیطرهٔ بر همهٔ ادیان خواهد بود؛ و گویی بدون آن نقصی در فرایند دینی پیش می آید که دامن کبریایی از آن منزه است.

به هر روی سیطرهٔ دین حق با پشتوانهٔ منطق قوی برای نفوذ در دل ها و پشتیبانی اجرایی برای گسترش دستورات حیات بخش آموزه های وحی بدون تساهل و تسامح و البته به همراه روش هایی به دور از خشونت های برخی فرقه های مدعی اسلام واقعی (۳) در سایهٔ هدایت های رهبری معصوم از

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۳۸؛ فتح القدیر، ج ۲، ص۴۰۴.

۲- فی ظلال القرآن، ج ۳، ص۱۶۴۳؛ التفسیر الوسیط، ج ۶، ص۲۶۴.

۳- با تأسف فراوان، در طول تاریخ اسلام شاهد شکل گیری فرقه هایی تندرو مانند خوارج، سلفی ها و گروه های تکفیری وابسته به بعضی فرقه های دنیای اسلام بوده ایم که به دلیل جدا شدن از مکتب اهل بیت علیهم السلام، ناگزیر به کج فهمی در دین دچار شده و با سلیقه شخصی در پی اجرای دستورات دین برآمده اند که زیان ها و آسیب های آنان بیشتر از دشمنان بیرونی اسلام بوده و چهرهٔ خشنی از اسلام را به نمایش گذاشته اند.

خاندان پیامبر مهر و رحمت محقق خواهد شد.

فرجام ادیان

در این جا پاسخ به این سؤال ضروری جلوه می کند که آیا ادیان دیگر به کلی نابود می شوند یا مقهورانه باقی می مانند؟ هر دو احتمال با شواهد قرآنی و روایی قابل طرح و بررسی است.

بیشتران مفسران پاسخ این پرسش را فروگذاشته و پاسخی به آن نداده اند. اما برخی با پذیرش بقای مقهورانه در جواب آن نوشته اند:

و لیس الإظهار هو الإمحاء حتی لا یبقی دین إلا و هو یفنی، و إنما هو الغلبه علی الخصام رغم وجودهم، و لکنهم ضعفاء هزلاء متخالفون مع بعض متعادون: من الیهود: «وَ قالَتِ الْیَهُودُ ... وَ أَلْقَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ» (سوره مائده، آیه۶۴) و من النصاری: «وَ مِنَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّا نَصاری .. فَأَغْرَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ سَوْفَ یُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ»

(سوره، آیه۱۴).

و أما من سواهم من ملیین و مشرکین و مادیین فلاـ نعرف عنهم فی دوله القائم شیئا، هل هم کذلک کائنون علی ضعف أم بائدون، و إنّ ما نعرفه هو ظهور دین الحق علی الدین کله، و علّه یلمح إلی وجود الدین کله حتی یظهر الإسلام علی الدین کله؛ (۱)

و اما اظهار به معنای محو و نابود کردن نیست، به گونه ای که چیزی از آن ادیان باقی نماند. بلکه به رغم وجود ادیان، اسلام بر آن ها سیطره می یابد. و آن ها در موقعیت ضعیف بوده و

۱- الفرقان، ج۲۷، ص۲۰۸.

پیروان شانتا دامنهٔ قیامت باهم دیگر به مخالفت و دشمنی می پردازند. چنان که خدای سبحان در آیهٔ ۶۴ سوره مائده از دشمنی یهود خبر می دهد: و یهود گفتند: ... و تا روز قیامت میان شان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی دارد.

و در آیهٔ ۱۴ همان سوره از دشمنی مسیحیان:«و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، ... و ما [هم] تا روز قیامت میان شان دشمنی و کینه افکندیم، و به زودی خدا آنان را از آن چه می کرده اند [و می ساخته اند] خبر می دهد.

اما جز این ها، از وجود مکاتب بشری، مشرکان و مادیون در دولت قائم(مهدی موعود در پایان تاریخ) چیزی نمی دانیم. آیا آن ها هم با ضعف و خواری می مانند یا نابود می شوند روشن نیست. آن چه روشن است سیطرهٔ دین حق بر همهٔ ادیان است. شاید این تعبیر به وجود ادیان اشاره دارد که در نهایت اسلام بر همهٔ آن ها پیروز می شود.

علامهٔ طباطبایی می نویسد:

و المراد بالدین کله کل سبیل مسلوک غیر سبیل الله الذی هو الإسلام؛ (۱)

و مراد از همهٔ ادیان هر مسلکی جز سبیل الله که همان اسلام باشد است. برپایهٔ این دیدگاه همهٔ ادیان، حتی ادیان غیر آسمانی هم از میان خواهد رفت.

از این بیان روشن شد که برابر روایت قرآن دین یهود و مسیحیت در

۱- المیزان، ج۱۹، ص۲۵۵.

موقعیت بسیار ضعیفی وجود خواهد داشت. بعضی روایات_ در متن پژوهش اشاره شد_ نیز که از جزیه گرفتن ازبرخی مردم خبر می دهد گواه بر این برداشت است. به نظر می رسد اگر مکاتب و مذاهب دیگر هم وجود داشته باشند، مجال ظهور و عرضه پیدا نخواهند کرد.

ابن عاشور نیز پس از معنا کردن اظهار به نصرت و غلبه دادن و بیان حصول غلبهٔ اسلام بر سایر ادیان در زمان حاضر می نویسد:

و لا یلزم من إظهاره علی الأدیان أن تنقرض تلک الأدیان؛ (۱)

و نتیجه غلبه دادن اسلام بر دیگر ادیان به مفهوم نابودی آن

ادیان نیست.

روایاتی نیز که از پرداخت جزیه در پایان تاریخ خبر می دهند شاهد روایی این ادعا هستند:

روی عن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائه عن الحسین بن علی علیه السلام عن أمیرالمؤمنین علیه السلام: ... قال الله جلّ اسمه: ... و حق علیّ أن أظهر دینک علی الأدیان حتی لا_ یبقی فی شرق الأرض و غربها دین إلا دینک، أو یؤدون إلی أهل دینک الجزیه؛ (۲)

خدای سبحان می فرماید: ... و بر من سزاوار است که

دین تو[رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] را بر همهٔ ادیان غلبه دهم، به گونه ای که دینی جز دین تو در شرق و غرب زمین نباشد یا به اهل دین تو جزیه بپردازند.

اما برخی دیگر از مفسران با گرایش به احتمال فنا و نابودی مطلق ادیان

۱- التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص۷۴.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص۲۲۲.

دیگر گفته اند:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (سوره فتح، آیه۲۸) ليغلبه على جنس الدين كله بنسخ ما كان حقا و إظهار فساد ما كان باطلا، أو بتسليط المسلمين على أهله إذ ما من أهل دين إلا و قد قهرهم المسلمون، و فيه تأكيد لما وعده من الفتح؛ (۱)

اظهار دین به این معناست که آن را بر جنس دین ــ عموم ادیان ــ با نسخ [احکام] ادیان حق و اظهار فساد و نابودی ادیان باطل یا با مسلط کردن مسلمانان بر پیروان ادیان دیگر غلبه دهد. چون که هیچ پیروی دینی نیست جز این که مسلمانان بر آنان غلبه می کنند، این آیه بر پیروزی موعود مسلمانان تأکید دارد.

روشن است از این بیان به دست می آید که مقصودشان نابودی ادیان دیگر است. چنان که برخی دیگر نیز با تکیه بر روایات، در بیانی همسان، ولی با تصریح بیشتری از ورود پیروان ادیان دیگر به دین اسلام سخن گفته اند.

آیهٔ شریفهٔ ۱۵۹ سورهٔ نساء نیز می تواند شاهدی بر این ادعا ــ نابودی ادیان یهودیت و مسیحیت ــ تلقی شود:

«وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً»؛ (سوره نساء، آیه۱۵۹)

و از اهلِ کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگش حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان گواه خواهد بود.

۱- تفسیر بیضاوی، ج۵، ص۱۳۱.

اگر ضـمیر در «موته» به عیسی علیه السلام بازگشت کند، (۱) آیه چنین معنا می دهد که پیش از رحلت عیسـی علیه السلام در پایـان تاریـخ همـهٔ اهل کتاب به او ایمان خواهنـد آورد که نتیجـهٔ آن _ با نظر به روایاتی که از همراهی عیسـی علیه السـلام با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف خبر می دهند_ گرویدن عموم اهل کتاب به دین اسلام و از میان رفتن ادیان یهود و مسیحیت است.

بعضی از روایات شیعه و اهل سنت نیز به این معنا اشاره دارند:

عن أبی المقدام عن أبی جعفر علیه السـلام فی قول الله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْـرِكُونَ» یکون أن لا یبقی أحد إلا أقرّ بمحمّد صلی الله علیه و آله و سلم؛ (۲)

امام باقر علیه السـلام دربارهٔ آیهٔ ۳۳ سورهٔ توبه فرمودند: کسـی نمی ماند جز این که به محمد صـلی الله علیه و آله و سلم ایمان می آورد.

در روایتی از امام صادق علیه السـلام نیز از تأویل آیهٔ سورهٔ توبه در هنگام ظهور و نابودی عموم کافران و مشرکان یاد شده که احتمالاً به این معنا اشاره دارد:

عن أبی بصـیر قـال سـألت أبـا عبـد الله علیه السـلام عن قول الله عزّوجـلّ فی کتـابه «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُـدی وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الـدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْـرِكُونَ» فقال و الله ما نزل تأویلها بعدُ قلت جعلت فداک و متی ینزل تأویلها قال حین یقوم القـائم إن شـاء الله فإذا خرج القائم لم یبق کافر و لا مشـرک إلا کره خروجه حتی لو أن کافرا أو مشـرکا فی بطن صـخره لقالت الصخره یا مؤمن فی بطنی کافر أو مشرک فاقتله قال فیجیئه فیقتله. (۳)

شاید بتوان از فراز آخر حدیث که از کشته شدن هر مشرک و کافری به

۱- المیزان، ج۵، ص۱۳۵؛ الفرقان، ج۷، ص۴۳۹-۴۴۰، تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۴۰۱.

۲- تفسیر عیاشی، ج۲، ص۸۷.

۳- تأویل الآیات الظاهره، ص۶۶۳.

دست مؤمنان خبر می دهد اضمحلال ادیان دیگر را نتیجه گرفت؛ هرچند این دو معنا باهم دیگر ملازمه ای ندارند.

طبری نیز از ابی جعفر _ که به احتمال امام باقر علیه السلام باشد_ در تفسیر آیهٔ یاد شده چنین نقل می کند:

عن فضیل بن مرزوق، قال: ثنی من سمع أبا جعفر: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: إذا خرج عیسی علیه السلام اتبعه أهل کل دین؛ (۱)

ابوجعفر در تفسیر آیهٔ ۳۳ توبه می فرماید: زمانی که عیسی علیه السلام بیاید پیروان هر دینی از وی پیروی می کنند. و چنان که اشاره شد نتیجهٔ این کار پیروی از دین اسلام و از میان رفتن ادیان دیگر خواهد بود.

اما با تدبر و تأمل در آیات و روایات شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که دین اسلام بر ادیان دیگر غالب شده و دینی فراگیر خواهد شد؛ هرچند پیروان اندکی از ادیان دیگر مقهورانه به دین خود باقی خواهند ماند (۲)؛ اما دین آنان در سطح جامعه بروز و نمود و اثری نخواهد داشت.

چنان که برداشت مفهوم نابودی مطلق ادیان از واژهٔ اظهار و از روایات یاد شده هم درست به نظر نمی رسد.

جمع بندی مطالب

دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر آیه از تفاوت اندکی برخوردار بوده و تقریباً هم سو با یکدیگر معنا کرده اند. به رغم همان تفاوت اندک، قدر متیقن از نتیجه دیدگاه ها، سیطرهٔ دین اسلام در پایان تاریخ و به دست مهدی

۱- جامع البیان، ج ۱۰، ص ۸۲.

۲- الفرقان، ج ۷، ص ۴۳۹.

موعود است. غلبهٔ اسلام بر سایر ادیان، افزون بر برخورداری اسلام از منطق و برهان قوی، با قهر و استیلاء نیز خواهد بود. امروزه سخن از جهانی شدن و رو به وحدت و یکسانی رفتن از روشن ترین مباحث علوم سیاسی و اجتماعی و سایر حوزه های علوم انسانی شده است. همین امر حکایت از فراهم شدن زمینه های تحقق محتوای آیه مبنی بر جهانی شدن دین واحد دارد. روشن است تاکنون دین اسلام بر همهٔ ادیان غلبه نداشته وزمان آن فرا نرسیده است. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی زمان تحقق آن را به آینده موکول کردند. (۱) و روایات فراوانی از فریقین نیز به این مطلب اشاره دارند.

به کوتاه ترین سخن، جهانی شدن دین اسلام و سیطرهٔ آن بر همهٔ ادیان، ایده ای است که از پشتوانهٔ آموزه های آسمانی، روایات معصومین علیهم السلام و تحلیل عقلانی برخوردار است؛ زیرا افزون بر آیات و روایات، براساس سنت تکامل ادیان آسمانی و تاریخ و هماهنگی با فلسفهٔ آفرینش روزی دین حق ابقا و فراگیر شده و ادیان باطل و منسوخ و مکاتب بشریاز میان خواهند رفت. و فرایند تربیت بشر در سایهٔ دینی آسمانی به مرحلهٔ کمال و تمام خواهد رسید.

نتیجه گیری

پایان تاریخ از آموزه هایی است که در شماری از آیات قرآن مورد توجه بوده است. از نگاه آموزه های قرآن سیر تکامل تاریخ به پایانی روشن، امیدبخش و با حکومت صالحان و مستضعفان منتهی خواهد شد. با تأمل در آیات مربوط با موضوع پژوهش و سخنان مفسران، به طور اجمال با

۱- تفسیر عیاشی، ج۳، ص۱۵۸.

دیدگاه قرآن در خصوص پایان تاریخ آشنا شدیم. بشارت به میراث بری زمین و تشکیل جامعه صالحان، تاریخی بس دیرینه در فرهنگ دینی دارد. خدای سبحان افزون بر آیات قرآن در کتب انبیای پیشین به این مهم بشارت داده و با تعبیراتی آن را بیان کرده است که بر حتمیت و تخلف ناپذیری آن تأکید دارد. برابر آموزه های قرآن، مؤمنان شایسته کردار در پایان تاریخ با میراث بری سراسر زمین جانشین و وارث داشته های کفار شده، جامعه ای ویژه تشکیل خواهند داد. مؤمنان پس از گذراندن دوره ای سخت-که در ضعف و تقیه خواهند بود_ و پیشه کردن صبر بر رنج های آن دوره، سرانجام با پشتیبانی خدای سبحان به اوج قدرت رسیده و با پیشوایی و زمامداری جهانیان، و پیروزی دین اسلام بر همه ادیان، در امنیت کامل از انواع امکانات نیز برخوردار خواهند شد. وابستگی علمای اهل سنت به حکومت ها و مشغول شدن به امور روزمره، از جمله عواملی هستند که آنان را از اندیشیدن_ آن سان که شایسته است و روایات فریقین بر آن تأکید دارد_ به فرجام سرنوشت بشر، باز داشته و بیشتر مفسران اهل سنت در تفسیر آیات مربوط به پایان تاریخ به رغم وجود روایات به خطا رفته و سبب سردرگمی خود و مخاطبان شان شده اند. در فصل های بعدی به نمونه هایی از آن اشاره خواهد شد. آنان بیشتر به نقل اقوال بسنده کرده اند تا به یک قول گرایش پیدا کنند. چنان که در تفسیر آیات و تبیین مؤلفه ها و شاخصه های آن ها و تطبیق بر مصادیق جز در بعضی تفاسیر توفیقی نداشتند. در برابر به دلیل پررنگ بودن نگاه به آینده در مکتب اهل بیت علیهم السلام و رنج های فراوان شیعه در طول تاریخ دیدگاه مفسران شیعه در ذیل آیات از

پویـایی بیشتری برخوردار بوده و یکنواختی دیـدگاه هـا از نتایـج درخشـان آن است. روایات اهل بیت علیهم السـلام آیات یاد شـده را بر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف و یاران وی تطبیق کرده_ و چنان که روشن شد شد عموماً، وعده ها و بشارت های موجود در آیات را منحصر به عصر ظهور می دانند _ و منظور از صالحان و مستضعفان را اهل بیت و شیعیان آنان دانسته انـد که سـرانجام در پایـان تاریـخ جامعه ای ویژه به رهبری مصـلح کل مهـدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف - ویژگی های وی در روایات فریقین بیان شده است_ تشکیل خواهند داد. تجربه تاریخی_ که برای همگان روشن است_ گواه روشـنی بر این دیدگاه است. با مطالعه تاریخ و مشاهده حوادث و جریان های آن، به روشنی استضعاف اهل بیت علیهم السلام و شـیعیان آنـان معلـوم می شـود. خـانه نشـینی علی بن ابی طـالب علیه السـلام، صـلح تحمیلی بر امـام حسن علیه السـلام، واقعه جـانسوز و دردنـاک کربلا، ایجـاد جو خفقـان بر سـایر ائمه شـیعه_ به گونه ای که منتهی به غیبت امام دوازدهم شـد (۱)_ و کشـتار شـیعیان و سـلب امنیت آنان در طول تاریـخ که هنوز هم در بعضـی مناطق، شـیعیان برای حفظ امنیت خود در حال تقیه بوده و از آزادی کامل برای انجام مراسم های دینی خود برخوردار نیسـتند؛ شواهد روشن این ادعا هسـتند. این در حالی اسـت که پیروان سـایر ادیـان و مـذاهب در طول تاریـخ اسـلام از امنیت کامـل، کـافی یـا حـداقل از امنیت لازم برخوردار بوده و در استضعاف نبوده اند. چنان که در زمان حاضر این ادعا روشن تر از آفتاب است. به کوتاه ترین سخن، تطبیق آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام _ در کتب مستقل اعتقادی و کلامی به تفصیل ثابت شده

۱- کتاب های نگاشته شده در این زمینه از جمله: الغیبه (نعمانی)، الغیبه (طوسی) و....

است_ بر آیات قرآن و تجربه تاریخی، نور امید را در دل مستضعفان جهان به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام روشن می کند که مقصود از وارثان زمین شیعیان هستند و باید خود را برای چنین روزی بیش از پیش آماده کنند.

در روایتی از امام کاظم علیه السلام دین حق در آیهٔ شریفه به ولایت تفسیر شده است و آن را تنزیل و نه تأویل دانسته است:

عن محمد بن الفضیل عن أبی الحسن الماضی علیه السلام قال: قلت: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ» قال، هو الذی امر رسوله بالولایه لوصیه، و الولایه هی دین الحق، قلت: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» قال: یظهر علی جمیع الأدیان عند قیام القائم قال: یقول الله: «و الله متم» ولایه القائم «وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» بولایه علی قلت هذا تنزیل؟ قال: نعم اما هذا الحرف فتنزیل، و اما غیره فتأویل؛ (۱)

محمدبن فضیل از امام کاظم علیه السلام از معنای «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ» می پرسد: حضرت پاسخ می دهد حق تعالی رسول خود را به ولایت برای وصی اش فرمان داد و ولایت همان دین حق است. آن گاه از فراز «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» می پرسد؛ حضرت پاسخ می دهد: هنگام قیام قائم بر همهٔ ادیان سیطره می دهد. خدای سبحان می فرماید: «و الله متم» یعنی ولایت قائم را به اتمام می رساند؛ هرچند کافران به ولایت علی علیه السلام خوش نداشته باشند. محمدبن فضیل می پرسد: این معنا تنزیل است؟ پاسخ می شنود، بلی این حرف[ولایت] تنزیل است و اما جز آن تأویل است.

مقصود آن که سیطرهٔ دین در سایهٔ ولایت، که از اعتقادات استوار شیعه

۱- نورالثقلین، ج۲، ص۲۱۲.

است مجال تحقق خواهد یافت.

اما به رغم ختلاف دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت، نقاط مشترک فراوانی در دیدگاه فریقین قابل بازیابی بود که هم سویی مفسران را در موضوع پایان تاریخ هموارتر می نمود.

حاصل این که افزون بر اشاره آیات، این موضوع نزد مفسران امری پذیرفته و انکارناپذیر است؛ زیرا بررسی مجموع آیات این نتیجه را به دست می دهد که موضوع پایان تاریخ از نگاه قرآن در میان مفسران فریقین امری مسلّم است.

در فصول بعدی با ویژگی های جامعه صالحان در پایان تاریخ، جامعه صالحان در گستره تاریخ و گستره جغرافیایی حکومت صالحان آشنا خواهیم شد.

فصل دوم: جامعه موعود صالحان

اشاره

در فصل اول به این نتیجه رسیدیم که خدای سبحان آینده ای روشن و امیدبخش را به مؤمنان و مستضعفان بشارت داده است. برابر روایات اهل بیت علیهم السلام و تفسیر مفسران، آیات مزبور به پایان تاریخ نظر داشته و تشکیل جامعه ای ویژه به رهبری صالحان را نوید می دادند. در این فصل و فصل های بعدی با ویژگی ها و مسائل مربوط به این جامعه آشنا می شویم. موضوعاتی چون جامعه موعودصالحان، ویژگی های جامعه صالحان، جامعه صالحان در گستره تاریخ و گستره جغرافیایی این جامعه در این فصل و فصل های بعد مورد پژوهش خواهند بود. گفتنی است جامعه موعود صالحان الگویی از جامعه ایده آل با شاخص های پیشرفت است، که خدای سبحان پیش تر آن را با همهٔ ابعادش به تصویر کشیده است تا جوامع بشری با تأسی به آن به الگوگیری بپردازند.

شمار زیادی از مفسران، میراث بری زمین از سوی صالحان را به تشکیل حکومت و تسلط آنان بر زمین تفسیر کرده اند. (۱)
حکومت بر روی زمین

۱- من وحی القرآن، ج۱۵، ص۲۷۷؛ التحریر و التنویر، ج۱۷، ص۱۱۸.

پاداشی است که خداوند در این دنیا به مؤمنان صالح وعده داده است. بیان این وعده الهی با تعبیر «لقد کتبنا» در آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ انبیاء نشان حتمیت و تخلف ناپذیری آن است که برخاسته از مشیت و اراده خداوند است. (۱)

از این آیهٔ شریفه به دست می آید که این موضوع بر اساس سنت های اجتماعی خداوند حقیقتی گریزناپذیر خواهد بود. (۲) خدای سبحان در آیهٔ بعدی «إنّ فی هذا لبلاغاً ...» (سوره انبیاء، آیه۱۰۶) از حکومت صالحان با واژه بلاغ تعبیر کرده است. این تعبیر گویای این حقیقت است که حکومت صالحان واقعیتی روشن و عاری از تردید است. اگر انسان جان و دل خویش را از آلودگی عقده ها و عقیده های فاسد پاک سازد و از خواب غفلت بیدارش کند این معنا ـ حکومت صالحان ـ را باعمق جان پذیرا خواهد شد؛ زیرا زندگی بر اساس صلاح بنا شده نه بر اساس فساد.

فساد سبب ویرانی و نابودی عالم است. انسان صالح کسی است که برابر سنت های الهی گام برمی دارد و رفتار وی با نظام عالم هماهنگ است. از این رو این هم سویی روزی در یک نقطه به هم خواهد رسید.

اما انسان فاسد از آن رو که بر خلاف سنت های الهی قدم بر می دارد ناگزیر از مسیر اصلی نظام هستی فاصله گرفته و نابودی و هلاک خود را رقم خواهد زد. به کوتاه ترین سخن سنت های الهی در طبیعت جریان خواهد یافت و سرانجام در این سیر طبیعی انسان های صالح زمین را به ارث

۱- ارشاد الاذهان، ج۱، ص۳۳۶؛ المیزان، ج۱۴، ص۳۳۱.

۲- فی ظلال القرآن، ج۴، ص۲۳۹۹-۲۴۰۰.

خواهند برد. (۱)

برخی مفسران این حقیقت را به نحوی دیگر این گونه بیان کرده اند: گرچه برای آن ها که غالبا شاهد و ناظر حکومت طاغیان ظالم و یاغیان قلدر بوده اند مشکل است این حقیقت را به آسانی پذیرا شوند که تمام این حکومت ها بر خلاف نوامیس آفرینش و قوانین جهان خلقت است و آن چه با آن هماهنگ است همان حکومت صالحان با ایمان است.

ولی تحلیل های فلسفی به این جا منتهی می شود که این یک واقعیت است بنابر این جمله «أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون» پیش از آن که یک وعده الهی باشد یک قانون تکوینی محسوب می شود.

با این توضیح که جهان هستی مجموعه ای از نظام های یک پارچه و به هم پیوسته است که پیروی نکردن از این نظام هلاکت و نابودی را در پی خواهد داشت. (۲)

شاید بتوان گفت تعبیر «یرثها» (سوره انبیاء، آیه۱۰۵) و «وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِین» (سوره قصص، آیه۵) هم گویای این حقیقت باشد. پیش تر اشاره شد، مفهوم ارث انتقال مال بدون داد و ستد و عقد و قرار داد است که به طور طبیعی برابر قانون پس از وفات شخص به افراد دارای شرایط می رسد. گویا زمین هم برابر قانون و نظام هستی در نهایت به صالحان خواهد رسید؛ زیرا با بیانی که گذشت تنها آنان شرایط وارث شدن را دارا هستند.

۱- من هدی القرآن، ج۷، ص۳۸۶-۳۸۷؛ تفسیر الکاشف، ج۵، ص۳۰۳؛ الفرقان، ج۱۹، ص۳۸۳.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۵۲۱-۵۲۲.

اما نظریه پردازان_ و به تعبیر دقیق تر نظریه سازان_ غربی افول ایدئولوژی های رقیب را دلیل برتری و فراگیری لیبرال دموکراسی می دانند که ناگزیر همگان باید در برابر آن سر تعظیم فرود آورده و پذیرا شوند.

ویژگی های جامعه موعود صالحان

دیدگاه های نظریه پردازان _ به تعبیر صحیح تر نظریه سازان _ غربی حاصل انفعال آنان در برابر پیشرفت های مادی بوده و بدون پشتوانه و پیشینه فکری است. اینان در حالی سخن از پایان تاریخ می گویند که گویی گوش های خود را بر صدای لرزش و فروریختن پایه های لیبرال دموکراسی فروبسته اند. فقدان استراتژی و راهبرد نظری لیبرال دموکراسی بر هیچ عاقل اندیشمندی پوشیده نیست .

اما آموزه های وحیانی جامعه آرمانی و مطلوب خود را پیش تر توصیف کرده و با بشارت به بشریت به ویژه مؤمنان و مستضعفان، نور امید را در دل های آنان دمیده، و از هر جهت آنان را برای ساختن چنین جامعه ای آماده کرده است. به دیگر سخن جامعه و حکومت پایانی در آیات الهی از پشتوانه عقلی و نقلی برخوردار بوده، همراه با سیر تکاملی تاریخ و مطابق با فطرت بشریت است. (۱)

به اتفاق مفسران امامیه و اهل سنت، مقصود از وعده خداوند در آیات شریفه، حکومت و فرمان روایی است. بی شک، این وعده خلل ناپذیر بوده و مجال ظهور خواهد یافت؛ زیرا کسی راست وعده تر از خداوند نیست،

۱- الفرقان، ج۱۹، ص۳۸۳؛ من وحی القرآن، ج۱۶، ص۳۵۵-۳۵۶.

«...وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعادَ» (سوره زمر، آيه ۲۰؛ سوره آل عمران، آيه۹؛ سوره رعد، آيه۳۱)؛ «وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلا» (سوره نساء، آيه۱۲۲).

ويژگی های جامعه موعود صالحان به اجمال در اين گزينه ها

اشاره

خلاصه می شود:

الف) حاكميت دين اسلام؛

ب) توحيد و يكتاپرستی به معنای واقعی كلمه و به دور از هرگونه شرك و بت پرستی؛

ج) جامعه ای ويژه، امن و عاری از كفر و نفاق؛

د) تأمين همۀ نيازهای انسان؛

ه-) شايستگی زمامداران.

۱. حاكميت دينی

چنان كه از آيات مربوطه روشن شد، در پايان تاريخ جامعه صالحان از زمامداری حاكمان دينی برخوردار بوده و دين اسلام، دينی فراگير در آن جامعه خواهد بود كه رهبرانش در اجرای كامل دين مصمم خواهند بود. به گواه «الناس علی دين ملوكهم»؛ (۱) مردم بر آيين زمامداران شان سلوك می كنند. و «الناس بامرائهم اشبه من آبائهم»؛ (۲) مردم بيش از پدران، به حاكمان خود شباهت دارند؛ اهميت مدل و نوع حكومت بر كسی پوشيده نيست. تفاوت حكومت ها در نوع قانون گذاری، شكل اجرا و پشتوانه و

۱- شرح اصول كافی، ج۱۲، ص۵۶۳؛ فتح الباری، ج۷، ص۱۱۴.

۲- تحف العقول، ص۲۰۸؛ بحارالانوار، ج۷۵، ص۴۶.

ضمانت اجرایی نمود و بروز پیدا می کند. حکومت های استبدادی، از قانون خاصی پیروی نمی کنند؛ و اراده فردی پادشاه و سلطان بر کلیه ارکان حکومت سایه افکنده، جز آن، قانون معنا و مفهومی ندارد. در حکومت های دموکراتیک با اندک تفاوتی قانون، نه پرتو اراده و شعاع شخصیت پادشاه، که برخاسته از اراده جمعی انسان هاست. مقصود ما از تفاوت اندک تغییر اراده انسانی از فرد خاص به جمع خاص است؛ روشن است در حکومت های دموکراتیک نیز منافع گروهی از افراد جامعه یا جهان از اولویت برخوردار است که سیاست مداران غربی بارها به آن تصریح کرده اند. هجوم امریکا و هم پیمانان غربی اش به افغانستان و عراق و سایر کشورها و حمایت های یک جانبه از حکومت های دیکتاتوری در جهان عرب و سایر نقاط دنیا، تنها نمونه ای از صدها گواه بر این ادعاست. شاید مراد قرآن از جاهلیت دوم (۱) همین باشد که باز قوانین جاهلی بر جوامع انسانی حاکم شده؛ اما این بار به شکلی مدرن و در قالب واژگانی فریبنده خودنمایی کرده است. اما در حکومت های الهی، قانون برخاسته از اراده الهی بوده و حق تشریع و قانون گذاری تنها اختصاص به خدای سبحان دارد «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفاصِلِين» (سوره انعام، آیه۵۷؛ سوره انعام، آیه۶۲؛ سوره یوسف، آیه ۴۰،۶۷). (۲)

احاطه علمی قانون گذار به زوایای وجودی، ابعاد شخصیتی و نیازهای اساسی انسان تأثیر شگرفی در چگونگی قانون گذاری و نحوه اجرای آن

۱- سوره احزاب، آیه۳۳.

۲- تفاسیر ذیل آیات.

خواهـد داشت. خداوند به عنوان آفریننده بشـر، بیش از هر کسـی حتی خود انسان به وی احاطه دارد. این حقیقت در آیاتی از قرآن انعکاس یافته است که به اجمال به برخی از آن ها اشاره می شود:

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ (سوره ق، آیه۱۶)

و همانا ما انسان را آفریدیم، و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند، و ما از رشته رگ ها به او نزدیک تریم.

«أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ (سوره ملک، آیه۱۴)

آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ حال آن که او باریک بین

آگاه است.

و آیاتی از این دست که به اسرار آفرینش و حکمت ها و لطایف آن و علم و قدرت الهی بر هر چیزی اشاره دارد.

از سوی دیگر، آموزه های وحیانی بر اجرای احکام الهی به دست فردی الهی تأکید دارند. اختلاف اساسی دیدگاه شیعه با اهل سنت نیز در همین نکته نهفته است. اهل سـنت بر ولایت فقه بسـنده کرده، ولی شـیعه بر ولایت فقه و فقیه تأکید داشته و اجرای فقه را تنها به دست فقیه جایز می داند. اعطای خلافت الهی به داود و سلیمان به همین حقیقت اشاره دارد: (۱)

«يـا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنـاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَـاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِـالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِـلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِـلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ». (سوره ص، آیه۲۶)

۱- من هدی القرآن، ج۱۱، ص۳۴۶-۳۴۷؛ المیزان، ج۱۷، ص۱۹۴-۱۹۵.

چنـان که مراجعه به طاغوت را در حل دعاوی باطل می دانـد و بر ضـرورت مراجعه به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم تأکید دارد:

«یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ وَ یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِیداً». (سوره نساء، آیه ۶۰)

«فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً». (سوره نساء، آیه۶۵)

همچنین در آیاتی بر نفی حکومت استبدادی و رعایت دستورات الهی از سوی حاکمان اشاره دارد:

«ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ * وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَهَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». (سوره آل عمران، آیه۷۹_ ۸۰)

از سوی دیگر علاوه بر تعیین احکام جزایی و مجازات مجرمان از سوی حاکمیت؛ با تربیت صـحیح انسان ها، ضـمانت اجرایی احکـام الهی را در درون انسـان هـا نهـادینه می کنـد.«أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَری» (سوره علق، آیه۱۴). و آیـاتی مشابه که احساس حضور خداوند در همه حال و آگاهی خداوند از آشکار و درون انسان ها را کانون توجه و تمرکز خود قرار داده است. (۱)

۲. توحید و یکتا پرستی در جامعه

گسترش توحیـد و یکتاپرستی در جامعه سبب توسعه عـدالت اجتماعی، وحـدت، همدلی و یک پارچگی شده و زدوده شدن مظاهر فسق و فساد و

۱- حکومت در قرآن.

شرک از دستاوردهای مهم چنین اعتقادی است. این مهم را می توان از آیات ذیل به دست آورد:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ...». (سوره آل عمران، آیه۱۸)

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». (سوره حدید، آیه ۲۵؛ سوره اعراف، آیه۲۹؛ سوره مائده، آیه۸،۳۵؛ سوره یونس، آیه۴۷؛ سوره نور، آیه۶۲؛ سوره فتح، آیه۲۹)

از سوی دیگر تفرقه و پراکندگی نتیجه محتوم نفاق است.

«أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ * لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ * لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَهً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ * لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَهٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ». (سوره حشر، آیه۱۱ – ۱۴)

گسترش معنویت و یکتاپرستی از مهم ترین ویژگی هایی است که صالحان پس از قدرت یافتن خود را سخت به آن پایبند می دانند.

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّكاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ». (سوره حج، آیه۴۱)

تمکن در زمین به معنای حکومت و تسلط در زمین تفسیر شده

است (۱) که دوستان خداوند با دست یافتن به حکومت، ارتباط با خداوند(اقامه نماز) و رسیدگی به محرومان جامعه(پرداخت زکات) و ترویج نیکی ها و زدودن زشتی ها را در سرلوحه برنامه های خود قرار می دهند.

چنان که از آیات پیشین به دست آمد؛ صالحان وارث سرزمین کفار شده و به رغم خواست مشرکان و کافران، نور خدا (دین توحیدی اسلام) در سراسر زمین بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد و خدای سبحان با استقرار و تثبیت دین توحیدی، مؤمنان شایسته کردار را به رهبری مصلح کل از همهٔ امکانات برخوردار خواهد کرد.

این در حالی است که جان مایه نظریه های معاصر غربی تأکید بر برتری و سلطه یافتن لیبرال دموکراسی در پایان تاریخ است. گاهی این تلاش های مذبوحانه و جانبدارانه برخی از صاحب نظران را واداشته تا آینده رهبری جهان را نیز پیش بینی کنند و مشعل این رهبری را در دست امریکا و اروپا ببینند و احتمال می دهد که مرکز قدرت به فدراسیون اروپا برسد و پس از آن، ژاپن، چین و روسیه قرار می گیرند. (۲)

آنان عموماً یا به زمامداران و خصوصاً به ویژگی های شان اشاره نمی کنند یا آن را نه در دستان رهبری خاص که در حوزه جغرافیایی خاصی محدود می کنند. این دیدگاه ها از درون تهی بوده و به تعبیر برخی از منتقدان غربی آنان با ارایه این آراء به جایگاه علمی خود صدمه زده اند.

آن چه اشاره شد تنها نمونه ای از آثار خداپرستی در جامعه است؛ برای

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۴۰؛ تفسیر الکاشف، ج۵، ص۳۳۵.

۲- نظریه بر خورد تمدن ها، هانتینگتون و منتقدانش، ص۱۲۲ -۱۲۴.

تفصیل بیشتر می توان به پژوهش های مستقل در این زمینه مراجعه کرد.

۳. جامعه ای ویژه، امن و عاری از کفر و نفاق

از اساسی ترین نیازهای روانی انسان نیاز به امنیت و آرامش است. چنان که روان شناسان نیز بر این نکته تأکید فراوان دارند. از سوی

دیگر اهمیت تأمین امنیت اجتماعی در همه حوزه های فردی و اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. امروزه تأمین امنیت اجتماعی سبب

جذب سرمایه های داخلی و خارجی شده، رونق اقتصادی و رفاه عمومی را در پی خواهد داشت. و نیز انجام مناسک عبادی، فراهم آوری امکان تحصیل و کسب دانش برای آحاد جامعه، دفاع از حقوق شهروندی خویش و مقابله با مظاهر فسق و فساد و صدها مورد دیگر از نتایج امنیت و آرامش در جامعه است.

بر این اساس جامعه نمونه، جامعه ای است که حاکمیت دینی فردی الهی را پذیرفته و توحید و یکتاپرستی به همراه امنیت شهروندان در آن حاکم باشد. نباید فراموش کرد برابر آن چه از آموزه های وحیانی به دست آمد این مهم جز در پرتو حاکمیت فردی الهی، که منصوب از سوی خدای سبحان باشد میسور نیست.

برخی از مفسران مقصود آیه ۵۵ سوره نور را تشکیل جامعه ای ویژه و منحصر به فرد می دانند که خداوند به مؤمنان نیکوکار وعده داده است:

فالآیه علی هذا وعد جمیل للذین آمنوا و عملوا الصالحات أن الله تعالی سیجعل لهم مجتمعا صالحا یخص بهم فیستخلفهم فی الأرض و یمکن لهم دینهم و یبدلهم من بعد خوفهم أمنا» لا یخافون کید منافق و لا صد

کافر یعبدونه لا یشرکون به شیئاً. (۱)

ایشان با اشاره به محل نزول آیه_ مدینه_ گفته اند: بر همین اساس، خداوند به مؤمنان نیکوکار وعده داده است؛ جامعه شایسته ای برای آنان فراهم خواهد آورد که ویژه آنان باشد. خداوند آنان را به خلافت در زمین رسانده، دین شان را تثبیت و ترس شان را به امنیت تبدیل خواهد کرد و توطئه کافران و منافقان را از آنان دور خواهد کرد. و جامعه ای توحیدی و عاری و مبرا از شرک خواهد بود.

در ادامه پس از توصیف مقصود آیه و فقرات آن نتیجه می گیرند:

و المتحصل من ذلک کله أن الله سبحانه یعد الذین آمنوا منهم و عملوا الصالحات أن سیجعل لهم مجتمعا صالحا خالصا من وصمه الکفر و النفاق و الفسق یرث الأرض لا یحکم فی عقائد أفراده عامه و لا أعمالهم إلا الدین الحق یعیشون آمنین من غیر خوف من عدو داخل أو خارج، أحرارا من کید الکائدین و ظلم الظالمین و تحکم المتحکمین. (۲)

جامعه ای که خداوند به مؤمنان نیکوکار بشارت می دهد؛ جامعه ای پیراسته از نشانه های کفر، نفاق و فسق بوده، آنان وارث زمین خواهند بود. در این جامعه، آموزه های دین بر اندیشه و رفتار ساکنان حاکم بوده، افراد در امنیت کامل و بدون هراس و واهمه از دشمنان داخلی و خارجی یا توطئه خائنان و ظلم ظالمان و زورگویی زورمداران به سر خواهند برد. جوامع بریده از وحی، ناگزیر از به کارگیری ابزار خشونت به منظور بقای خویش هستند و این خشونت زمانی شدت پیدا می کند که فردی مستبد و خودکامه بر ارکان

۱- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۲.

۲- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۵.

جامعه سلطه یابد. ولی حاکمیت ولی خدا که بی واسطه یا باواسطه با جهان غیب در ارتباط است، با فطرت بشری هماهنگ بوده و بقای خویش را در پذیرش دل ها می جوید و به کارگیری خشونت و ایجاد ناامنی برای شهروندان را برنتافته و آن را در تنافی با اهداف عالیه خود می داند.

۴. برآوردن همه نیازهای انسان

برتری جوامع را باید در نوع برنامه ها و نگاه جامع آن ها به تامین نیازهای اساسی انسان جست وجو کرد. عمده ترین اشکال نظریه های معاصر در همین نکته نهفته است که با نگاه تک بعدی به انسان نیازهای وی را در تمنیات مادی محدود کرده با تجربه دستاوردهای مادی و حسی از پایان تاریخ سخن می گویند. آنان برتری تکنولوژی و قدرت نظامی را که حاصل مدرنیته است معیار برتری و سلطه یافتن لیبرال دموکراسی در پایان

تاریخ دانسته اند.

اما جامعه صالحان جامعه ای عاری و پیراسته از شرک و نفاق در بعد معنوی و سرشار از برکات مادی و نعمت های طبیعی در بعد مادی خواهد بود. علامه طباطبایی دراین خصوص می فرماید:

و مراد از وراثت زمین این است که تسلط بر منافع زمین، از دیگران به صالحان منتقل می شود واستقرار برکات زندگی به سبب این وراثت در میان آنان محقق می شود. این برکات، در دنیا به معنای استفاده شایسته از نعمت ها و زینت های آن و در آخرت رسیدن به مقامات قرب الهی است که البته آن هم از برکات جامعه شایسته در همین دنیاست. (۱)

۱- المیزان، ج۱۴، ص ۳۳۰.

مفهوم آیه شریفه این است که «به زودی زمین از آلودگی شرک و گناه پاک شده جامعه بشری صالح که به بندگی خدا گردن نهاده و به وی شرک نورزند در آن ساکن می شوند. چنان که آیه «وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ...یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً» (سوره نور، آیه۵۵) از آن خبر می دهد.

با این بیان، روشن شد که آیه مورد بحث اختصاص به یکی از دو وراثت دنیایی و آخرتی ندارد و هر دو را شامل می شود. (۱)

پاک سازی جامعه از آلودگی های شرک و تلاش در جهت بندگی خداوند در واقع توجه به تأمین نیازهای اساسی انسان از آن جمله نیازهای روانی اوست.آرامش از اساسی ترین نیازهای روانی انسان است؛و جستن آن جز در یاد الهی کوششی بیهوده و بی حاصل است؛ «الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد، آیه۲۸). اشاره شد بندگی خداوند و پیراستگی از شرک، بارز ترین ویژگی جامعه صالحان است. خداوند در تشبیهی نتیجه شرک را این گونه به تصویر می کشد:

«...وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَکَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ فِی مَکانٍ سَحِیقٍ». (سوره حج، آیه۳۱)

هرکس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان او را ربوده اند یا باد او را به جایی دور افکنده است.

همچنین در قرآن، شرک با وصف ظلم عظیم توصیف شده است «إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» (سوره لقمان، آیه۱۳). روشن است در جامعه آلوده به

۱- المیزان، ج۱۴، ص۳۲۹_ ۳۳۰؛ التفسیر الوسیط، ج۹، ص۲۵۷؛ التفسیر المنیر، ج۱۷، ص۱۳۹.

شرک، اجرای عدالت و تساوی حقوق انتظاری بیهوده است. (۱)

نباید از نظر دورداشت شکوفایی استعدادهای آدمی دستاورد تأمین صحیح عموم نیازهای اساسی اوست. چنان که یافته های روان شناسی نیز بر این نکته تأکید دارد؛ (۲) تأمین این نیازها در پرتو عدالت برای همگان میسور خواهد شد؛ و این مهم از وجوه تمایز حکومت صالحان از قدرت های طاغوتی است.

۵. شایستگی زمامداران

از دیگر ویژگی های جامعه صالحان، زمامداران وکارگزاران آن جامعه است. آیه شریفه ۱۰۵ سوره انبیاء بدون اشاره به نوع حکومت در پایان تاریخ ویژگی زمامداران آن را کانون توجه خود قرار داده است. صلاح و شایستگی تنها ویژگی مورد اشاره در این آیه شریفه است که مقصود از آن شایستگی در همه حوزه های شناختی و رفتاری است (۳)زمامداران و کارگزاران شایسته، راهبردها و برنامه های جامعه را به شایستگی مدیریت کرده و آن را به سوی سعادت و خوشبختی رهبری می کنند. این برنامه ها برخاسته از اندیشه های پاک و رهیده از وابستگی های نفسانی و مادی است؛ ازسوی دیگر رفتارهای رهبران خود ساخته در این جامعه پیراسته از تعارض و تناقض بوده و قبل از دیگران، خود عامل به برنامه های خویش هستند. چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

۱- من وحی القرآن، ج۱۸، ص۱۹۰؛ من هدی القرآن، ج۱۰، ص۱۴۲-۱۴۳.

۲- روان شناسی اجتماعی، ص۲۶۰.

۳- الفرقان، ج۱۹، ص۳۷۶-۳۷۷؛ تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۵۱۷-۵۱۸.

و الله ما أمرتکم بطاعه إلا و قد ائتمرت بها و لا نهیتکم عن معصیه إلا و قد انتهیت عنها؛ (۱)

قسم به پرودگار، شمارا به طاعتی فرا نخواندم جز این که خودم

به آن عمل کردم و از گناهی شمارا باز نداشتم مگر خودم از آن دوری جستم.

مثل معروف «الناس علی دین ملوکهم» (۲) مردم بر آیین زمامداران شان سلوک می کنند نیز گویای این حقیقت است.

چنان که در آیهٔ ۵۵ سوره نور نیز بر ایمان و کردار شایستهٔ آنان اشاره کرده است. برابر آیهٔ ۵ سوره قصص پس از گذراندن دورهٔ استضعاف در زمین، به پیشوایی و زمامداری جهانیان برگزیده خواهند شد. شاید این ویژگی (استضعاف و چشیدن سختی ها) بر اهتمام آنان در اجرای عدالت و قوانین الهی افزوده و آنان را شایستهٔ پیشوایی و زمامداری کرده است.

۱- کنز الدقائق، ج۲، ص۱۹۴.

۲- شرح اصول کافی، ج۱۲، ص۵۶۴.

فصل سوم: جامعه صالحان در گستره تاریخ

اشاره

روشن شـدن زمان تحقق جامعه صالحان، نقشـی اساسـی در موضوع پایان تاریخ در دنیای معاصـر دارد. اندیشه های معاصـر از خلأ دانش و اندیشه های رقیب و صـحیح در این موضوع بیشترین بهره را برده و درصدد القای این دیدگاه هسـتند که با ظهور لیبرال دموکراسـی، تاریـخ به پایـان خود رسـیده و امکـان رشـد و ترقی برای بشـر بیش از این تصور نمی شود و بشـر ناگزیر از پذیرش این نظام است. از این رو در این فصل بازهٔ زمانی جامعه صالحان را از نگاه وحی بررسی می کنیم.

۱. دوره تاریخی جامعه موعود صالحان

قرآن هیچ اشاره ای به زمان این رخداد تاریخی نمی کند. اما مفسران تلویحاً یا تصریحاً به زمان وقوع این حکومت اشاره کرده انـد. برخی مفسـران آن را مربوط به آخرالزمان می داننـد؛ (۱) چنـان که برخی دیگر آن را به اصـحاب مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان تطبیق می کنند. (۲)

۱- بحر العلوم، ج۲، ص۴۴۵.

۲- التفسیر المبین، ص۴۳۱؛ روح المعانی، ج۹، ص۹۹.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز به این حقیقت تصریح شده است: قال علیه السلام: «قوله عز و جل: «أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ» هم أصحاب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی آخرالزمان»؛ (۱) یعنی مقصود از بندگان صالح

خدای سبحان، اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان هستند. برخی هم بندگان صالح را بر یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق داده اند که تلویحاً اشاره به آخرالزمان دارد. (۲)

برخی از مفسران نیز بدون اشاره به زمانی خاص ارث بردن زمین از سوی صالحان را به زمان تقویمی محدود نکرده؛ آن را سنت ساری و جاری در نظام خلقت می دانند که در صورت فراهم شدن ایمان و شایستگی صاحب زمین خواهند شد حتی از این هم فراتر رفته آن را به هیچ قوم و ملیتی اختصاص نداده اند. (۳)

پاسخ یافتن پرسش درباره تفسیر «عِبادِیَ الصَّالِحُونَ» و این که مقصود از صالحان چه کسانی هستند سبب روشن شدن سؤال اصلی این قسمت خواهد شد. میان مفسران گفت وگوست که مراد از صالحان چه کسانی هستند؟ و در این میانه تفسیرهای گوناگونی از سوی مفسران خاصه و عامه طرح شده است. دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت تطبیق آن بر امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و متعبدان امت است. اما مفسران امامیه با اثرپذیری از اندیشه متعالی و مترقی مهدویت و توجه ویژه به آینده عموماً آن

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۰۶؛ البرهان، ج۳، ص۸۴۸.

۲- الصافی، ج۳، ص۳۵۷؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۷۷؛ من وحی القرآن، ج۱۵، ص۲۷۷؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج۴، ص۵۲۸؛ التفسیر الکبیر، ج۲۲، ص۱۹۲.

۳- تفسیر المراغی، ج۱۷، ص۷۶؛ فی ظلال القرآن، ج۴، ص ۲۴۰۰.

را بر اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق داده اند و به روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام تمسک جسته اند. (۱) بر این اساس در اندیشه شیعی این رخداد تاریخی در دوره تاریخی خاصی که در متون دینی تعبیر به آخرالزمان شده است ظهور خواهد یافت؛ اما در دیدگاه اهل سنت دوره مشخصی تعیین نشده، گاهی آن را به زمان ظهور اسلام در حجاز و گاهی به عصر صحابه و زمانی دیگر به امت اسلامی بدون اشاره به جزئیات آن تطبیق داده اند که از تشتت و سر در گمی حکایت می کند؛ به خلاف آن، بالندگی و پویایی بهترین دستاورد دیدگاه شیعه است که روح امید را در کالبد جامعه دمیده و آینده ای سرشار از امید را نوید می دهد.

به کوتاه ترین تعبیر برابر دیدگاه مفسران امامیه و برخی مفسران اهل سنت حکومت فراگیر بندگان صالح در پایان تاریخ محقق خواهد شد.

از اطلاق آیه ۱۰۵سوره انبیاء و نزول آن در کتب آسمانی پیشین به دست می آید که مراد از بندگان صالح خداوند، محدود به آیین خاصی نبوده و پیروان هر یک از آیین های آسمانی با دست یابی به شرایط یاد شده در آیه شریفه وارث زمین خواهند شد. اما نباید از نظر دور داشت از سویی با ظهور آخرین آیین آسمانی و با نظر داشت مفهوم خاتمیت دست یابی به این شرایط جز از رهگذر اسلام میسور نخواهد بود.

«وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ»؛ (سوره آل عمران، آیه۸۵)

۱- تفسیر قمی، ج۲، ص۷۷؛ مجمع البیان، ج۷، ص۱۰۶؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج۲، ص۳۲۹.

و هرکه جز اسلام دین [دیگر]جوید از وی پذیرفته نیست و در قیامت از زیان کاران است.

بـدین ترتیب چنان چه هر شـخص و گروهی از هر قوم و ملیتی به آیین اسـلام درآیـد و در زمره بندگان صالح جاگزیند وارث زمین خواهـد بود. و از سوی دیگر چنان که پیش تر اشاره شـد صالحان از بنی اسـرائیل وارث سـرزمین فرعونیان شدند، اما این وعده الهی در مقیاس وسیع تر در پایان تاریخ اختصاص به صالحان از امت اسلامی دارد.

بر همین اسـاس در میـان مفسـران شـیعه علامـه طباطبایی بر اطلاق آیه تأکیـد داشـته از تخصـیص آن به موارد خاص به شـدت دوری می کند:

و بین من یخصها بالوراثه الدنیویه و یحملها علی زمان ظهور الإسلام

أو ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف الذی أخبر به النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم فی الأخبار المتواتره المرویه من طرق الفریقین، و یتمسک لذلک بالآیات المناسبه له التی أومأنا إلی بعضه. (۱)

از دیـد ایشـان آن گروه از مفسـرانی هم که آیه را به وراثت دنیـایی اختصـاص داده و حمـل بر دوره ظهور اسـلام و یـا دوران مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ـ که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در اخبار متواتره از آن خبر داده و شـیعه و سنی آن ها را نقل کرده انـد ـ نموده انـد باز راه درستی نرفته انـد؛ زیرا روایات مذکور هر چند متواتر و مسـلم است اما آیه را تخصیص نمی زند.

بـا این رویکرد صالحـان در هر دوره زمـانی با فراهم آوردن شـرایط ایمان و عمل صالـح از این بشارت الهی برخوردار خواهند شد؛ زیرا سنت الهی بر

۱- المیزان، ج۱۴، ص ۳۳۰.

همین معنا استوار شده است؛ اما اشاره شد سنت الهی در پایان تاریخ در میان صالحان از امت اسلامی به رهبری مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مجال وقوع خواهد یافت.

تمایز دیگر دیدگاه وحی در این نکته است که از سویی راهبرد وحی سابقه ای بس دیرینه دارد و از سوی دیگر خداوند پیش تر به این راهبرد اشاره کرده تا زمینه پذیرش را در بشر فراهم و آنان را به تلاش در جهت استقرار حکومت عدل و با آرزوی عضو شدن در آن دولت کریمه ترغیب کند. (۱) به خلاف این، نظریات معاصر دیدگاه هایی نوظهور هستند که از خود باختگی در برابر پیشرفت های عصر مدرنیته سرچشمه گرفته اند که باخالی شدن میدان از سوی رقبا سبب توهم پایان نبرد ایدئولوژیک و غلبه و یکه تازی لیبرال دموکراسی از سوی نظریه پردازان غربی شده است.

آموزه های وحی نه بر نبرد ایدئولوژیک که بر سیر تکامل ادیان تأکید دارد؛«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْرِي قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (سوره آل عمران، آیه۸۱). پیامبران الهی برابرعهد و پیمانی که با خدادارند مسئول همکاری و همیاری با سایر پیامبران هستند تا این حلقه هدایت بشر کامل شده و آرزوی دیرینه اوبه ثمر نشیند. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً» (سوره مائده، آیه۳). دین اسلام نه با رویارویی که براساس سنتی الهی دینی کامل و برگزیده شد تا آخرین

۱- الفرقان، ج۱۹، ص۳۸۳.

پیام های هدایت را به عموم انسان ها برساند .«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُون» (سوره توبه، آیه۳۳). به رغم ناخشنودی مشرکان و مخالفان؛آیین اسلام بر همه ادیان، غالب و دینی فراگیر خواهد شد. سیاق آیات سوره انبیاء هم گواه این معناست. «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِین» (سوره انبیاء، آیه۱۰۷). در تفسیر آیه شریفه گفته شده است:

أی أنک رحمه مرسله إلی الجماعات البشریه کلهم_ و الدلیل علیه الجمع المحلی باللام_ و ذلک مقتضی عموم الرساله.

و هو صلی الله علیه و آله و سلم رحمه لأهل الدنیا من جهه إتیانه بدین فی الأخذ به سعاده أهل الدنیا فی دنیاهم و أخراهم.

و هو صلی الله علیه و آله و سلم رحمه لأهل الدنیا من حیث الآثار الحسنه التی سرت من

قیامه بالدعوه الحقه فی مجتمعاتهم مما یظهر ظهورا بالغا بقیاس الحیاه العامه البشریه الیوم إلی ما قبل بعثته ص و تطبیق إحدی الحیاتین علی الأخری؛ (۱)

تو (رسول خدا) رحمتی هستی که به سوی همه جوامع بشری فرستاده شده ای.این معنا از واژه«عالمین» که جمع است و با «ال» آمده، به دست می آید؛ افزون بر این مقتضای همگانی بودن رسالت پیامبر خاتم هم همین است. رسول رحمت، دینی آورده که با پذیرش آن سعادت بشر در دنیا وآخرت برآورده است. آثار نیکوی دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جوامع بشری گواه رحمت بودن اوست. مقایسه وضع زندگی بشر در قبل از بعثت با بعد از بعثت پیامبر این حقیقت (رحمت بودن پیامبر) را روشن می کند.

۱- المیزان، ج۱۴، ص۳۳۱.

به اعتقاد مفسران شیعه، افق نگاه آیه۵۵سوره نور و آیات ۳۲و۳۳ سوره توبه به آینـده و پایان تاریخ معطوف است. اینان بر این باور اتفاق دارنـد که وعده الهی در آیه مزبور تاکنون به طور کامل آشـکار نشده و تحقق آن تنها به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف امکان پـذیر خواهد بود. حتی مفسـرانی که خطاب آیه ۵۵ سوره نور را عـام گرفته و از محـدود نبودن آن به اشخاص و دوره های تاریخی خاص سخن گفته اند؛ در نهایت حکومت مهدوی را از مصادیق کامل آن شمرده اند. (۱)

مفسـران شـیعه، برای اثبات مـدعای خود به روایاتی از اهل بیت علیهم السـلام تمسک جسـته انـد. براساس این روایات مقصود آیات یاد شده، اهل بیت، شیعیان و به ویژه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است. به نمونه ای از روایات

اشاره می شود.

طبرسی از عیاشی نقل کرده است:

روی العیاشـی بإسـناده عن علی بن الحسـین علیه السـلام أنه قرأ الآـیه و قال هم و الله شـیعتنا أهل البیت یفعل الله ذلک بهم علی یـدی رجـل منا و هو مهـدی هـذه الأمه و هو الـذی قال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم لو لـم یبق من الـدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا. (۲)

به نقل عیاشی، امام سجاد علیه السلام پس از قرائت آیه ۵۵ سوره نور فرمودند:

۱- المیزان، ج۱۵، ص ۱۵۱-۱۵۶؛ ص ۵۳۰-۵۳۳؛ اطیب البیان، ج۹، ص۵۵۶؛ البلاغ، ج۱، ص۳۵۷.

۲- مجمع البیـان، ج ۷، ص ۲۴۰؛ تفسـیر فرات کوفی، ج۱، ص۲۸۸-۲۸۹؛ الصافی، ج۳، ص۴۴۳-۴۴۴؛ تأویـل الایات الظاهره، ج۱، ص۳۶۵.

به خـدا قسم آنان شـیعیان ما اهل بیت هسـتند، خداونـد به دست مهـدی این امت، مردی از خانـدان ما، این وعـده را محقق می کند. او همان کسـی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر از دنیا جز یک روز نماند خداوند آن روز را طولانی می کنـد تا مردی از خانـدان من به حکومت برسـد و زمین را در حالی که از ظلم و جور پر شده است، از قسط و عدل آکنده سازد.

روایاتی از این دست در تفاسیر شیعه به ویژه تفاسیر روایی، فراوان است. (۱) برخی از مفسران اهل سنت نیز در ذیل آیه به این روایات اشاره کرده اند. (۲)

تأمل در روایاتی که عامه و خاصه از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل کرده اند، این حقیقت را بیش از پیش روشـن می سازد. از آن جمله:

قـال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم: ان الله زوی لی الأرض فرأیت مشارقهـا ومغاربها وان أمتی سـیبلغ ملکها ما زوی لی منها؛ (۳)

رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودند: خدای متعالی زمین را برای من جمع کرد، به گونه ای که مشـرق و مغرب آن را دیدم، فرمان روایی امت من تا آن جا که مشاهده کردم خواهد رسید.

اگر چه این حدیث در منابع روایی شیعه نقل نشده است؛ اما برخی مفسران شیعه در ذیل آیه، به آن تمسک جسته اند. (۴)

بر اساس این روایت، حکومت اسلامی فراگیر خواهد شد، به طوری که

۱- نور الثقلین، ج۳، ص۶۱۶-۶۲۱.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج۶، ص۷۲؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج۸، ص۲۶۲۸.

۳- صحیح مسلم، ج۸، ص۱۷۱؛ مسند احمد، ج۴، ص۱۲۳؛ تفسیر قرطبی، ج۱۳، ص۲۹۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج۶، ص۷۱.

۴- جوامع الجامع، ج۳، ص۱۱۷؛ الصافی، ج۳، ص۴۴۵؛ المیزان، ج۷، ص۱۵۱؛ الفرقان، ج۲۱، ص۲۲۰.

شرق و غرب دنیا زیر نفوذ اسلام خواهد بود. تعبیر به مشارق و مغارب زمین در ادبیات دینی، کنایه از سراسر گیتی است.

روایات دیگری که در جوامع روایی اهل سنت نقل شده و مورد استناد مفسران بوده، این دیدگاه را بیشتر تقویت می کند:

المقـداد بن الأسود يقول:سـمعت رسول الله صـلى الله عليه وسـلم يقول: لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر الا أدخله الله كلمه الاسلام بعز عزيز أو ذل ذليل اما يعزهم الله عز وجل فيجعلهم من أهلها أو يذلهم فيدينون؛ (۱)

مقداد بن اسود می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود: هیچ خانه ای در شهر و روستا و بادیه نمی ماند مگر این که خداوند اسلام را با عزت یا با خواری به آن خانه وارد می کند. یا خداوند عزیزشان می کند(پذیرش از روی میل و رغبت) و اهل عزت می شوند یا خوارشان می کند و اسلام را می پذیرند.

بر پـایه این روایت دین اسـلام در سراسـر کره زمین فراگیر خواهـد شـد. بی شک بازه زمانی این اتفاق در پایان تاریـخ خواهد بود. و نظر به استناد مفسران به این روایت در ذیل آیه مورد تحقیق؛ آیه یاد شده نگاه به پایان تاریخ دارد.

افزون بر این، روایات دیگری (۲) نیز گواه بر این ادعـا بوده و حکمت آفرینش ــ عبودیت و معرفت پروردگار (سوره ذاریات، آیه۵۱)و... ــ و سیر تکامل تاریخ ــ در متن پژوهش بررسی و به بعضی آیات نیز اشاره شدــ شاهد روشنی بر

۱- مسند احمد، ج۶، ص۴؛ صحیح ابن حبان، ج۱۵، ص۹۲؛ تفسیر ابن ابی زمنین، ج۳، ص۲۴۳؛ تفسیر سمعانی، ج۳، ص۵۴۴؛ التبیان، ج۷، ص۴۵۵؛ جوامع الجامع، ج۳، ص۱۱۷.

۲- بعضی از این روایات در متن پژوهش مورد استناد بوده اند.

واقعی بودن دیدگاه شیعه مبنی بر ظهور وعده الهی در پایان تاریخ است.

برخی از مفسران با توصیف ویژگی های بیان شده در آیه ۵۵ سوره نور، به این نتیجه رسیده اند که تا کنون در طول تاریخ اسلام چنین جامعه ای محقق نشده است. و براین اساس آیه ناظر به آینده بوده و این جامعه موعود بشارتی است که در پایان تاریخ به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت. (۱) این مفهوم از آیاتی که از فراگیری دین اسلام و غلبهٔ آن بر سایر ادیان خبر داده اند به خوبی قابل برداشت است؛ زیرا هنوز دین اسلام بر همهٔ ادیان غالب نشده و دین واحد جهانیان نشده است.چنان که گذشت محتوای بعضی آیات هم گواه دیگری بر این معناست.

۲. عصر ظهور وعده الهی از دیدگاه مفسران اهل سنت

اشاره

تعیین زمان ظهور این وعده الهی، مهم ترین عنصر در تفسیر آیه یاد شده است. چگونگی این تعیین، افق های روشنی از بشارت های آسمانی را پیش روی بشریت خواهد گشود؛ زیرا تحقق آن در گذشته و تاریخ صدر اسلام و یا در طول تاریخ اسلام، یا امید وقوع آن در آینده در نتیجه تفسیر آیات و هدف نوشتار حاضر اثرگذار خواهد بود. مفسران اهل سنت با اثرپذیری از رخدادهای بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کوشیده اند تا آیات مربوطه را به حکومت های صدر اسلام و حتی بعد از آن تطبیق کنند تا افزون بر توجیه انحراف مسیر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مستمسکی بر اعتقادات خود داشته باشند. از این رو بررسی دیدگاه اهل سنت در این مورد و نتیجه آن در روشن

۱- مجمع البیان، ج۷، ص ۲۴۰؛ المیزان، ج۱۵، ص۱۵۵.

شدن حقیقت بسی اثرگذار خواهد بود.

از حکومت نبوی تا حکومت علوی

حکومت چند ساله نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه منوره و علوی در کوفه و بخش های وسیعی از سرزمین اسلامی آن روز، از جمله مواردی است که مفسران اهل سنت آیه را بر آن تطبیق داده اند. در این که این دو حکومت، از بی نظیرترین حکومت های تاریخ بشریت است، سخنی نیست؛ ولی به نظر می رسد این وعده الهی چنان که بعداً اشاره خواهد شد، به طور کافی و وافی در یک بازه زمانی دیگر روی خواهد داد، واین ها نمونه هایی از آن وعده بزرگ الهی هستند.

تمسک به روایات و نقد و بررسی آن

این مفسران برای اثبات مدعای خویش، به برخی روایات یا نقل ها، تمسک جسته اند که به نظر می رسد بیشتر در پی تصحیح خلافت خلفای سه گانه، ناگزیر از اثبات این ادعا از عصر نبوی تا عصر علوی و گاهی قرون متمادی اسلامی شده اند. نقد و بررسی این نقل ها در روشن شدن واقعیت و نتیجه پژوهش حاضر بسی اثرگذار خواهد بود. از همین رو روایات و نقل های مورد استناد و ادعای اهل سنت را به بوته نقد و بررسی می سپاریم تا افق های حقیقت برطالبان آن آشکار شود.

از آن جمله، نقل شده است، مسلمانان در مدینه با خوف و هراس زندگی می کردند به گونه ای که همیشه با سلاح و شمشیر بودند. از این رو، از این وضعیت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کردند و پیامبر به آنان وعده امنیت داد و

آیه ۵۵سوره نور نازل شد. (۱)

این ادعـا و تمسـک به روایت مزبور بـا اشـکالاتی رو به روست: نخست این که نقـل یـاد شـده تنهـا به امنیت در پرتو حکومت اسـلامی اشـاره دارد که تنهـا یکی از گزینه هـای مورد اشـاره در آیه است و بـا تحقق یکی از گزینه ها نمی توان ادعای تحقق کامل وعده الهی را داشت. چنان که برخی مفسران اهل سنت نیز به این حقیقت اشاره کرده اند. (۲) دوم این که عموم مفسران بر عام بودن آیه اتفاق نظر دارند. بر این اساس مفهوم آیه محدود به زمان خاصـی نیست. هرچند اشاره شد از نگاه روایات اهل بیت و مفسـران شیعه این وعده الهی در آخرالزمان با سلطه یافتن سراسری اسلام رخ خواهد نمود. افزون بر این به ادعای برخی مفسران، آیه مزبور مکی است؛ (۳) و صدور روایت مورد ادعا در مدینه است. بنابراین تفسـیر آیه مورد ادعا با حدیث یاد شده درست نیست و ارتباطی به یکدیگر ندارند.

بیشتر مفسـران اهل سـنت برتطبیق آیه بر رخـدادهای صدر اسـلام پافشاری می کنند. اما شـماری از آنان با باورداشت عمومیت آیه، از باب جری و تطبیق، حکومت های صدر اسلام را به عنوان مصداق و نمونه ای از موارد آیه شریفه شمرده اند.

از این رو به باور برخی، آیه شـریفه دلیلی بر حقانیت خلافت خلفای راشدین بعد از رسول خداست. در استدلال خویش بر این ادعا گفته اند:

فإن قلت: هل فی هذه الآیه دلیل علی أمر الخلفاء الراشدین؟

۱- جامع البیان، ج۱۸، ص۱۲۱؛ تفسیر ابن أبی حاتم، ج ۸، ص۲۶۲۹.

۲- التحریر و التنویر، ج۱۸، ص۲۲۶.

۳- بیان المعانی، ج۶، ص ۱۵۰.

قلت: أوضح دلیل و أبینه لأن المستخلفین الذین آمنوا و عملوا الصالحات هم. (۱)

اگر بگویی: آیا این آیه بر خلافت خلفای راشـدین دلالت دارد؟ خواهم گفت: آیه ۱۰۵ سوره انبیاء روشن ترین و آشکارترین دلیل بر کار خلفای راشدین است.

زیرا مراد از جانشینانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، تنها خلفای راشدین هستند.

برخی بر انحصار موعود(مؤمنان نیکوکار) و موعودعلیه(جامعه ویژه صالحان) در خلفای راشدین ادعای اجماع کرده اند. (۲)

شمار دیگری از مفسـران اهل سـنت، به گونه ای ملایم تر و نه با این شـدت، این ادعا را مطرح کرده انـد. این گروه با نقل این ادعا از سوی دیگران، گویی تماماً با آن موافق نیستند:

و قال الضحاک: هذه الآیه تتضمن خلافه أبی بکر و عمر و عثمان و علیّ لأنهم أهل الإیمان و عمل الصالحات؛ (۳)

ضحاک گفته است: آیه۱۰۵ سوره انبیاء به طور ضمنی بر خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی دلالت دارد؛ زیرا آنان اهل ایمان و عمل صالح بودند.

چنان که، عده ای بدون اشاره به قائلین این ادعا، با فعل مجهول آن را بیان کرده اند:

۱- الکشاف، ج۳، ص۲۵۲؛ تفسیر ثعلبی، ج۷، ص۱۱۵؛ تفسیر بغوی، ج۳، ص۴۲۵؛ البحر المدید، ج۴، ص۶۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج۶، ص۷۱-۷۲؛ تفسیر المراغی، ج۱۸، ص۱۲۶.

۲- تفسیر بیضاوی، ج۴، ص۱۱۳؛ التفسیر المظهری، ج۶، ص۵۵۲.

۳- البحر المحیط، ج۸، ص۶۵؛ غرائب القرآن، ج۵، ص۲۰۹؛ روح المعانی، ج۹، ص۳۹۵.

و يقال: نزلت فی أبی بكر و عمر و عثمان و علیّ رضـی اللّه عنهم لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ یعنی: یكونوا خلفاء بعد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم واحدا بعد واحد؛ (۱)

گفته شـده است_ نشانه ضـعف ادعا_ این آیه(۱۰۵ سوره انبیـاء) دربـاره ابوبكر، عمر، عثمان و علی نازل شـده است، كه یكی پس از دیگری جانشین رسول خدا شدند.

در برابر، شـماری از آنان هیچ اشاره ای به این موضوع نداشته اند؛ و این امر نشان و گواه ضعف ادعای یاد شده و موافق نبودن عده زیادی از مفسران اهل سنت با ادعای یاد شده است. (۲)

از میـان صـحابه، هیـچ صـحابی ای آیه یاد شـده را بر خلافت خلفای سه گانه یا حكومت های بعـدی تطبیق نـداده است. كهن ترین منبـع در این خصوص_ نقـل روایت مزبور_ كتـاب «النقـاش» است كه از ضـحاك از طبقه تـابعین از مفسـران نقـل كرده است. چنـان كه ابوالعالیه از تابعین نیز آیه را بر خلافت خلفای سه گانه تطبیق داده است. بر این اساس جز این دو نفر از تابعین، كسی از مفسران این مطلب را بیان نكرده اند.

به نقل ذهبی از یحیی بن سـعید؛ «ضحاك نزد وی ضعیف است»، و ابن عربی و دیگران گفته اند: «روایات او جای تأمل دارد». (۳)

۱- بحر العلوم، ج۲، ص۵۲۱؛ التحریر و التنـویر، ج۱۸، ص۲۲۹؛ تفسـیر سور آبادی، ج۳، ص ۱۶۹۰؛ زاد المسیر، ج۳، ص۳۰۴؛ فی ظلال القرآن، ج۴، ص ۲۵۳۰.

۲- تفسـیر جلالـین، ج۱، ص ۳۶۰؛ التفســیر القرآنی للقرآن، ج۹، ص۱۳۱۵-۱۳۱۷؛ التفسـیر الواضـح، ج۲، ص۶۹۶؛ التفسیر الوسیط، ج۱۰، ص۱۴۶؛ روح البیـان، ج۶، ص۱۷۴؛ تیسـیر الكریم الرحمان، ج۱، ص۶۷۸؛ جـامع البیان، ج۱۸، ص۱۲۲؛ تفسیر قرطبی، ج۱۳، ص۲۹۸؛ جواهر الحسان، ج۴، ص۱۹۵.

۳- میزان الاعتدال، ج۲، ص۳۲۶؛ ضعفاءالعقیلی، ج۲، ص۲۱۸؛ تهذیب التهذیب، ج۴، ص۳۹۸.

همچنین ابوالعالیه، به رغم توثیق از سوی علمای اهل سنت، نزد شیعه و برخی از فقهای اهل سنت توثیق نشده است. ابن حبان گفته است:

وکان الشافعی سئ الرأی فیه؛ (۱)

شافعی نسبت به ابو العالیه نظر خوبی نداشت.

از سوی دیگر بر اساس گزارش های تاریخی؛ ابوالعالیه بیشتر به خلفای سه گانه میل داشته است تا به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام .

عن عاصم الأحول قال: قال لنا أبو العالیه وهو یعلمنا تعلموا الإسلام فإذا علمتموه فلا ترغبوا عنه وعلیکم بالصراط المستقیم فإنه الإسلام لا تحرفوا الصراط یمینا وشمالا وعلیکم بسنه نبیکم محمد _ صلی الله علیه وسلم _ والذی کان علیه أصحابه من قبل أن تقتلوا صاحبکم ومن قبل أن یفعلوا ما فعلوا فإنا قرأنا القرآن من قبل أن یقتلوا صاحبکم ومن قبل أن یفعلوا الذی فعلوا بخمس عشره سنه قال عاصم فحدثت به الحسن فقال صدق ونصح؛ (۲)

عاصم احول می گوید: ابوالعالیه، به ما یاد می داد که اسلام را یاد بگیریم و از آن روی گردان نشویم. مارا به صراط مستقیم می خواند و از انحراف از آن نهی می کرد. وی همچنین ما را به سنت و سیره نبوی و سنت اصحاب پیامبر تا قبل از کشته شدن عثمان دعوت می کرد.

این گزارش و گزارش هایی مبنی بر درک علی بن ابی طالب از سوی وی، بدون نقل روایت از ایشان، نشان و گواهی بر ادعای ماست.

به هر تقدیر تنها این دو نفر از تابعین چنین ادعایی را مطرح کرده اند. و

۱- الثقات، ج۴، ص۲۳۹.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج۱۸، ص ۱۷۰.

چنان که اشاره شد بعد از ایشان برخی از مفسران با این ادعا هم سو و شماری دیگر مخالفت داشته اند.

همچنین به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تمسک جسته اند که می فرماید:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله زوی لی الأرض فرأیت مشارقها ومغاربها وان أمتی سیبلغ ملکها ما زوی لی منها وأعطیت الکنزین الأحمر والأبیض وانی سألت ربی لامتی ان لا یهلکها بسنه بعامه وان لا یسلط علیهم عدوا من سوی أنفسهم فیستبیح بیضتهم وان ربی قال یا محمد انی إذا قضیت قضاء فإنه لا یرد وانی أعطیتک لامتک ان لا أهلکهم بسنه بعامه وان لا أسلط علیهم عدوا من سوی أنفسهم یستبیح بیضتهم ولو اجتمع علیهم من بأقطارها أو قال من بین أقطارها حتی یکون بعضهم یهلک بعضاً ویسبی بعضهم بعضاً؛ (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند زمین را برای من جمع کرد (کوچک کرد)، به گونه ای که شرق و غرب آن را مشاهده کردم. فرمان روایی امتم تا آن جا که برای من جمع شد خواهد رسید. بعد در ادامه، تسلط نیافتن غیر مسلمین بر امت خویش را خواستار می شود، و خداوند اجابت می کند.

بر این اساس، برخی به نقل از برخی علما گفته اند:

قال بعض العلماء: و لذلک اتسع نطاق الإسلام فی الشرق و الغرب دون اتساعه فی الجنوب و الشمال؛ (۲)

از این رو ــ بر پایه روایت پیامبرــ قلمرو اسلام در شرق و غرب عالم گسترش یافت. ولی در شمال و جنوب توسعه پیدا نکرد.

۱- صحیح مسلم، ج۸، ص۱۷۱.

۲- البحر المحیط، ج۸، ص۶۵.

ایشـان ــ بعضـی از علمـا ــ توجه نداشـته انـد که مراد از تعبیر به مشارق و مغارب زمین، کنایه از سراسـر عالم است؛ نه جهات جغرافیایی خاص. چنان که تعبیر به مشـرق و مغرب، بارها در آیات قرآن تکرار شده و به گفته مفسـران، مقصود از آن سراسـر زمین است. برای نمـونه: «وَ لِلهِ الْمَشْـرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمـا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّه...» (سوره بقره، آیه۱۴۲،۱۱۵؛ سوره شعراء، آیه۲۸؛ سوره مزمـل، آیه۹؛ سـوره رحمن، آیه۱۷؛ سوره معـارج، آیه۴۰)؛ انـدکی تأمـل در آیـات یـاد شـده، بی پایه بودن این نگاه را آشکار می کند.

آن گاه، بدون دقت علمی با استناد به این روایت و توجه نداشتن به مؤلفه های موجود در آیه (۵۵ سوره نور و ۱۰۵ انبیاء و...)، به تفسـیر آیه پرداخته انـد. غافـل از این که آیه بشـارتی است برای مؤمنـان نیکوکار، و چنان که مفسـران اشاره کرده انـد؛ آیه شکل گیری جامعه ای نمونه و الگو، به سان جامعه عصـر داود علیه السلام را نوید می دهد که عاری و پیراسته از شرک و ظلم و بی عـدالتی بود. آیـا در گستره تاریـخ اسـلامی، حکومتی همسان با حکومت داود و سـلیمان رخ نموده است. مفهوم روایت، تعیین قلمرو اسـلام است که فتوحات اسلامی سبب گسترش اسلام در شرق و غرب عالم شد. در حالی که مقصود آیه، بشارتی فراتر از این معناست. بنابراین روایت نبوی به معنا و تفسـیر آیه نظر ندارد. و در صورت نظر داشتن تحقق بعضی مؤلفه های آیه مراد است، نه همه آن ها که از نگاه تجربه تاریخی، این حقیقت واضح است.

۳. روایات خلافت

اشاره

و نیز از جمله روایت های مورد استناد این مفسران، روایتی است که از

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند:

سعید بن جمهان عن سفینه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الخلافه ثلاثون عاما ثم یکون بعد ذلک الملک قال سفینه أمسک خلافه أبی بکر رضی الله تعالی عنه سنتین وخلافه عمر رضی الله عنه عشر سنین وخلافه عثمان رضی الله عنه اثنی عشر سنه وخلافه علی رضی الله عنه ست سنین رضی الله عنهم؛ (۱)

سعید بن جمهان از سفینه نقل می کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خلافت سی سال است، بعد از آن پادشاهی می شود. سپس سفینه سی سال را بر خلافت خلفای راشدین_ به اعتقاد اهل سنت_ تطبیق کرد.

اصحاب سُنن و ابن حبان نیز با اندکی تفاوت این روایت را از طریق سعید بن جمهان از سفینه از رسول خدا نقل کرده اند. العینی هم یادآور شده است:

رواه أحمد وأصحاب السنن وصححه ابن حبان. (۲)

برابر این روایت مفهوم خلافت در آیه شریفه معنا شده و مصداق خویش را می یابد. بدین معنا که مقصود از خلافت یاد شده در آیه جانشینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و دوران سی ساله خلافت خلفای راشدین تنها مصداق آیه شریفه است.

نقد روایت

نخست این که عموم اصحاب حدیث، این روایت را از سعید از سفینه

۱- مسند احمد، ج۵، ص ۲۲۰.

۲- عمده القاری، ج۱۸، ص۱۴.

نقل کرده اند. و از غیر ایشان نقل نشده است. دوم این که حدیث دیگری از سفینه در خصوص مسئله خلافت نقل شده است که در تعارض با روایات دیگر اهل سنت است. به همین دلیل بخاری نیز آن را نپذیرفته است.

البخاری یقول حشرج بن نباته عن سعید بن جمهان عن سفینه أن النبی علیه السلام قال لأبی بکر وعمر وعثمان هؤلاء الخلفاء من بعدی قال لم یتابع علیه أن عمر وعلیا قالا لم یستخلف النبی علیه السلام؛ (۱)

آدم بن موسی از بخاری شنیده است که می گفت: روایت حشرج بن نباته از سعید بن جمهان از سفینه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر و عمر و عثمان فرمود اینان جانشینان پس از من هستند. پذیرفته نیست؛ زیرا عمر و علی گفته اند: پیامبر جانشینی تعیین نکرد.

گویی سفینه در مسئله خلافت، گزینه مناسبی برای جعل روایت بوده است.

از سوی دیگر، روایت یاد شده، اهل سنت را با چالش های زیادی روبه رو و تلاش های بیهوده آنان را در توجیهات نامعقول سبب شده است؛ زیرا این روایت در تعارض شدید با روایت «اثنی عشر خلیفه؛ خلفای دوازده گانه» است که مورد اتفاق عامه و خاصه است. (۲)

کوشش اهل سنت در رفع تعارض روایات خلافت

شارحان صحیحین، با التفات به این تعارض، کوشیده اند تا با توجیهاتی این تعارض را رفع و بین این روایات جمع کنند. نووی از قاضی

۱- ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶-۱۰۷؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲-۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵.

عیاض نقل کرده است:

قال القاضی عیاض: قوله (صلی الله علیه وسلم): أن هذا الأمر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش؛

وفی روایه: لا یزال أمر الناس ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا کلهم

من قریش؛

وفی روایه: لا یزال الإسلام عزیزا إلی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش.

قال القاضی قد توجه هنا سؤالان: أحدهما أنه قد جاء فی الحدیث الآخر: الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم تکون ملکا؛

وهذا مخالف لحدیث اثنی عشر خلیفه فإنه لم یکن فی ثلاثین سنه إلا الخلفاء الراشدون الأربعه والأشهر التی بویع فیها الحسن بن علی.

قال: والجواب عن هذا أن المراد فی حدیث الخلافه ثلاثون سنه؛ خلافه النبوه وقد جاء مفسرا فی بعض الروایات خلافه النبوه بعدی ثلاثون سنه ثم تکون ملکا ولم یشترط هذا فی الاثنی عشر.

السؤال الثانی: أنه قد ولی أکثر من هذا العدد قال وهذا اعتراض باطل لأنه (صلی الله علیه وسلم) لم یقل لا یلی إلا اثنی عشر خلیفه وإنما قال یلی وقد ولی هذا العدد ولا یضر کونه وجد بعدهم غیرهم .هذا إن جعل المراد باللفظ کل وال. ویحتمل أن یکون المراد مستحق الخلافه العادلین وقد مضی منهم من علم ولا بد من تمام هذا العدد قبل قیام الساعه.

قال: وقیل إن معناه أنهم یکونون فی عصر واحد یتبع کل واحد

منهم طائفه.

قال القاضی ولا یبعد أن یکون هذا قد وجد إذا تتبعت التواریخ فقد کان بالأندلس وحدها منهم فی عصر واحد بعد أربعمائه وثلاثین سنه ثلاثه کلهم یدعیها ویلقب بها وکان حینئذ فی مصر آخر وکان خلیفه الجماعه العباسیه ببغداد سوی من کان یدعی ذلک فی ذلک الوقت فی أقطار الأرض قال ویعضد هذا التأویل قوله فی کتاب مسلم بعد هذا ستکون

خلفاء فیکثرون قالوا فما تأمرنا قال فوا بیعه الأول فالأول.

قال: ویحتمل أن المراد من یعز الإسلام فی زمنه ویجتمع المسلمون علیه کما جاء فی سنن أبی داود کلهم تجتمع علیه الأمه وهذا قد وجد قبل اضطراب أمر بنی أمیه واختلافهم فی زمن یزید بن الولید وخرج علیه بنو العباس ویحتمل أوجها أخر والله أعلم بمراد نبیه (صلی الله علیه وسلم). (۱)

قاضی عیاض با اشاره به متون مختلف این حدیث و تعارض آن با روایت «الخلافه بعدی ثلاثین»، دو سؤال مطرح و در رفع تعارض می گوید:

نخست: مراد از خلافت در حدیث ثلاثون؛ چنان که در بعضی متون روایت نیز آمده است، خلافت نبوت است. ولی در حدیث اثنی عشر این گونه نیست.

گفتنی است متن «خلافه النبوه» به دلیل وجود حشرج در سند ضعیف است. بخاری ودیگران به نقل حشرج از سعید از سفینه اعتنا نکرده و وی را تضعیف نموده اند. (۲)

دوم: اشکال دوم مربوط به تعداد خلفاست که بیش از دوازده نفر حاکم شده اند. ایشان در جواب از این اشکال پاسخ می دهد: مفهوم گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حصر بر دوازده نفر و نفی بیش از آن نیست. اما گویا ایشان خود نیز متوجه سخیف بودن پاسخ شده؛ دوباره دو احتمال دیگر مطرح کرده و در نهایت به جواب قانع کننده ای دست نیافته و با احتمال وجوه دیگر و درمانده از درک مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فهم مراد پیامبر را به خدای سبحان واگذاشته است.

۱- شرح صحیح مسلم، ج۱۲، ص۲۰۱-۲۰۲.

۲- الکامل، ج۲، ص۴۴۰؛ ضعفاء العقیلی، ج۱، ص۲۹۷.

تعـارض هـا و تنـاقض های روایات خلافت در منابع اهل سـنت بیش از آن است که در نوشـتار حاضـر اشاره شود. این مقال به گوشه ای از حقایق که از لا به لای توجیهات برخی از محدثین و شارحان حدیث آشکار می شود بسنده می کند.

دیدگاه ابن کثیر

اشاره

بررسـی دیدگاه ابن کثیر از جهاتی اهمیت دارد؛ زیرا از سویی ایشان به طور مبسوط و علمی به این موضوع پرداخته است. و از سویی ابن کثیر دمشـقی در جو اموی شام بوده که دیدگاه مساعدی به مذهب تشیع نداشته و حملات تندی بر ضد شیعه انجام داده است؛ از این رو روشن شـدن حقایق در بررسـی گفتار ایشان که گاهی ناخواسـته نتیجه کوشـش های وسـیع علمی اش به اعتقادات حقهٔ مکتب اهل بیت منتهی می شود بسی نتیجه بخش خواهد بود.

چنـان که در گفتـار قاضـی عیـاض هم اشـاره شـده، خلفای دوازده گانه نه در عصـر واحـد که در قرون متمادی تا دامنه قیامت جانشینی پیامبر را به عهده خواهند گرفت. برخی از علمای اهل سنت از آن جمله ابن کثیر نیز به این حقیقت به صورت مبسوط اشاره کرده اند:

قـال الحافـظ عمـاد الـدین بن کثیر فی تفسـیره تحت قوله تعـالی« وبعثنـا منهم اثنی عشـر نقیبا » (سوره مائـده، آیه۱۲) بعد إیراد حدیث جابر بن سمره من روایه الشیخین واللفظ لمسلم.

ومعنی هـذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشـر خلیفه صالحا یقیم الحق ویعدل فیهم ولا یلزم من هذا توالیهم وتتابع أیامهم بل قد وجد منهم أربعه علی نسق وهم الخلفاء الأربعه أبو بکر وعمر وعثمان وعلی رضی الله

تعـالی عنهم ومنهم عمر بن عبـد العزیز بلاـ شـک عنـد الأـئمه وبعض بنی العبـاس ولاـ تقوم الساعه حتی تکون ولایتهم لا محاله والظاهر أن منهم المهدی المبشـر به فی الأحادیث الوارده بذکره أنه یواطئ اسـمه اسم النبی صلی الله علیه وسلم واسم أبیه فیملأ الأرض عدلا وقسطا کما ملئت جورا وظلما. (۱)

ابن کثیر با ذکر حدیث جابربن سمره (اثنی عشر خلیفه) در ذیل آیه ۱۲ سوره مائده گفته است:

مراد از حدیث، بشارت به وجود دوازده خلیفه شایسـته است که حق را برپا داشته و عدالت را میان مردم برقرار می کنند. پشت سرهم بـودن این دوازده خلیفه از نظر زمـانی لاـزم نیست؛ بلکه چهـار نفرشـان ابوبکر، عمر، عثمـان و علی به دنبـال هم بودنـد. عمربن عبـدالعزیز و بعضـی از بنی عباس نیز پیش علمای بزرگ از خلفای دوازده گانه به شـمار می آیند. حکومت آنان تا قبل از قیامت تحقق خواهد یافت؛ برحسب ظاهر مهدی موعود که هم نام پیامبر

و نام پدرش هم نام پدر پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر می کند چنان چه از ظلم و ستم آکنده است نیز از شمار دوازده خلیفه است.

ابن کثیر بـا تطبیق خلفـای دوازده گـانه بر خلفـای عادل و شایسـته__ برخی از آنان به زعم ایشان __ و نفی هم عصـر بودن آنان یکی از آنان را مهدی موعود و منتظر می داند. البته ایشان__ طبق سـیره مسـتمره خویش، آن جا که دیدگاه علمی شان مطابق با دیدگاه شیعه باشد__ به دور از اخلاق علمی، با هجوم به شیعه و هجو آنان به نفی اعتقادات شیعه می پردازد. در «عون المعبود»

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۵۹؛ تحفه الأحوذی، ج۶، ص ۳۹۱ – ۳۹۳.

نیز به این چالش اعتقادی اشاره و سعی در نفی تطبیق آن بر معتقدات شیعه داشته است. (۱)

ایشان در ادامه چنین گفته است:

و فی التوراه البشاره بإسماعیل علیه السلام، و أن اللّه یقیم من صلبه اثنی عشر عظیما، و هم هؤلاء الخلفاء الاثنا عشر المذکورون فی حدیث ابن مسعود و جابر بن سمره، و بعض الجهله ممن أسلم من الیهود إذا اقترن بهم بعض الشیعه یوهمونهم أنهم الأئمه الاثنا عشر، فیتشیع کثیر منهم جهلا و سفها لقله علمهم و علم من لقنهم ذلک بالسنن الثابته عن النبی صلّی اللّه علیه و سلم؛ (۲)

دوازده خلیفه مذکور در روایت، بشارت خداوند به اسماعیل در تورات است که از صلب او خواهند بود. بعضی از جاهلان یهود پس از اسلام آوردن با القائات شیعه مراد از دوازده خلیفه را ائمه دوازده گانه شیعه پنداشتند و در اثر جهل و سفاهت و آگاه نبودن به سنن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شیعه شدند.

آیا نباید از ایشان پرسیده شود؛ ائمه دوازده گانه شیعه از صلب اسماعیل هستند یا ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و...؟ به بیانی دقیق تر شایسته است ائمه اهل بیت را از صلب اسماعیل به شمار آورده، فضایل را به ایشان نسبت بدهیم یا دیگران به ویژه بنی امیه؟!

ایشان در ذیل آیه ۵۵ سوره نور نیز گفته است:

و فی هذا الحدیث«لا یزال أمر الناس ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا» دلاله علی أنه لا بد من وجود اثنی عشر خلیفه عادلا و لیسوا هم بأئمه

۱- عون المعبود، ج ۱۱، ص۲۴۵- ۲۵۰.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۵۹.

الشیعه الاثنی عشر، فإن کثیرا من أولئك لم یکن إلیهم من الأمر شی ء، فأما هؤلاء فإنهم یکونون من قریش یلون فیعدلون، و قد وقعت البشاره بهم فی الکتب المتقدمه، ثم لا یشترط أن یکونوا متتابعین، بل یکون وجودهم فی الأمه متتابعا و متفرقا، و قد وجد منهم أربعه علی الولاء و هم أبو بکر، ثم عمر، ثم عثمان، ثم علی رضی اللّه عنه، ثم کانت بعدهم فتره، ثم وجد منهم من شاء اللّه، ثم قد یوجد منهم من بقی فی الوقت الذی یعلمه اللّه تعالی.

و منهم المهدی الذی اسمه یطابق اسم رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم، و کنیته کنیته، یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما؛ (۱)

حدیث جابربن سمره بر ضرورت وجود خلفای دوازده گانه دلالت دارد اما مقصود از آن ائمه دوازده گانه شیعه نیست؛ زیرا بسیاری از این ائمه به حکومت نرسیدند. حال آن که خلفای دوازده گانه که در کتب پیشین نیز به وجود آنان بشارت داده شده، از قریش بوده و به حکومت رسیدند. پشت سرهم بودن آنان ضروری نبوده و به صورت پشت سرهم و پراکنده در میان امت به حکومت رسیده اند. چهار نفرشان ابوبکر، عمر، عثمان و علی به دنبال هم بودند. سپس فترتی حاصل شد و پس از آن خداوند عده ای را به حکومت رساند و برخی هم بعد از آنان به حکومت خواهند رسید که تنها خداوند از آن آگاه است. مهدی که هم نام و هم کنیه رسول خدا و پدرش هم نام پدر اوست از آنان است.

این جا نیز ضمن پذیرفتن وجود دوازده خلیفه عادل در قرون متمادی، مهدی را از جمله آنان شمرده، ولی بی درنگ مقصود از آنان را جز ائمه

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۶، ص۷۲.

دوازده گانه شیعه دانسته است. وی با این استدلال که ائمه شیعه به حکومت دست نیافته اند، دست یابی دیگران به حاکمیت را دلیل جانشینی آنان از رسول خدا می داند.

نقد دیدگاه ابن کثیر

در پاسخ ابن کثیر یادآور می شویم؛ نخست این که دو تن از ائمه شیعه به حکومت ظاهری دست یافتند. و حسب اعتقاد شیعه ـ البته خود ایشان هم تقریباً چنین اعتقادی دارند ـ مهدی موعود آخرین وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حکومت جهانی دست خواهد یافت.

دوم این که برابر نقل اهل سنت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: دین اسلام با وجود دوازده خلیفه سامان می یابد.

عن المهاجر بن مسمار عن عامر بن سعد بن أبی وقاص قال کتبت إلی جابر بن سمره مع غلامی نافع ان اخبرنی بشئ سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال فکتب إلی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم جمعه عشیه رجم الأسلمی یقول: لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه أو یکون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: امر دین پایدار نمی شود تا این که قیامت برپا شود یا دوازده نفر از قریش بر شما حکومت کنند.

از این حدیث برداشت می شود در صورت حاکمیت یافتن این دوازده نفر امر دین پایدار خواهد بود.

ولی با بسی تأسف، برخی از به اصطلاح خلفا ـ چنان که خود اهل سنت

۱- صحیح مسلم، ج۶، ص۴.

نیز معترفنـد_ غاصـبانه به این امر دست یازیدنـد و زمـام امر را از دست صاحبـان امر ربودنـد. افزون بر این، متون این روایت با آشـفتگی و تعارض جـدی روبه روست. از سویی در بعضـی متن ها آمده است، بعد از آنان هرج و مرج خواهد بود. و در متن دیگر، بعد از آنان دروغ گویان زمام امور را به دست می گیرند و متون دیگر که با اعتقادات و توجیهات علمای اهل سنت در تعـارض است؛ زیرا از سویی به باور اینان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم خلیفه ای تعیین نکردنـد. و از سوی دیگر سـخن از خلافت نبوت و دوازده خلیفه و مانند این ها به میان آورده اند.

همچنین این روایت(اثنی عشـر) در سنن ابی داود در احادیث «باب المهدی» آمده است (۱) که نشان دیگری از تأیید اعتقادات شیعه در باب خلافت است.

این در حـالی است که بسـیاری از علمـای اهـل سـنت در شـمارش سـال های خلافت و تطبیق سـی سال تمام بر خلافت خلفای نخستین با چالش جـدی روبه رو شده اند. چنان که برخی در شـمارش خلفای دوازده گانه دچار مشـکل و ناگزیر از تطبیق آن بر خلفای اموی شده اند. در صورتی که شماری از آنان خلفای اموی را از ملوک و بدترین ملوک شمرده اند. (۲)

کوتاه سـخن آن که تعارض در کلمات اهل سـنت و یکسان نبودن دیدگاه ها در مسئله بنیادینی چون خلافت، گواه انحراف از مسیر حقیقت بوده، و این توجیهات تلاش های بی فرجامی بیش نیست. آیا پذیرفتن

۱- سنن ابی داوود، ج۲، ص۳۰۹.

۲- تحفه الأحوذی، ج۶، ص۳۹۵ – ۳۹۶.

حقیقت دشوارتر از این توجیهات موهوم و نامعقول است؟

مهم تر از همه این ها، تناقض ها و تعارض های موجود در تفسیرهای اهل سنت است. از سویی با قاطعیت ادعای اجماع بر انحصار مفهوم آیه در خلافت خلفای راشدین و نفی آن از غیر آنان دارند؛ از دیگر سو، آن را بر حکومت های طول تاریخ اسلام توسعه می دهند. (۱) به واقع آنان با دست یازیدن به ادله ای که هر یک گوشه ای از جامعه موعود را وصف می کند؛ درصدد تفسیر آیه برآمده اند. اما حقیقت آیه توصیف جامعه ای یکسان از همه مؤلفه های مورد تأکید آیه (یکتاپرستی، نفی شرك، امنیت و آرامش و...) است، نه تطبیق هر مؤلفه آن بریکی از حکومت هایی در طول تاریخ که فاقد سایر گزینه ها باشند.

۴. حدیث عدی بن حاتم

اشاره

از دیگر مستندات شان، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به نقل عدی بن

حاتم است.

عن عدی بن حاتم قال بینا انا عند النبی صلی الله علیه وسلم إذا اتاه رجل فشکا إلیه الفاقه ثم اتاه آخر فشکا إلیه قطع السبیل فقال یا عدی هل رأیت الحیره قلت لم أرها وقد أنبئت عنها قال فان طالت بک حیاه لتر ین الظعینه ترتحل من الحیره حتی تطوف بالکعبه لا تخاف أحدا الا الله قلت فیما بینی وبین نفسی فأین دعار طیئ الذین قد سعروا البلاد ولئن طالت بک حیاه لتفتحن کنوز کسری قلت کسری بن هرمز قال

۱- تفسیر بیضاوی، ج۴، ص۱۱۳؛ البحر المحیط، ج۸، ص۶۵؛ البحر المدید، ج۴، ص ۶۰-۶۱؛ التفسیر الحدیث، ج۸، ص۴۳۸-۴۴۰؛ تفسیر المظهری، ج۶، ص۵۵۲۴؛ المنیر، ج۱۸، ص۲۸۳.

کسری بن هرمز ولئن طالت بک حیاه لترین الرجل یخرج ملء کفه من ذهب أو فضه یطلب من یقبله منه فلا یجد أحدا یقبله منه... قال عدی فرأیت الظعینه ترتحل من الحیره حتی تطوف بالکعبه لا تخاف الا الله وکنت فیمن افتتح کنوز کسری ابن هرمز ولئن طالت بکم حیاه لترون ما قال النبی أبو القاسم صلی الله علیه وسلم یخرج ملء کفه. (۱)

عدی بن حاتم می گوید: پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم شخصی آمد و از فقر شکایت کرد سپس نفر دومی آمد از ناامنی راه ها شکوه کرد. رسول خدا فرمود: ای عدی حیره را دیده ای؟ گفتم ندیده ام ولی نامش را شنیده ام. فرمود اگر عمرت طولانی شود خواهی دید زن بدون هراس از کسی جز خدا از حیره به قصد طواف، به سوی خانه خدا سفر می کند. پیش خود گفتم کجایند مفسدان قبیله طی که شهرها را به آتش می کشیدند. باز فرمود: اگر عمر داشته باشی خواهی دید گنج های کسری بن هرمز(پادشاه ایران) گشوده خواهد شد. فرمود: اگر عمرت دراز باشد مردی را مشاهده خواهی کرد یک مشت طلا یا نقره برداشته است ولی کسی را نمی یابد تا آن را از وی بپذیرد... عدی می گوید: من دیدم زن بدون هراس از کسی جز خدا از حیره به قصد طواف، به سوی خانه خدا سفر می کند. و خودم از جمله کسانی بودم که گنج کسری بن هرمز را گشودیم. اگر عمر شما طولانی شود خواهید دید شخصی مشتی از طلا برداشته کسی را نمی یابد تا از او بپذیرد.

در این روایت به نمونه هایی از اخبار غیبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده است. از آن جمله امنیت راه ها، دست یافتن به گنج ها و خزانه پادشاه ایران و بذل و بخشش طلا و نقره از سوی انسان ها بدون پذیرفتن آن از سوی

۱- صحیح بخاری، ج۴، ص۱۷۵-۱۷۶.

شخصی (بی ارزش شدن مال دنیا)؛ براساس متن روایت، عدی بن حاتم دو نمونه از آن ها را به واقع تجربه و مشاهده کرد.

در حالی که این روایت به گوشه هایی از جامعه نمونه و آرمانی مؤمنان اشاره دارد، کوشش ما در یافتن ارتباط آن با آیه مورد نظر به جایی نرسید. به احتمال گفته شود این تمسک، نه از باب تفسیر آیه، که شاهد و گواهی بر مفهوم و مقصود آیه است. پاسخ این است، نخست تفسیر آیه و مقصود از وعده یاد شده در آن، بازه زمانی، مخاطبان آن و مؤلفه های مورد تأکید آیه روشن و آشکار شود؛ سپس شواهد روایی و تجربیات تاریخی آورده شود. روشن است احادیث یاد شده، تفسیر آیه مزبور نیستند و ادعایی جز این نیازمند دلیلی محکم و متقن است.

برداشت نادرست از آیه قرآن

برخی از مفسران اهل سنت، پا را فراتر از این گذاشته و با تمسک به آیه ۵۵ سوره نور درصدد اثبات حقانیت مذهب اهل سنت و تکفیر شیعه برآمده است. همو قاتلین عثمان را مصداق «و من کفر بعد ذلک» می داند. اما چشم خود را بر جنایت هایی که در عصر خلافت خلفای سه گانه_ به گوشه هایی از آن اشاره شد مانند جنگ های ردّه و..._ فرو می بندد. (۱) علمای اهل سنت با استناد به قاعده نادرستی چون اجتهاد صحابه، جنگ های جمل و صفین را که از سوی برخی صحابه و زنان پیامبر در برابر جانشین برحق رسول خدا به راه افتاد و خون هایی فراوان از بی گناهان ریخته شد؛ مشروع جلوه داده، چه بسا دارای اجر هم می دانند.

۱- تفسیر المظهری، ج۶، ص۵۵۴.

براین اساس، از نظرگاه اهل سنت، وعده الهی در طول تاریخ اسلام تحقق یافته است. برابر دیدگاه اینان آیه هیچ نگاهی به آینده نداشته و تنها افق آینده را در همان فاصله نزول تا فتح مکه ترسیم می کنند و شمار دیگری از مفسران اهل سنت حکومت های کشور اسلامی، در طول تاریخ از صدر اسلام تا زمان عثمانی ها و به گونه ای تا زمان حاضر را بشارت آیه می دانند. (۱) از دید ایشان دوران حکومت خلفای راشدین، و حکومت های در طول تاریخ اسلام همان حکومت و جامعه موعود است؛ زیرا اسلام از سوی این حکومت ها در شرق و غرب دنیا گسترش یافته است. در بیان دیدگاه شیعه زوایایی از این موضوع روشن خواهد شد.

۵. نقد کلی دیدگاه های اهل سنت

نباید از نظر دور داشت، علوم اسلامی، عمدتاً پس از رخدادهای صدر اسلام تدوین شده است. و با نظر به این که سلطه و حکومت در جامعه اسلامی، همیشه وابسته به مذاهب اهل سنت بوده؛ به یقین سیاست در نتیجه داده های علمی، بسی اثرگذار بوده است. به رغم وجود علما و فقهای آزاداندیش و مخالف سلطه در میان اهل سنت، از نظر گاه تاریخی به علوم، اثرگذاری سیاست بر دیدگاه های علمی آنان قابل انکار نیست. به ویژه در مسئله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و حوادث بعد از رحلت رسول خدا دیدگاه های اهل سنت از آشفتگی و سردرگمی فراوانی رنج می برد. اهل سنت، به ویژه وهابیت ادعای پیروی از سنت پیامبر داشته، و

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۶، ص ۷۰-۷۱.

افراطیون، با تمسک به همین حربه شمار زیادی از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از دایره اسلام خارج می کنند.اما در مسئله بسیار اساسی امامت امت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنت پیامبر را به کلی از یاد برده و وجود هرگونه تنصیصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبتنی بر تعیین فردی خاص به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به شدت انکار می کنند. این در حالی است که این مسئله در کتب معتبر اهل سنت به حد تواتر رسیده و مثل آفتاب روشن است. (۱)

خلأ مستندات روایی و دینی، یا به روشن ترین سخن از سویی نبود حجت شرعی و الهی بر خلافت خلفای نخستین، و از دیگر سو قدرت و شدت سلطه، علمای اهل سنت را ناگزیر از توجیهات بدون پشتوانه عقلی و نقلی کرده است. به دیگر سخن نبود راهبرد علمی و دینی، و قرار گرفتن در مقابل کار انجام شده اینان را به تدوین راهبرد براساس عملکرد خلفا، و نه بر اساس آموزه های الهی واداشته است. از این رو اندیشه های اهل سنت به ویژه در حوزه مسائل حکومتی، یکنواخت نبوده و از پراکندگی و آشفتگی حکایت می کند.آنان برای مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفای نخستین، به هر دلیل و توجیهی دست یازیده اند؛ به گونه ای که از تطبیق بی پروای آیات قرآن بر حکومت آنان نیز فروگذار نشده اند.

گفتار عمر نسبت به حکومت ابوبکر، گواه این مدعاست. به نقل بخاری عمربن خطاب در واپسین روزهای حیات خویش، خطبه ای در مسجدالنبی خواند، در ضمن آن خطبه به غیر منتظره و ناگهانی بودن

۱- کتاب های زیادی در این زمینه نگاشته شده است از جمله: الغدیر؛ المراجعات؛ عبقات الانوار؛ شب های پیشاور.

بیعت ابوبکر اعتراف و تأکید کرد:

ثم إنه بلغنی ان قائلاـ منکم یقول والله لو مات عمر بایعت فلانا فلاـ یغترن امرؤ أن یقول إنما کانت بیعه أبی بکر فلته وتمت الا وانها قد کانت کذلک ولکن الله وقی شرها ولیس منکم من تقطع الأعناق إلیه مثل أبی بکر من بایع رجلا عن غیر مشوره من المسلمین فلا یبایع هو ولا الذی بایعه تغره ان یقتلا؛ (۱)

شنیده ام برخی از شما می گوید: اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می کنم. مبادا مردی فریب بخورد و بگوید بیعت ابوبکر ناگهانی بود و پایان یافت. البته چنین بود، ولی خداوند شر آن را برطرف ساخت. کسی از شما مانند ابو بکر نیست که نظرها به سوی او جلب شود. هرکس بدون مشورت با مسلمانان با کسی بیعت کند مورد قبول نیست؛ و بیعت کننده و بیعت شونده از این کار دوری کنند تا کشته نشوند.

این خطابه، گوشه هایی از رمز و رازهای تاریخ صدر اسلام را آشکار ساخته، پرده از چهره واقعیت برداشته است. اختلاف میان انصار و مهاجرین، همراه نشدن و مخالفت برخی از بزرگان صحابه همانند علی بن ابی طالب، زبیر بن عوام و همراهان شان با جریان سقیفه، کشته شدن سعد بن عباده و ناگهانی بودن بیعت ابوبکر گوشه هایی از این واقعیت های تاریخی است.

براساس این خطابه، عمر در پاسخ به پرسش کسی که قصد داشت بعد از وفات عمر با شخصی بیعت کند؛ و بیعت ابی بکر را یک اتفاق ناگهانی

۱- صحیح بخاری، ج۸، ص۲۶.

می دانست برافروخته شده و بر خود ضروری دانست که این خطابه را بیان کند.

آیا این حکومت را می توان از مصادیق آیه شریفه، و حکومت موعودی که خدای سبحان به مؤمنان نیکوکار وعده داده است به شمار آورد. فرمان روایی موعود در آیه شریفه، نه ناگهانی و به اجبار که کاملاً با اختیار و اراده خواهد بود. وانگهی، آن حکومت، منصبی الهی است که از سوی خدای سبحان به افراد شایسته واگذار می شود نه آن سان که عمر گفته است ما ناگزیر از بیعت ابوبکر شدیم تا اختلاف و فساد ــ منظور کشمکش برسر حکومت ــ برچیده شود. حکومتی که به اعتراف عمر همراه با شرّ بوده، چگونه می تواند از سوی خدای متعالی به مؤمنان وعده داده شود؛ تا فساد و نابرابری را ریشه کن و توحید و عدالت را گسترش دهد. برابر گزارش های تاریخی، حکومت های خلفای سه گانه عاری از فساد و بی عدالتی نبوده است. جنگ های ردّه در زمان ابوبکر، بهانه ای شد تا خون شماری از انسان های بی گناه ریخته شود. خالد بن ولید به رغم وجود شواهد و نشانه های روشن بر اسلام مالک بن نویره و گواهی عده ای از صحابه بر آن، با فجیع ترین وضع مالک و مردان قومش را کشت و سرهای آن ها را زیر دیگ های غذا گذاشت و در همان شب با همسر مالک هم بستر شد. ابوبکر به رغم اصرار عمر، نه تنها خالد را قصاص نکرد، وی را در مأموریتش ابقا کرد تا جنایتی بر جنایت هایش افزون شود؛ و با توجیه اجتهاد خالد و خطای در اجتهاد، دیه مالک را پرداخت. (۱) این جنگ ها در حالی است که عمر و

۱- کنز العمال، ج۵، ص۶۱۹؛ اسد الغابه، ج۴، ص۲۹۵-۲۹۶؛ البدایه و النهایه، ج۴، ص ۳۶۰، ج۶، ص۳۵۴؛ معالم المدرستین، ج۲، ص ۸۱ -۸۴.

صحابه، با یادآوری سیره پیامبر مهر و رحمت تلاش داشتند تا وی را از این جنگ ها باز دارند:

ان أبا هریره قال: لما توفی النبی صلی الله علیه وسلم واستخلف أبو بکر وکفر من کفر من العرب قال عمر یا أبا بکر کیف تقاتل الناس وقد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أمرت ان أقاتل الناس حتی یقولوا لا إله إلا الله فمن قال لا إله إلا الله عصم منی ماله ونفسه الاـ بحقه وحسابه علی الله قال أبو بکر والله لأقاتلن من فرق بین الصلاه والزکاه فان الزکاه حق المال والله لو منعونی عناقا کانوا یؤدونها إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم لقاتلتهم علی منعها قال عمر فوالله ما هو الا ان رأیت أن قد شرح الله صدر أبی بکر للقتال فعرفت انه الحق؛ (۱)

ابو هریره نقل می کند: عمر به ابوبکر گفت: چگونه با مردم می جنگی، درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من مأمور جنگ با مردم هستم تا زمانی که لااله الاّ الله بگویند_ توحید را بپذیرند_ پس هر که لا اله الا الله بگوید، جان و مالش در امان است. مگر در مواردی که حق باشد و حساب او با خداست. ابوبکر گفت: به خدا قسم هر کس بین نماز و زکات فرق بگذارد-زکات ندهد_ و مقدار اندکی از زکات را ندهد با او جنگ خواهم کرد؛ زیرا زکات حق مال است. قسم به خدا اگر برّه ای را که [از باب زکات] به رسول خدا می دادند، به من ندهند با آنان جنگ می کنم. عمر گفت: قسم به خدا دیدم که خدای متعالی سینهٔ ابوبکر را برای جنگ گشوده است، پس دانستم که حق با اوست.

روشن است این جنگ ها، مخالفت صریح با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و بدون

۱- صحیح بخاری، ج۸، ص ۵۰-۵۱؛ البدایه و النهایه، ج۶، ص ۲۴۱-۲۴۲.

هیچ گونه توجیه شرعی و دینی است. به ویژه قصاص نکردن خالد، و تشویق وی به ادامه مأموریت خویش، تردیدها در انگیزه این جنگ ها را جدی تر می کند.

امنیت و آرامش از اساسی ترین مولفه های جامعه ای است که

خداوند، به مؤمنان وعده داده است. این جنگ ها امنیت شماری از مسلمانان را سلب کرده، سبب کشته شدن مردان و اسارت زنان و غارت اموال شان شد.

ابوبکر، بارها بر عدم شایستگی خود اقرار کرده، در بستر وفاتش، از بعضی کارهایش، از جمله از به دست گرفتن زمام امور مسلمین سخت پشیمان بود. (۱) ایشان معروف به ضعف نفس و اراده بودند، که با اندک اتفاقی متأثر می شدند.

عمر در خطابه مزبور، مسلمانان را از بیعت بدون مشورت نهی می کند، اما خود، تنها با رأی ابوبکر، بدون مشورت با مسلمین، خلافت را به دست گرفت. (۲)

گویی رجم زنا کار به اندازه ای برای عمر اهمیت داشته که علاوه بر خطبه یاد شده، در واپسین روزهای عمرش نیز برآن تأکید داشت. از این رو اصرار بر قصاص و حد زدن بر خالدبن ولید داشت. اما به رغم این تأکید پس از دست یابی به خلافت، نه خالد را قصاص و نه بر وی حد جاری کرد.

درشت خویی و اخلاق تند و شدید عمر، شهره آفاق است. (۳) چنان که

۱- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۲۷، ۱۳۷؛ المنتظم، ج۴، ص۶۸-۶۹؛ مروج الذهب، ج۲، ص ۳۳۰.
۲- العبر، ج۱، ص۱۳.
۳- من حیاه الخلیفه عمر بن الخطاب، ص ۲۰.

خود نیز در همـان خطـابه، اشـاره می کنـد. آیـا شایسـته است چنین فردی، جانشـین پیـامبر مهر و رحمت شود و حکومت او را حکومتی بدانیم که رأفت و رحمت زمامدارانش، از اساسی ترین مؤلفه ها به شمار می آید. به همین سبب، زمانی که ابوبکر از علی بن ابی طالب خواست تا در منزل آن حضـرت به حضورش برسـد؛ علی بن ابی طالب با این شـرط پذیرفت که تنها باشد و عمر را همراه خود نیاورد:

فأرسل إلی أبی بکر ان ائتنا ولا یأتنا أحد معک کراهیه لمحضر عمر... . (۱)

علی بن ابی طالب به ابوبکر پیغام داد که به تنهایی به منزل ما بیا؛ زیرا میلی به حضور عمر در منزل خود نداشت.

بخاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

عن المسور بن مخرمه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: فاطمه بضعه منی فمن أغضبها أغضبنی؛ (۲)

فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

در جای دیگر روایت کرده است:

فإنما هی بضعه منی یریبنی ما أرابها ویؤذینی ما آذاها؛ (۳)

[فاطمه] پاره تن من (رسول خدا) است،خوشـحال می کند مرا آن چه خوشحال کند او را و آزرده می سازد مرا، آن چه آزرده کند وی را.

۱- صحیح بخاری، ج۵، ص۸۳.
۲- صحیح بخاری، ج۴، ص۲۱۰.
۳- صحیح بخاری، ج۶، ص۱۵۸.

از سوی دیگر، خشم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ابوبکر را این گونه نقل می کند:

عائشه أم المؤمنین رضی الله عنها أخبرته ان فاطمه علیها السلام ابنه رسول الله صلی الله علیه وسلم سألت أبا بکر الصدیق بعد وفاه رسول الله صلی الله علیه وسلم ان یقسم لها میراثها ما ترک رسول الله صلی الله علیه وسلم مما أفاء الله علیه فقال لها أبو بکر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا نورث ما ترکنا صدقه فغضبت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم فهجرت أبا بکر فلم تزل مهاجرته حتی توفیت وعاشت بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم سته أشهر قالت وکانت فاطمه تسأل أبا بکر نصیبها مما ترک رسول الله صلی الله علیه وسلم من خیبر وفدک وصدقته بالمدینه فأبی أبو بکر علیها ذلک؛ (۱)

عایشه _ دختر ابوبکر و همسر پیامبر _ می گوید: فاطمه میراث خود از فیئ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را، که از خیبر و فدک و باغ هایی در مدینه بود؛ از ابوبکر درخواست کرد. ابوبکر در جواب فاطمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از ما(پیامبران) ارث برده نمی شود؛ آن چه به جا می گذاریم صدقه است. و از تقسیم میراث خودداری کرد. فاطمه بر وی خشم گرفت و از او کناره جست تا از دنیا رفت.

بر این اساس، آزار دهندگان فاطمه، رسول خدا را آزرده اند. و این در حالی است، که خداوند در آیات قرآن به آزار دهندگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، وعده عذاب خوارکننده داده است، نه وعده فرمان روایی نمونه:

«إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً». (سوره احزاب، آیه۵۷؛ سوره توبه، آیه۶۱)

۱- صحیح بخاری، ج۴، ص۴۲؛ ج۵، ص۸۲.

دوران خلافت عثمان، اوج فساد اداری و رانت خواری بنی امیه است. نخستین چیزی که دامن وی را گرفته است؛ پناه دادن به عبید الله بن عمر و به رغم پافشاری های مسلمانان؛ وی را در برابر ریختن خون بی گناه هرمزان، قصاص نکرد. همو، ولید بن عقبه اموی، برادر خود را به جای سعدبن ابی وقاص، والی کوفه کرد. وی در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خوانده، در محراب مسجد، استفراغ کرد. و این تنها گوشه ای از فساد های اوست. (۱)

تبعید صحابه پیامبر از مدینه، آزار و اذیت آنان، و فساد کارگزاران که عمدتا"از بنی امیه بودند؛ و بی توجهی خلیفه به خواسته های مردم؛ سرانجام آنان را بر حاکمیت و شخص خلیفه شوراند و با کشته شدن خلیفه پرونده حکومت وی بسته شد.

به هرروی بررسی و شمارش تعارض ها و تناقض های دوران خلافت خلفای سه گانه، از حوصله و موضوع این مقال خارج است. مقصود،

اشاره کوتاهی به اوضاع جامعه آن روز بود تا روزنه کوچکی به دنیای واقعیت ها باشد. و منظور آیات الهی، بر پویندگان، و جست وجوگران حقیقت روشن تر شود.

با وجود این واقعیت ها، سخن از تطبیق آیات بر خلافت خلفای سه گانه را جز بر تجاهل، عناد و چشم فرو بستن بر واقعیت ها نمی توان تفسیر و تحلیل کرد.

از این فضاحت بارتر و شنیع تر، ادعای برخی مفسران اهل سنت در تطبیق

۱- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۶۳-۱۶۵.

آیه بر دو حکومت متعارض، حکومت عدل علی بن ابی طالب و حسن بن علی بن ابی طالب، و حکومت طاغوتی معاویه بن ابی سفیان است. (۱) همو که به روایت ابی اسحاق، پس از صلح با امام حسن علیه السلام، در نخیله کوفه اعلام کرد:

ألا إن کل شئ أعطیته الحسن بن علی تحت قدمی هاتین لا أفی به قال أبو إسحاق . وکان والله غدارا . ...عن عمرو بن مره عن سعید بن سوید قال . صلی بنا معاویه بالنخیله الجمعه فی الصحن ثم خطبنا فقال . إنی والله ما قاتلتکم لتصلوا ولا لتصوموا ولا لتحجوا ولا لتزکوا إنکم لتفعلون ذلک. وإنما قاتلتکم لأتأمر علیکم وقد أعطانی الله ذلک وأنتم کارهون. قال شریک فی حدیثه: هذا هو التهتک. ...حبیب بن أبی ثابت قال: لما بویع معاویه خطب فذکر علیا فنال منه ونال من الحسن، فقام الحسین لیرد علیه فأخذ الحسن بیده فأجلسه ثم قام فقال: أیها الذاکر علیا، انا الحسن وأبی علی وأنت معاویه وأبوک صخر وأمی فاطمه وأمک هند وجدی رسول الله صلی الله علیه وآله وجدک حرب وجدتی خدیجه وجدتک قتیله، فلعن الله أخملنا ذکرا، وألأمنا حسبا وشرنا قدما . وأقدمنا کفرا ونفاقا . فقال طوائف من أهل المسجد: آمین . قال فضل: فقال یحیی بن معین: ونحن نقول: آمین . قال أبو عبید: ونحن

أیضا نقول؛ (۲)

بدانید آن چه را با حسن بن علی امضا کردم زیر پا می گذارم و پای بند به آن نیستم. ابواسحاق معاویه را نیرنگ باز می داند که به تعهداتش پای بند نیست. ...عمروبن مره از سعیدبن سوید نقل می کند: معاویه پس از خواندن نماز جمعه در نخیله خطاب به

۱- التحریر و التنویر، ج۱۸، ص۲۲۹.

۲- مقاتل الطالبیین، ص۴۵-۴۸.

جمعیت گفت: سوگند به خدا با شما نجنگیدم تا نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج به جا آورید و زکات بدهید زیرا این کارها را انجام می دادید. با شما جنگیدم تا حاکم شما باشم، خداوند آن را به من داده ولی شما نمی پسندید. شریک گفت: این پرده دری است. ... حبیب بن ابی ثابت گفته است: زمانی که با معاویه بیعت شد وی خطبه ای خواند و از علی علیه السلام و حسن علیه السلام بدگویی کرد. حسین علیه السلام بلند شد تا جوابش دهد، حسن علیه السلام دستش را گرفت و وی را نشاند. سپس خودش بلند شد و گفت: ای کسی که از علی بدگویی می کنی؛ من حسن هستم و پدرم علی و تو معاویه ای و پدرت صخر؛ مادر من فاطمه است و مادر تو هند؛ جدّ من رسول خدا و جدّ تو حرب است؛ جدّهٔ من خدیجه و جدّهٔ تو قتیله است. پس خدا لعنت کند هر که از ما شرافتی ندارد؛ و از نظر حسب پست تر و از نظر قدم شرتر؛ و پیشگام تر در کفر و نفاق است. تعداد زیادی از اهل مسجد گفتند: آمین.

او قبل از خشک شدن مرکب پیمان نامه، آن را نقض و عدم پای بندی خویش را اعلام کرد. معاویه به مسلمانان هشدار داد، من نه برای

نماز و روزه و حج و زکات، بلکه برای سلطه و فرمان روایی بر شما، به

جنگ شما شتافتم. همچنین وی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

ـ به اعتقاد اهل سنت از خلفای راشدین که دشنام دهنده به آنان را مهدورالدم می دانند ـ و امام حسن و امام حسین به بدی یاد کرده و زبان به دشنام گشود.

او مدت ها سنت سیئه لعن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را بر بالای منابر بخشنامه کرده بود. و خود شخصاً از افرادی که به حضورش

می رسیدند، می خواست تا به این سنت عمل کنند. سعدبن ابی وقاص در پاسخ او مبنی بر خودداری از سبّ علی بن ابی طالب، با برشماری بعضی از فضایل او، دلیل خودداری اش را بیان کرد. (۱)

کشتن برخی صحابه، همچون حجربن عدی، عمروبن حمق و یارانشان، ایجاد نا امنی و رعب و وحشت در شهر های عراق، راه اندازی جنگ صفین در مخالفت و معاندت با جانشین به حق پیامبر، علی بن ابی طالب و ریختن خون های بی گناه، ایجاد حکومت پادشاهی، بیعت اجباری برای فردی مانند یزید، تنها گوشه ای از کارنامه سیاه معاویه است که از سوی غالب مورخان و محدثان گزارش شده است. (۲)

گفتار غیبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره معاویه وضعیت وی را بیش از هر چیزی روشن و حقیقت را برای همگان آشکار می کند.

«عن أم سلمه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لعمار تقتلك الفئه الباغیه. ام سلمه_ از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، که رسول خدا وی را بر خیر و خوبی وصف کردند _ از رسول خدا روایت کرده است که به عمار فرمودند: گروه باغی و ستمگر تو را می کشد.» در نقل ابو هریره پیامبر به عمار بشارت دادند.

نووی، حدیث یاد شده را چنین شرح می کند:

۱- صحیح مسلم، ج۷، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۲- صحیح مسلم، ج۸، ص۱۸۶. . مسند احمد، ج۶، ص۳۲۳. . سنن الترمذی، ج۵، ص۳۳۳. . شرح صحیح مسلم، ج۱۸، ص ۴۰-۴۱. . الغدیر، ج۵، ص۳۰۸-۳۰۹.

والفئه الطائفه والفرقه قال العلماء هذا الحديث حجه ظاهره فی أن علیا رضی الله عنه کان محقا مصیبا والطائفه الأخری بغاه لکنهم مجتهدون فلا إثم علیهم لذلک کما قدمناه فی مواضع منها هذا الباب وفیه معجزه ظاهره لرسول الله صلی الله علیه وسلم من أوجه منها أن عمارا یموت قتیلا وأنه یقتله مسلمون وأنهم بغاه وأن الصحابه یقاتلون وأنهم یکونون فرقتین باغیه وغیرها وکل هذا قد وقع مثل فلق الصبح صلی الله علیه وسلم علی رسوله الذی لا ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی قوله صلی الله علیه وسلم (یهلک أمتی هذا الحی من قریش) وفی روایه البخاری هلاک أمتی علی ید أغیلمه من قریش هذه الروایه تبین أن المراد بروایه مسلم طائفه من قریش وهذا الحدیث من المعجزات.

ایشان به نقل از علما_ شبیه اجماع _ این حدیث را که از معجزات پیامبر اسلام شمرده است، از دلایل حقانیت علی بن ابی طالب به شمار آورده اند. و گروه معاویه را باغی و ستمگر دانسته اند. اما با تأسف فراوان، ضمن اعتراف به هلاکت امت به دست گروهی از قریش _ معاویه و دار و دسته اش _ با تمسک به قاعده غیر علمی و باطلی چون اجتهاد صحابه، سعی در تنزیه معاویه و طرفدارانش کرده است. تذکر این نکته بسی ضروری است؛ این قاعده_ البته با تسامح_ در مورد صحابه ای نفوذ دارد که با خلافت خلفای سه گانه موافق باشند. جز این باشد نام شورشیان مصر و کافران، منع کنندگان زکات(مرتدین)، خروج کنندگان و بیعت شکننده ها و یا مخالفان بیعت و مانند این القاب و عناوین را باید پذیرا شده و بر فرجام هولناک آن نیز سر فرود آورند. فسادها و فسق و فجورهای معاویه بیرون از شمارش بوده و از موضوع این نوشتار خارج است. و این نمی از یم

فسادهـای او در روشـن سـاختن حقیقـت و عنـاد کسـانی کـه بـه دور از حریـت و آزاد اندیشـی، آیـات سراسـر نـور الهی را بر کردارهای زشت و سیاه افرادی چون معاویه تطبیق می کنند بر طالبان حقیقت کافی است.

به هر روی، آشفتگی سخنان مفسران اهل سنت، نه پرده از چهره حقیقت که پرده بر چهره آن افکنده، بر ابهام و اجمال مقصود آیه افزوده است. بر اساس دیدگاه اینان، آیه از عصـر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا عصر حاضر را فرا می گیرد. اشاره شد این مفسـران بـدون دقت و تأمـل علمی با تحقق گوشه ای از وعـده ها و بشارت های موجود در آیه، با دست پاچگی آیه را بر حکومت های گوناگون تطبیق داده اند. ریشه های این نگاه به آیات و روایات، که گنجینه ها و ذخایر علمی و غیبی مسـلمانان و بلکه بشـریت هسـتند، را باید در وابسـتگی علمای اهل سـنت به حکومت ها و انحراف خلفای نخستین از مسیر ترسیم یافته از سـوی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم جست؛ بـا این تطـبیق هـا و تفسـیرهای به دور از واقعیت، سـعی در پنهـان کردن حقیقت و تطهیر و تنزیه غاصبان خلافت دارند.

در پایان، شایسـته دیدیم تا دیدگاه مفسـر، متکلم و فقیه بزرگ شیعه، شیخ مفید رحمه الله را حسن ختام این قسمت قرار دهیم؛ زیرا ایشـان مبسوط تر از همه به نقـد و بررسـی این موضوع پرداخته است که البته در این جـابه اجمـال به برخی اسـتدلال هـای ایشان اشاره می شود:

نخست: این گونه تفسـیر، تفسـیر به رأی بوده و بـدون اسـتناد به کلاـم پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و معصوم علیه السـلام است.

دوم: مفسران شیعه و بسیاری از مفسران عامه چنین رأیی ندارند، بر این

اساس بین مفسران اجماعی نبوده، و اختلاف نظر اساسی وجود دارد.

سوم: مراد از استخلاف؛ جانشینی در سرزمین کفار و به ارث بردن دارایی های آنان است، نه خلافت از پیامبر و مقام امامت باشد تا

از این رهگذر حقانیت جانشینی آنان از رسول خدا ثابت شود. آیاتی از قرآن نیز گواه این معناست؛ از آن جمله: (سوره انعام، آیه۱۳۳؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۸ - ۱۲۹).

چهارم: خلافت در آیه به دست خداوند است، و هیچ کدام از آنان منصوب از سوی خدا نبوده، و چنین ادعایی از اساس باطل بوده و گزارش های تاریخی از چگونگی انتخاب و انتصاب آنان، گواه روشنی بر این حقیقت است.

پنجم: استناد به «کاف خطاب » و دلالت آن بر حاضرین، نیز منتفی است. برابر روایات اهل بیت پیامبر علیهم السلام مقصود از آن حاضرین از اهل بیت و سایر ائمه از حسب و نسب آنان بوده اند. (۱)

افزون بر این در تبیین آیات قرآن، دیدگاه مفسران شیعه بیان شد.

۶. پیشینه حکومت صالحان

اشاره

اکنون جای این پرسش است که آیا حکومت صالحان تنها یک وعده است یا در طول تاریخ تجربه هم شده است؟

رخ نمایی این پرسش زمانی مهم جلوه می کند که دیدگاه های غربی مدل حکومتی موجود را کامل ترین و بهترین نوع حکومت می دانند و بشریت را نه

۱- تفسیر القرآن، ص۳۷۷ – ۳۸۴.

با وعـده که مسـتقیم به پـذیرش لیبرال دموکراسـی دعوت می کننـد. نظریه پردازان غربی با بهره گیری از تکنولوژی نوین و به مدد رسانه های هم سو با اهداف لیبرال دموکراسـی و سرپوش گذاشـتن بر ضعف ها و نقص های حکومتی که در حال تجربه شـدن است؛ تـا حـدودی افکـار عمومی جهـان را بـا خود همراه و هم گـام سـاخته انـد. و بـاور ساده انـدیشان نیز از این هجمه تبلیغـاتی اثر پـذیرفته است. حـذف فرهنـگ هـای بومی و دینی ضـعیف نیز سـبب ایجاد خلأ فکری و بر سـرعت این اثرپـذیری افزوده است.

پاسخ به پرسـش یاد شده از نگاه آیات قرآن مثبت است. به دلالت آیات قرآن نمونه هایی از حکومت صالحان در طول تاریخ بشـریت تجربه شده است. برخی از مفسران دلیل یاد کرد آیه شریفه از زبور و تورات را فراهم شدن حکومت فراگیر برای داود علیه السلام و بنی اسرائیل دانسته اند:

إنّ اللّه أنقـذ بنی إسـرائیل، ذلـک القـوم المستضـعف من سـلطه فرعـون، و علی یـد النـبی موسـی علیه السـلام، و أورثهم أرض الظالمین.

کما أعطی لـداود حکما و هیّأ له أسـباب القـدره، فکان من المناسب أن یـذکرهما، بأن وراثه کلّ الأرض تکون للصالحین: أولا لکی یکون مـا تحقق فعلاـ علی عهـدهما شاهـدا علی مـا یتحقق فی المسـتقبل جریـا علی نهـج القرآن فی الارتقـاء بالقـارئ من الحقـائق المشـهوده الحاضـره، الی الغیب الأوسع مـدی، و ثانیا لیعلم کلّ مؤمن بأن اللّه سوف یورث الأرض للصالحین من عباده کمـا فعـل فی عهـد داود و موسـی، فیکون ذلـک أملا یبعثه الی المزیـد من النشاط، و بصـیره کونیه لمعرفه حرکه الکائنات التی تنتهی الی وراثه الأرض جمیعا. (۱)

۱- من هدی القرآن، ج۷، ص۳۸۸؛ تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۵۱۷.

خداوند، بنی اسرائیل، این قوم مستضعف را از سلطه فرعون به دست موسی رهانید و سرزمین ظالمان را به میراث به آنان داد.

همچنان که به داود حکومت داد و برای او اسباب قدرت مهیا نمود.

پس مناسب بود که از هر دو یاد کند تا مردم بدانند که وارثان سراسر زمین، صالحان هستند؛ و روشن شود:

نخست: آن چه در زمان آن دو پیامبر رخ داد نمونه ای از حکومت موعود در آینده است؛ زیرا قرآن حقائق را این گونه بازتاب می دهد؛ و مخاطبان خود را از حقایق موجود به مسائل غیبی و آن چه در آینده رخ می دهد رهنمون می شود.

دوم: و هرمؤمنی بداند که بندگان صالح سرانجام وارث زمین خواهند شد؛ چنان که در عصر داود و موسی این مهم اتفاق افتاد. این آگاهی سبب دمیدن روح امید و بصیرت و روشن بینی نسبت به سیر تکامل تاریخ تا میراث بری زمین از سوی صالحان خواهد شد.

شیخ طوسی رحمه الله از زجاج نقل می کند:

کان من بنی إسرائیل داود و سلیمان ملکا جمیع الأرض؛ (۱)

داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام دو تن از پیامبران بنی اسرائیل صاحب حکومت فراگیر در سراسر زمین شدند.

در برابر، برخی از مفسران مقصود از حکومت فراگیر بنی اسرائیل را حکومت بر سراسر سرزمین پهناور فرعونیان دانسته اند.

در تفسیر نمونه آمده است:

۱- التبیان، ج۴، ص۵۲۶؛ تفسیر الکاشف، ج۳، ص۳۸۷.

منظور حکومت بر تمام کره زمین نبوده است؛ زیرا این موضوع مسلما بر خلاف تاریخ است، بلکه منظور حکومت بنی اسرائیل بر سراسر سرزمین فراعنه می باشد. (۱)

صاحب تفسیر الفرقان با استناد به خود آیه شریفه این گونه استدلال می کند:

و لکنها لیست کل الأرض لمکان (الَّتِی بارَکْنا فِیها) فهی الأرض المقدسه التی کتب اللّه لهم. (۲)

ایشان با تمسک به «الَّتِی بارَکْنا فِیها» آن را شامل سراسر سرزمین شامات می دانند زیرا سراسر زمین این گونه نبود.

با وجود این، حکومت آنان شامل سرزمین شامات باشد یا سراسر زمین، نمونه و مدلی از حکومت صالحان است که در دوره ای از تاریخ روی داده است. بررسی تاریخ و ویژگی های این حکومت ها از آن رو پر اهمیت است که بیشتر ویژگی های حکومت صالحان در پایان تاریخ را دارند و در واقع شاید بتوان پیش نویسی بر برنامه های آن حکومت دانست. از این رو نمونه هایی از این حکومت ها که در میان امت بنی اسرائیل رخ داده است را بررسی می کنیم.

حکومت بنی اسرائیل

قوم بنی اسرائیل تاریخی بس پرفراز و نشیب دارد که در بسیاری از آیات قرآن هم به آن اشاره شده است. تجربه حضیض ذلت تا اوج عزت، کشته شدن به دست فرعونیان تا کشتن پیامبران الهی، آزار دیدن و آزار دادن،

۱- تفسیر نمونه، ج ۶، ص۳۲۹_ ۳۳۰.

۲- الفرقان، ج ۱۱، ص۲۶۸؛ المیزان، ج۸، ص۲۲۹.

سرگردانی تا استقرار حکومت و نسل های متوالی در قرون متمادی صفحات پرشماری از تاریخ را به بنی اسرائیل اختصاص داده و درس های بی شماری برای آیندگان به یادگار گذاشته است.

بنی اسرائیل نام قومی است از نسل ابراهیم علیه السلام و از فرزندان یعقوب پسر اسحاق؛ بنا به قولی اسرائیل نام دیگر یا لقب یعقوب است. بنی اسرائیل دوازده سبط یا خاندان اند که آن ها را از نسل دوازده پسر یعقوب می دانند. آغاز تاریخ بنی اسرائیل به حوادث جد اعلای آن ها، ابراهیم علیه السلام باز می گردد. بنا به گزارش های تاریخی، وی به همراه قومش از زادگاه خود اورِ کلدانیان به حرّان و از آن جا به فلسطین مهاجرت کرد. فرزندان و نوادگان او، اسحاق و یعقوب نیز در کنعان ساکن بودند.

پس از صدارت یوسف در مصر، یعقوب و پسرانش به سبب قحطی در کنعان به مصر رفتند و تا روزگار حضرت موسی علیه السلام که از نسل همین قوم بود، در مصر ماندند. بنی اسرائیل به رهبری دینی وسیاسی موسی از سلطه فرعون رها شدند و از مصر خارج شده به سمت کنعان رفتند. اینان حدود چهل سال، که طی آن یک نسل شان از بین رفت، در صحرای سینا سرگردان بودند تا این که پس از وفات موسی، یوشع جانشین وی شد و به تدریج کنعان را فتح کرد.

پس از استقرار در کنعان و تغییر ساختار اجتماعی بنی اسرائیل، اینان از قومی کوچ زی و دام پرور به ملتی مستقر و زارع مبدل شدند. در نتیجه شیوه رهبری ایشان نیز تغییر یافت تا نوبت به عهد پادشاهی رسید که از طالوت آغاز شد و سپس دامادش داود و پس از آن سلیمان بر تخت سلطنت

نشستند. و این، دوران اوج اقتدار این ملت بود. (۱)

چنان که اشاره شد در آیات متعددی از قرآن به داستان بنی اسرائیل اشاره شده و پرده از رازهایی از تاریخ رمز آلود آنان برداشته است.

به روایت قرآن، بنی اسرائیل زیر سلطه فرعون، روزگار سختی می گذراند. فرعون پسران آنان را می کشت و زنان آنان را زنده نگه می داشت. «نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (سوره قصص، آیه۳_۴)؛ با تولد معجزه آسای موسی و رشد و بعثت او؛ بنی اسرائیل به امید رهایی از آزارهای فرعونیان به موسی روی آوردند و موسی آنان را به یاری جستن از خداوند و صبر و شکیبایی و رعایت تقوای الهی فرا خوانده به آنان امید داد که زمین مال خداست و به هر که از بندگانش بخواهد وامی گذارد، سرانجام کار، از آن پرهیزگاران است. همچنین به آنان هلاکت فرعون و جانشینی بنی اسرائیل را وعده داد:

«وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ * قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ». (سوره اعراف، آیه۱۲۷_ ۱۲۹)

موسی علیه السلام از سوی خداوند مأموریت یافت تا برای هدایت فرعون و

۱- دانشنامه جهان اسلام، ج۴، «بنی اسرائیل».

نجات بنی اسرائیل نزد فرعون برود و پیامش را ابلاغ کند، اما فرعون از پذیرش سخن حق و پرستش خداوند یگانه و رها ساختن بنی اسرائیل سرباز زد. پس از آن، خداوند قوم فرعون را به بلاهای گوناگون مانند قحطی و کاهش محصولات گرفتار کرد. اگر ناز و نعمت به آن ها می رسید می گفتند: این حق ماست، و چون گزندی به ایشان می رسید، از روی ناآگاهی به موسی و پیروان او فال بد می زدند. و در هر گرفتاری قول می دادند که در صورت رفع آن ایمان آورند، ولی باز از قول خود برمی گشتند تا آن که خداوند به موسی دستور داد که بنی اسرائیل را شبانه از مصر حرکت دهد. فرعون و سپاهش، موسی و قومش را دنبال کردند. به قدرت خداوند دریا شکافته شد و ایشان از آن گذشتند، و فرعونیان هلاک شدند:

«وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ * فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ * وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ * فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ وَ الْجَرادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ * وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلى أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ * فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ». (سوره اعراف، آیه ۱۳۰_۱۳۶)

بدین ترتیب بنی اسرائیل از بردگی و اسارت فرعونیان رها شده و وارث سراسر آن سرزمین پهناور شدند:

«وَ أَوْرَثْنا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِی بارَکْنا فِیها وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُون». (سوره اعراف، آیه۱۳۷)

در کمال ناباوری بنی اسرائیل و اوج قدرت فرعونیان؛ خداوند کسانی را که اسیر و برده مستکبران بودند به اوج قدرت و عزت و مستکبران را که مست از باده قدرت عقل و هوش از سرشان پریده و با ادعای «انا ربکم الأعلی» (سوره نازعات، آیه ۲۴)؛ مستضعفان عالم را به بردگی و بندگی گرفته بودند با ذلت و خواری به هلاکت رساند تا عبرتی برای آیندگان باشد:

«وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً حَتَّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ* آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ * فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ». (سوره یونس، آیه ۹۰_۹۲)

درباره سرنوشت جسد فرعون گفته شده:

و التهمت الأمواج فرعون، و لکنها قذفت بدنه خارجا لیکون آیه لمن بعده، کیف انتهت عاقبه ذلک الطاغوت الذی ادّعی أنه الرب الأعلی لبنی إسرائیل؟ و لا یزال فی متاحف مصر بعض أجساد فراعنتها؛ (۱)

امواج دریا فرعون را بلعید؛ اما بدن او را به بیرون از آب انداخت تا نشانه ای برای آیندگان باشد، که بدانند فرجام طاغوتی که برای بنی اسرائیل ادعای پرودگاری بزرگ می کرد به کجا رسید؟ همیشه در موزه های مصر از اجساد فراعنه موجود بوده است.

۱- من هدی القرآن، ج۴، ص۴۴۸.

همچنین پس از تحمل رنج های فراوان خداوند بر بنی اسرائیل منت نهاد و آنان، وارث فرمان روایی گسترده و پایداری در آن سرزمین به رهبری موسی و هارون شدند:

«وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ * وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ». (سوره قصص، آیه۵_ ۶)

حکومت داود علیه السلام

اشاره شد تاریخ بنی اسرائیل فراز و فرودهای زیادی را به تجربه نشسته است. از این رو از آن جمله قوم هایی است که صفحات بی شماری از تاریخ بشریت را سرگذشت اینان پر کرده است. از بردگی تا برگزیدگی و از وفور نعمت تا افول عزت سبب شده تا تاریخ بنی اسرائیل سراسر درس و عبرت باشد. اینان پس از جانشینی فرعونیان و به میراث بردن سراسر سرزمین گسترده و پهناورشان، کفر نعمت را بر شکر آن و فرمان بری از پیامبران را بر نافرمانی برگزیدند. بازگشت به دوران ذلت و افول و غروب نعمت ها طبیعی ترین پیامدی بود که بنی اسرائیل تجربه کردند. پس از تجربه ای بس تلخ و ناگوار، دوران پادشاهی بنی اسرائیل با پادشاهی طالوت آغاز و با داود و سلیمان به قدرتی جهانی می رسند. از نظر سیاسی، دوران حکومت داود، دوره طلایی بنی اسرائیل به شمار می آید. (۱) پس از داود، سلیمان علیه السلام وارث سلطنت شد؛ اما پس از سلیمان دوباره دوران انحطاط آنان آغاز شد.

داود علیه السلام از پیامبران بزرگ الهی است که حدود پانصد سال بعد از

۱- دانشنامه جهان اسلام، ج۴، ص۴۴۹_ ۴۵۰ «بنی اسرائیل»؛ فی ظلال القرآن، ج۱، ص ۲۷۰.

موسی علیه السلام به پیامبری رسید. (۱) به روایت قرآن و بر پایه گزارش های تاریخی داود بسیار مورد عنایت و لطف پروردگار بود. از آن جمله کوه ها و پرندگان را مسخر وی کرد و آهن را برای او نرم و سست گردانید و دانش زره بافی را به وی آموخت:

«وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلاً يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ * أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سوره سبأ، آیه ۱۰ – ۱۱)

و نیز:

«وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فاعِلِينَ *...وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ». (سوره انبیاء، آیه۷۹_ ۸۰)

«... وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ * وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ». (سوره ص، آیه۱۷_ ۱۹)

پایه های فرمان روایی و سلطنتش را محکم گردانید و حکمت و فرزانگی و علم داوری به او داد:

«وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ». (سوره ص، آیه ۲۰)

در آیات متعددی به حکومت و خلافت داود و ویژگی های آن اشاره شده؛ جمع بین نبوت و سلطنت و اجتماع بی سابقه بنی اسرائیل بر فرمان روایی داود، از وجوه ممتاز اوست.

بنی اسرائیل در زمان شموئیل پیامبر، گرفتار ستمگری به نام جالوت

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

بودنـد؛ از این رو از پیـامبر خود خواسـتند؛ پادشـاهی برای آنـان معین کنـد تـادر راه خـدا جهـاد کننـد. شـموئیل به آنان گفت خداونـد طـالوت را به سـبب قـدرت جسـمی و علمی به عنوان پادشاه شـما برانگیخته است. به رغم میل بنی اسـرائیل و با وجود اعـتراض آنـان طـالوت فرمـان روایی را بـه دسـت گرفته، لشـکر عظیمی فراهم آورد. لشـکر طـالوت مـورد آزمـایش الهی قرار گرفتنـد، اما جز انـدکی، بقیه از عهده امتحان برنیامدند. هنگام رویارویی دو لشـکر، برخی گفتند ما توان رویارویی با جالوت و لشـکرش را نـداریم؛ اما برخی از آنان که امیـد دیـدار خـدا در دل شان شـعله می کشـید. گفتند: به اذن خدا، بسا گروه اندک برگروه بسـیار چیره شـده انـد، خدا با صابران است. هنگام روبه رو شدن با لشـکر جالوت از خداوند اسـتعانت جسـته و با طلب صبر و پایداری از پروردگار به مصاف دشـمن شـتافتند. در پی آن رویارویی با یاری خداوند لشکر جالوت را در هم شکسته و داوود جالوت را به قتل رساند. (۱)

«أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ مِنْ بَعْدِ مُوسی إِذْ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِکاً نُقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ قالَ هَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ أَلَّا تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِیارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِیلاً مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ * وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَهً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ * وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ آیَهَ مُلْکِهِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ التَّابُوتُ فِیهِ سَکِینَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّهٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ

۱- قصص الانبیاء، ص۳۹۳ – ۳۹۹.

تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ *فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَهً بِیَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِیلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَهَ لَنَا الْیَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ * وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ * فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ * تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ». (سوره بقره، آیه۲۴۶_۲۵۲)

بر اساس گزارش های تاریخی، داود با پرتاب سنگ از فلاخن، جالوت را به هلاکت رساند. سنگ پرتاب شده به سینه یا سر جالوت اصابت کرده، وی را از پای در آورد. و لشکر جالوت از هم پاشید. (۱)

این موضوع سبب شد نام داود بر سر زبان ها بیفتد، و تمایل بنی اسرائیل به وی روزافزون شود؛ و چنان که اشاره شد اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل بر پذیرش فرمان روایی وی هم داستان و یکپارچه شوند، که تا آن روز بی سابقه بود؛ زیرا نبوت در سبطی و سلطنت در سبط دیگری بود، اما نبوت و سلطنت از سویی و یکپارچگی بنی اسرائیل از سوی دیگر در داود جمع شد. البته، ثعلبی متحد شدن بنی اسرائیل در پادشاه واحد را ابتدا به یوشع بن نون نسبت داده است. (۲)

۱- قصص الانبیاء، ص۳۹۷.

۲- التبیان، ج۲، ص۳۰۱؛ فتح القدیر، ج۱، ص۳۰۵؛ بحر العلوم، ج۱، ص۱۶۵؛ تفسیر جلالین، ج۱، ص۴۴.

به روایت قرآن، سلطنت و حکمت پاداشی بود که داود در پی این رخداد از خداوند دریافت نمود (۱)«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللّٰهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَ عَلَّمَهُ مِمّا یَشاءُ». برابر گفته مفسران و مورخان داود نوجوانی بود که چوپانی گوسفندان پدر را به عهده داشت. (۲) آن چه در این آیه شریفه بسیار مهم جلوه می کند این که، حکومت داود موهبتی الهی است، و کاری بس شگفت، که در کمال ناباوری انسان ها بزرگ ترین طاغوت زمان به دست نوجوانی چوپان از پای درآمده و در کوتاه ترین زمان لشکر و هیمنه او در هم می شکند. این جز با قدرت و معجزه الهی که هماره پشتیبان بندگان صالح است، امکان پذیر نیست.

به گفته مفسران، مقصود از حکمت، که خداوند به داود عنایت فرمود، نبوت است و این علم و حکمتی که به داود داده شد، خداوند جز به او نداد. (۳) همچنین داود انواع علوم و معارف و صنایع را از خداوند دریافت داشت که جز از طریق وحی، یادگیری آن برای کسی میسور نبود. (۴) قلمرو حکومت داود از شرق تا غرب سرزمین مقدس گسترده بود. (۵) برابر گفته برخی مفسران، عامل پیروزی بنی اسرائیل در جنگ با جالوت؛ نه قدرت مادی که عقیدهٔ محکم، و نه فراوانی عِدّه و عُدّه که ارادهٔ بلند و پولادین بود. (۶)

۱- التفسیر الکبیر، ج۶، ص۵۱۶.

۲- تفسیر بیضاوی، ج۱، ص۱۵۲.

۳- التبیان، ج۲، ص۳۰۰؛ البحر المحیط، ج۲، ص۵۹۳.

۴- البحر المدید، ج۱، ص۲۸۰؛ روح البیان، ج۱، ص۳۹۲؛ روح المعانی، ج۱، ص۵۶۴.

۵- مراح لبید، ج۱، ص۹۲؛ الفرقان، ج۱۱، ص۲۶۷.

۶- فی ظلال القرآن، ج۱، ص۲۷۰.

ویژگی های منحصر به فرد داود، او را الگو و مثل دیگران ساخته، ودر مواردی از آیات، خداوند این مهم را به امت پیامبر یادآور می شود؛ «وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلا...» (سوره سبأ، آیه۱۰) . برخی مفسران یادآور شده اند، از چوپانی به پیامبری رسیدن و برگزیدن وی به عنوان پادشاهی صالح و مصلح برای امتی بزرگ و ارزانی داشتن نعمت های دنیا و آخرت بر وی، عبرتی برای همگان است. (۱)

بسیاری از مورخان و مفسران ویژگی های ممتاز داود و حکومتش را یادآور شده اند؛ از آن جمله یکی از مفسران، عصر داود را این گونه توصیف می کند:

و لم یکن بعد موسی فی بنی إسرائیل عصر له میزه خاصه مثل عصر داوود و سلیمان إذ تطور أمر جامعه بنی إسرائیل من کونها مسوسه بالأنبیاء من عهد یوشع بن نون. ثم بما طرأ علیها من الفوضی من بعد موت (شمشون) إلی قیام (شاول) حمیّ داوود إلا أنه کان ملکا قاصرا علی قیاده الجنه و لم یکن نبیئا، و أما تدبیر الأمور فکان للأنبیاء و القضاه مثل (صمویل).

فداوود أول من جمعت له النبوءه و الملک فی أنبیاء بنی إسرائیل. و بلغ ملک إسرائیل فی مده داوود حدّا عظیما من البأس و القوه و إخضاع الأعداء. و أوتی داوود الزبور فیه حکمه و عظه فکان تکمله للتوراه التی کانت تعلیم شریعه، فاستکمل زمن داوود الحکمه و رقائق الکلام.

و أوتی سلیمان الحکمه و سخر له أهل الصنائع و الإبداع فاستکملت دوله إسرائیل فی زمانه عظمه النظام و الثروه و الحکمه و التجاره فکان فی قصتها مثل.

و کانت تلک القصه منتظمه فی هذا السلک الشریف سلک إیتاء

۱- التحریر و التنویر، ج۲، ص۲۴.

الفرقان و الهدی و الرشد و الإرشاد إلی الخیر و الحکم و العلم. (۱)

بنی اسرائیل بعد از موسی، هیچ دوره ای را مثل عصر داود و سلیمان تجربه نکرد؛ زیرا مدیریت جامعه بنی اسرائیل دچار تغییر و تحول شده؛ و سلطنت در اختیار کسانی جز انبیاء افتاده بود.

داود برای اولین بار میان سلطنت و نبوت جمع کرد. و فرمان روایی بنی اسرائیل در دوره حکومت داود، پیشرفت های فراوانی را در حوزه های نظامی، سیاسی و فرهنگی تجربه کرد. چنان که با دریافت زبور آموزه های تورات تکمیل شده، و حکمت و سخنان دقیق و لطیف به اوج خود رسید.

و نیز در زمان سلیمان ــ وارث حکومت داودــ به اوج شکوفایی صنعتی، اقتصادی و فرهنگی رسیدند که حکومت وی در زمینه های مختلف به عنوان الگویی برای دیگران شده است.

در سوره «ص» این گونه به این حقیقت اشاره می کند:

«وَ شَدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَهَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ». (سوره ص، آیه ۲۰)

در این آیه شریفه به سه مؤلفه اساسی در حکومت داود اشاره شده است.

نخست: تقویت و تحکیم پایه های حکومت او با هیبت، لشکریان، خزینه ها و حسن تدبیر و هر آن چه سبب تقویت اساس حکومت و سلطنت شود.

دوم: حکمت؛ از جمله معانی حکمت، معارف حقه و متقنی است که برای انسان سود بخش بوده وی را به کمال رساند.

سوم: فصل الخطاب؛ گفته اند: «فصل الخطاب» به معنای آن است که

۱- التحریر و التنویر، ج۱۷، ص۸۴-۸۵.

انسان قدرت تجزیه و تحلیل یک کلام را داشته باشد، و بتواند آن را تفکیک کند و حق آن را از باطلش جدا کند. و این معنا با قضاوت صحیح در بین دو نفر متخاصم نیز منطبق است. (۱)

بر اساس داده های تاریخی و روایی داود بـدون بینه و شاهـد، با علم الهی خویش قضاوت و فصل خصومت می کرد. (۲) و در پرتو آن، عـدالت بـا کامـل ترین وجه آن اجرا می شـد. امـا مردم تحمـل چنین قضـاوتی را نداشـتند، از آن پس داود مـامور به قضاوت با بینه شد. (۳) از امام صادق علیه السـلام نقل شـده است: وقتی قائم ما قیام کنـد به سان داود، بدون بینه حکم خواهد کرد. (۴)

خداوند داود را جانشین خود قرار داد تا براساس حق داوری کند:

«یـا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنـاکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَـاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِـالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِـلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِـلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ». (سوره ص، آیه۲۶)

و ظـاهر الخلافه أنها خلافه الله فتنطبق علی ما فی قوله تعالی: «وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» (بقره:۳۰) و من شـأن الخلافه أن یحاکی الخلیفه من اسـتخلفه فی صـفاته و أعماله فعلی خلیفه الله فی الأرض أن یتخلق بأخلاق الله و یریـد و یفعل ما یریده الله و یحکم و یقضی بما یقضی به الله_ و الله یقضی بالحق_ و یسلک سبیل الله و لا یتعداها.

و لذلک فرع علی جعل خلافته قوله: «فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» و

۱- المیزان، ج۱۷، ص ۱۹۰.

۲- قصص الانبیاء، ص۴۰۳؛ الارشاد، ج۲، ص۳۸۶؛ بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۸۲.

۳- قصص الانبیاء، ص۲۰۳ -۲۰۵.

۴- الارشاد، ج۲،ص۳۸۶.

هـذا يؤيـد أن المراد بجعل خلافته إخراجها من القوه إلى الفعل فى حقه لا مجرد الخلافه الشأنيه لأن الله أكمله فى صـفاته و آتاه الملك يحكم بين الناس. (۱)

مقصود از خلافت داود، جانشـینی وی از سوی خداوند است. مقتضای خلافت همسانی جانشـین در صـفات و رفتار از جانشین شونـده است. از این رو جانشـین خـدا در زمین باید در این ویژگی ها متخلق به اخلاق الهی باشد. و هماره در رفتارها، اندیشه، قضاوت و سایر امور از اراده پروردگار تخطی نکند. و جز بر راه او سلوک نکند.

عبـارت بعـدی «فـاحکم بین النـاس» گواه این مهم است؛ زیرا خداونـد فرمـان روایی و سـلطنت به وی داد تـا میـان مردم به حق داوری کند و صفات او را بروز و ظهور دهد.

به گفته برخی مفسران مقصود آیه شریفه این است که ای داوود ما

تو را خلیفه در زمین قرار دادیم؛ و به تو نفوذ کلام و سلطنت و فرمان روایی

در میان مردم دادیم؛ همگان فرمانبردار تو هسـتند. بنا براین میان مردم به حق داوری کن و در امور مربوط به حکومت و دین و دنیا از هوای نفس پیروی نکن. (۲)

سخن در حکومت داوود و ویژگی های آن بسـیار است؛ در این پژوهش برای روشن شـدن مقصود به گوشه هایی از آن اشاره شد تا نمونه ای از حکومت صالحان از نگاه وحی باشد.

به اجمال، تدبر و تأمل در آیات مورد اشاره به دست می دهد: تنها در

۱- المیزان، ج۱۷، ص۱۹۴-۱۹۵؛ التحریر و التنویر، ج۲۳، ص۱۴۱-۱۴۲.

۲- تفسیر المراغی، ج۲۳، ص۱۱۲.

سایه حکومت الهی، عدالت اجتماعی برقرار و حقوق انسان ها تأمین می شود. چنان که شکوفایی علمی و عملی از دیگر نمودهای این حکومت است. و همه این پیشرفت ها در عرصه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، صنعتی و نظامی مرهون رهبری و فرمان روایی حاکمی الهی است. داود رهبری الهی است، که مشروعیت خود؛ علم و دانش، قضاوت، کشورداری و قدرت نظامی را از وحی دریافت کرده است. وی در اوج حکومت و فرمان روایی از خداوند غافل نشده، بیش از همگان به ارتباط معنوی با خداوند مشغول بود.

از این رو در حکومت صالحان، بیشترین توجه بر راس هرم قدرت (یعنی رهبری و حاکمیت)، تمرکز یافته است. و از سوی دیگر در چنین حکومتی، زمامدار بیش از همه احساس تکلیف کرده و پای بندی خود را به احکام و قوانین نشان می دهد. احساس رضایت مندی عمومی از نتایج سودمند چنین رفتاری است که در حکومت داود به چشم می خورد؛ به سخن دیگر، حاکمان حکومت های الهی بر دل ها حکومت می کنند که در پیشبرد امور بسیار یاری کننده است. و در سختی ها، آرام بخش و التیام دهنده زخم هاست.

چنان که اشاره شد، مردم تحمل بعضی ابعاد حکومت داود، از آن جمله قضاوت های بدون بینه وی را نداشتند؛ زیرا از بلوغ فکری و اجتماعی لازم برخوردار نبودند. از این رو داود مأموریت یافت تا با بینه قضاوت کند. در پایان تاریخ و در حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در سایه رشد فکری و آمادگی پذیرش عمومی، آن حضرت بدون بینه قضاوت خواهد کرد. چنان که بر پایه بعضی

روایات مهدویت، مردم در یک فضای بسیار صمیمی و براساس اصل مواسات از اموال برادران و دوستان خود، با طیب خاطر هزینه خواهند کرد. براساس گزارش های تاریخی معلوم شد در حکومت داود چنین حالتی پیش آمد اما به دلیل نبود تحمل مردم دیری نپایید که نسخ شد. هدف از وضع چنین احکامی، ترسیم چهره ای از حکومت صالحان بود؛ تا تصویری از آن برای آیندگان باشد و با ارتقای فکری خود، پذیرای چنین حکومتی درآینده باشند.

حکومت سلیمان علیه السلام

به روایت قرآن،سلیمان وارث حکومت پدرش داود شد:

«وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ». (سوره نمل، آیه۱۶)

این که مراد از وراثت در آیه شریفه چیست میان مفسران گفت و گوی بسیاری است. و نیز مفسران شیعه و اهل سنت بر یک رأی نبوده و اختلاف دیدگاه دارند. دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت، وراثت، تنها در سلطنت و نبوت است. اینان با نقل روایتی به ارث گذاشتن مال و اموال انبیاء را نفی می کنند. از این رو آیه شریفه را در غیر اموال تفسیر می کنند. مفسران اهل سنت با اذعان به این که حقیقت میراث در مال و اموال است؛ ارث در آیه را به معنای مجازی حمل کرده اند. (۱)

روشن است این دیدگاه از حوادث سیاسی پیش آمده بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در جهت توجیه تصرف فدک از سوی ابوبکر تأثیر پذیرفته

۱- التحریر و التنویر، ج۱۹، ص۲۳۴؛ تفسیر الوسیط، ج۲، ص۱۸۶۹؛ تفسیر قرطبی، ج۱۴، ص۱۶۴.

است. این اجمال مطلب است و پرداختن بیش از این به این موضوع از حوصله این مقال خارج است. (۱)

مفسران شیعه آیه را بر معنای حقیقی حمل کرده، آن را به معنای میراث بری در مال و سلطنت دانسته اند. (۲)

به هرروی مفسران در میراث بری سلطنت داود از سوی سلیمان، بر یک نظرند. به گفته برخی مفسران قلمرو حکومت سلیمان از شرق تا غرب دنیا و دامنه آن شامل جن و انس و حیوانات و پرندگان می شد. و از سلطنت داود بسی بزرگ تر بوده است. (۳) خداوند هر آن چه را لازمه یک حکومت است، به سلیمان داده بود: «أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ» (سوره نمل، آیه۱۶).

برخی مفسران در تفسیراین عبارت گفته اند:

مما یعطیه اللّه للإنسان من علم و قدره و ملک و نبوه و حکم و مال و نحو ذلک، مما یمکن أن یحصل علیه الإنسان فی ما یحتاجه موقعه الممیز فی حرکیته و فاعلیته بشکل طبیعیّ معقول. (۴)

مقصود از آن، علم، قدرت، فرمان روایی، نبوت، قضاوت، مال و مانند این هاست که خداوند به انسان می دهد؛ و دست یابی به آن ها برای انسان در آن چه موقعیت ویژهٔ او در حرکت و فاعلیتش ایجاب می کند به شکل طبیعی و معقول ممکن است؛ به سلیمان داده شده بود.

۱- الفرقان، ج۲۲، ص۱۵۸-۱۵۹.
۲- مجمع البیان، ج۷، ص۳۳۵؛ المیزان، ج۱۵، ص۳۴۹؛ الجوهر الثمین، ج۴، ص۴۱۷. . قصص الانبیاء، ص۴۱۲.
۳- مجمع البیان، ج۷،ص۳۳۵؛ تفسیر قرطبی، ج۱۴، ص۱۶۴؛ زبده التفاسیر، ج۵، ص۸۱؛ تفسیر مقاتل، ج۳،ص ۲۹۹.
۴- من وحی القرآن، ج۱۷، ص۱۹۴.

سلیمان این همه نعمت را از فضل خداوند و شایسته قدردانی می دانست: «إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ».

سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست و دعایش مستجاب شد: (۱) «قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (سوره ص، آیه۳۵).

سلیمان پس از در خواست آمرزش الهی؛ از خداوند خواست، سلطنتی به او ببخشد که پس از وی کسی را نسزد.

میان مفسران گفت وگوی بسیاری شده است، که آیا چنین در خواستی سزاوار است، یا شایبه بخل دارد. و دامن انبیاء از چنین آلودگی ها

به دور است.

برخی از مفسران جواب داده اند:

و یدفعه أن فیه سؤال ملک یختص به لا- سؤال أن یمنع غیره عن مثل ما آتاه و یحرمه ففرق بین أن یسأل ملکا اختصاصیا و أن یسأل الاختصاص بملک أوتیه. (۲)

یعنی این اشکال چنین پاسخ داده می شود که درخواست او درخواست برای خودش است، نه درخواست منع از دیگران، نمی خواهد درخواست کند که دیگران را از سلطنتی چون سلطنت او محروم کند، و فرق است بین این که ملکی را مختص به خود درخواست کند، و این که اختصاص آن را به خود بخواهد.

۱- تفسیر الکاشف، ج۶، ص۳۷۹.

۲- المیزان، ج۱۷، ص۲۰۵.

امام کاظم علیه السلام در جواب این پرسش جواب دادند:

عن الکاظم علیه السلام انّه سئل: أ یجوز ان یکون نبیّ اللّٰه بخیلًا؛

فقال: لا؛

فقیل: فقول سلیمان علیه السلام «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی» ما وجهه و ما معناه؛

فقال: الملک ملکان ملک مأخوذ بالغلبه و الجور و إجبار الناس و ملک مأخوذ من قبل اللّٰه تعالی ذکره کملک آل ابراهیم و ملک طالوت و ذی القرنین فقال سلیمان: «هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی» أن یقول انّه مأخوذ بالغلبه و الجور و إجبار النّاس فسخّر اللّٰه عزّوجلّ لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ و جعل غدوّها شهراً و رواحها شهراً و سخّر اللّٰه عزّوجلّ له الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ و علّم منطق الطیر و مکّن له فی الأرض فعلم الناس فی وقته و بعده انّ ملکه لا یشبه ملک الملوک الجبّارین من الناس و المالکین بالغلبه و الجور قیل فقول رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله رحم اللّٰه أخی سلیمان بن داود علیه السلام ما کان أبخله فقال لقوله وجهان أحدهما ما کان أبخله بعرضه و سوء القول فیه و الوجه الآخر یقول ما کان أبخله ان کان أراد ما کان یذهب

الیه الجهّال؛ (۱)

آیا جایز است پیامبر خدا بخیل باشد؟ امام علیه السلام فرمود: نه.

عرض کرد پس چرا سلیمان می گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی» و مفهوم و تفسیر این آیه چیست؟

امام علیه السلام فرمود: حکومت دو گونه است: حکومتی که از طریق ظلم و غلبه و اجبار مردم به دست می آید، و حکومتی که از سوی خداوند است، مانند حکومت خاندان ابراهیم و طالوت

و ذوالقرنین.

۱- نور الثقلین، ج۴، ص۴۵۹ -۴۶۰.

سلیمان از خداوند خواست حکومتی به او دهد که هیچ کس نتواند بعد از او بگوید از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به دست آمده است.

لذا خداوند متعال باد را مسخر فرمان او ساخت که به نرمی هر کجا او مایل بود جریان می یافت، و صبح گاهان فاصله یک ماه را می پیمود، و عصرگاهان فاصله یک ماه را، و خداوند متعالی شیاطین را مسخر او ساخت که برای او ساختمان می ساختند و غواصی می کردند، و علم سخن گفتن پرندگان را به او تعلیم داد، و حکومت او را در زمین پا بر جا ساخت، لذا در همان زمان و زمان های بعد مردم دانستند که حکومت او هیچ شباهتی به حکومتی که مردم آن را برمی گزینند، و یا از طریق قهر و غلبه و ستم حاصل می شود ندارد.

علی بن یقطین می گوید عرض کردم پس تفسیر این سخن که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «رحم اللّه اخی سلیمان ابن داود ما کان ابخله»؛ خدا رحمت کند برادرم سلیمان بن داود را چه بخیل بود، چیست؟! فرمود: دو معنی دارد: نخست این که او بسیار در مورد نوامیس و عرضش بخیل بود از این که کسی سخن نامناسبی درباره آن ها بگوید.

دیگر این که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود که اگر آیه قرآن را آن چنان که بعضی از جهال تفسیر کرده اند که او تقاضای حکومتی بی نظیر و منحصر به خود کرد باید او مرد بخیلی باشد (و این طعنی است بر آن ها) .

کوتاه سخن این که حکومت سلیمان، حکومتی بس بزرگ و بی نظیر بود؛ و خدای سبحان طبیعت را مسخر او کرده بود.

ویژگی های حکومت سلیمان

از آن جا که بعضی حکومت ها در امت های پیشین؛ مدلی از حکومت فراگیر صالحان است؛ شایسته است به گونه ای مبسوط به ویژگی های آن ها پرداخته شود تا گوشه هایی از حکومت صالحان در پایان تاریخ برای جست وجوگران حقیقت روشن شود. حکومت سلیمان علیه السلام از جمله این حکومت هاست که با ویژگی های آن آشنا می شویم.

سلیمان در طول حکومت خود دین خدا را در سراسر زمین گسترش داد؛ و حکومت های دیگر از آن جمله حکومت سبأ را به دین خود دعوت و آنان را به پذیرش آیین الهی واداشت.

در آیاتی از سوره نمل به این حقیقت اشاره شده است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ» (سوره نمل، آیه ۳۰_ ۳۱)؛ سلیمان آنان را به اسلام دعوت کرد. و آنان نیز دعوت وی

را پذیرفتند:

«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ ساقَيْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»؛ (سوره نمل، آیه۴۴)

سلیمان در اوج سلطنت خویش، از اشراف و ثروت مندان کناره می گرفت و با نیازمندان همنشین می شد و می گفت: من مسکینی به سان شما هستم. او پشیمینه می پوشید و به هنگام شب دستانش را به گردن می بست و تا صبح به گریه و مناجات می پرداخت. دست رنج او حاصل بافتن برگ های خرما به یکدیگر بود و حکومت را بدان جهت می خواست تا بر پادشاهان جور

غلبه یابد. (۱)

حاکمان در حکومت صالحان نه تنها تشنه قدرت نیستند، که شیفته خدمت هستند. آنان توجه به فقرا و طبقات پایین اجتماعی را که گاهی از نظر فراوانی، توده عظیمی از جامعه را در بر می گیرند؛ برهم نشینی با اشراف و ثروت مندان که بخش اندکی از جامعه را تشکیل می دهند، ترجیح می دهند. روشن است این رفتار، به معنای نفی سرمایه و طرد سرمایه دار نیست؛ بلکه غافل نشدن از آحاد جامعه و التیامی بر آلام و رنج های آنان است.

این در حالی است، که اساس حکومت های لیبرال دموکراسی بر سرمایه داری استوار بوده ودر یک رقابت نابرابر اقتصادی، به حذف طبقات ضعیف منتهی می شود، ودر بطن خود سبب زایش ناخشنودی توده های اجتماعی و انواع نابسامانی های فرهنگی و اجتماعی می شود. ناخشنودی عموم مردم نه فقط از طبقه حاکم، که از اشراف و سرمایه داران، به دلیل ارتباط قدرت و سرمایه، سبب آشفتگی روابط اجتماعی و تزلزل و از هم گسستگی جامعه و آسیب پذیری در برابر تهدیدهای احتمالی خواهد بود.از سوی دیگر، از میان رفتن جایگاه مردمی حاکمیت، پی آمد محتوم فاصله گرفتن کارگزاران و فرمان روایان از عموم مردم است. از این رو چنان که اشاره شد و به گواه گزارش های تاریخی (سیره انبیا و ائمه علیهم السلام)، در حکومت صالحان، شاهد حضور پررنگ حاکمان در میان سطوح مختلف مردم هستیم.

۱- قصص الانبیاء، ص۳۹۸.

حکومت های فراگیر در روایات اهل بیت علیهم السلام

در پاره ای از روایات به حکومت های سراسری از هر دو گروه مؤمنان و کافران اشاره شده است که نشان و گواهی است بر امکان حکومت های یکپارچه در پهنه گیتی.

عن أبی جعفر ـ علیه السّلام ـ قال: إنّ اللّه ـ تبارک و تعالی ـ لم یبعث أنبیاء ملوکا فی الأرض إلّا أربعه بعد نوح: ذی القرنین ـ و اسمه عیّاش ـ و داود، و سلیمان و یوسف. فأمّا عیّاش، فملک ما بین المشرق و المغرب. و أمّا داود، فملک بین الشّامات إلی بلاد إصطخر. و کذلک کان ملک سلیمان. و أمّا یوسف، فملک مصر و براریّها، و لم یتجاوزا إلی غیرها؛ (۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمودند: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ چهار تن از انبیاء بعد از نوح را، به پادشاهی برگزید: ذو القرنین که نامش عیاش است، داود، سلیمان و یوسف. عیاش فرمان روای سراسر زمین شد؛ داود و سلیمان فرمان روای شامات تا اصطخر بودند؛ و یوسف بر مصر و اطراف آن حاکم بود.

در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

ملک الأرض کلّها أربعه: مؤمنان، و کافران. فأمّا المؤمنان، فسلیمان بن داود، و ذو القرنین. و أمّا الکافران، فنمرود، و بخت نصرّ. و اسم ذی القرنین عبد اللّه بن ضحّاک بن سعد؛ (۲)

چهار نفر بر سراسر زمین حکومت کردند: دو نفر از مؤمنان و دو نفر از کافران. سلیمان بن داود و ذو القرنین از مؤمنان. و نمرود و بخت نصر از کافران.

۱- الخصال، ص۲۴۸، ح ۱۱۰.

۲- الخصال، ص۲۵۵، ح ۱۳۰.

فصل چهارم: گستره جغرافیایی حکومت صالحان

اشاره

در فصل پایانی این بخش به گستره جغرافیایی حکومت صالحان در پایان تاریخ اشاره می کنیم؛ زیرا در جهان امروز و در میان دیدگاه های معاصـر که سعی در تسخیر افکار عمومی جهان در راستای چیره شدن بر سرزمین ملل گوناگون و تحمیل اندیشه های لیبرال دموکراسـی بر عموم مردم دنیا را دارنـد؛ بسـیار شایسـته است تا با تعیین محـدوده جغرافیایی حکومت صالحان، نور امید در دل های عموم مستضعفان و مؤمنان روشن شود.

در آیـات مربوط به پایان تاریـخ روشن شـد که صالحان، وارث زمین خواهنـد شـد؛ از این رو تفسـیر واژه «ارض» در آیات یاد شده در تعیین قلمرو حکومت صالحان نقش بسـزایی دارد. از این رو آرای مختلفی میان مفسـران مطرح شده، هر یک آن را به گونه ای تفسیر کرده اند.

به باور شـماری از مفسـران مقصود از جانشینی در زمین، سرزمین مدینه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پس از وی صحابه در آن، به حکومت رسیدند. (۱)

۱- تفسیر ابن ابی حاتم، ج۸،ص ۲۶۲۸؛ المحرر الوجیز، ج۴، ص۱۹۳.

اما به اعتقاد بیشتر مفسران اهل سنت مراد از «ارض»، زمین مکه است. ایشان با استناد به بعضی روایات، گفته اند مسلمانان تا قبل از فتح مکه امنیت کافی نداشتند؛ ولی پس از فتح مکه و حجاز و بعضی سرزمین های اطراف حجاز، به امنیت لازم رسیدند و بدین صورت وعده الهی محقق شد. (۱)برخی از مفسران شیعه نیز به این دیدگاه اشاره کرده اند. (۲)

در برابر، عده ای مراد از آن را سرزمین های کفار از عرب و

عجم دانسته اند. (۳)

مفسران شیعه با تصریح یا تلویح و برخی از مفسران اهل سنت، گستره و قلمرو حکومت موعود صالحان را سراسر زمین دانسته اند. (۴)روشن است نتیجه دو دیدگاه اخیر هم پوشانی داشته؛ و مقصود هر دو دیدگاه، فراگیری حکومت صالحان است.

بعضی روایات که پیش تر هم اشاره شد نشان و گواهی بر این مدعا هستند که حکومت موعود سراسر زمین را فرا خواهد گرفت .

بر این اساس مقصود آیه، محدود به حجاز و سرزمین های مجاور نبوده و

۱- فتح القدیر، ج۴، ص۵۵؛ البحر المحیط، ج۸، ص۶۴؛ البحر المدید، ج۴، ص۶۱؛ بحر العلوم، ج۲، ص۵۲۱؛ تفسیر قرطبی، ج۱۳، ص۲۹۷؛ زاد المسیر، ج۳، ص۳۰۴؛ الکشاف، ج۳، ص۲۵۱.

۲- مقتنیات الدرر، ج۳، ص۳۷۱؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج۱، ص۴۷۲.

۳- تفسیر ثعلبی، ج۷، ص۱۱۴؛ تفسیر بغوی، ج۳، ص۴۲۵؛ لباب التأویل، ج۳، ص۳۰۳؛ مراح لبید، ج۲، ص۱۱۹؛ احکام القرآن، ج۳، ص۱۳۹۵؛ مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۹؛ التبیان، ج۷، ص۴۵۵.

۴- جوامع الجامع، ج۳، ص۱۱۷؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج۳، ص۳۰۵؛ المیزان، ج۱۵، ص۱۵۵؛ الفرقان، ج۲۱، ص۲۱۸؛ تفسیر قرطبی، ج۱۳، ص۲۹۸؛ روح المعانی، ج۹، ص۳۹۳؛ احکام القرآن، ج۳، ص۱۳۹۴؛ محاسن التأویل، ج۷، ص۴۰۳.

از سیاق و تعبیرات آیه هم به دست می آید که مراد باید یک وعده فراگیر باشد. وعده، مربوط به زمان آینده است نه آن چه در حال تجربه باشد و خداوند جامعه صالح و نمونه ای که آراسته به توحید و پیراسته از شرک و نفاق و دارای امنیتی فراگیر باشد را به مؤمنان صالح وعده می دهد. همچنین فراگیر شدن دین اسلام در سراسر زمین، بشارتی است که تاکنون محقق نشده است؛ چنان که تشبیه به اقوام پیشین گویای این حقیقت است؛ زیرا خداوند آنان را وارث سراسر سرزمین های کفار قرار داد. (۱)

نتیجه گیری

برابر آموزه های وحیانی، آینده در قلمرو حکومت مؤمنان صالح خواهد بود. تعبیراتی چون «یرثها»، «لقد کتبنا» و «ان فی هذا لبلاغا» در آیات قرآن نشان از حتمیت این وعده الهی دارد. حاکمیت دینی، امنیت و آرامش کامل، شایستگی زمامداران، جامعه ای ویژه و عاری از شرک و نفاق از جمله ویژگی های جامعه صالحان در پایان تاریخ است که در آیات قرآن بیان شده است.

بر اساس گفته های مفسران شیعه که ریشه در روایات اهل بیت علیهم السلام دارد جامعه موعود قرآن در آینده به رهبری مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد.

برخی از مفسران اهل سنت کوشیده اند آیات مربوطه را به خلافت خلفای سه گانه یا چهارگانه تطبیق دهند که با واقعیات تاریخی و مفاهیم و مقاصد آیات تطبیق ندارد.

۱- اطیب البیان، ج۶، ص۵۵۶؛ روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۷۰- ۱۷۵؛ الفرقان، ج ۲۱، ص: ۲۱۲-۲۲۳.

نمونه هایی از حکومت فراگیر صالحان در امت های پیشین (بنی اسرائیل) تحقق یافته است که الگویی از جامعه موعود صالحان در پایان تاریخ است تا تصور تئوری بودن دکترین «جامعه موعود» قرآن نفی شده و امکان وقوعی آن ثابت شود؛ حکومت فراگیر داود علیه السلام نمونه ای از این حکومت هاست. همچنین از واژه «ارض» به دست آمد که جامعه ویژه صالحان در سراسر پهنه گیتی فراگیر خواهد بود.

ص:۲۱۵

بخش دوم: نقد نظریه های معاصر غربی از نگا ه قر آن

اشاره

فصل یکم: نقد نظریه های معاصر غربی با نگاه به آیات قرآن

مقدمه

رنه دکارت را به عنوان نخستین فیلسوف مـدرنیته معرفی می کننـد و در واقع اولین بشارت دهندهٔ آن، هر چند نقش بزرگ اما نوئل کانت (۱۷۲۴ـ ۱۸۰۴م) در تأسیس مدرنیته غیر قابل انکار است. هگل و مارکس و پوپر و دیگر فیلسوفان غرب در امتداد فیلسوفـان مـدرن تلقی جدیـدی دربـارهٔ انسـان، جهـان، مبـدأ و خـالق هستی و دین به وجود آوردنـد. در همین راسـتا تحولات مختلف و چند وجهی در عرصه های سیاسـی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی در گسترهٔ طبیعت، سبب طرح مباحثی چون آخرالزمـان، پایان تاریـخ، آینـده جهان، حکومت جهانی و جهان آینـده شـد. «آینـده» کلیـد واژه، مفهوم و انگاره ای است که انـدیشه و تأمـل دربـارهٔ آن، برای همگـان جـالب و پرجاذبه است. این واقعیت پرسـش های فراونی فراروی ملت ها و دولت ها گشود و آنان را وادار به برنامه ریزی و سیاست گذاری در عرصه های

مختلف و در یک سخن کوتاه آمادگی در برابر خطرات احتمالی یا استقبال از بشارت های آن کرد. جهان غرب به ویژه از دهه های پایانی قرن بیستم توجه خاصی به موضوع پایان تاریخ نشان داده است. به گونه ای که سبب راه یافتن این موضوع به ادبیات، خلق ادبیات مخصوص این مباحث در سینمای غرب، توسعهٔ شبکه های رادیویی و تلویزیونی با هدف گفت وگو از پایان تاریخ، گسترش فعالیت های تبلیغی، تأسیس کرسی های آزاداندیشی، واحدهای درسی دانشگاهی و ایده پردازی توسط اندیشمندان غربی شد. دیدگاه های زیادی از سوی نظریه پردازان غربی طرح شده است که بعضی از این دیدگاه ها از آن جمله دیدگاه های فوکویاما، هانتینگتون، مک لوهان و تافلر بیش از همه شهرت جهانی یافته است. نوشتار حاضر این دیدگاه ها را از نگاه آیات قرآن مورد ارزیابی و نقد قرار خواهد داد. یادآور می شود؛ دیدگاه های مزبور افزون بر نقد و ردّ از سوی اندیشمندان جهان اسلام، از سوی اندیشمندان غربی نیز نقادی شده است. از این رو نوشتار حاضر با رویکردی تطبیقی به نقد و بررسی این نظریه ها می پردازد و به دنبال ردّ تفصیلی آن ها نیست؛ زیرا نوشتارهای مستقل در این خصوص ما را از این کار بی نیاز کرده است.

۱. فرضیه پایان تاریخ

اشاره

فرضیه پایان تاریخ از جمله تراژدی های تلخ تاریخی است که باید در جهان امروز آن را جدی گرفت. روشن است این عنوان به معنای نفی استمرار رویدادهای تاریخی نیست، بلکه دوره ای از مراحل تاریخ است که

در عصر حاضر (مـدرنیسم) به لحـاظ ویژگی های آن به گفتمان غالب محافل علمی، رسانه ای، فرهنگی و حتی نظامی غرب تبـدیل شـده است. فلسـفهٔ مـدرن، تلقی جدیـدی دربارهٔ انسان، جهان، مبدأ، و خالق هستی و دین به وجود آورد که تا پیش از آن، به دلیل غلبهٔ بینش دینی سابقه نداشت. در این تلقی، بشـر دایر مدار عالم و قانون گزار خود شناخته شد و مقصد و مقصود تعریف شده برای او، رسیدن به بهشت زمینی و مدینه ای که تنها علم (به ویژه علوم تجربی) بر آن حکم می راند شد.

«پایان تاریخ» از چشم انداز تاریخی، سیاسـی و فلسفی جای بسی تأمل و بررسی است. «پایان تاریخ» و فرضیهٔ تناهی پیشرفت به سوءتفاهم هایی جدیدتر منجر شده است. هگل غایت پیشـرفت را در حکومت پروسـی می دید. بدین معنا که سـیر تاریخ را به جای آن که به آینده فراتابد، در حال پایان داد. هگل فرایند تکامل گذشـته را شناخت، اما به نحوی عجیب منکر آن در آینده شد.

«فوکویامـا» نظریه پرداز امریکایی نیز این نظریه را مطرح می کنـد که با شـکست کمونیسم تاریـخ جهان به هـدف و پایان خود رسـیده است و دموکراسـی لیبرال به عنوان تنها سیسـتم سیاسـی ابقا شده است. «او در تحلیل و اثبات نظریهٔ خود می افزاید. آن چه ما شاهد آن هستیم نه فقط پایان جنگ سـرد، بلکه پایان تاریخ است، نقطهٔ پایان تحول ایدئولوژیکی بشریت و جهانی شدن دموکراسـی غربی به عنوان شـکل نهایی حکومت، میل دستیابی به جامعهٔ مصرفی در دراز مدت به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی منجر گردیده و تصور می شود سیستم غربی به طور پایان ناپذیری

قابل گسترش است». وی در پایان پیش بینی می نماید: «سده های ملالت باری چشم به راه آدمی است، پایان تاریخ دوره بسیار اندوه باری خواهد بود. پیکار برای اکتشاف، آمادگی برای به خطر افکندن زندگی در راه یک آرمان کاملاً انتزاعی و مجرد، نبرد ایدئولوژیک جهانی که مستلزم بی باکی و شهامت و قدرت تخیل است، همهٔ این ارزش ها جای خود را به حسابگری اقتصادی، جست وجوی بی پایان راه حل های تکنیکی، نگرانی های مربوط به محیط زیست و ارضاء توقعات مصرفی پیچیده خواهند سپرد. در عصر مابعد تاریخی که نه از فلسفه خبری خواهد بود نه از هنر، فقط مسئله حفظ و نگاهداشت دائمی حوزهٔ تاریخ بشریت در میان خواهد بود». (۱)

هانتینگتون دیگر نظریه پرداز غربی معتقد است که پس از پایان جنگ سرد، فرهنگ و هویت مذهبی و به دیگر سخن تمدن موجب تقسیم بندی ها و سرچشمهٔ درگیری ها خواهد شد که عمده ترین تمدن ها را تمدن اسلامی، تمدن غرب، تمدن کنفسیوسی، تمدن هندویی تقسیم کرده؛ سایر تمدن ها همچون تمدن ارتدوکس ها، امریکای لاتین، آفریقا و... را تمدن های کوچک می نامد.

خلاصه این که از دید وی کانون اصلی درگیری ها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. در واقع درگیری های تمدنی آخرین مرحلهٔ تکامل درگیری در جهان نو است. در واقع هانتینگتون بی آن که همچون برخی از تحلیل گران، پایان جنگ سرد را

۱- مقالات «آلن دوبنوا» «بازگشت تاریخ: شامگاه بلوک بندی ها و پگاه ملت ها»، ش۴۹-۵۰، ص۱۴-۲۰، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی.

ختم مناقشات ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن ها» می انگارد.

تافلر که به عنوان یکی از پیشگامان جهانی تغییر و تحول شناخته می شود؛ براین نکته اصرار می کند که هیچ کس به درستی نمی تواند بگوید که در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. کار ویژه تافلر ارائه مفهومی از اثرات تغییر است. این امر ریشه در دانایی، فن آوری، هنر توانایی برخورد با نتایجی است که زمانی حاصل می شوند که تغییرات پیچیده تکنولوژیکی و اجتماعی بر نگرش ها و منافع گسترده تأثیر می گذارند. (۱)

همچنین دانشمندان دیگری از زاویه های متفاوت به فرضیه پایان تاریخ نگاه کرده، حسب تصورات و برداشت های خود، طرحی ارائه داده اند. نکته ای که وجه مشترک این دیدگاه هاست نه پایانی امید بخش که پایانی ناگوار و ناگزیر از پذیرش سرنوشت محتوم است.

مک لوهان با بزرگ نمایی نقش رسانه ها و ارتباطات، آن را موجب پیوند و ارتباط میان ملت ها دانسته که جهان را به عنوان دهکده کوچک در خواهد آورد و زمینهٔ یکپارچگی حکومت، آن هم از نوع دموکراسی به عنوان کدخدای این ده را فراهم خواهد کرد.

او بر ادعای خود در پیش بینی آیندهٔ جهان و سیطرهٔ نهایی

لیبرالیسم می گوید:

انقلاب در عملیات یا اطلاعات سبب شده که افراد کرهٔ زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند، دسترسی که به مراتب

۱- سایت راهکار مدیریت، زندگی نامه آلوین تافلر.

آسان تر از ارتباط افراد یک دهکده در اوائل قرن بیستم است، لذا به طور طبیعی مرزها در نوردیده شده، و فرهنگ ها یک کاسه گشته، و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) همه به سوی یکسان شدن می رود. و این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد. این حکومت به راحتی و با همان اندیشه که در هر کشور محدود، حکومت های موجود پیدا شده اند، ظاهر می گردد، یعنی فرهنگ و ساختار اجتماعی آن (دهکده جهانی) حکومت خود را معین می کند. و از سوی دیگر با توجه به سرچشمه این انقلاب، یعنی تحول در عملیات یا اطلاعات، که غرب است، تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگر فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است. اگر واقع بینانه نگاه کنیم باید منتظر باشیم که فرهنگ ها و تفکرات مختلف سیاسی به نحو طبیعی در داخل فرهنگی غالب حل شوند، و آن فرهنگ غالب همان دموکراسی لیبرال است. (۱)

کوتاه سخن آن که از نگاه اینان تاریخ به پایان رسیده و آخرین مرحله رشد و شکوفایی برای بشر رقم خورده است. نکته ای که وجه مشترک این دیدگاه هاست نه پایانی امیدبخش که پایانی ناگوار و ناگزیر از پذیرش سرنوشت محتوم است؛ زیرا از دیدگاه این نظریه پردازان حذف و نابودی یا پذیرش لیبرال دموکراسی، تنها گزینه های پیش روی بشر امروز و نتیجه محتوم سلطه لیبرال دموکراسی است.

پایان تاریخ و آخرین انسان

این عنوان، موضوع نوشتاری است که فوکویاما (۲) ابتدا به صورت مقاله

۱- کاوش های نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱- ۲۷۹.

۲- یوشی هیرو فرانسیس فوکویاما در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۲م. در هاید پارک در جوار شیکاگو زاده شد. پدرش، یوشیو فوکویاما، نسل دوم امریکایی ژاپنی تبار بود که دکترای جامعه شناسی از دانشگاه شیکاگو داشت و به عنوان کشیش کلیسای پروتستان خدمت می کرد. مادرش، توشیکو کاواتا فوکویاما که در شهر کیوتو ژاپن متولد شد. فوکویاما دوران کودکی خود را در شهر نیویورک گذراند. در سال ۱۹۶۷م. همراه با خانواده، به ایالت شیکاگو کوچ کرد و در آن جا دورهٔ دبیرستان را به پایان رساند. مدرک لیسانس خود را در رشتهٔ هنر از دانشگاه کرنل به دست آورد و سپس در رشتهٔ فلسفه سیاسی ادامه تحصیل داد و به درجهٔ دکترا از دانشگاه هاروارد نایل آمد. در حال حاضر، فوکویاما استاد و رئیس گروه توسعهٔ اقتصادی بین المللی دانشگاه جانز هاپکینز در شهر واشنگتن دی سی است. وی همچنین دارای سابقه کار در اداره امنیت امریکا و نیز تحلیل گر نظامی در شرکت «رند» (rand) از شرکت های وابسته به پنتاگون است. وی پس از نگارش مقالهٔ پایان تاریخ در ۱۹۸۹م/ ۱۳۶۸ش که در ۱۹۹۱م/ ۱۳۷۰ش. با تفصیل بیشتر و با نام «پایان تاریخ و واپسین انسان به صورت کتاب در آمد، به شهرت جهانی رسید. به اعتقاد وی لیبرال دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. تاریخ بشریت نیز مجموعه ای منسجم و جهت دار است که بخش اعظمی از جامعه بشری را به سوی لیبرال دموکراسی سوق می دهد(دانشنامهٔ آریانا: فرانسیس فوکویاما؛ سایت ویکی پدیا فرانسیس فوکویاما؛ سایت مفید نیوز، فرانسیس فوکویاما کیست؟)

سپس به صورت کتاب به رشته تحریر درآورد. مضمون اصلی اندیشهٔ «فوکویاما» را شاید بتوان در این عقیده یا ادعا خلاصه کرد که «دموکراسی لیبرال» (۱) شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است.

پیش از همه بهتر است بدانیم چرا وی «دموکراسی لیبرال» را پایان تاریخ می داند و منظور او از این سخن چیست. فوکویاما می نویسد:

این سؤال که آیا چیزی چون تاریخ عمومی(جهانی)بشریت، که

۱- دموکراسی به فرصت شهروندان کشور برای مشارکت آزادانه در تصمیم های سیاسی و حکومت به وسیله مردم اشاره می کند؛ و لیبرال به معنای آزادی است و لیبرالیسم تقریباً در تمامی عرصه ها و در تمامی گونه های آن بر افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد مقدور و میسور تأکید دارد. بی شک دموکراسی های جدید عمدتاً در دامان لیبرالیسم شکل گرفته و بالیده اند. (فرهنگ واژه ها، ص ۲۷۰، ۴۵۱-۴۵۲، ۴۶۴)

در برگیرنده همه زمان ها و تمامی ملت هاست، وجود دارد یا نه پرسش جدیدی نیست، بلکه بسیار قدیمی است. اما وقایع اخیر ما را وامی دارد که دوباره این سؤال را طرح کنیم.از همان ابتدا در جدی ترین و منظم ترین کوشش ها برای نوشتن«تاریخ های عمومی»، گسترش آزادی به عنوان موتور اصلی تاریخ تلقی شده است.تاریخ عبارت از یک سلسله رویدادهای کور نیست،بلکه یک کل معنا دار است که در آن اندیشه های انسانی در مورد ماهیت نظم سیاسی و اجتماعی توسعه می یابد و شکوفا می شود.اگر ما در حال حاضر به جایی رسیده ایم که نمی توانیم دنیایی ذاتا متفاوت از جهان کنونی را تصور کنیم، بطوری که هیچ شاخصی امکان بهبود بنیادی نظم جاری را نشان نمی دهد،در این صورت باید این امکان را در نظر بگیریم که خود تاریخ ممکن است به پایان خود رسیده باشد. (۱)

نویسنده کتاب، همانند هگل و مارکس، معتقد است تحول جوامع انسانی بی پایان نیست، بلکه این تحول بالأخره پایان می پذیرد؛ پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق ترین و اساسی ترین نیازهای بشری برآورده شود. برای هگل دولت لیبرال، و برای مارکس جامعهٔ کمونیستی پایان تاریخ بود. «فوکویاما»به دنبال هگل و همانند وی«دموکراسی لیبرال»را شکل نهایی جوامع بشری و پایان تاریخ تلقی می کند، اما براین نکته انگشت می گذارد که این سخن به آن معنا نیست که سیر طبیعی زاد و ولد و مرگ و میر متوقف خواهد شد یا

۱- مقدمه چاپ فرانسوی«پایان تاریخ و آخرین انسان»، ص۷۷ (به نقل از ماه نامه اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، سال ۱۳۷۱،ش۶۳-۶۴، ص۲۲-۲۸).

دیگر وقایع مهمی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه منظور این است که احتمالاً دیگر تحول مهمی در نهادهای اساسی و اصول جاری پدیدار نخواهد شد. (۱)

فوکویاما می گوید:

تجربیات تلخ قربانیان خشونت های سیاسی، از نازیسم

(اصول عقاید حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان که از

نظر اقتصادی مبتنی بر کنترل و نظارت دولت در کلیه فعالیت های اقتصادی_ بدون از میان بردن مالکیت و نقش بخش خصوصی_ و از نظر سیاسی ناسیونالیسم افراطی مبتنی بر اعتقاد به برتری نژادی قوم آریایی است که هیتلر آلمانی ها را اعقاب این قوم می دانست.) و استالینیسم(به نحوهٔ اجرای تئوری های مارکسیسم و لنینیسم و همچنین به شیوهٔ حکومت او یا زورمداری و حاکمیت مطلق دولت و حزب کمونیست بر مقدرات جوامع کمونیستی اطلاق می شود.) (۲) گرفته تا جنایات«پول پوت» (پل پوت(۱۹۹۸_ ۱۹۲۵) سیاست مدار کامبوجی، که جنبش خمر سرخ به رهبری او از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ بر کامبوج حکم راند. پول پوت که یک مائوئیست بود در سال ۱۹۷۵ با یک کودتا علیه سینگهام پادشاه این کشور قدرت را به دست گرفت و در مدت چهار سال حکومت خمرهای سرخ دو میلیون نفر از جمعیت هشت میلیون نفری کامبوج را در کشتزارهای مرگ در گودال هایی که در زمین حفر کرده بودند، به رگبار بسته و سپس همان جا به خاک می سپاردند. سرنگونی خمرهای سرخ در سال ۱۹۷۹ با حمله ارتش ویتنام انجام

۱- مقدمه چاپ فرانسوی«پایان تاریخ و آخرین انسان»، ص۷۷ (به نقل از ماه نامه اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، سال ۱۳۷۱،ش۶۳-۶۴، ص۱۲.

۲- فرهنگ جامع سیاسی، ص۱۴۸، ۸۷۲.

گرفت.)، (۱) هر اندیشه ای را در مورد پیشرفت تاریخی نفی می کند. ما آن چنان در انتظار خبرهای فاجعه بار به سر می بریم که گاه خبرهای خوبی را هم که می رسد نمی توانیم بازشناسیم. در واقع خبر خوب رسیده است:«برجسته ترین تحول ربع پایانی قرن بیستم،آشکار شدن ضعف ذاتی و بزرگ دیکتاتوری های جهانی به ظاهر قوی خواهد بود، خواه از نوع راست نظامی و آمرانه باشد یا چپ کمونیست و توتالیتر(وصف رژیم هایی تمامیت خواه است که خود را برای دست یازی و دخالت در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی انسان ها، مجاز و محقّ می دانند). (۲)

طی دو دهۀ اخیر، بسیاری از این نوع حکومت های نیرومند در سراسر جهان، از امریکای لاتین گرفته تا اروپای شرقی و از اتحاد شوروی گرفته تا خاورمیانه و آسیا، از هم پاشیده اند. گرچه همه به دموکراسی های لیبرال باثبات راه نبرده اند، اما به هرحال دموکراسی لیبرال تنها آرمان سیاسی منسجمی است که مناطق و فرهنگ های متفاوت در سراسر دنیا را به هم پیوند می دهد. به علاوه اصول اقتصادی لیبرالیسم-«بازار آزاد»-گسترش یافته و نتایج بی سابقه ای در زمینۀ رونق مادی جوامع، چه در کشورهای صنعتی توسعه یافته و چه در کشورهایی که در پایان جنگ دوم جهانی جزئی از دنیای سوم فقیر بودند، به بار آورده است. یک انقلاب لیبرال در اندیشۀ اقتصادی، همیشه همراه با تحول به سوی آزادی سیاسی در سراسر دنیا بوده است، البته بعضاً با ترتیب متفاوت و تقدم و تأخر. (۳)

۱- ویکی پدیا، «پول پوت».

۲- فرهنگ واژه ها، ص۲۲۹.

۳- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۳-۱۴.

از دیدگاه وی علی رغم راه های متفاوتی که همگی به«پایان تاریخ» منتهی می گردد، غیر از مدل«سرمایه داری دموکرات لیبرال»، کمتر نسخه ای از تجدد وجود دارد که ظاهر موفقی داشته باشد.کشورهایی که در راه مدرنیزاسیون (مدرنیزاسیون یا متجدد سازی فرایندی است که بر اساس آن، جوامع سنتی به سوی همه یا برخی از شاخص های جوامع مدرن، مانند پیشرفت علمی، رشد اقتصادی، توسعهٔ سیاسی و اجتماعی، و تحولات فکری و فرهنگی حرکت می کنند) (۱) هستند،از اسپانیا و پرتغال گرفته تا تایوان و کره جنوبی و نیز شوروی و چین، همگی در این جهت گام برمی دارند. (۲)

فوکویاما بلافاصله اضافه می کند: «با این حال،نظریه مدرنیزاسیون همانند تمامی نظریه های اقتصادی تاریخ، تئوری کاملاً رضایت بخشی نیست.» (۳) او معتقد است که تفسیر اقتصادی مارکس از تاریخ و تمامی علوم اجتماعی جدید که بر مبنای آن درست شده اند، توضیح کاملی از تاریخ جهانی و به خصوص گسست های آن به دست نمی دهد. او درک هگل از تحول تاریخ جهانی را بسیار عمیق تر از درک مارکس یا سایر متخصصان علوم اجتماعی معاصر می داند.

برای هگل اولین موتور تاریخ انسانی فیزیک مدرن و یا افق دائما در حال گسترش تحت سیطرهٔ آن نیست، بلکه انگیزه ای کاملاً غیر اقتصادی یعنی«مبارزه برای ارج شناسی»[شناخته شدن ارج شخص از جانب

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۵۱۲.

۲- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۶۳.

۳- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۶۳.

دیگری]است.تاریخ جهانی هگل،مکانیسمی را که ما ارائه دادیم کامل می کند و درک گسترده تری از انسان_ انسان در منزلت انسان_ به دست می دهد، و ما را قادر می سازد که گسست ها،جنگ ها و هجوم ناگهانی خردستیزی را در آرامش توسعه اقتصادی،که خصلت جریان واقعی تاریخ انسانی است، درک کنیم. (۱)

اندیشه دوران جدید بر مبنای تفکر دربارهٔ ماهیت انسان،یعنی تعینات درونی و ماهوی انسان،به وجود آمد. اندیشمندان مدرن سعی می کردند، برای درک ماهیت انسانی، وضعی را تصور کنند که در آن انسان فارغ از هرگونه قید و بند و تعلقات باشد. فوکویاما می نویسد:

تئوریسین های قدیمی تجدد،نویسندگان قبل از هگل،ماهیت انسانی را نزد اولین انسان یعنی انسان در وضع طبیعی جست وجو می کردند.هابز، لاک و روسو هیچ گاه مدعی این نبودند که وضع طبیعی یک توضیح تجربی یا تاریخی انسان اولیه است بلکه آن را نوعی تجربه مفهومی تلقی می کردند تا از طریق آن جنبه های قراردادی انسا ن ها را کنار زنند و به خصوصیات مشترک تمامی انسا ن ها به عنوان انسان دست یابند. (۲)

این متفکران در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که انسان اساساً برای حفظ جان خود کار و تلاش می کند و در این راه از عقل خود بهره می گیرد.آن ها تشکیل جوامع و نهادهای انسانی را با این پیش فرض ها توضیح می دادند.

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۶۵-۱۶۶.

۲- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۷۵-۱۷۶.

از دیـدگاه فوکویامـا، هگـل نیز به نوعی اولین انسـان معتقـد است نقـاط مشترک زیـادی با حیوانات دارد از جمله غریزه حفظ حیات.امـا تفاوت اساسـی این اولین انسان از حیوانات در این است که او نه تنها به اشـیاء واقعی میل دارد، بلکه به چیزهایی هم که کاملاً غیر مادی هستند میل دارد.بالاتر از همه، او به میل دیگران میل دارد یعنی مایل است دیگران ارزش او را باز شناسند. از نظر هگـل یـک فرد زمانی آگاهی به خود پیـدا می کنـد یعنی زمانی به هویت انسانی خود پی می برد که ارزش او از سوی دیگران شـناخته شود. به عبـارت دیگر از همـان ابتـدا انسان یک موجود اجتماعی است. بعضـی از حیوانات نیز دارای زنـدگی اجتمـاعی هسـتند، اما رفتار اجتماعی آن ها غریزی است و ناظر به اصل ارج شناسـی نیست. طبق نظر کوژو تنها انسان است که می تواند یک شی ء کاملاً بی فایده از لحاظ بیولوژیک را طلب کند، اشیایی مانند مدال یا پرچم دشمن. (۱)

ویژگی دیگر «اولین انسان» هگل که بسـیار اساسی است این است که انسان نه تنها می خواهد دیگران ارج او را بشناسند، بلکه می خواهد به عنوان انسان باز شـناخته شود.آن چه هویت انسانی را به این عنوان تشکیل می دهد ــ اساسی ترین و خاص ترین خصـلت انسان ــ عبارت است از توانایی وی برای به خطر انداختن زندگی خود. بدین ترتیب است که ملاقات «اولین انسان» با سایر انسان ها طبیعتاً مبارزه خشـنی را به دنبال می آورد که در آن هر مبارزی با به خطر انداختن زندگی خود، خواهان شناخته شدن ارج خود از سوی دیگران است. انسان حیوانی است

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۷۷.

اجتماعی، اما اجتماعی بودن وی منجر به جامعه مدنی صلح آمیز نمی شود بلکه منتهی به مبارزه تا حد مرگ می گردد؛ مبارزه ای که هدف آن صرفاً کسب «پرستیژ» و شناخته شدن ارج شخص از سوی دیگری است. این مبارزهٔ خونین می تواند سه نتیجه داشته باشد: ممکن است هر دو مبارز کشته شوند که در این صورت زندگی انسانی به پایان می رسد. در حالت دوم ممکن است یکی از طرفین کشته شود، بنابراین خاطر مبارزی که زنده می ماند آسوده و ارضا نمی شود؛ چرا که دیگر کسی نیست که ارج او را بشناسد. بالأخره مبارزه ممکن است به رابطهٔ خدایگان و بنده منجر شود یعنی یکی از طرفین به جای آن که جان خود را به خطر اندازد تصمیم می گیرد به زندگی بنده وار گردن نهد. در این حال خاطر خدایگان ارضا می شود؛ چرا که او زندگی خود را به خطر انداخته و بدین وسیله انسان دیگری را واداشته است که ارج او را باز شناسد. بدین ترتیب ملاقات ابتدایی «اولین انسان ها»ی وضع طبیعی هگل،همان اندازه خشن است که وضع طبیعی «هابز» یا وضع جنگ«لاک»؛ اما نتیجهٔ آن قرارداد اجتماعی یا هر شکل دیگری از جامعه مدنی صلح آمیز نیست بلکه ایجاد رابطهٔ «خدایگان و بنده» است یعنی رابطه ای به اعلی درجهٔ نابرابر. (۱)

«فوکویاما» تأکید می کند که وقتی سطح زندگی مادی و فرهنگ انسان ها بالا می رود غرور تیموتیک بیش از پیش تشدید می شود.

زمانی که انسان ها ثروتمندتر، تحصیل کرده تر و دارای روحیه ای بازتر نسبت به دنیا می شوند، دیگر خواهان ثروت بیشتر نیستند بلکه می خواهند

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۷۷.

منزلت آن ها باز شناخته شود.این انگیزه کاملاً غیر اقتصادی و غیر مادی است که توضیح می دهد چرا مردم اسپانیا،پرتغال،کره جنوبی،تایوان و حتی چین،خواست شان تنها اقتصاد بازار نیست بلکه در کنار آن حکومت های آزاد و دموکراتیک، می خواهند. (۱)

نویسنده تأکید می کند که مبارزه برای «ارج شناسی» قبل از این که منتهی به بازشناسی عمومی و عقلایی(دموکراسی) شود ممکن است اشکال گوناگون غیرعقلایی به خود بگیرد. این گذار هیچ گاه به آسانی صورت نمی گیرد و بعضاً اتفاق می افتد که شکل عقلایی «ارج شناسی» با اشکال غیرعقلایی آن هم زیستی می کند.از نظر وی اشکال غیرعقلایی «تیموس» (واژه ای یونانی است که افلاطون آن را برای توصیف بخش سوم وجود انسان ــ غیر از«میل»و «عقل»ــ به کار می برد که همان گرایش به «ارج شناسی نفس» است.) مانند ناسیونالیسم،احساس غرور در کار و غیره رفتار اقتصادی را به انحاء مختلف تحت تاثیر قرار می دهند و از این طریق موجبات ثروت یا فقر ملت ها را فراهم می آورند «ادامه یافتن این تفاوت ها را می توان نشانهٔ این امر دانست که زندگی بین المللی دیگر نه به صورت رقابت بین ایدئولوژی های رقیب، بلکه به صورت رقابت بین فرهنگ های مختلف قابل تصور خواهد بود، چرا که اکثر کشورهایی که اقتصادی پر رونق دارند سازمان اجتماعی مشابهی خواهند داشت. (۲)

فوکویاما رقابت های شدید در زمینه های گوناگون، از رقابت های علمی و

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص ۲۴۰.

۲- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۲۶۹.

تحقیقی گرفته تا فعالیت های هنری و ورزشی و سیاسی در دموکراسی های لیبرال را عرصهٔ بروز صلح آمیز «مگالوتیمیا» (ارج شناسی نابرابر) می داند. جنبهٔ دیگری از چشم پوشی از منافع حقیر و مادی انسان بورژوا و ارضاء میل به «ارج شناسی» در جوامع لیبرال مدرن، مشارکت در زندگی اجتماعی است. این دسته از فعالیت ها که هدف های غیر شخصی را دنبال می کند از طریق «نهادهای واسطه ای» و انجمن های داوطلبانه متفاوت مانند احزاب سیاسی،سندیکاها، انجمن های شهری و محلی، سازمان های صنفی، انجمن های مذهبی،ادبی و هنری و غیره صورت می گیرد. علی رغم خوش بینی فوکویاما در مورد «رام کردن» مگالوتیمیا در مورد دموکراسی های لیبرال، او نسبت به آیندهٔ دراز مدت این جوامع تردیدهای جدی دارد:«افول زندگی اجتماعی این اندیشه را القاء می کند که در آینده ممکن است ما تبدیل به «آخرین انسان ها» بشویم که تنها به آسایش خود فکر می کنند و از هرگونه میل «تیموتیک» برای هدف های متعالی

محروم شده اند؛ چرا که سخت در جست وجوی رفاه شخصی هستند.

اما خطر دیگری نیز وجود دارد: ممکن است تبدیل به«اولین انسان ها»

نیز بشویم؛ یعنی انسان هایی که درگیر جنگی خونین و بی حاصل،

اما با سلاح های مدرن هستند. در واقع این دو مسئله به هم مربوط است؛ چرا که فقدان میدان عمل منظم و سازنده برای «مگالوتیمیا»، به سادگی می تواند به ظهور مجدد ولی دیرهنگام آن به صورت افراطی یا بیمارگونه منجر شود. (۱)

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۳۶۸.

نقد فرضیه پایان تاریخ

نقد نظری

نظریه فوکویاما هم از حیث نظری و محتوا قابل نقد و ارزیابی است و هم از منظر تجربی و تاریخی.

دیدگاه «پایان تاریخ» نه تنها از سوی اندیشمندان ایرانی ـ اسلامی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته، بلکه برخی از دانش وران غربی نیز به شدت بر این دیدگاه تاخته و بر سستی آن تأکید داشته اند. آلن دوبنوا از زمره این اندیشمندان است که در نقد این دیدگاه می گوید:

نظریه فوکویاما در زمره نوشته هایی است درباره پایان ایدئولوژی هاـ نظریه ای که سی سال پیش از سوی دانیل بل (DanielBell) ارائه گردید ـ و به طور قابل ملاحظه ای بازمی گردد به آن چه که باید آن را بنیاد ایدئولوژی امریکایی دانست، باور به این که ایالات متحده در سیاست، رمز و راز خوشبختی را کشف کرده است، باور به این که این فرمول سیاسی، قابل تعمیم به سرتاسر کرهٔ زمین است، و بالأخره باور به این که تاریخ، یک حالت موقتی و گذرا در حیات بشر است (این اندیشه در جهان بینی مارکس نیز وجود دارد). در این برداشت و طرز استدلال، ما با نوعی داروینیسم اجتماعی روبه رو می شویم که بر اساس آن بهترین ها هستند که پیروز می شوند و چون امریکایی ها پیروز شده اند، پس بهترین ها هستند. در این راستا می توان گفت اگر لیبرالیسم در پایان تحول ایدئولوژیک بشریت پیروز شده، به خاطر آن است که بهترین بوده است. حجت و برهان بر پایهٔ موفقیت، نشانهٔ اندیشهٔ

سوداگرانه است. (۱)

فوکویاما برای اثبات نظریه خود دو دسته دلیل می آورد دسته نخست جنبهٔ اقتصادی دارد و دسته دوم مربوط به انسان شناسی هگل یا تفسیری از انسان شناسی هگل است که «مبارزه برای ارج شناسی» نام گرفته است.

نقد ادله فوکویاما

ایشان در قسمت نخست می گوید:

اصول اقتصادی لیبرالیسم_ «بازار آزاد»_ گسترش یافته و نتایج بی سابقه ای در زمینهٔ رونق مادی جوامع،چه در کشورهای صنعتی توسعه یافته و چه در کشورهایی که در پایان جنگ دوم جهانی جزئی از دنیای سوم فقیر بودند،به بار آورده است.یک انقلاب لیبرال در اندیشهٔ اقتصادی، همیشه همراه با تحول به سوی آزادی سیاسی در سراسر دنیا بوده است، البته بعضاً با ترتیب متفاوت و تقدم و تأخر. (۲)

روشن است پیشرفت های مادی و رونق اقتصادی در گستره حکومت های لیبرال قابل انکار نیست. اما اثبات برتری اندیشه ای با تکیه بر امور مادی و اقتصادی نشان ضعف آن و حاکی از محدودیت افق دید صاحبان آن اندیشه و غفلت شان از حقایق و واقعیت های دیگری است که بارها در تاریخ بشریت تجربه شده است. آموزه های آسمانی قرآن سستی چنین اندیشه ای را این گونه توصیف می کند:

۱- آلن دوبنوا، «بازگشت تاریخ: شامگاه بلوک بندی ها و پگاه ملت ها»، ترجمه ش. رستگار، ماه نامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۰، ش ۴۹-۵۰، ص۱۵.

۲- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۳-۱۴.

«وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَياهِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى». (سوره طه، آیه ۱۳۱)

و نیز:

«لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». (سوره حجر، آیه۸۸)

خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: به آن چه از زینت های دنیا، به کفار داده ایم دل مبند؛ زیرا این زینت ها و مظاهر دنیا برای امتحان آنان است. در برابر به روزی پروردگار که بهتر از زینت های دنیا و جاودانه تر است دل ببند. (۱)

تعبیر از زینت ها و امکانات مادی به شکوفه های دنیا نشان چشم گیر بودن از سویی و زوال پذیری آن از سوی دیگر است. (۲) یادآوری این نکته ضروری است که آیه شریفه در مقام سرزنش و نفی امکانات مادی نیست؛ بلکه درصدد نفی این اندیشه است که زینت های دنیا ملاک برتری نبوده و چه بسا برای امتحان افراد است. از دیگر سو دعوت به ارزش های جاودانه است. (۳) بنابراین پیشرفت های محیرالعقول دنیای غرب در گستره امور مادی دلیل برتری نظام لیبرال دموکراسی نبوده و به رغم این پیشرفت ها، نباید از ارزش های والای الهی که گشاینده رمز و راز خوشبختی انسان هاست غافل بود. «يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ» (سوره روم، آیه۷). پاسخ دلیل نخست فوکویاما از این آیه

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۵۹؛ المیزان، ج۱۴، ص۲۳۸؛ من وحی القرآن، ج۱۵، ص۱۷۷.

۲- الفرقان، ج۱۹، ص۲۲۷؛ البحر المدید، ج۳، ص۴۳۶.

۳- الفرقان، ج۱۹، ص۲۲۸.

شریفه روشن می شود که آن چه ایشان به عنوان ملاک برتری و اوج شکوفایی پنداشته است تنها ظاهر کار بوده و از واقعیت بالاتری ــ جهان آخرت ــ غافل شده اند. اوج شکوفایی و سعادت مندی بشر در توجه به همه ابعاد وجودی وی نهفته است. مهم ترین بعد وجود انسان روح و روان اوست که غفلت از آن خسارتی جبران ناپذیر است. این حقیقت از آیات بعدی قابل برداشت است:

«أَوَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ *

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ». (سوره روم، آیه۸ــ ۱۰)

در آیات یاد شده به اندیشیدن درباره خویشتن و آفرینش آسمان ها و زمین و سیاحت در روی زمین برای عبرت از سرنوشت پیشینیان که در حوزه های گوناگون به پیشرفت های خوبی دست یافته بودند دعوت شده است. و به گناه کاران هشدار داده است که فرجام ناشایستِ انکار آیات الهی نتیجه رفتار زشت آنان است. فراوانی امکانات مادی، همیشه به معنای سعادت و خوشبختی نبوده، چه بسا مایه نگون بختی فرد یا جامعه ای را در پی داشته باشد. بعضی از آیات قرآن به این مهم اشاره دارند:

«فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ». (سوره توبه، آیه ۵۵)

برخی از مفسران در توضیح آیه شریفه گفته اند:

زندگی، زمانی مایه سعادت، و موجب راحتی و لذت و سرور است که بر مجرای حقیقی اش جریان داشته باشد، یعنی آدمی به آثار واقعی آن که همان دانش مفید و عمل شایسته است رسیده باشد، و جز به آن چه خیر او و سودش در آن است مشغول نشود، این حیاتی است که مرگ در آن نیست، و راحتی ای است که آمیخته با تعب و رنج نمی شود، و لذتی است که تلخی و درد در آن راه ندارد، و چنین زندگی، جز در تحت ولایت خدا میسر نمی شود: «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (سوره یونس، آیه۶۲). اما کسی که به دنیا مشغول شده، و شیفته زینت های دنیوی و مادی شده، آمال و آرزوهای کاذب، او را فریب داده و شیطان از خود بی خبرش کرده باشد، در تناقض های قوای بدنی و تزاحم هایی که بر سر لذایذ مادی درگیر می شود، قرار گرفته، و با همان چیزهایی که آن ها را مایه سعادت خود خیال می کرد به شدیدترین عذاب ها دچار می شود. (۱)

از این رو سعادت بشر تنها در سایه ولایت الهی و پذیرفتن دستورات خداوند در حوزه های فردی و اجتماعی زندگی به دست می آید.

ایشان در قسمت دوم به «مبارزه برای ارج شناسی» اشاره می کنند. وی پس از طرح دلیل نخست و بسط مباحث آن و اشاره به تفسیر اقتصادی تاریخ از سوی برخی متفکران، سرانجام درک هگل از تحول تاریخ جهانی

را بسیار عمیق تر از درک مارکس و یا سایر متخصصین علوم اجتماعی معاصر می داند:

۱- المیزان، ج۹، ص۴۱۴.

برای هگـل اولین موتور تاریـخ انسـانی فیزیـک مـدرن و یـا افق دائما در حال گسترش تحت سیطرهٔ آن نیست، بلکه انگیزه ای کاملاًـ غیر اقتصـادی یعنی«مبـارزه برای ارج شناسـی»[شـناخته شـدن ارج شـخص از جـانب دیگری]است. تاریـخ جهانی هگل، مکانیسـمی را که مـا ارائه دادیم_ نفی و نقض انـدیشه هـای مارکس با اسـتناد به مواردی از گفتار خودش و در نتیجه موفقیت جوامع سـرمایه داری نسـبت به جوامع کمونیستی_ کامـل می کنـد و درک گسترده تری از انسان_ انسان در منزلت انسان_ به دست می دهد، و ما را قادر می سازد که گسست ها، جنگ ها و هجوم ناگهانی خردستیزی را در آرامش توسعه اقتصادی، که خصلت جریان واقعی تاریخ انسانی است، درک کنیم. (۱)

ایشـان مفهـوم لیـبرالیسم را از آثـار فیلسوفـانی ماننـد «هـابز» و «لاـک» و «هگـل» گرفتـه ولی مفهـوم هگلی لیـبرالیسم را بســیار بزرگـوارانه تر و شـریف تر می دانـد. به اعتقـاد وی در مفهـوم هگلی، انسـان، خودخـواه نبـوده و تنهـا به رفـاه مـادی خود نمی اندیشد؛ بلکه سـرنوشت جامعه نیز برای او اهمیت دارد و از فضـیلت بی بهره نیست. همچنین درک تاریخ به عنوان«مبارزه برای ارج شناسی»، نگرشی بسیار روشن گر و مفید برای فهم دنیای جدید فراهم می آورد، به خصوص این که ما اغلب عادت کرده ایم تمامی وقایع تاریخی را با دلایل صرفاً اقتصادی توضیح دهیم. (۲) فوکویاما می نویسد:

تئوریسـین هـای قـدیمی تجـدد، نویسـندگان قبل از هگل، ماهیت انسانی را نزد اولین انسان یعنی انسان در وضع طبیعی جسـت وجو

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۶۵_۱۶۶.

۲- پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۱۷۵.

می کردنـد. هابز، لاک و روسو هیـچ گاه مـدعی این نبودنـد که وضع طبیعی یک توضـیح تجربی یا تاریخی انسان اولیه است، بلکه آن را نوعی تجربه مفهومی تلقی می کردنـد تـا از طریق آن جنبه هـای قراردادی انسان ها را کنار زننـد و به خصوصـیات مشترک تمامی انسان ها به عنوان انسان دست یابند.

تفکر درباره ماهیت انسانی، موضوع مباحثی در فلسفه غرب و شکل گیری اندیشه جدید شد. در واقع اندیشمندان غربی با نگاه ناقص به انسان و نیازهای وی برنامه هایی را برای سعادت انسان ــ به زعم خویش ــ ترسیم و ارائه دادند. ایشان اولین انسان را دارای مشترکـات فراوانی بـا حیوانـات دانسـتند و تلاـش های وی را همچون حیوانات برای حفظ حیات تفسیر کردنـد. اما این اولین انسـان، تفاوت هایی هم با حیوانات دارد که میل به ارج شناسـی وی از سوی دیگران در همین راسـتا تفسـیر می شود. از این رو تمـام تلاـش هـای انسـان در زنـدگی اجتمـاعی را کوششـی برای بازشـناخته شـدن ارزش انسـانی وی از سـوی دیگران دانسـتند. از نظر آنـان مبارزه و جنگ برای حفظ جان و شـناخته شـدن ارج وی از سوی دیگران نتیجه محتوم این میل است. به ناچـار در این مبارزه یکی از طرفین درگیری برای حفظ جان خویش به بنـدگی گردن نهاده و تسـلیم خواسـته طرف دیگر می شود. این رابطه را به رابطه «خدایگان و بنده» و رابطه ای به غایت نابرابر تعبیر می کنند. کوتاه سـخن آن که برخلاف حکومت های دیکتاتوری که رابطه انسان هاــ براساس خـدایگان و بندهــ است در لیبرال دموکراسـی ارزش انسان ها بازشـناخته شده و انسان از آزادی بیشتری در حوزه های فردی و اجتماعی برخوردار است.

اشاره شد در پایان فوکویامانسبت به آیندهٔ درازمدت این جوامع تردیدهای جدی دارد:

افول زنـدگی اجتماعی این انـدیشه را القاء می کنـد که در آینـده ممکن است ما تبدیل به «آخرین انسان ها» بشویم که تنها به آسایش خود فکر می کننـد و از هرگونه میل«تیموتیک» (میل برای ارج شناسـی) برای هـدف های متعالی محروم شده اند،چرا که سـخت در جست وجوی رفـاه شخصـی هسـتند. امـا خطر دیگری نیز وجود دارد: ممکن است تبـدیل به«اولین انسـان ها» نیز بشویم یعنی انسـان هـایی که درگیر جنگی خونین و بی حاصل، اما با سـلاح های مـدرن، هسـتند. در واقع این دو مسئله به هم مربوط است چرا که فقـدان میـدان عمـل منظم و سازنـده برای«مگالوتیمیا»(ارج شناسـی نابرابر)، به سادگی می توانـد به ظهور مجدد ولی دیرهنگام آن به صورت افراطی یا بیمار گونه منجر شود.

قرآن کریم انسان را موجودی مرکب از روح الهی و بدن مادی می داند که زمینه بی نهایت صعود یا سقوط را داراست. آیاتی بـه آفرینش مُلکی انسـان: «وَ مِنْ آیـاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (سـوره روم، آیه۲۰؛ سوره انعـام، آیه۲؛ سوره طه، آیه۵۳_ ۵۵؛ سوره فرقان، آیه۵۴ و...) و آیات دیگری به آفرینش ملکوتی او اشاره دارنـد: (۱) «فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی...» (سـوره حجر، آیه۲۹؛ سوره ص، آیه۷۲). خداونـد پس از کامل شـدن آفرینش مُلکی انسان از روح خود در وی دمید و این نشانگر الهی بودن بعد روحی انسان است که در آیهٔ فطرت نیز به این معنا اشاره شده

۱- المیزان، ج۱، ص۱۵۵؛ الفرقان، ۱۶، ص۱۶۹.

است: (۱) «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ» (سوره روم، آیه۳۰).

افزون براین، انسان موجودی است که خداوند به وی کرامت بخشیده، و او را بر بسیاری از آفریده های خود برتری داده است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِى آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلًا» (سوره اسراء، آیه۷۰). و این خود انسان است که با اختیار، یا از پایگاه مکرم خود سود جسته و مسیر کرامت را تا وصول به هدف نهایی می پیماید یا در بستر غفلت، خود را تباه ساخته، به سطح چهارپایان و پست تر از آن تنزل می یابد: «أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (سوره اعراف، آیه۱۷۹)؛ زیرا این انسان، مختار بوده و می تواند جانب شر یا جانب خیر را در پیش گیرد: «إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً» (سوره انسان، آیه۳)و «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُر...» (سوره کهف، آیه۲۹). و آیات دیگری که به آفت ها و آسیب های مسیر انسان اشاره دارند. بنابراین انسانی که مفتخر به تاج کرامت الهی است به بازشناسی ارج خود از سوی دیگران نیازی احساس نمی کند تا از این رهگذر دنیا را میدانی برای مبارزه در این سو قرار دهد. برای انسان مورد نظر قرآن چیزی بالاتر از خشنودی خداوند معنا ندارد: «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (سوره توبه، آیه۷۲). (۲)

قرآن با پذیرش اصل تساوی انسان ها در انسانیت (سوره حجرات،

۱- المیزان، ج۱۶، ص۱۷۹.

۲- المیزان، ج۹، ص۳۳۹.

آیه۱۳) و اصـل عـدم سـلطه و مالکیت فردی بر فرد دیگر (سوره آل عمران، آیه۶۴، ۸۰) بـا تجویز آزادی های انسانی و نهی و نفی آزادی های حیوانی و بی قید و شرط، او را در جهت رسیدن به کمال هدایت می کند و به سرزنش کسانی می پردازد که براسـاس جهان بینی الحادی و انسان شناسـی مادّی و اُمانیزم (انسان مـداری به جای خدامـداری) با نفی خیر مشترک موجود یا قابل شناسایی و یا مهمل و رهاانگاری انسان: «أَیَحسَبُ الإِنسانُ أَن یُترَکَ سُدیً» (سوره قیامه، آیه۳۶) و خلاصه کردن انسان در «مَن غریزی» و انـدیشه جبرگرایی (سـوره نحـل، آیه۳۵) و حـاکمیّت قـدرت در روابـط (سـوره طه، آیه۶۴) و منحصـر دانستن زنـدگی به حیات دنیایی: «إِنْ هِی إِلَّا حَیاتُنَا الـدُّنیا نَموتُ و نَحیَا» (سوره مؤمنون، آیه۳۷) و سـلب مسئولیّت آخرتی او: «بل یرید الإِنسن لیفجر أمـامه» (سوره قیامه، آیه۵) و تأکیـد بر عـدم ضـرورت تربیت معنـوی، آزادی را به صورت یـک هـدف (نه یک ارزش) رهـایی مطلق و بی قیـد و شـرط و مبـاح بودن همه چیز از جمله عـدم پـذیرش دین، یا پـذیرش بردگی دیگران و... می داننـد و بـا اعتقاد به اصالت فرد و لزوم حاکمیت امیال بر عقل، در جهت کسب لـذت های حیوانی بیشتر و سود مادی افزون تر می کوشند و در صورت ضرورت، حد آزادی را فقط عدم تجاوز به آزادی دیگران می دانند.

قرآن کریم، هـدف از تلاش هـای انسان را نه برای بازشناسـی ارج خویش از سوی دیگران که برای رسیدن به پروردگار می داند: «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ» (سوره انشقاق، آیه۶) (۱) این مهم مقتضای

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۴۲.

رابطه عبودیت و ربوبیت است؛ (۱) از این رو تلاش جز در این مسیر نکوهیده است. و آیات زیادی که دعوت به توحید و یگانه پرستی و نفی هر طاغوتی را سرلوحه برنامه انبیاء می دانند. برای نمونه: «و لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَهُ» (سوره نحل، آیه۳۶؛ سوره آل عمران، آیه۷۹_۸۰؛ سوره انبیاء، آیه۲۵ و...).

کوتاه سخن آن که از نگاه قرآن انسان موحد تنها به خدا می اندیشد و جز او موجودی را فعال مایشاء نمی داند تا در برابر وی کرنش یا برای تسلیم وی برای احترام به خود با او مبارزه کند. عزت و سربلندی از آن خداست؛

«أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلهِ جَمِیعاً» (سوره نساء، آیه۱۳۹؛ سوره فاطر، آیه۱۰) و دست یافتن به آن تنها در سایه ایمان به خداوند امکان پذیر است. (۲) «وَ لِلهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لکِنَّ الْمُنافِقِینَ لا یَعْلَمُونَ» (سوره منافقون، آیه۸).

نقد تجربی

از نگاه تجربی و تاریخی هم، برخی از نویسندگان با استناد به شواهد و قرائن تاریخی و تجربی سستی این نظریه و لیبرال دموکراسی ایالات متحده را اثبات کرده اند. (۳)

فوکویاما معتقد و مدافع پرحرارت مدرنیته ومدرنیسم است؛ آن هم در

۱- المیزان، ج۲۰، ص۲۴۲.

۲- المیزان، ج۱۹، ص۲۸۲.

۳- رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن ها، ص۲۷۷.

عصری که بسیاری از متفکران جهانی مانند هایدگر، میشل فوکو، لیوتار و... عصر مدرنیته را در حال زوال و ضعف می دانند. وی موضع پسامدرن (Posmodernity) ندارد، بلکه کاملاً- برعکس، پیروزی ایده ای را ادعا می کند که با ماهیتی ژئوپولیتیک (رابطه بین منابع زیرزمینی و موقعیت جغرافیایی یک کشور با وضع و موقعیت سیاسی آن است (۱) که این جا منظور پیوند خوردن آن با منافع ایالات متحده است) پیوند خورده است. پیروزی غرب و ایدهٔ غربی، بیش از هر چیز به علت از پا افتادگی کامل بدیل های نظام یافته معتبر برای لیبرالیسم غربی، نمایان می شود. در حالی که نقطهٔ عزیمت پسامدرنیسم لیوتاری، پایان شرح های عمومی کلیت و آزادی، روشن گری و رهایی است. فوکویاما با نقل کلیت هگلی، به شرح مجدد هگل می پردازد و بار دیگر بر روایت لیبرالیسم پای می فشارد. بحث فوکویاما متعلق به مدرنیته است و از بسیاری جهات به تکرار مجدد نظریهٔ مدرن سازی می پردازد. مدرن سازی به منزلهٔ نظریه ای بدون آینده بود؛ زیرا فرض آن است که کشورهای پیشرفتهٔ غربی قبلاً به آن رسیده اند. (۲)

وی از درک این نکته ناتوان است که ما به هیچ وجه شاهد پایان تاریخ نیستیم، فقط ناظر پایان روایت های تاریخ گرایانه و بحران شدید ایدئولوژی پیشرفت (Progress) هستیم. برای باور پایان تاریخ باید پیشاپیش پذیرفت که تاریخ دارای جهت است. آن چه پایان می پذیرد، برداشت خطی از تاریخ است؛ تاریخی که فقط دارای جهتی منحصر به فرد باشد، نه خود تاریخ که

۱- فرهنگ جامع سیاسی، ص۵۱۷.

۲- نک: جان نبدروین پیترز، «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، ترجمه پرویز صداقت، ماه نامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۳، ش۷۹-۸۰، ص۴۷.

از نو زاده می شود آن هم به نحو چند مرکزی، جمعی و بیش از همیشه در بردارندۀ معانی فراوان. (۱)

چنان که پیش تر گفته شد، فوکویاما تلاش کرده است تا تفسیر کوژویی از هگل را با مبانی لیبرال دموکراسی بیامیزد و تفسیری تاریخ گرایانه از روند حرکت تاریخ و پیروزی نهایی ایدئولوژی بورژوازی جوامع صنعتی (لیبرال دموکراسی) را ارائه کند. در باب روایت هگلی وی از حرکت تاریخ

نیز نکات مهمی وجود دارد. فوکویاما گونۀ غریبی از هگل گرایی را

ارائه می کند که نه هگل گرایی راست _ که دولت گراست _ و نه هگل گرایی چپ _ که مارکسیست است _ بلکه آمیزه ای جدید به عنوان هگل گرایی لیبرال منظور اوست.

در تبیین دیدگاه قرآن به این نتیجه رسیدیم که تصویری که آیات مربوط به پایان تاریخ و روایات آخرالزمان به دست می دهند؛ هنوز تحقق نیافته است؛ زیرا از نگاه قرآن در پایان تاریخ جامعه ای شایسته با حضور مؤمنان صالح در گستره جغرافیایی وسیعی از زمین تشکیل خواهد شد. بسط عدالت، گسترش یکتاپرستی، امنیت و رفاه، حاکمیت دینی و... از اساسی ترین ویژگی های جامعه موعود قرآن در پایان تاریخ است. گفتیم به اعتقاد مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت، این وعده الهی تاکنون به طور کامل آشکار نشده و تحقق آن تنها به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان پذیر خواهد بود. حتی مفسرانی که خطاب آیات مربوطه را عام گرفته و از محدود نبودن آن به اشخاص و دوره های تاریخی خاص سخن

۱- جان نبدروین پیترز، «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، ترجمه پرویز صداقت، ماه نامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۳، ش۷۹-۸۰، ص۶-۱۵.

گفته اند؛ در نهایت حکومت مهدوی را از مصادیق کامل آن برشمرده اند. (۱) برابر این دیدگاه سخن از پایان تاریخ با استناد به پیشرفت های مادی در گستره حکومت های لیبرال و ادعای اوج شکوفایی بشریت سخنی لغو و بیهوده است. بنابراین پایان تاریخ با ظهور منجی بشریت مجال ظهور خواهد یافت و روشن است برابر محتوای آیات و روایات تاکنون منجی موعود ظاهر نشده است.

این مطلب مورد اتفاق عموم منتظران منجی از همهٔ ادیان و مذاهب است. همچنین در ردّ دیدگاه مفسران اهل سنت به گونه ای مبسوط از بازه زمانی پایان تاریخ بحث کردیم و روشن شد که جامعهٔ موعود در آیات مربوط به پایان تاریخ، هنوز مجال ظهور نیافته و در آینده به رهبری مصلح کل ایجاد خواهد شد.

۲. نظریه برخورد تمدن ها

اشاره

(۲)

ساموئل هانتینگتون (۳) از نظریه پردازان در حوزه مسائل آینده است که با

۱- المیزان، ج۱۵، ص۱۵۱-۱۵۶؛ ۵۳۰-۵۳۳؛ اطیب البیان، ج۹، ص۵۵۶؛ البلاغ، ج۱، ص۳۵۷.

۲- نظریه برخورد تمدن ها.

۳- ساموئل هانتینگتون در سال ۱۹۲۷م. در شهر نیویورک و در یک خانواده مهاجر انگلیسی به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی را در این شهر طی کرد و مدارک لیسانس و فوق لیسانس خود را از دانشگاه های بیل و شیکاگو دریافت نمود. وی در سال ۱۹۵۱ نیز پس از دریافت مدرک دکترای علوم سیاسی از دانشگاه هاروارد، به تدریس در این دانشگاه پرداخت و برای مدتی نیز به ریاست دپارتمان های مختلف آن دانشگاه برگزیده شد. هانتینگتون از سال ۱۹۸۹، ریاست مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد را عهده دار بود. هانتینگتون مسئولیت های متعددی را بر عهده داشته است از آن جمله: دستیار تحقیقات امور دفاعی در مؤسسه مطالعاتی بروکینگز (۱۹۵۲-۱۹۵۳)؛ دستیار مؤسسه مطالعات امور جنگ و صلح در دانشگاه کلمبیای نیویورک (۱۹۵۸)؛ تحلیل گر امور دفاعی و استراتژیک در وزارت دفاع و وزارت امور خارجه (۱۹۸۵ تاکنون)؛ ریاست انجمن مطالعات علوم سیاسی امریکا (۱۹۸۶- ۱۹۸۷)؛ بنیان گذار و سردبیر مجله فارین پالیسی (۱۹۷۰- ۱۹۷۷) و... . تحقیقات و آثار وی به طور کامل درباره مسائل امریکا، به ویژه ابعاد نظامی و استراتژیک آن، سیاست تطبیقی، امنیت ملی و روابط بین الملل است. ارائه رهنمود های استراتژیک و اجرایی به دولت مردان امریکا نیز از ویژگی های آثار اوست. نظریه معروف «برخورد تمدن ها» (فارین افرز، سال ۷۲ شماره ۳، تابستان ۱۹۹۳) وی را در زمره صاحب نظران حوزه مطالعاتی آینده پژوهی قرار داده است. وی در سال ۲۰۰۸م. در سن ۸۱ سالگی درگذشت. اساس نظریه وی بر این پایه استوار است که پس از پایان جنگ سرد، فرهنگ و هویت مذهبی و به دیگر سخن تمدن موجب تقسیم بندی ها و سرچشمه درگیری ها خواهد شد که عمده

ترین تمـدن ها را تمـدن اسـلامی، تمـدن غرب، تمدن کنفسیوسـی، تمدن هندویی تقسـیم کرده؛ سایر تمدن ها همچون تمدن ارتدوکس ها، امریکای لاتین، آفریقا و... را تمدن های کوچک می نامد. (نظریه برخورد تمدن ها).

طرح نظریه برخوردتمدن ها به شهرت جهانی دست یافت. وی پایان جنگ سرد را نه پایان مناقشات، که سرآغاز درگیری ها در آینده می داند. وی تمدن های زندهٔ جهان را به هفت و یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می کند: تمدن های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدوکس، امریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن آفریقایی. و خطوط گسل میان تمدن های مزبور را منشأ درگیری های آتی و جایگزین واحد کهن دولت _ ملت می بیند. به اعتقاد هانتینگتون،تقابل تمدن ها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحلهٔ تکامل درگیری های عصر نو را شکل می دهد؛ زیرا:

_ اختلاف تمدن ها اساسی است؛

_ خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است؛

_ تجدید حیات مذهبی وسیله ای برای پرکردن خلأ هویت در حال

رشد است؛

ــ رفتار منافقانهٔ غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) گردیده است؛

ــ ویژگی ها و اختلافات فرهنگی تغییر ناپذیرند؛

ــ منطقه گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است؛

ــ خطوط گسل موجود بین تمدن ها امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط جرقه های ایجاد بحران و خونریزی اند.

خصومت هزار و چهارصد سالهٔ اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب آبستن بروز حوادثی خونین می شود. بدین ترتیب، «پارادایم برخورد تمدنی» دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می دهد و در عصر نو صف آرایی های تازه ای بر محور تمدن ها شکل می گیرد و سرانجام نیز تمدن های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می گیرند. خلاصه این که کانون اصلی درگیری ها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. در واقع درگیری های تمدنی آخرین مرحلهٔ تکامل درگیری در جهان نو است.

هانتینگتون معتقد است که نظریه اش بر روش شناسی علمی تدوین نیافته، بلکه بر اساس تجربه گرایی تاریخی (Historical Empiricism) طراحی گشته است. او در کتابش شواهدی چون جنگ های صلیبی، مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تراژدی بوسنی و هرزگوین و ضدیت غرب به

ویژه امریکا علیه انقلاب اسلامی و موارد دیگر را بیان می دارد. (۱)

نقد نظریه برخورد تمدن ها

(۲)

نظریهٔ «برخورد تمدن ها» از بدو انتشار با واکنش های گسترده ای در محافل فکری، مذهبی، فرهنگی و سیاسی جهان روبه رو شده است. (۳) منتقدان هانتینگتون طیف وسیعی را تشکیل می دهند: دولت مردان غربی طرح این گونه مسائل را در این مقطع با لحاظ پیامدهای سیاسی آن جایز نمی بینند. برخی از اندیشمندان و روشنفکران محافل سیاسی غرب، آن را طرحی خام می پندارند و هانتینگتون را به غفلت از پاشیدگی درونی، پوچی اخلاقی و خلأ معنوی جهان غرب و در عوض، یکپارچه انگاشتن آن متهم می سازند و از او می خواهند تا برای ترمیم خانهٔ از پای بست ویران و درخطر اضمحلال غرب چاره اندیشی کند. (۴)

۱- همان، ص۳- ۲۲؛ «ماهیت و معیارهای گفتگوی تمدنی»، مجله گفتمان، زمستان ۱۳۷۷، ش۲،ص۱۹۶.

۲- «پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن ها»، مجموعه مقالات، ترجمه محمدصادق خرازی.

۳- رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن ها، ص۲۵۴- ۲۵۹.

۴- جمیز کورث (James Kurth) از جمله منتقدانی است که مشخصاً از هانتینگتون به دلیل نادیده گرفتن مشکلات داخلی تمدن غرب، انتقاد کرده است. وی در مقاله مفصلی با عنوان «برخورد واقعی» (The Real Clash)، ابتدا برخورد مفاهیم در عصر جدید را بررسی کرده و سپس به انتقاد از نظریهٔ هانتینگتون می پردازد. به اعتقاد نویسنده: «غرب آبستن مهم ترین تحولات است و برخورد واقعی نیز در درون تمدن غرب به ویژه امریکا صورت خواهد گرفت. چندگانگی فرهنگی و حرکت های فمینیستی از جمله زمینه های لازم برای بروز درگیری درون تمدنی غرب اند». نویسنده همچنین می افزاید: «برخورد واقعی بین غرب و سایرین نخواهد بود، بلکه در درون تمدن غرب ما شاهد برخورد غرب و فراغرب (Wesl Posl Wesl) خواهیم بود. نشانه هایی از این برخورد در حال حاضر در غرب به چشم می خورد که از جمله می توان به درگیری های فکری طبقات مختلف امریکا و توسعهٔ آن به بدنهٔ سیاسی امریکا اشاره کرد». (نک: james kurth."the real clash" the national interest. No. ۳۷(fall ۱۹۹۴). به نقل از نظریه برخورد تمدن ها، ص۲۴).

به رغم ادعای هانتینگتون، این مقاله مـدافع مطلوبیت درگیری بین تمـدن ها نیست، بلکه هدف آن طرح فرضـیه هایی است که به تشـریح چگـونگی آینـده می پردازنـد. (۱) همـان گـونه که در انتقـاد منتقـدان نیز مـورد تـوجه واقع شـده است؛ این گـونه اظهارنظرهـا بر درگیری میـان ملت هـا دامن زده و آتش اختلاـف ها را شـعله ور می سازد. (۲) به بعضـی از اشکالات دیدگاه هانتینگتون اشاره می شود:

ابهام در مفهوم تمدن

به نظر می رسـد هـانتیگتون بـا شـتاب زدگی در طرح این دیـدگاه از بعضـی نکـات اساسـی درون متنی غفلت کرده است. وی تمـدن هـا را به هفت یـا هشت تمـدن تقسـیم می کنـد. امـا معیاری در این خصوص به دست نمی دهـد. با کـدام مبنایی به این تقسـیم و حتی نام گذاری این ها به تمدن رسـیده است. و با چه ملاکی تمدن غربی و نه مسیحی در کنار تمدن اسلامی؛ تمدن آفریقـایی، ژاپنی و اسـلاو در کنـار تمـدن اسـلامی و ارتـدوکس و کنفوسـیوس و... قرار یافته انـد. و کـدام کشور و فرهنگ و مذهبی را مظهر تمدن اسـلامی و رویارویی آن با تمدن غرب پنداشـته است. چرا تمدن آفریقای جنوبی، تمدنی مجزا از غرب، و تمدن ژاپن متفاوت از چین

۱- نظریه برخورد تمدن ها، ص۹.

۲- ساموئل هانتینگتون، در مصاحبه با رامین جهانبگلو درباره نظریه برخورد تمدن ها، مجله گفتمان،۱۳۷۷،ش۲، ص۱۰۵.

تلقی شد.

یکی از نویسندگان معاصر می نویسد: از نقاط ضعف دیگر مقالهٔ «برخورد تمدن ها» این است که هانتینگتون تعریف علمی و مشخصی از تمدن و فرهنگ ارائه نمی دهد و بر پیوستگی وثیق این دو با یکدیگر تأکید می ورزد. به طور کلی هانتیینگتون، تمدن و فرهنگ را دو مفهوم پیوسته و مستتر در یکدیگر تصور می کند. وی معتقد است که تمدن بالاترین سطح گروه بندی فرهنگی مردم و گسترده ترین هویت فرهنگی است که می توان انسان ها را با آن طبقه بندی کرد. ارائه تعریف دقیق و جامع از فرهنگ و تمدن کاری آسان نیست، اما با وجود به هم پیوستگی تمدن و فرهنگ، تفاوت های قابل تأملی نیز در میان آن ها مشاهده می شود که هانتینگتون به آن ها توجهی نکرده است. (۱)

از میان تفاوت های مختلف تمدن و فرهنگ، می توان به دو تفاوت عمده ای که اسلامی ندوشن قائل است اشاره کرد: نخست: تمدن بیشتر جنبهٔ علمی و عینی دارد و فرهنگ بیشتر جنبهٔ ذهنی و معنوی... . دوم: تمدن بیشتر جنبهٔ اجتماعی دارد و فرهنگ بیشتر فردی. تمدن تأمین کنندهٔ پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است. فرهنگ گذشته از این جنبه، می تواند ناظر به تکامل فردی باشد. (۲)

بر این اساس مفهوم تمدن در نظریه یا فرضیه هانتینگتون در هاله ای از ابهام بوده و از همین رو معیاری برای تقسیم بندی به دست نمی دهد.

۱- نظریه برخورد تمدن ها، ص۳۷-۳۸.

۲- «فرهنگ و شبه فرهنگ» به نقل از نظریه برخورد تمدن ها، ص۳۸.

مبنای غیرعلمی

پایه گذاری پژوهش بر روش علمی از وجوه تمایز تحقیقات علمی از دیگر پژوهش ها و معیاری برای سنجش اعتبار آن است.

نظریهٔ برخورد تمدن ها، بر یک روش شناسی علمی استوار نبوده و نویسنده با مطالعهٔ رخدادهای تاریخی به تقسیم بندی تمدن ها و برخورد این تمدن ها با یکدیگر می رسد. چنان که گذشت: «هانتیگتون معتقد است که نظریه اش بر روش شناسی علمی تدوین نیافته، بلکه براساس تجربه گرایی تاریخی طراحی گشته است. او در کتابش شواهدی چون جنگ های صلیبی، مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تراژدی بوسنی و هرزگویین و ضدیت غرب به ویژه امریکا علیه انقلاب اسلامی و موارد دیگر را بیان می دارد.» (۱)

بنابراین پیش گویی از رخدادهای آینده با تکیه بر حوادث گذشته، محتوم به سستی و سقوط و فاقد ارزش علمی است. روبه رو شدن این دیدگاه با اقبال عمومی، نه به لحاظ مبنای علمی و غنای اندیشه در آن، بلکه به دلیل تهی بودن میدان اندیشه از نظریه ای مناسب، در دوران پس از جنگ سرد بود. از این رو رفته رفته و با مطالعهٔ اندیشمندانهٔ آن با انتقادهای فراوانی از سوی اندیشمندان غربی و غیرغربی روبه رو شده و ضعف های آن رخ نمود. آقای منصورنژاد در کتاب خود، شماری از انتقادهای اندیشمندان غربی را فهرست کرده است. (۲)

۱- رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن ها، ص۲۴۲-۲۴۳.

۲- رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن ها، ص۲۵۴-۲۵۷.

توهم یکپارچه انگاری غرب

هـانتینگتون با زیرکی سـعی در یکپارچه نشان دادن دنیای غرب دارد. وی بـدون توجه به اختلافات مـذهبی، فرهنگی و قومیتی در غرب که به زعم ایشان باید از اروپای مرکزی و غرب آن تا امریکای شمالی را شامل شود، تمدن یکپارچه ای از غرب ارائه می دهـد. یا دست کم گسترهٔ جغرافیایی تمـدن غرب در گفتار ایشان با ابهام روبه روست. پروتسـتان ها که موجب انشـقاق در کلیسای کاتولیک بودند؛ در درون نیز از هماهنگی یکسانی برخوردار نبوده و صـهیونیزم مسـیحی را در خود جای داده اند که بسیار دور از نظر است بـا گروه هـای میـانه رو در غرب به تفاهم برسـند. از این رو با دو رویکرد در دنیای غرب ــ به ویژه در درون ایالات متحـده ــ روبه رو هستیم. نخست: رویکرد دینی یا منجی گرایی که با الهام ــ درست یا نادرست ــ از آموزه های کتـاب مقـدس منتظر پایـان تاریـخ و ظهور دوبارهٔ مسـیح هسـتند. چنان که در این نوشـتار اشاره شـد این رویکرد برطبل جنگ کوبیـده و سـعی در آتش افروزی برای زمینه سـازی ظهور مسـیح دارد. دوم: رویکرد مـادی گرایـانی ماننـد فوکویامـا، تـافلر و هانتینگتون و... که با خرد بریده از وحی از پایان تاریخ و سـیطرهٔ لیبرال دموکراسـی خبر می دهند. هرچند صهیونیزم یهودی در بهره برداری از هر دو جریان سعی فراوان دارد.

از سـوی دیگر تنـوع فرهنـگ هـا و قـومیت هـا در غرب مـانعی بزرگ فراروی یکپـارچه گی تمـدن غربی گشوده است. سـرخ پوسـتان و سـیاه پوسـتانی که از حقوق شـهروندی درجه دو برخوردار بوده و از حقوق واقعی خویش محروم شـده انـد؛ به سان زخم کهنه ای در موقعیت بحرانی سرباز نموده و غرب را با

مشکل بزرگی روبه رو خواهد ساخت. شکل گیری جنبش وال استریت_ قیام نود و نه درصدی بر ضد یک درصد_ گواه روشنی بر این ادعاست.

به نظر می رسد جان مایهٔ سخنان هانتینگتون را رویارویی تمدن اسلام و غرب تشکیل می دهد. شواهدی که در نظریهٔ خویش اشاره می کند گویای این مطلب است. اما باز به گمان خویش با زیرکی از برخورد تمدن های گوناگون سخن می گوید تا شاید از خطر اسلام برای غرب و شکل گیری اتحاد اسلامی بکاهد. و بدین گونه از هدف اصلی خویش در لفافه سخن می گوید. پوشیده نیست آشتی ناپذیری آموزه های اسلامی با فرهنگ لیبرال دموکراسی، برخورد این دو را ناگزیر می سازد. اما نباید از این نکته غفلت کرد که رویارویی اسلام با لیبرال دموکراسی ایالات متحده به مفهوم تقابل اسلام با غرب_ اعم از دولت ها و توده های مردمی_ نیست. چنان که در ادامه نوشتار اشاره خواهد شد.

گفت وگوی تمدن ها یا برخورد تمدن ها

روشن است به موازات رشد آگاهی و دانش افزایی، بشر همواره از جنگ و کشتار گریزان بوده و آرامش خویش را در صلح و آشتی دنبال کرده است. قتل و غارت و ایجاد رعب و ناامنی از ویژگی های اقوام بدوی و جامعه های سامان نیافته است. تشکیل تمدن و قوانین بازدارنده مانند قصاص (۱) و دیات و... افزون بر جلوگیری از قتل و غارت، تشکیل سازمان های مردم نهاد

۱- آیه «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُون» (سوره بقره، آیه۱۷۹)؛ و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید. به همین معنا اشاره دارد.

حقوق بشری را موجب شده است. (۱) براین اساس انسان ها فطرتاً در جست وجوی صلح بوده و از جنگ و ناامنی ناخشنودند. اما با غبار گرفتن فطرت و جهل و ناآگاهی مسیر قتل و غارت را پی می گیرد. از همین رو دانش و آگاهی با زدودن تیرگی ها از فطرت غبار گرفته، وی را با فواید ارزش های اخلاقی آشنا می سازد. با این وصف در دنیای معاصر که عصر اطلاعات نام گرفته است، سخن گفتن از برخورد تمدن ها را جز در راستای اهداف منفعت جویان و سیاست مداران دنیاطلب و هراس از انحطاط تمدن غرب نمی توان تفسیر کرد.

به رغم قدرت فراگیر تمدن جدید غرب، دیگر تمدن ها گرچه از بسیاری جهات رو به ضعف نهاده اند، اما هرگز از بین نرفته اند و با آشکار شدن ضعف های درونی تمدن جدید غرب از سویی و رشد و آگاهی جوامع از سوی دیگر، بعضی از این تمدن ها، به ویژه تمدن اسلامی در تلاش برای احیای دوباره خود هستند. دیدگاه هانتینگتون هم به گونه ای ضمنی و بلکه صریح، وجود و توان تمدن های غیر غربی، به ویژه تمدن اسلامی را پذیرفته است.

مغالطه ای که در گفتار ایشان قابل پی جویی است، این که جنگ و کشتار و برخورد بیشتر ویژه جوامع بدَوی و به دور از تمدن است. و اساساً مفهوم مدنیت با این ایده اگر نگوییم در تناقض، دست کم در تضاد و تقابل

۱- آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵)؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...؛ به نقش مردم در برپایی عدل و داد اشاره دارد.

است. این نقص بزرگ تمدن غربی را باید در تهی شدن آن از دین و سیطرهٔ خرد بریده از وحی بر ارکان آن جست وجو کرد.

«باید به خاطر داشته باشیم که تمامی تمدن هایی که اطلاعاتی از آن ها در دست داریم، به وسیلهٔ دین یا «ایدهٔ حاکم» (حاکمیت تفویض شدهٔ الهی) که قبلاً به آن اشاره رفت، به وجود آمده اند. تمدن چین بر اساس آیین کنفسیوس و تائو استوار است؛ تمدن غرب بر مسیحیت و تمدن اسلامی بر اسلام؛ همچنان که تمدن رومی بر پایهٔ مذهب رومی و تمدن مصری بر اساس مذهب مصر بنا شده بود.» (۱)

از این رو بایسته است تشکیل تمدن واحد را از دین بجوییم. «به دلیل مرکزیت و اهمیت ادیان در ایجاد تمدن هاست که فهم متقابل بین ادیان که منشأِ ارزشی و ایده آلی هر تمدن محسوب می شود، در قلب هر گفت وگوی تمدنی که با هدف تفاهم و احترام متقابل انجام می شود، قرار دارد... تصادفی نیست که در طلیعهٔ هزارهٔ جدید، فراخوان گفت وگوی تمدن ها و نه برخورد آن ها از جهان اسلام و به خصوص توسط سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری [وقت] اسلامی ایران برخاسته است؛ سرزمینی که یکی از کانون های اصلی تمدن اسلامی در سیزده قرن گذشته به شمار می رود و حتی قبل از آن نیز قلب امپراتوری و تمدنی عظیم بوده است». (۲)

اسلام توانست تمدن ها و قومیت ها و فرهنگ های گوناگون را در زیر پرچم تمدن واحدی گرد آورد. گوناگونی زبان ها، قومیت ها، فرهنگ ها،

۱- پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن ها، ص۲۴۶-۲۴۷.

۲- پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن ها، ص۲۴۷-۲۴۸.

نژادهـا، رنـگ هـا و حتی مناطق جغرافیایی و آب و هوایی جهان اسـلام بر کسـی پوشـیده نیست. اما با تکیه بر مشترکات دینی تمـدن اسـلامی همچنان روبه گسترش پیش می رود. هرچنـد مخالفان این تمدن ــ که بارها در دیدگاه های خود به عیان بیان کرده اندـــ با هراس از توسـعهٔ آن در تلاش برای خاموش کردن و تضعیف تمدن اسلامی هستند. چنان که پیش تر آموزه های وحیـانی از این توطئه پرده برداشـته انـد (سوره توبه، آیه۳۲ـ۳۳؛ سوره فتح، آیه۲۸؛ سوره صف، آیه۸). به رغم اختلافـات یاد شـده در جهـان اسـلام، آموزه هـای اسـلام، ظرفیت گردآوری پیروان خود و دیگر امت هـا را بـا رهـبری فردی معصوم در زیر پرچم توحید در خود نهفته دارد. و می تواند

همه انسان ها را در همـهٔ زمان ها به صورت یک پارچه مـدیریت کنـد و آنان را در یک نظام واحـد سازمان دهی نماید. چنان که در عصـر نزول این مهم به وقـوع پیـوست و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم همه را از هر رنـگ و نژاد و قومیت در تمدن اسلامی جا داد.

کوتاه سـخن آن که تمدن اسـلامی از توان جذب دیگر تمدن ها و ایجاد یکپارچگی برخوردار است. حال آن که تمدن جدید غربی همواره در پی حذف تمدن های دیگر و تحمیل خود بر دیگران است.

برخلاف دیدگاه هانتینگتون، آموزه های آسمانی قرآن، همگان را به صلح و سازش و هم زیستی مسالمت آمیز فرا می خواند:

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُـدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْـرِکَ بِهِ شَـیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُـنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». (سوره آل عمران،آیه۶۴؛ سوره بقره، آیه۲۰۸)

آیه شریفه از اهل کتاب می خواهد تا بر محور توحید که از مشترکات اعتقادی میان ادیان آسمانی است گرد بیایند و یکدیگر را در گسترش توحید و عمل به مقتضای آن یاری رسانند. (۱) هانتینگتون بر سلطه غرب تأکید داشته و بر حفظ آن به هر شکلی توصیه می کند: «غرب باید از ارزش ها و موقعیت برتر خود در جهان دفاع کند و در تحقق این هدف نیز باید همکاری با آن دسته از کشورها را تقویت نماید که کشورهای از درون گسیخته اند، مانند روسیه که در حال حاضر به دلایل اقتصادی و امنیتی از پیوستن به هرگونه اتحاد ضد غربی اجتناب می ورزد. در درازمدت نیز غرب باید خود را برای مواجهه با جهانی آماده کند که در آن، دوران تفوق اقتصادی و نظامی غرب به سر آمده و موازنهٔ قدرت به نفع دیگری و به ضرر او برهم خورده است.» به علاوه غرب باید «دامنه و قدرت نظامی کشورهای کنفوسیوسی_اسلامی را محدود سازد؛ از اختلافات و درگیری های موجود بین کشورهای اسلامی و کنفوسیوسی بهره برداری کند و گروه هایی را که در درون تمدن های دیگر به ارزش ها و منافع غرب گرایش دارند، مورد پشتیبانی قرار دهد ...». (۲)

اما قرآن برنفی سلطه افراد یا اندیشه ای غیر الهی بر دیگران تأکید داشته و به عنوان یکی از محورهای اتحاد و همبستگی؛ پیروان ادیان را به آن دعوت می کند. پیامبر اسلام از آغازین روزهای نزول آخرین دین آسمانی بر وحدت و یکپارچگی میان پیروان ادیان فراخوانده و از اختلاف و کشمکش پرهیز

۱- المیزان، ج۳، ص۲۴۶-۲۴۷؛ الفرقان، ج۵، ص۱۸۲-۱۸۴.

۲- نظریه برخورد تمدن ها.

داده است. از این رو خداوند آخرین پیامبر خود را مایه رحمت بر جهانیان وصف می کند: «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ» (سوره انبیاء، آیه۱۰۷). روشن است مجال توفیق وحدت بر محور مهر و رحمت افزون تر از وحدت با جنگ و در گیری است. و به بیان دقیق تر امکان وحدت در صورت اول میسور است، نه در صورت دوم. پیامبر اسلام افزون بر فراخواندن پیروان ادیان بر گردآمدن زیر لوای توحید، پادشاهان امپراطوری های قدرتمند عصر خویش را نیز با مهر و رحمت به این مهم فراخواندند. (۱) نکته قابل دقت

در این آیات و نامه ها و سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این است که گسترش

و فراگیری دین اسلام با منطق و استدلال انجام پذیرفته است. این

در حالی است که دیدگاه های معاصر غربی بدون توجه به خواسته های منطقی جهانیان بر تحمیل اندیشه های خود اصرار دارند. بنابراین از

نگاه قرآن ذات و سرشت روابط میان ملت ها درگیری و منازعه نیست، بلکه مشترکات اعتقادی و فرهنگی با محوریت رهبری مهربان همگان را به هم نزدیک می کند.

به رسمیت شناختن حقوق همه انسان ها با هر رنگ و نژاد و اعتقادی در آموزه های اسلام و عملکرد معصومین ظرفیت بزرگی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی میان ملت ها و جهانی شدن دین اسلام است. سفارش به رعایت عدالت نسبت به دشمنان «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ لِلهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ» (سوره مائده، آیه۸) نمونه ای از

۱- صحیح بخاری، ج۱، ص۶؛ مکاتیب الرسول، ج۲، ص۳۱۶، ۳۹۰.

این دستورات است. (۱)

خاطرنشان می شود مواضع پاپ ژان پل دوم نیز بر نزدیکی اسلام و مسیحیت با تکیه بر مشترکات اعتقادی استوار است و تنش های موجود بین جوامع اسلامی و جوامع غربی عمدتاً از سیاست «دولت های غربی» سرچشمه می گیرد و نه از «تمدن مسیحی» که مشترکات آن با «تمدن اسلامی» به دلیل یگانگی منشأ توحیدی آن ها بسیار زیاد است.

پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک های جهان در کتاب «گذر از آستان امید»، در باب روابط کلیسا و جهان اسلام به مشترکات دو دین الهی اشاره نموده و می نویسد:

کلیسا برای مسلمانان که خدای واحدی را که حیّ، قیّوم، رحمان، فعال مایشاء و خالق آسمان و زمین است عبادت می کنند، احترام بسیاری قائل است. آن ها به دلیل اعتقاد به وحدانیت خدا، به ما به ویژه نزدیک ترند.

توجه خاص پاپ ژان پل دوم به نزدیکی اسلام و مسیحیت مقولهٔ بسیار مهمی است که از دید هانتینگتون که میراث مشترک فرهنگی یهود و نصاری را تنها عامل وحدت سیاسی و تمدنی می شمارد، به دور مانده است. رهبر کاتولیک های جهان در ادامه، ضمن اشاره به پاره ای از اختلافات تئولوژیکی اسلام و مسیحیت، آمادگی کلیسا را برای انجام دیالوگ و همکاری با جهان اسلام اعلام می کند. (۲)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۵۶؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج۱، ص۳۶۹.

۲- «مسیحیت و نظام نوین جهانی_ نگاهی به کتاب رهبر کاتولیک های جهان»، اطلاعات بین المللی، ۱۰/۸/۱۳۷۳.

۳. موج سوم

اشاره

آلوین تافلر (۱) به عنوان یکی از پژوهش گران حوزه آینده پژوهشی از طرح ایده ای با عنوان موج سوم سخن گفته است. به عقیدهٔ تافلر، درگیری اصلی قرن بیست و یک مقوله ای است که نه می تواند مؤید نظریهٔ هانتینگتون باشد (برخورد تمدن غرب با تمدن اسلام_ کنفوسیوس) و نه نظریهٔ فوکویاما

۱- الوین لویس تافلر متولد ۱۹۲۸، نویسنده و فیلسوف مشهور امریکایی یهودی تبار و آینده پژوه است. وی به عنوان یکی از پیشگامان جهانی تغییر و تحول شناخته می شود. او با وسواس زیادی همواره از نگارش کلماتی همچون «روند» و «پیش بینی» در نوشته هایش اجتناب می ورزد و براین نکته اصرار می کند که هیچ کس به درستی نمی تواند بگوید که در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. کار ویژه تافلر ارائه مفهومی از اثرات تغییر است. این امر ریشه در دانایی، فن آوری، هنر توانایی برخورد با تنایجی است که زمانی حاصل می شوند که تغییرات پیچیده تکنولوژیکی و اجتماعی بر نگرش ها و منافع گسترده تأثیر می گذارند. سوابق حرفه ای تافلر از این قرار است: معاون سردبیر مجله فورچون و خبرنگار این مجله در واشنگتن، استاد مهمان دانشگاه کورنل، پژوهشگر بنیاد راسل سیج و استاد مؤسسه جدید پژوهش اجتماعی. وی به اخذ پنج درجه افتخاری در ادبیات، حقوق و علوم نایل آمده است و علاوه بر کتاب های: «شوک آینده» (۱۹۷۰)، «موج سوم» (۱۹۸۰)، «به سوی تمدن جدید» (۱۹۹۵) و... مقالات بی شماری را در نشریات و مجلات علمی و روزنامه ها به چاپ رسانده است. اما فلسفه او و عقاید کلید ی اش در سه کتاب او «شوک آینده»، «موج سوم» و «تغییر قدرت» (۱۹۹۰) خلاصه شده اند. تافلر معتقد است: موضوع اصلی، تغییر است یعنی آن چه که در قبال افراد و در زمانی رخ می دهد که کل جامعه آن ها خود را به سمت چیزی جدید و غیر منتظره تغییر می دهد. شوک آینده به فرایند تغییر و چگونگی تأثیر تغییر بر افراد و سازمان ها می پردازد و موج سوم بر مسیرهای تغییر متمرکز است. این کتاب ها تغییرات سریع پیرامون ما را نه تصادفی و بی نظم بلکه حاصل تأثیر عوامل و الگوهای شناخته شده در ورای آن ها می دانند. در واقع غروب تمدن صنعتی و طلوع تمدنی نوین را بشارت می دهند. تافلر در تألیف کتاب هایش از همکاری همسرش هایدی بهره برده است که خود در کتاب هایش براین مطلب تأکید دارد. (سید امیر حسین هاشمی، مقاله «معرفی و نقد امواج سه گانه تافلر» سایت تخصصی جامعه شناسی ایران، (.WWW Sociv..........)؛ سایت راهکار مدیریت؛ سایت ویکی پدیا)

(غلبهٔ تمـدن لیبرال دموکراسـی بر سایر تمـدن ها). بلکه نوعی درگیری عمیق و همه جانبه بین تمـدن موج سومی (اطلاعات و ارتباطات) با تمدن های موج دوم (تمدن صنعتی) و موج اول (انقلاب کشاورزی) خواهد بود.

تافلر معتقـد است که نوع بشـر تاکنون دو موج عظیم تحول را از سـر گذارنـده است، که هر یک به مقیاس وسـیعی باعث محو فرهنگ ها یا تمدن های پیشین شده و شیوه هایی از زندگی را جایگزین آن ها کرده که کلاً در نظر پیشینیان محال می نمود.

او می گوید تحقق نخستین موج تحول_ انقلاب کشاورزی_ هزاران سال طول می کشد، در حالی که تحقق موج دوم_ ظهور تمـدن صـنعتی_ فقـط سـیصد سـال به طول انجامیـد. ولی امروز تاریـخ از این هم پرشـتاب تر پیش می رود و چه بسا که «موج سوم» طی فقط چند دهه به سرعت تاریخ را طی کند و به کمال برسد. همان موجی که بر جامعهٔ آیندهٔ بشر گسترده خواهد شد و با وقوع انقلاب ارتباطی_ اطلاعاتی، دیگر نخواهـد گذارد که زندگی انسان ها بر اساس تمدن موج دومی (یعنی هم شـکلی و یکنواختی و دیوان سالاری و اقتصاد مبتنی بر نیروی عضلانی و خط مونتاژ) شکل بگیرد و پیش برود.

البته تافلر بر این مسئله هم تأکید دارد که به موازات دگرگونی اقتصاد کشورها در موج سوم، بخشی از قدرت حاکمیت دولت هـا نیز متزلزل خواهـد شـد و چون بسـیاری ناچار خواهنـد بود دخالت های فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها را بپذیرنـد، لـذا برخوردهای شدیدی پیش می آید که تا جا افتادن کامل تمدن موج سوم ادامه خواهد داشت.

به عقیـدهٔ تـافلر (در این کتـاب): قـدرت آینـده امریکـا به صورتی روزافزون از دست نهادهـای حکومتی (کنگره، کاخ سـفید، سازمان های اداری، احزاب) خارج می شود و در اختیار مردم عادی و رسانه ها_ که به طُرُق الکترونیکی با هم مرتبط هستند_ قرار می گیرد. و نیز تافلر قبول دارد که

در حال حاضر بحران های گسترده ای در امریکا_ که از آغاز تشکیل آن

سابقه و نظیر نداشـته است_ جامعه امریکا را در خود فرو برده و بحران هایی نظیر بحران خانواده، بحران بهـداشت، بحران نظام های شهری و ارزشی

و سیاسی، ایالات متحده امریکا را در سراشیب سقوط قرار داده است.

به این جهت که حکومت امریکا در حال حاضر جز به تکنولوژی و

اقتصاد نمی اندیشد و به مسائلی چون اخلاقیات و فرهنگ و اندیشه بهای لازم را نمی دهد.

از سوی دیگر تافلر معتقـد است که یکی از مهم ترین پدیـده های موج سوم بازگشت دوران اقتـدار و احترام و اهمیت خانواده است؛ زیرا در موج دوم (تمـدن صـنعتی) نهـاد قدرتمنـد «خـانواده» رو به زوال گـذاشت و تمـام آن چه طی دوران موج اول از ویژگی های خانواده محسوب می شد از دسـتش رفت. به این ترتیب که: بیماران را به جای پرسـتاری در منزل روانه بیمارستان ها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانهٔ سالمندان فرسـتادند؛ و زوج ها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریح گاه های گوناگون گذراندند. و لذا آن چه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البته می توانست به آسانی قابل گسستن باشد. اما موج سوم مجدداً خانواده را احیاء می کند و اختیارات و قدرت های گذشته

را به خـانه و خانواده باز می گردانـد. به این ترتیب که: بسـیاری با اسـتفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفن های چنـد کاره و سایر وسایل ارتباطی موج سومی، کارهای خود را بیشتر در منزل انجام خواهند داد؛ خریدهای گوناگون به وسیلهٔ سیستم های خاص الکترونیک صورت خواهد گرفت و نیازی به خروج از منزل نخواهد بود؛ بسیاری از والدین با استفاده از وسایل ارتباطی مدرن به آموزش فرزنـدان خود در خانه خواهنـد پرداخت؛ اغلب نیازهای پزشـکی_ حتی جراحی های معمولی _ را می توان با بهره گیری از کامپیوترهـای رابوتیـک متصـل به مراکز پزشکی در منزل انجـام داد؛ و نیز مـدیران خواهنـد توانست در خانـهٔ خود با اسـتفاده از سیسـتم ارتباط متقابل الکترونیک در جلسات و کمیسـیون های اداری شـرکت کننـد. نتیجه این که وقتی بیشتر وقت اعضـای خـانواده در منزل گـذشت، روابـط عاطفی نیز اسـتحکام خواهـد یافت و اهمیت و اقتـدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت و یا دارد. (۱)

نتایج دیدگاه تافلر «موج سوم»

برخی از نتایج مهم دیدگاه تافلر از این قرار است:

۱. از آن جـا که تمرکز دانش و آگـاهی و اطلاعـات و عملیـات با آن در غرب است، محور عمـده قـدرت در آینـده هم غرب خواهد بود.

۲. فاصـله دارنـدگان دانش و آگـاهی بـا محرومـان از آن، روز به روز بیشتر و عملاًـ غیرقابل پرکردن می شود. لـذا کشورهای توسعه نیافته باید با واقع بینی، حد ترقی خود را براساس میزان ترقی اطلاعاتی ممکن الوصول تعیین کنند.

۱- به سوی تمدن جدید.

۳. چون صاحبـان قـدرت فردا، دارنـدگان دانش و آگـاهی و توان اطلاعـاتی فراوان امروز هسـتند، پس می توان نقشه سیاسـی آینده دنیا را ترسیم کرد.

۴. دموکراسـی لیـبرال بـا همه اشـکالات عملی خـود، بهـترین راه و رسم زنـدگی اجتمـاعی است. توان اطلاعـاتی غرب به نحو طبیعی دخالت آن ها را در یک جمع واحـد میسر بلکه ضـروری کرده است. پس دنیای لیبرال بایـد خطر بنیادگرایی را جـدی گرفته و تلاش کند از همه امکانات برای جهان شمول کردن ارزش های لیبرال (یکسان سازی) استفاده کند و در این صورت، دنیای آینده که دنیایی با محوریت اطلاعات هست، دارای نظم و همگونی خواهد شد.

نقد نظریه تافلر «موج سوم»

اشاره

به نظر می رسـد دیـدگاه تافلر به خلاف دیگر نظریه های غربی هنوز در میان پژوهش های آینـده نگر توجه محققان را به خود گسـیل داشـته و از کـانون توجه پژوهش گران کنار نرفته است. اما این هرگز به مفهوم پویایی و به دور از اشـکال بودن نیست. دیـدگاه ایشان نیز به رغم ظاهر پر سـر و صـدایش از نقـد و انتقاد اندیشـمندان حوزهٔ آینـده پژوهی دور نمانـده است. به مقدار ارتباط با موضوع نوشتار به برخی اشکالات این دیدگاه اشاره می شود:

رابطهٔ دانش و قدرت

تـافلر بیش از هر چیزی بر دانش و آگاهی تأکیـد دارد. وی دارنـدگان دانش را صاحبان قـدرت می دانـد که می تواننـد نقشـه سیاسـی آینده دنیا را ترسـیم کنند. با نگاه منصـفانه باید اذعان کنیم که گفتار ایشان مطابق با واقع است و رابطه دانش و قدرت قابل انکار نیست؛ زیرا این مهم از ارتباط بین دانش و

قدرت سرچشمه می گیرد و مسلم است که این دو، رابطه ای دوسویه دارند. شاعر پر آوازه ایران، فردوسی نیز این حقیقت را در آغازین بیت های دیباچهٔ شاهنامه بازگو کرده است:«توانا بود هرکه دانا بود». (۱) دانش، سبب فزونی قدرت و قدرت نیز بستر مناسب رشد و شکوفایی علمی را فراهم می آورد. تجربه تاریخی شاهد خوبی بر این مدعاست. دولت مردان دانش دوست به ویژه در دنیای اسلام بیشترین سهم را در شکوفایی و پیشبرد دانش داشته اند. هرچند علمای متعهد در خفقان علمی هم دست از تلاش علمی برنداشته و کاروان دانش را پیش برده اند.

با وجود این نباید از این نکته غافل شد که علم در دنیای غرب علم سکولار است و حساب خود را از دین و حکمت توحیدی جدا کرده و محدود به دانش تجربی شده است. علم عاری از هدایت و عقل سرانجام در خدمت قدرت های فاسد درآمده و از حقیقت خود خالی می شود. در چنین فضایی اگر قدرت مداران به پیشرفت علم کمک کنند، هدفی جز افزودن به قدرت فاسد خویش نداشته و علم را برای خود می خواهند. و دانشمندان به ابزاری در دست قدرت مداران تبدیل شده و در جهت خواسته های آنان گام بر می دارند. اگر عالمان جامعه ای در خدمت قدرت های فاسد قرار گرفتند و آزادگی خویش را از دست دادند، آن جامعه رو به انحطاط رفته و از سعادت تهی می شود. چنان که پیش تر اشاره کردیم بسیاری از نظریه پردازان غربی از وابستگان به حکومت ها و برخی از پژوهش گران مؤسسات تحقیقاتی وابسته به مراکز نظامی هستند. باوجود

۱- شاهنامه فردوسی، دیباچه، ص۴.

این، دیدگاه های آنان تا چه اندازه می تواند در جهت منافع و مصالح افراد جامعه باشد؟

اما در فرهنگ اسلامی، علم نه تنها در خدمت قدرت نیست، بلکه به آن جهت می دهد. عالمان برتر از حاکمان هستند و بلکه در مکتب اهل بیت علیهم السلام، حاکم باید امام معصوم یا فقیه عادل باشد. از این رو روایات اهل بیت علیهم السلام سرشار از توصیه های اخلاقی به عالمان، از جمله دوری از حاکمان فاسد، سرزنش عالمان درباری و امربه معروف و نهی ازمنکر حاکمان است. (۱) از این رو دین اسلام به رغم سفارش فراوان به دانش اندوزی و تلاش برای تولید علم، از یادگیری هر علمی و با هر انگیزه ای نهی کرده است.

گفتار تافلر، در بیان رابطه علم و قدرت تا اندازه ای پذیرفتنی است؛ اما در تعیین مصداق علم به خطا رفته و دانش سکولار غربی را تنها نسخه شفابخش بشریت معرفی کرده است. امروزه در دنیای غرب عموم افراد جامعه از حقوق یکسان برخوردار نبوده و رنگ، نژاد، دین و مذهب و... تعیین کننده درجه شهروندی و برخورداری از حقوق اجتماعی است. ممنوعیت استفاده ازحجاب برای بانوان و برخورد تحقیرآمیز و گاهی خشن با سیاه پوستان و اتباع آسیایی و آفریقایی در کشورهای غربی و صدها مورد دیگر که در رسانه ها و منابع معتبر گزارش می شود، گواه روشنی بر ناتوانی لیبرال دموکراسی در اداره جامعه و ایجاد همدلی و همبستگی در جامعه است. دلیل این کار را باید در وابستگی دانش غربی به قدرت مداران از

۱- میزان الحکمه، ج۳، ص ۲۰۶۱-۲۱۰۸.

سویی و تهی بودن آن از اخلاق و هدایت از سوی دیگر جست وجو کرد.

اما چنان که گذشت در جامعه موعود قرآن، قدرت و زمام امور به

دست صالحان و مؤمنانی است که سعی در گسترش توحید و عدالت و اجتماع در زیر پرچم یکتاپرستی از هر رنگ و نژادی دارند. در جامعه ویژه صالحان هرگونه عامل تفرقه و پراکندگی مانند کفر، نفاق، شرک و ظلم رخت بربسته و جای خود را به عوامل یک پارچگی و صمیمیت مانند یکتاپرستی و عدالت و امنیت همگانی خواهد داد. روشن است چنین جامعه ای سعادت همگان را تضمین می کند و آنان را به سرمنزل مقصود رهنمون می شود.

همچنین نباید فراموش کرد هر دانشی مساوی با توانایی نیست؛ زیرا دانش اعم از دانایی است و توانایی همراه با دانایی و فرزانگی است. از این رو دانشی می تواند قدرت ساز باشد که فرزانگی باشد. چنین دانشی به همه ابعاد وجودی انسان توجه داشته و نه تنها قدرت آفرین است، به قدرت جهت می دهد.

قرآن، صالحان را در پایان تاریخ وارث زمین می داند. در توضیح این واژه گذشت، مؤمنان شایسته کردار که روزگاری در استضعاف و تنگنا بودند؛ با پشتیبانی خدای سبحان از ضعف و تنگنا درآمده و زمام امور جهانیان را به دست گرفته و وارث داشته های کافران خواهند بود. چنان که در امت های پیشین، مستضعفان جامعه، صاحبان قدرت_ که ادعای خدایی می کردند _ را از اریکه قدرت به زیر آورده و در کمال ناباوری دنیازدگان وارث داشته های آنان شدند.

کوتاه سخن آن که دانش غربی به دلیل محدود بودن به حوزه دانش تجربی و وابستگی به حاکمان فاسد از مسیر اصلی خود منحرف شده و از هویت واقعی اش تهی شده است. چنین دانشی توانایی ترسیم برنامه سعادت آفرین برای بشر را ندارد. و نتیجه این که ترسیم برنامه آینده تاریخ به دست قدرت مند خدای سبحان است که از مدت ها پیش در کتب آسمانی وعده آن را داده و با فرستادن آخرین رسول آسمانی آن را به کمال رسانده است.دانش بریده از وحی نتیجه ای جز دوری از خدا و مبارزه با سنن آفرینش نخواهد داشت؛ چنان که نمرود و فرعون مصر هم در

برابر خدای سبحان ایستاده و ادعای خدایی سردادند. اما حق تعالی آنان را از اوج قدرت به حضیض ذلت کشید و مؤمنان را از استضعاف به اوج عزت رساند:

«فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَهوَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ»؛ (سوره یونس، آیه۹۲)

پس امروز تو را با زره [زرّین] خودت به بلندی [ساحل] می افکنیم، تا برای کسانی که از پی تو می آیند عبرتی باشد، و بی گمان، بسیاری از مردم از نشانه های ما غافل اند.

سوگیری سیاسی

چنان که گذشت وابستگی برخی نظریه پردازان غربی به مراکز قدرت و سیاست، دیدگاه های آنان را از دیدگاه صرفاً علمی بیرون برده و نگاه تردیدآمیز به آن را قوت می بخشد. آزاداندیشی در عرصهٔ پژوهش، آغازین نقطه در اعتماد به داده های پژوهش و وابستگی و جزم اندیشی برانگیزاننده

تردید در یافته های آن است. (۱) شـهید مطهری منشأهای خطای ذهن از نگاه قرآن را این گونه برمی شـمارد: پیروی از گمان (سوره انعام، آیه۱۱۶)؛ تقلید از گذشـتگان (سوره بقره، آیه۱۷۰)؛ سـرعت در قضاوت (سوره روم، آیه۷)؛ هوای نفس (سوره نجم، آیه۲۳)؛ و پیروی از کُبرا (سـوره احزاب، آیه۶۷). (۲) هریـک از این عوامـل سـبب خطـای ذهن در برداشت هـا و طرح دیـدگاه هـا خواهـد بـود. از همیـن رو بر دانشـمندان و اندیشـمندان بایسـته است تـا ذهن و روان خـویش را از وابسـتگی هـا و دلبسـتگی هـا رهـا سـاخته و بـا آزادی و حریـت کامـل بـه بحث و پژوهش بپردازنـد. روشن است این مطلب به نفی عصـبیت_ تعصب ناموجه_ اشاره دارد و هرگز به معنای نفی هرگونه اعتقاد و

۱- «معروف است که علامـه حلّی برای اولین بـار در تاریـخ فقه شـیعه معتقـد شـد که این که می گوینـد [اگر نجاسـتی در چاه بیفتد] چاه نجس می شود، اگر مرغی بیفتد چند دلو آب باید کشـید، اگر الاغی بیفتد چقدر و اگر انسانی در آن بمیرد چقدر، کشـیدن این آب ها مستحب است، واجب نیست و حال آن که تا عصر او تمام فقهای شیعه اتفاق داشتند که اینها واجب است. قضـیه این بود که در خـانه خودش این ابتلا پیـدا شـد. یک نجاستی در چاه افتاده بود و خواست نظر بدهـد. آمـد از نو مسـتقل روی این مسـئله فکر کنـد. کتـاب هـا و مـدارک را جلوی خودش گـذاشت که دربـاره این مسـئله قضـاوت کنـد، فتوای واقعی خودش را به دست بیاورد که واقعاً این کار واجب است یا واجب نیست. مطالعه کرد، یک دفعه دیـد آن گوشه دلش تمایل به این است که فتـوایش این باشـد که واجب نیست چـون الآـن منفعتش ایجـاب می کنـد که واجب نباشد.ترسـید که این منفعت طلبی، فکرش را بـدزدد و بعـد فتوایی بدهد که این فتوا زبان فقه و فکر و اسـتدلال و زبان یک فکر بی طرف نباشد، زبان یک فکر طرفـدار باشـد. می گوینـد دسـتور داد چاه را پر کردند. خودش را از این منفعت طلبی آزاد کرد، بعد نشـست فکر کردن، دید الآن هم عقیده اش همین است، آن وقت فتوا داد. این خودش مطلبی بسـیار اساسـی است که اگر منفعت انسان یک طرف را ایجـاب کنـد [یعنی] هـوای نفسـش به یـک طرف باشـد فکر انسـان را می دزدد. قرآن به این مطلب هم تـوجه دارد. (نبوت، ص ۵۷۹- ۵۸۰)

۲- نبوت، ص ۵۷۴-۵۸۱.

صحیح و دل بستگی به آن نیست.

از این رو انتقاد بعدی در مورد منش سیاسی و شیوهٔ برداشت تافلر از منشأ پیدایش اولین بارقه های موج سوم و آیندهٔ جهان موج سوم است. تافلر ویژگی های تمدن موج سوم را به گونه ای ترسیم می کند که گویی این تمدن از امریکا سرچشمه گرفته است. وی در کتاب موج سوم می گوید:

این آخرین نقطهٔ عطف تاریخی، در ایالات متحدهٔ امریکا در دههٔ قبل از ۱۹۵۵ اتفاق افتاد، از آن پس این موج با تفاوت زمانی کمی به بسیاری از کشورهای صنعتی، از جمله انگلستان، فرانسه، سوئد، آلمان، شوروی [سابق] و ژاپن راه یافت.

گویا ایشان به صورت پوشیده این گمان را که الگوی امریکایی توسعه، آخرین مدل تحول در جهان کنونی است، در قالب بحث های خود طرح کرده و به گونه ای نشان داده که امریکا پرچم دار تمدن موج سوم و پیشرو حرکت دگرگونی جهانی است، و موج سوم امریکایی می رود که فراگیر شود.

براین اساس این دیدگاه در راستای منافع امریکا و حفظ سلطه لیبرال دموکراسی طراحی شده و امکان تجویز آن به عموم انسان ها دشوار و بلکه نادرست است.

نظریه تافلر به رغم توجه به تحولات فرهنگی (البته محدود به جامعه امریکا)، امواج رو به تزاید معنویت گرایی و دین گرایی و نفرت از لذت مادی حتی در درون غرب موج سومی و موج دومی (ترکیبی) را نادیده گرفته است. برابر دیدگاه قرآن و روایات نیز امواج دین گرایی در سراسر گیتی به رغم گسترش ظلم، رو به فزونی خواهد گذشت و سرانجام جامعه ای شایسته و

عاری از کفر و شرک و نفاق با حاکمیت دینی در پهنه گیتی ظهور خواهد یافت. روشن است جامعه موعود قرآن بدون فراهم شدن پیش زمینه های آن، از جمله فزونی دین داران و دین خواهان مجال توفیق نخواهد یافت. به بیان دیگر از زیر ساخت های چنان جامعه ای، تربیت یافتگان مکتب الهی و فراوانی عِدّه و عُدّه آنان و از همه مهم تر تحول فرهنگی جوامع است. از این رو تغییر و تحولی که در آینده نقشی اثرگذار خواهد داشت نه تحول موج سومی (انقلاب ارتباطات_ اطلاعات) که تحول فرهنگی(با محوریت توحید) خواهد بود. گفتنی است این به معنای نفی تحولات مورد پیش بینی تافلر نیست؛ بلکه نفی بخشی از دیدگاه وی که نقش لیبرال دموکراسی ایالات متحده را بسیار پررنگ کرده و آن را تنها نسخه رهایی بخش بشریت دانسته به شمار می رود است. بنابراین نقشه آینده جهان را تنها ادیان الهی می توانند ترسیم کنند و این وعده تخلف ناپذیر الهی است که بی شک بسیار نزدیک است.

بنابراین الگوی پیشنهادی تافلر از جهت مبانی، اهداف و روش ها توان پاسخ گویی به نیازها به ویژه نیازهای عالی انسان ها را نداشته و از ظرفیت جهانی شدن برخوردار نیست. ناتوانی علوم و ارتباطات غربی در برقراری عدالت و رفع نیازهای عالی انسان ها در حوزهٔ داخلی کشورهای غربی شاهدی بر این ادعاست. جنبش وال استریت (قیام۹۹ درصدی در ایالات متحده ضد حاکمیت یک درصدی) در مهد لیبرال دموکراسی مورد ادعای تافلر شکل گرفت. افزون بر این، شکاف طبقاتی در دنیای غرب و گسترش فقر و بیکاری روزافزون و نارسایی های فراوان دیگر_ که تافلر هم اذعان دارد_

گواه دیگری بر مدعای ماست. و نباید از یاد برد هرچند امروزه بسیاری از دانش های بشری در انحصار غرب و ایالات متحده است، اما هرگز به مفهوم این نیست که دیگران از توانایی فکری لازم برای تولید دانش بی بهره اند. قدرت های غربی با استضعاف دیگران دانش را به بند کشیده و از نشر آن بخل می ورزند و در بسیاری موارد مانع دست یابی دیگران به دانش و فناوری هستند. ایجاد موانع و مشکلات فراوان در مسیر رشد علمی جمهوری اسلامی یکی از صدها نمونهٔ این رفتار های ناپسند است که به رغم آن، دانشمندان ایران اسلامی در بعضی حوزه های دانش با دانشمندان غربی رقابت بسیار شدید و نزدیک دارند و در صورت رفع انحصار بر همگان روشن خواهد شد که حتی همین دانش مادی هم در انحصار لیبرال دموکراسی نیست. و بالأخره آموزه های اسلامی رسیدن به محور قدرت را با هر وسیله ای برنمی تابد. نکته اساسی را با این آیهٔ قرآن به پایان می بریم:

«يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْياوَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ»؛ (سوره روم، آیه۷)

از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند، و حال آن که از آخرت غافل اند.

دست آخر باید گفت اراده الهی محور حرکت تاریخ است و اراده های مخلوقات و به ویژه اراده های انسانی هم در تکامل تاریخ نقش ایفا می کنند و این اراده ها هم دارای سطوح و نسبت تأثیرهای متفاوتی هستند و هر دو جبهه حق و باطل هم در مسیر و مقصد خودشان توسط حضرت حق امداد

می شونـد، امـا غلبه پایانی با جبهه حق است، نه جبهه باطل. و وظیفه نظریه پرداز سیاسـی گمانه زنی برای آینـده تاریـخ نیست، بلکه باید با در نظر گرفتن مصالح کل جامعه برای بشر برنامه ریزی کرده و آینده بهتری را نوید دهد.

۴. دهکده جهانی

اشاره

مارشال مک لوهان (۱) تحول جامعه انسانی را به سه دوره قسمت می کند

۱- مـک لوهان (۱۹۱۱ - ۱۹۸۰) Herbert Marshal mcLuhan فیلسوف و جـامعه شـناس مشـهور ژاپنی الاصل و تبعهٔ کانـادا است. او در سـال ۱۹۱۱ در ادمونتـال کانـادا چشم به جهـان گشود و پس از پایان تحصـیلات مهندسـی به ادبیات عصـر الیزابت، علاقه منـدی نشـان داد و رسالهٔ دکترای خود را در آن زمینه نوشت. او از اساتیـد دانشـگاه تورنتو بود. مـک لوهان تا پایان حیاتش یعنی ۱۵ سال بعـد همواره به دهکـده جهانی اشاره می کرد و می گفت «اکنون دیگر کره زمین، به وسـیله رسانه های جدیـد، آن قـدر کوچک شـده که ابعاد یک دهکـده را یافته است» مک لوهان با مقایسه دهکـده فرضـی خود با دهکده سنتی می گفت: «همـان گونه که در این دهکـده سـنتی روابط انسـان ها بیشتر حالت بین فردی دارد، در دهکـده جهانی نیز با وجود رسـانه هـای جدیـد، روابط بین انسان ها در همه جا حالت رابطه بین فردی خواهـد یافت و در حـد روابط یک دهکـده کوچـک خواهـد بود. مشـهورترین آثار وی عبارت انـد از: کهکشان گو تنبرگ؛ شـناخت وسایل ارتباطی؛ جنبش های ۱۹۹۰؛ جنـگ و صـلح در دهکـده جهـانی؛ پیـام و ماسـاژ؛ جنگ الکترونیک؛ برای درک رسانه. مک لوهان در واقع با دنباله روی از مـارکس و با توجه به نقش تعیین کننـده عوامل و شـیوه های تولیـد در بحث مربوط به دیالکتیک تاریخی می گویـد: زنـدگی انسان ها در آغاز برابر بود، عـده ای سوء اسـتفاده کردند و نا برابری ایجاد شد و تنازع طبقاتی پدید آمد. مک لوهان در اوایل دهه ۱۹۶۰ نظریه تحـول تـاریخی بر مبنـای ارتباطـات را مطرح کرد و گفت: انسـان هـا در جوامع اولیه ارتباطـات صـمیمانه ای داشـتند. ارتباطـات رو در رو برقرار و مبنـا حواس انسـانی بود. و تمام حواس انسان به کار گرفته می شود. وجود انسان کامل و اصـیل نشان می داد. مک لوهان می افزاید: وسـیله همان پیام است؛ یعنی صورت بر محتوی رجحان و برتری دارد و شـیوه های نشـر هر فرهنگ بر محتوای آن تأثیر دارد. وی اساساً تمدن را امتداد حواس و رسانه را گسترش یافته حواس بشر می داند. مک لوهان در بخش دیگری از آراء خود رسانه ها را به دو گروه گرم و سـرد تقسـیم می کند. وی رسانه های همه حسـی را سرد و رسانه تک حسـی را گرم می داند. عکس، رادیو، سـینما، کتاب، سخنرانی، الفبای صوتی و فیلم را تک حسی و خط تصویری، تلفن، تلویزیون، سـمینار و گفتار را همه حسـی می داند. کوتاه سخن آن که ایشان با بزرگ نمایی نقش رسانه ها و ارتباطات، آن را موجب پیونـد و ارتباط میان ملت ها دانسـته که جهان را به عنوان دهکـده کوچک در خواهـد آورد و زمینه یکپارچگی حکومت آن هم از نوع دموکراسـی به عنوان کدخدای این ده را فراهم خواهد کرد.(مبانی ارتباطات جمعی؛ برای درک رسانه ها)

که در هر دوره نظام ارتباطی خاصی حاکم است: ۱. شفاهی؛ ۲. ارتباط کتبی و چاپی؛ ۳. دهکده جهانی.

عصر ارتباط شفاهی و زندگی دودمانی و قبیله ای (شفاهی)

طبق نظریات مک لوهان؛ نخستین مرحله زنـدگی اجتماعی انسان، دوره تمـدن های ابتدایی فاقد کتابت است که ویژگی هایی نظیر برتری تسلط بیان شفاهی و دریافت شنیداری است. این دوران را دوران دودمانی و قبیله ای می خواند که در آن انسان در یـک مجموعه هماهنـگ و طبیعی می زیسـته است. پیونـدها درون قبیله ای بوده است و افراد به صورت طـایفه هـا و قبیله هـای کوچک زنـدگی می کرده انـد که در این مرحله زندگی اجتماعی همچنان که نشانه های آن بودند در برخی کشورهای عقب مانده یافت می شود افراد بی سوادند و اندیشه آن ها بدون هیچ گونه نظمی

رشد پیدا می کند و اطلاعات سینه به سینه منتقل می شوند. انسان

در این دوره به گونه ای طبیعی از هر پنج حس خود استفاده می کند و

در این میان حس شنوایی برای ارتباط با دیگران بیش از سایر حواس به کار می افتد.

عصر ارتباطات کتبی و چاپی و جامعه گرا

با اختراع خط و کتابت به ویژه الفبای صوتی توازن پیشین به هم خورد و برتری حس بینایی نسبت به حواس دیگر آشکار شد و محتوای تفکر بشر تغییر یافت.

بی تردید تمدن خط و کتابت تا مدت ها زیر نظر زبان شفاهی بوده است. با اختراع چاپ دوران تمدن بصری آغاز شد که می توان آن را کهکشان گوتنبرگ نامید که مجموعه ای پیچیده از پدیده های فرهنگی که بر اثر اختراع گوتنبرگ پدید آمده را دربر می گیرد است.

دستگاه چاپ به حوزه های دیگر صنعت الهام بخشیده و موجب توسعه آن ها شد که در پرتو آن ها اروپا به صورت یک قدرت صنعتی در آمد و به اتکای آن چهار قرن بر دنیا حکمرانی می کردند.

به نظر مک لوهان نوشته نیاز به نوعی تمرکز حواس و تعمّق شخصی دارد و از این جهت مستلزم نوعی انزواجویی و جدایی از جمع است و با زندگی قبیله ای گذشته منافات دارد، و در نهایت موجب انهدام نظام قبیله ای و پیدایی فردگرایی، نخبه گرایی و ناسیونالیسم می شود.

او با نگرشی بدبینانه به آثار چاپ در جامعه، چاپ را یک گناه اصلی انسانی و سرچشمه تمام بدبختی ها را ناشی از تمدن صنعتی می داند چون اختراع چاپ، انسان را از محیط صمیمی زندگی قبیله ای بیرون رانده و گرفتار قید و بند نظام زندگی مکانیکی و صنعتی کرد.

عصر ارتباط الکترونیک و «دهکدهٔ جهانی»

اشاره

این دوره از تمـدن انسـانی بـا اختراع رادیو توسـط مـارکنی شـروع می شود. طبق نظریـات مـک لوهان، اکنون در سومین دوره زندگی اجتماعی انسان، عصـر چاپ و زندگی فردگرایی نیز که ناشـی از برتری یافتن حس بینایی بر سایر حواس انسانی است، در برابر پیشـرفت و گسترش وسایـل ارتباطی الکترونیکی ماننـد رادیو، تلویزیون و سـینما در حال زوال است. این شـیوه جـدید ارتباطی، حس شنوایی را معتبر ساخته و رجعت به ادراک حسی را ضروری شمرده است. (۱)

مک لوهان دنیای امروز را دنیای الکترونیک می داند و معتقد است:

محیط الکترونیکی عصـر حاضر، فضای قدیمی تصویری را که سال هاست به آن خو گرفته ایم، نامطبوع و بدون ارزش خواهد ساخت. در دنیای الکترونیک حوادث، اشـیاء و موجودات در یکدیگر فرو می روند، با یکدیگر رابطه پیدا می کنند، جدایی ها از بین می رود، تمـایزات فراموش می گردد، شـباهت هـا خودنمـایی می کنـد و بـدین ترتیب محیط جدیـد به وجود می آیـد؛ محیطی که می توان آن را یک «دهکـده جهانی» نام گـذاری کرد. یک دهکـده بزرگ جهانی که خصوصـیات قبیله ای را در مقیاس وسیع تر محفوظ می دارد. (۲)

مک لوهان معتقد بود که رسانه های جدید باعث به وجود آمدن پدیده جهش اطلاعات خواهند شد. او می گفت:

۱- مبانی ارتباطات جمعی، ص۸۹- ۹۳، ۹۶.

۲- آیینه های جیبی آقای مک لوهان»، ص۸.

اطلاعـاتی که انسـان هـا خواهنـد داشت، از چهـار گوشه جهـان و بـا سـرعت فراوان در اختیارشان قرار خواهـد گرفت. [به این ترتیب] جهـان بزرگ، روز به روز کوچـک تر می شود و انسـان ها چه بخواهنـد و چه نخواهنـد، گویی در یک قبیله جهانی یا یک «دهکده جهانی» زندگی می کنند. چنین وضعیتی را امکانات الکترونیک فراهم خواهند کرد. (۱)

او بر ادعای خود در پیش بینی آینده جهان و سیطره نهایی

لیبرالیسم می گوید:

انقلاب در عملیات یا اطلاعات سبب شـده که افراد کرهٔ زمین به راحتی به یکـدیگر دسترسـی داشـته باشـند، دسترسـی که به مراتب آسان تر از ارتباط افراد یک دهکـده در اوائل قرن بیسـتم است، لذا به طور طبیعی مرزها در نوردیده شده، و فرهنگ ها یک کاسه گشـته، و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ...) همه به سوی یکسان شدن می رود. و این امر طبیعتاً اقتضـای تشـکیل یـک حکومت جهـانی واحـد را دارد. این حکومت به راحـتی و بـا همـان انـدیشه که در هر کشور محـدود، حکومت های موجود پیـدا شـده اند. ظاهر می گردد، یعنی فرهنگ و ساختار اجتماعی آن (دهکده جهانی) حکومت خود را معین می کنـد. و از سوی دیگر بـا توجه به سرچشـمه این انقلاب، یعنی تحول در عملیـات با اطلاعات که غرب است، تفکر لیـبرالیسم بیش از هر فکر دیگر فرصـت بسـط و عرضه پیـدا کرده است. اگر واقع بینـانه نگـاه کنیم بایـد منتظر باشـیم که فرهنگ ها و تفکرات مختلف سیاسی به نحو طبیعی در داخل فرهنگی غالب حل

۱- آیینه های جیبی آقای مک لوهان»، ص۴۱- ۴۳.

شوند، و آن فرهنگ غالب همان دموکراسی لیبرال است. (۱)

نقد فرضیه «دهکده جهانی»

اگر چه دیدگاه های مک لوهان بایسته تأمل و بررسی است؛ ولی از همان ابتدا مورد نقد و انتقاد اندیشمندان زیادی در محافل علمی غرب قرار گرفت. آنـان ضـعف اسـتدلال، آشـفتگی مطـالب و تخیلی بودن آن را آشـکار ساختنـد. افزون بر آن، پس از ترجمهٔ آثار او به زبان فارسی مورد نقد و ارزیابی متفکران ایرانی نیز قرار گرفت.

ایشان با جـداسازی شـکل از محتوای پیام و اهمیت بیش از حـد به شـکل پیام، از یک امر بـدیهی غافل شده اند که جداسازی شکـل پیـام از محتـوای آن درست نیست و این دو مکمـل یکدیگرنـد و از سـوی دیگر محتوا از شـکل مهم تر است؛ زیرا خود ایشان هم از لزوم واکسـینه شدن جوامع در برابر اثرات ناگهانی و تکان دهندهٔ سـرازیر شدن اطلاعات به جامعه ای سـخن گفته است. روشن است نگرانی از آسیب ها بیش از آن چه به شکل ارتباط پیدا کند به محتوا مربوط است.

مانوئل کاستلز به صراحت می گوید:

دهکدهٔ جهانی یک موضوع قوی و جالب توجه در زمان

بیانش بود، ولی یک پیش بینی کاملاً غلط بود. آن یک دهکده نیست، بلکه یک شبکه جهانی از کومه های شخصی است که بسـیار متفاوت است. اینترنت جوامع محلی را به جوامع جهانی تبـدیل می کند که این کار از طریق اتصال به موتورهای جسـت وجو گر، اطلاعات فرا متنی با داده های متفاوت فراوان

۱- کاوش های نظری در سیاست خارجی، ص۲۷۱- ۲۷۹.

صورت می گیرد. (۱)

محمد جواد لاریجانی ضمن بدیهی توصیف کردن مقدمات استدلال مک لوهان می گوید:

نکته مهم این است که نظم اجتماعی فقط براساس دسترسی افراد به یکدیگر سامان پیدا نمی کند، بلکه خود، دلائل و ریشه های متعدد و مهم دیگری دارد. و به عبارت دیگر اگر سایر شرایط مهیا نباشد آن چه دسترسی اطلاعاتی ایجاد می کند، همسایگان را فرسنگ ها از یکدیگر دور می کند به جای این که فواصل را نزدیک سازد. (۲)

توهم سیطره غرب بر دهکده جهانی

جان مایهٔ دیدگاه مک لوهان را باید در این نکته خلاصه کرد که غرب با مدیریت شاکله اینترنت می تواند دهکده ای برای خود از همه کاربران جهان بسازد. انتقال داده ها در این پهنه را گواه این امر می داند. اما به رغم این که اثرگذاری اطلاعات و داده ها بر افکارعمومی قابل تردید و انکار نیست؛ نمی توان مدیریت فضای مجازی را به صرف توان مندی در تکنولوژی نوین ارتباطات و برخورداری از گونه ای از داده ها در انحصار غرب دانست.

فضای مجازی بستر رویارویی و ستیز اندیشه هاست. در این ستیز بزرگ،آنانی برنده اند که بن و پی استوارتری در دل تاریخ جهان داشته و صد البته از نقش نوآوری غفلت نداشته باشند.

۱- ماه نامه مدیریت ارتباطات، ویژه نامه نوروزی، بررسی اندیشه های مارشال مک لوهان در مدیریت ارتباطات.

۲- کاوش های نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱- ۲۷۹.

پهنـۀ اینترنت و شبکه های اجتماعی فرصتی برای عرضـۀ داشـته ها و زمینه ای برای ترویج اندیشه ها و باورهاست. مشتریان این کالا از سراسـر گیتی با ورود به این فضا در پی گم شـدۀ خویش خواهنـد بود؛ هرچنـد در آغاز ممکن است با فقـدان باورهای ناب، به سـراب روآورنـد. اما با عرضـۀ این باورها می توان عرصه را بر انـدیشه های باطل تنگ تر کرده، کام تشـنگان معارف آسـمانی را از سرچشـمۀ زلال آن سیراب نمود. براین اساس با این گستردگی و فراوانی داده ها در فضای مجازی، مدیریت آن کاری آسان نخواهد بود. چنان که امکان ورود انواع داده ها، مدیریت انحصاری را سلب و آن را به آوردگاه اندیشه ها تبدیل می کند.

هرچند رسانه و تکنولوژی نقش فراوانی در اثرگذاری بر افکار عمومی دارد؛ اما برجسته کردن نقش رسانه و غفلت از محتوای پیام زیان جبران ناپـذیری به بار خواهـد آورد. غنای انـدیشه و پاسخ گویی به نیازهای واقعی انسان ها برپایۀ این اندیشه، سـبب فزونی توان مدیریت در این پهنه خواهد بود. راستی آزمایی این ادعا در دنیای معاصر، کار دشواری نیست.

تخیلی بـودن دیـدگاه ایشـان را بایـد در این نکته جست وجـو کرد که وی بـا غفلت از فرهنـگ هـای معـارض بـا نظـام لیـبرال دموکراسـی، از برتری این فرهنگ و توان جذب و هضم دیگر فرهنگ ها سخن می راند. قدرت مند ترین فرهنگ در برابر آن فرهنگ اسـلامی است که به رغم این که در برهه ای از تاریـخ مورد هجمۀ سـنگین فرهنگ غرب قرار گرفت، اما هیچ وقت به حـذف آن نینجامیـد و اکنون بـا پرورش نخبگان و اندیشـمندان اسـلامی در دامن خود می رود تا با بازگردانـدن هویت واقعی مسلمانان به

فرهنگی فراگیر و جهانی تبدیل شود. چنان که گذشت حق تعالی در آموزه های آسمانی با وعدهٔ تخلف ناپذیر، این سیطره را بشارت داده است. و در نقد دیدگاه هانتینگتون به ظرفیت آموزه های اسلامی در این خصوص اشاره رفت.

و از جمله عواملی که این نظریه، نادیده گرفته است ابهام در سرنوشت غرب و احتمال انحطاط یا انهدام آن است که رواج فراگیر آن را دشوار و بلکه ناکام ساخته است. چنان که نظم اجتماعی تنها با ارتباط و دسترسی صرف افراد به یکدیگر سامان نمی یابد و عوامل دیگری در آن نقش دارند که با نبود آن عوامل، خشونت و درگیری نتیجه محتوم این دسترسی خواهد بود. شاید بتوان بعضی دیدگاه های معاصر که بر برخورد تمدن ها تأکید دارد را گواه این ادعا گرفت.تکیه بر نقاط مشترک در مبانی، اهداف، منافع و... از جمله این عوامل هستند که در عصر اطلاعات و ارتباطات مدیریتی جدی و قدرت مند را خواهان است. ناتوانی لیبرال دموکراسی در ایجاد هم بستگی و برادری و برابری که از آموزه های اساسی در اندیشه اجتماعی اسلام است، تهی کردن افراد از هویت واقعی خویش، بردگی نوین در روابط انسان ها و تأکید بر نژادپرستی و... نمونه مواردی هستند که مدیریت این نظام بر رخدادهای جهانی را با چالشی بزرگ روبه رو ساخته و خبر از غروب این نظام به مانند دیگر نظام های مضمحل می دهد.

کوچک شدن دنیا در پی دسترسی آسان انسان ها به یکدیگر، گسترش حوزهٔ مدیریتی را موجب می شود که ادارهٔ روابط در این مقیاس جهانی کاری آسان نخواهد بود. به دیگر سخن جهان به لحاظ ارتباطات در مقیاس

دهکده کوچک تنزل می یابد؛ اما ساکنان آن را گروه فراوانی از انسان ها با فرهنگ ها و قومیت ها و ملیت های گوناگون در پهنهٔ جهان تشکیل می دهند که مدیریت آن را با دشواری فراوان روبه رو می سازد. عیان شدن ضعف های لیبرال دموکراسی در کمتر از این مقیاس گواه روشنی بر ناکامی آن در مدیریت جهانی با گستره ای بیشتر است.

با این وصف پایه های سست و لرزان نظریه مک لوهان آشکار می شود.

افزون بر این از نگاه قرآن گستردگی ارتباطات و انفجار اطلاعات دلیل بر برتری لیبرالیسم و سیطره آن بر جهان نخواهد بود. به زعم این که غرب، خاستگاه انقلاب اطلاعات است پس ناگزیر فرهنگ لیبرالیسم، فرهنگ غالب در آیندهٔ جهان خواهد شد تصور باطلی است. در بیان دیدگاه قرآن معلوم شد بنی اسرائیل به رغم این که در ظاهر در موضع ضعیفی نسبت به فرعونیان بودند اما وارث سرزمین آنان با همهٔ امکانات شان شدند. به نظر می رسد تعبیر «وراثت زمین از سوی مؤمنان در پایان تاریخ» (سوره انبیاء، آیه۱۰۵) گویای این نکته است. نبود گزارش های تاریخی مبنی بر امحای آثار تمدنی فرعونیان به گاه تسلط بر سرزمین آنان، سبب تقویت این ادعاست. همچنین بعضی از آیات قرآن باطل بودن چنین اندیشه ای که دست یابی به امکانات فراوانی سبب تسلط تمام عیار بر دیگران خواهد شد را روشن می سازد:

«أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ * فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ». (سوره غافر، آیه۸۲_۸۳)

خداوند، سرکشان در برابر دعوت انبیا را به سیر و گردش در زمین برای عبرت آموختن از سرنوشت پیشینیان فرا می خواند که به رغم فراوانی امکانات مادی دچار چه سرنوشتی شدند. و آنان به شدت در برابر دست یابی به علوم ظاهری و خبرویت در آن دچار شیفتگی و فریفتگی شدند و از علوم و معارف الهی روی گردان شده، آن را به استهزاء گرفتند. (۱) و آیات دیگری که از پیروزی گروه اندک با اراده الهی بر گروه بزرگ خبر می دهند (سوره بقره، آیه۲۴۹). بنابراین ضمن پذیرش حرکت جهان در مسیر یکپارچگی، سلطه لیبرالیسم بر ارکان جهان در پایان تاریخ را توهمی باطل می دانیم. آیات «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» (سوره مائده،آیه۵۶؛ سوره مجادله، آیه۲۱) پیروزی حزب توحید را بشارت می دهند.

نقد کلی نظریه های معاصر

درون مایهٔ نظریه های معاصر را باید در القای برتری نظام لیبرال دموکراسی و آن هم از نوع امریکایی اش بر دیگر نظام های فکری و سیاسی و کوشش در جهانی سازی این ایده و اندیشه جست وجو کرد. هریک از نظریه پردازان، از زاویه ای متفاوت در گسترش این اندیشه کوشیده اند. مددگیری از تکنولوژی و رسانه ها نیز این تلاش ها را با توفیق همراه ساخته است. از این رو نقد و انتقاد از فرهنگ و تمدن غرب و روشن گری در برابر ضعف ها و نقص ها و آسیب های آن کاری بس دشوار خواهد بود. چون که به دلیل پیش گفته فرهنگ جدید غرب با ظاهر پر طمطراق خود سالیان دراز بر تار و پود زندگی و افکار جهانیان سایه گسترده و آنان، به ویژه خودباختگان را از

۱- المیزان، ج۱۷، ص۳۵۶.

هویت اصیل خویش تهی نموده است. و با هجمه به باورها و ارزش های اصیل جوامع، یقین به فقدان نظام برتر از لیبرال دموکراسی را به ارمغان گذاشته است. به واقع طرح این دیدگاه ها در عصر کنونی نیز کوششی بر پنهان کردن صدای شکسته شدن پایه های تمدن جدید غرب است تا صباحی چند غروب تاریخ غرب را به تعویق بیندازند. چنان که منتقدانی در درون تمدن غرب نیز بر این غروب آگاه شده و به چاره جویی افتاده و گاهی از گذار از مدرنیته به پست مدرن خبر داده اند. در پایان به نقد کلی این دیدگاه ها و ضعف و ناتوانی تمدن جدید از جهانی شدن پرداخته از برتری اندیشه و ایدهٔ آسمانی و توان جهان شمولی آن سخن می گوییم:

جهانی شدن یا جهانی سازی

اشاره رفت که زیربنای نظریه های معاصر بر این اصل استوار است که لیبرال دموکراسی ایالات متحده را جهانی کرده آن را بر همگان تحمیل کنند. اما نباید از این نکته غفلت کرد که جهانی شدن با جهانی سازی دو مقوله جدا از هم هستند. البته به این معنا هم نیست که با هم تناقض داشته باشند. نظریه های معاصر، جهانی سازی را هم سان با جهانی شدن گرفته و این دو را متمایز نساخته اند. این که تصمیم سازی جهانی را در دستان دارندگان دانش و اطلاعات غربی و به ویژه لیبرال دموکراسی ایالات متحده می بینند و بر جهانی سازی آن تأکید داشته از هیچ کوششی فروگذار نیستند حکایت از همین نکته دارد. اما به نظر می رسد درباره مفهوم جهانی شدن و جهانی سازی و واقعیت عینی این دو، یک خلط و اشتباه اساسی صورت گرفته است. واقعیت این است که نمی توان این دو اصطلاح را از

نظر مفهوم و مصـداق، با هم یکسان فرض کرد و جهانی شـدن را با جهانی سازی یکی دانست، بلکه این دو جریان از یکدیگر متفاوت

و متمایزنـد و در واقع، ما شاهـد تحقق دو پدیـده و دو فراینـد هستیم که از نظر مفهوم شـناختی، باید «جهانی شدن» را به عنوان یک فرایند تحول طبیعی و فناورانه بشـری دانست، و «جهانی سازی» را به عنوان طرحی برای تحمیل الگوی فرهنگی یا سیاسـی و اقتصادی غرب و معادل غربی سازی توصیف کرد.

ارتباطـات متقابـل، تشدیـد و تقویت آگـاهی، سـرعت فزاینـده و گسترده ارتباطات و مبادله اطلاعات، کلّیت و گستره تأثیرات، چند بعدی و پیچیدگی از اساسی ترین شاخصه های جهانی شدن است.

جهانی بودن و جهانی شدن اسلام

جهانی بودن دین اسلام را می توان هم از طریق مطالعه محتوای آموزه ها و متن پیام های آسمانی این دین و تصریحاتی که در منـابع اصـیل اسـلامی نسـبت به جهـانی بـودن این دین، و جهـانی بـودن نبوت و خـاتمیت رسـالت پیـامبر و چگونگی طرح این انـدیشه_ رحمت بودن پیامبر برای جهانیان (۱) _ شـده است، مورد توجه قرار داد، و هم بـا توجه به مبـانی عقلانـی و علمی و همـاهنگی این دین بـا فطرت نـوع بشـر اثبـات کرد. جهـان شـمول بـودن اسـلام یـک حقیقت قطعی و بـدیهی است که در بین مسلمانان هیچ شک و تردید و ابهام و اختلافی درباره آن وجود ندارد. اسلام _ فی ذاته _ یک دین جهانی و

۱- «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ» (سوره انبیاء، آیه۱۰۷)؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

همگـانی است و آیینی است که رسالت آن هـدایت و نجات تمام انسان ها در همه عصـرها و نسل هاست. جهانی بودن اسـلام در بخش یکم نوشـتار مورد پژوهش قرار گرفت. افزون بر آن در آیات و روایات فراوانی این مهم مورد توجه واقع شـده است. برای نمونه: «قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً» (سوره اعراف، آیه۱۵۸)؛ «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلّا کَافَّهً لِلنّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُون» (سوره سبأ، آیه۲۸) و... . روایاتی از منابع فریقین هم در متن پژوهش مورد استناد قرار گرفت.

با نگاهی ژرف و اندیش مندانه به آموزه های اصـیل اسـلام و قرآن، ظرفیت جهانی شدن و جهان شـمولی این دین آسمانی را می توان دریافت.

برخی از مهم ترین ویژگی های جهانی شدن دین حق ــ دین مورد نظر آیات قرآن ــ را می توان این گونه برشمرد:

۱. جـامعیت وکامـل بودن: اسـلام به مثابه یک دین جامع و کامل، ناظر به همه ابعاد حیات بشـری است و با عمیق ترین و عالی ترین معارف خود پاسخ گوی عموم نیازهای بشری است.

۲. ذاتی بودن جهـان شـمولی دین اسـلام: چنان که از نتایـج پژوهش در بخش یکم به دست آمـد جهانی بودن از ویژگی های ذاتی دین اسـلام است. این ویژگی را بایـد در چگونگی آموزه هـا و هـدف رسـالت و تکامـل ادیـان جست وجو کرد. جهانی شـدن اسـلام افزون بر جنبه اعتقـادی مبتنی بر عقـل و فطرت انسـانی است. در تبیین دیـدگاه قرآن گـذشت، اسـلام، دین حق و متعلق به همهٔ بشریت و دست آخر بر همهٔ ادیان غلبه خواهد داشت.

۳. الهی و فطری بودن اسلام: دین اسلام موافق با عقل و فطرت انسان

بوده و محدود به زمان و مکان خاصی نیست.

۴. ارادی و درونی بودن تحول فردی و اجتماعی در اسلام: فرایند جهانی شدن اسلام بر اساس اراده و انتخاب آگاهانه و گرایش قلبی افراد شکل می گیرد و از درون به بیرون است، ولی «جهانی شدن» کنونی به نوعی، تغییر از بیرون به درون و به صورت جبری و تحمیلی است؛ یعنی انسان ها باید از روی آگاهی و باور درونی، تصمیم به تغییر و اصلاح بگیرند، نه با اجبار شرایط بیرونی، یا به وسیله تلقین و القای رسانه ها، وادار به تغییر سبک زندگی و نوع ارتباطات شوند.

۵. دعوت به علم و عقلانیت: یکی از مهم ترین زمینه های جهانی شدن و مقبولیت عام یک فرهنگ، عقلانی بودن آن و توانایی پاسخ گفتن به نیازهای اساسی بشر است. از جمله دیگر ویژگی ها و قابلیت های ذاتی اسلام برای جهانی شدن و بسط در بین سایر ملت ها و فرهنگ ها، اصل «عقلانی بودن آموزه های آن» است و جهانی شدن اسلام به معنای جهانی شدن علم و عقلانیت و معنویت و عدالت و امنیت و رشد و تعالی انسان ها در سراسر جهان است. (۱)

وجوه تفاوت و تمایز جهانی بودن اسلام و جهانی شدن کنونی

جهانی شدن اسلام با پدیده جهانی شدن کنونی، هم در تعریف و هم در اهداف و روش ها، تفاوت های بنیادی دارد. جهانی شدن اسلامی با الگوی جهانی سازی غربی، که بر پایه امپریالیسم و نئولیبرالیسم است، از جهاتی

۱- در این قسمت، از مقاله اینترنتی «اسلام و جهانی شدن»، مهدی نکونی سامانی (دانش آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام)، بهره بردیم.

تفاوت دارد که به اختصار بدین شرح است:

۱. جهانی سازی غرب بر مبانی و زیرساخت ها و اصول فکری و فلسفی تمدن غرب شکل گرفته است. که عبارتند از:

تکیه بر عقلانیت بشری و علم اثبات گرایانه، اومانیسم (انسان محوری)، لیبرالیسم (تأکید بر آزادی مطلق انسان)، سکولاریسم (تأکید بر استغنای بشر از دین).

در مقابل، برخی ازمبانی جهانی سازی قرآن عبارتند از:

فطرت گرایی، ارج نهادن به عقل و علم، اعتقاد به وجود رابطه جهان هستی با مبدأ، غایت مندی نظام آفرینش و به ویژه انسان، استمرار و تداوم نظام هدایت و رهبری الهی و اصل حاکمیت ارزش های الهی.

۲. فرهنگ غرب که بر مبنای ارزش های غیردینی و سکولاریستی

و مادی گرایانه شکل گرفته است، به دلیل مبانی خاص فکری و فلسفی خود، هرگز نمی تواند تأمین کننده نیازهای واقعی انسان ها به حقیقت، عدالت و معنویت و امنیت و صلح باشد و از این نظر، جهانی شدن غرب لزوما به بهتر شدن وضعیت زیست جهان و تأمین امنیت و تحقق عدالت و صلح نمی انجامد.

۳. الگوهای پیشنهادی نظریه های معاصر تحمیل مدلی از اندیشه و حکومت خاص به سایر ملت ها بدون ایجاد فرصت اندیشیدن است که نتیجه و دستاورد نهایی آن استضعاف بیشتر مردم و الحاد و رواج فساد اخلاقی و اجتماعی و بی عدالتی و فقر و تبعیض و استثمار است.

البته با دقت بیشتر و با مراجعه به پژوهش های مستقل به وجوه تمایز

زیادی می توان دست یافت که برای پرهیز از طولانی شدن به همین مقدار بسنده شد.

بی ثباتی در نظریه های معاصر

ثبات در نظریه از وجوه امتیاز و بی ثباتی و تردید صاحب اندیشه، نشان از غیرقابل اعتماد بودن آن نظریه دارد. اندیشمندان غربی پس از طرح این اندیشه ها؛ ناگزیر از بازبینی دیدگاه خود و بازگشت از دست کم بخشی از دیدگاه های خود شدند.

مک لوهان در دههٔ ۱۹۷۰، نسبت به آن چه در آثار اولیه اش معتقد بود

و می گفت که شکل رسانه ها در جامعه، شیوه های درک مخصوصی

را در اعضای جامعه تحت تأثیر قرار داده یا به وجود می آورد، دچار اطمینان کمتر شد و در عوض معتقد شد که رسانه ها مقوله های درک و فهم

افراد را منعکس می کنند. وی به جای اعتقاد به رابطهٔ محلی بین رسانه ها و درک فردی بعدها به ارائه فراوان هم زمان انواع خاصی از تفکر در مورد رسانه ها و فرد معتقد شد و قائل به شکوفایی شیوه های تفکر در انسان توسط رسانه شد. (۱)

چنان که در تبیین دیدگاه فوکویاما اشاره شد وی به رغم خوش بینی_ هرچند ساده لوحانه_ به جوامع لیبرال دموکراسی؛ نسبت به آیندهٔدراز مدت این جوامع تردیدهای جدی دارد:«افول زندگی اجتماعی این اندیشه را القاء می کند که در آینده ممکن است ما تبدیل به «آخرین انسان ها» بشویم که تنها به آسایش خود فکر می کنند و از هرگونه میل«تیموتیک» برای

۱- نظریه های ارتباطات، ص۷۳۲.

هـدف هـای متعـالی محروم شـده انـد، چرا که سـخت در جست وجوی رفـاه شخصـی هسـتند.اما خطر دیگری نیز وجود دارد: ممکن است تبـدیل به «اولین انسـان هـا» نیز بشویم یعنی انسـان هـایی که درگیر جنگی خونین و بی حاصـل، اما با سـلاح های مدرن هسـتند.در واقع این دو مسئله به هم مربوط است؛ چرا که فقدان میدان عمل منظم و سازنده برای«مگالوتیمیا»، به سادگی می تواند به ظهور مجدد ولی دیرهنگام آن به صورت افراطی یا بیمارگونه منجر شود». (۱)

نگـارش آثـاری همچون «پس از پایان تاریـخ»، «پس از نومحافظه کاری»، «پایان نظم» و... از سوی وی که بیان کننـده تغییر در نگرش به نظریه پایان تاریخ و روشن بینی نسبت به جامعه ایالات متحده است، نیز گواه دیگری بر بازگشت از دیدگاه پیشین یا دست کم بازبینی اساسی در آن است.

هـانتینگتون نیز بعـدها در مصـاحبه هـای خـود به تعـدیل در دیـدگاه خویش اشـاره کرد. از جمله در پاسـخ به پرسـش سـردبیر فصـلنامهٔ امریکایی نیوپرسـپکتیوز کوارترلی دربارهٔ نظریـهٔ برخورد تمـدن ها می گویـد: «نخست بایـد تأکید شود که من صـرفاً فرضیهٔ محتملی را که در مورد سیر احتمالی مسائل جهانی وجود دارد، تشریح کرده ام و نه پیش بینی قطعی رخدادهای جهانی را. لیکن ادلـهٔ فراوانی وجود دارد که می توان (با اسـتناد به آن ها) خطوط گسل بین تمـدن ها را مرزهای درگیری های آینده دانست». (۲) این بیان بر محتمل بودن و خدشه پذیری این دیدگاه تأکید داشته و امکان مردود دانستن آن را

۱- .پایان تاریخ و آخرین انسان، ص۳۶۸.

۲- نظریه برخورد تمدن ها، ص ۸۱-۸۲.

می پذیرد. هرچند در مصاحبه های دیگر با تصریح بیشتری به این امکان اشاره می کند.

ظهور قدرت های بزرگی مانند چین و ژاپن و سقوط اقتصادی ایالات متحده نیز تافلر را دچار آشفتگی و ناگزیر از بازبینی در دیدگاه موج سومی اش کرده است.

افزون بر این، دیدگاه های مزبور از سوی اندیشمندان غربی و به ویژه از سوی همین اندیشمندان مورد نقد و ارزیابی و مردود دانسته شده است. نظریهٔ برخورد تمدن ها از سوی تافلر و فوکویاما مورد انتقاد قرار گرفت. (۱) چنان که این دیدگاه و دیدگاه های دیگر نزد دیگر اندیشمندان غربی

پذیرفته نشد. برخی از نویسندگان در آثار خود به فهرستی از این منتقدان اشاره داشته اند. (۲)

با این وصف که این دیدگاه ها در خاستگاه خود پذیرفته نشده و گذشته از آن، صاحبان این اندیشه ها ناگزیر از بازبینی شده و به دیده تردید به آن نگریسته اند؛ چگونه می توان این دیدگاه ها را به عنوان نسخه ای برای عموم انسان ها تجویز کرد و از پذیرش محتوم آن سخن گفت.

در برابر چنان که گذشت آموزه های آسمانی قرآن دربارهٔ پایان تاریخ، دیرینه ای به درازای وحی داشته و همچنان باثبات و بدون تغییر و با پذیرش از سوی ایمان آورندگان به خدای سبحان، پرتوافشانی می کند؛ و نور امید را بر دل های مستضعفان جهان می تابد.

۱- نظریه برخورد تمدن ها، ص۱۶۹، ۱۸۷.

۲- نظریه برخورد تمدن ها، ص۱۶۹، ۱۸۷.

پیش بینی آینده

یکی از انگاره های مهم در رابطه با «آینده»، امکان یا عدم امکان پیش بینی حوادث و وقایع و برنامه ریزی و آمادگی برای روبه رو شدن با آن هاست. (۱)

برخی، امکان آن را پذیرفته و شماری از عدم امکان آن سخن گفته ولی غفلت از آن را جایز ندانسته اند. از این رو گونه ها و شکل های مختلف «پیش بینی» را در موارد ذیل خلاصه کرده اند:

۱. پیش بینی قانون علمی؛

۲. پیش بینی محدود (برنامه ریزی)؛

۳. پیش بینی کاهنانه (پیش گویی)؛

۴. پیش بینی دینی (غیب گویی)؛

۵. پیش بینی روند تاریخ (فلسفهٔ تاریخ). (۲)

بعضی از این موارد پذیرفتنی و بعضی نادرست و غیر قابل پذیرش است. برخی از نویسندگان با اشاره به نقص ها و ضعف های بعضی از این دیدگاه ها و مردود دانستن پیش بینی کاهنانه، از پذیرش محدود پیش بینی علمی و پیش بینی محدود سخن گفته و در پایان پیش بینی دینی و فلسفهٔ تاریخ را ارزشمند و مهم ترین انگاره در این زمینه توصیف کرده اند. (۳) هرچند دربارهٔ فلسفهٔ تاریخ نیز دیدگاه کاملاً خوش بینانه ای ارائه نداده و دیدگاه مقبول را در پیش بینی دینی منحصر دانسته اند.

۱- آینده جهان، ص۲۶.

۲- آینده جهان، ص۲۷- ۲۸.

۳- آینده جهان، ص۲۸- ۲۹.

از آن جا که پیش بینی دینی بر وحی و علم الهی تکیه دارد از ارزش و اتقان ویژه ای برخوردار بوده و تردیـدی در درستی آن وجود نـدارد. نمونه هایی از این دست غیب گویی که در تاریـخ محقق و مشاهـده شده گواه روشـنی بر این ادعاست. از سوی دیگر چنـان که اشـاره شـد پیش بینی وحی دربـارهٔ پایـان تاریـخ با فطرت انسانی هماهنگ بوده و کامل ترین الگو برای پاسـخ گویی به نیازهای واقعی بشر است. جای گرفتن انسان های شایسته بر مسند امور و کوشش آنان در گسترش شاخصه های یک پارچگی ماننـد توحیـد و عـدالت و از میان برداشـتن موانع این یک پارچگی همچون فقر و شـکاف طبقاتی، ظلم و بیدادگری، شرک، کفر، نفاق و فسق نشان از همسو بودن این دیدگاه با فطرت انسان ها دارد.

اشـاره رفت که بعضـی از نظریه های معاصـر در هیـچ یک از این موارد جای نمی گیرد. چون که نه پیش بینی دینی است و نه کاهنانه و نه استوار بر روند تاریخ یا پیش بینی محدود. و به اقرار خود یا منتقدان به دور از قواعد علمی است. و حتی اگر بتوان آن ها را در زمرهٔ پیش بینی علمی یا محدود یا روند تاریخی به شمار آورد؛ نمی توان همیشه و در همه جا به آن اعتماد کرد و از خدشه ناپذیری آن اطمینان حاصل کرد. چنان که به وضوح به خدشه پذیری آن ها اشاره شد.

نام گـذاری پایان تاریـخ بر مرحله ای از تاریخ در حال تجربه، و سـخن گفتن از برتری نظامی خاص بدون به دست دادن معیار منطقی، گفتاری ناموجه و بدون دلیل است. آموزه های وحی با برشـمردن نشانه هایی برای پایان تاریخ (در ادامه نوشـتار آمده است) به روشن گری پرداخته و زمینهٔ آمادگی انسان ها

برای پـذیرش الگوی پیشـنهادی وحی را فراهم سـاخته است. چنـان که با بیانی همسو با فطرت بشـر از فرسـتادن پیامبر به عنوان رحمت برای جهانیـان (سوره انبیـاء، آیه۱۰۷) و دعـوت به اصـول مشـترکماننـد توحیـد (سوره آل عمران، آیه۶۳) و پیراستن جامعه از عوامل پراکندگی و تشتت (سوره یوسف، آیه۳۹) خبر داده است.

نتیجه گیری

پرسـش از پایـان مقتضای حب ذات و طبیعت جست وجو گر بشـر و برخاسـته از روح بی قرار اوست که همواره سـر در پی راز هستی دارد. ادیان آسـمانی و نحله های فکری هر کدام به نوعی پاسخ گوی این پرسـش ناگزیر بوده اند. چنان که هر یک نیز تصویری از آینـده را برای پیروان خود ترسـیم نموده و ویژگی هـا آن را برشـمرده انـد تـا از این رهگـذر روح بی قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند.

در این میـان، اسـلام به عنوان آخرین و کامـل ترین دین آسـمانی بیش از همه ادیـان، این مهم را کانون توجه قرار داده، کامل ترین پاسخ ها را ارائه داده است. روایات مربوط به مهدویت و آخرالزمان گواه روشنی بر این مدعاست.

آموزه های آسـمانی قرآن با تصویری از پایان تاریـخ، فرجامی سراسـر امیـد بخش را برای آینـده بشـر پیش گویی کرده است. برابر روایت قرآن به رغم وجود نشانه هایی از آخرالزمان هنوز تاریخ به پایان نرسـیده است. به سـخن دیگر مرحله ای از تاریخ که منابع دینی به ویژه قرآن، با تعبیر آخرالزمان یا آینده از آن سـخن گفته اند با بعثت پیامبر خاتم شـروع (۱) و با ظهور منجی موعود کامل

۱- التحریر و التنویر، ج۲۶، ص۸۷؛ بحارالانوار، ج۲، ص۸۷؛ ج۹، ص۳۱۹؛ ج۱۲، ص۲۸۲؛ ج۱۴، ص۸۳-۸۴؛ ج ۴۰، ص۱۷۷.

خواهـد شـد. از این رو تاکنون به طور کامل به مرحله ظهور و بروز نرسیده است. به خلاف دیـدگاه های غربی که بدون هیچ گونه پشتوانه فکری مرحله ای از تاریخِ در حال تجربه را پایان تاریخ تلقی کردند؛ آموزه های آسمانی با پیش گویی از مراحل تکامل تاریـخ، آینـده ای سرشار از نور امید را پیش تر بشارت داده و بر مؤلفه ها و ویژگی های آن تأکید داشته اند. با وجود این، قرآنماننـد برخی موارد بنـابه مصالحی از تعیین وقتی مشـخص برای آن پرهیز کرده (۱) و تنها به بیان و توصـیف ویژگی های آن بسـنده کرده است. روشن است، قرآن با پیش گرفتن چنین رویه ای امکان سوء اسـتفاده و هموار بودن مسیر بر شیادان و کج اندیشان را بسته است. خلأ چنین فضایی در غرب زمینه رخ نمایی و جولان دادن اندیشه های معاصر شده است.

دیـدگاه کلی قرآن درباه پایان تاریـخ و سـرانجام بشـر، دیـدگاهی خوش بینانه بوده، سـرانجام سـعادت مند جهان، همان تحقق کامل غرض از آفرینش انسان هاست که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، آیه۵۶)؛ چنان که به این حقیقت در تبیین دیدگاه قرآن اشاره شد.

کوتاه سـخن آن که آیات ناظر به آینـده جوامع انسانی، بر عنصـر خوش بینی در جریان کلی نظام طبیعت و طرد عنصـر بـدبینی درباره پایان کار بشر تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ براساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد.

این امر بشارتی بر بشریت به ویژه مؤمنان خداپرست است تا همواره نور

۱- التفسیر الکبیر، ج۲۲، ص۱۱۹.

امیـد در دل هایشان روشن بمانـد. مقصود این که قرآن به رغم مشـخص نکردن وقتی خاص، پایان سـعادتمند را بسـی نزدیک می بینـد. آیـات مربوط به قیامت هم گویای این حقیقت هسـتند که قیامت بسـیار نزدیک است و پایان تاریـخ مرحله ای قبل از قیامت و پایان جهان است. (سوره انبیاء، آیه۱). چنان که در روایاتی از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم هم بعثت آن حضرت همراه با قیامت توصیف شده است. (۱) برابر آیات قرآن برخورداری از دانش مادی و تکنولوژی برتر سـبب برتری همیشگی و تعیین سـرنوشت آینـده را در پی نخواهد داشت؛ زیرا به رغم پذیرفتن رابطهٔ علم و قدرت نباید از این نکته غافل شد که قدرت حاصل از دانش انسانی و مادی، محدود به قدرت مادی خواهد بود. اما دانش الهی سـبب پیوند یافتن به قدرت واقعی ـ خدای سبحان ـ شـده و برخورداری از عموم قـدرت ها را به دنبال خواهـد داشت. علمی که حاصل آن خشـیت از خداست. از همین رو فرضیه اصلی پژوهش اثبات پذیر و فرضیه مخالف ابطال پذیر است.

۱- صحیح بخاری، ج۷، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ صحیح مسلم، ج۸، ص۲۰۸-۲۰۹.

فصل دوم: حکومت در پایان تاریخ

مقدمه

حکومت از مقولاتی است که موضوع پژوهش در حوزه های گوناگون علمی به شمار می رود. از سویی پردامنه ترین موضوع جغرافیای سیاسی شمرده می شود و از دیگر سو با مباحث حقوقی پیوند یافته زاویه حقوقی

پیدا می کند. چنان که از زاویه ای دیگر موضوع مباحث علوم سیاسی

قرار می گیرد. محافل علمی و سیاسی به ویژه در دنیای غرب، بیشتر از همین زوایا به موضوع حکومت نگریسته و با همین دیدگاه به طرح ایده های خود پرداخته اند.

اشاره آیات مربوط به پایان تاریخ بر موضوع حکومت، نشان و گواه اهمیت موضوع حکومت در جامعه بشری است. چنان که اندیشمندان غربی نیز بر این نکته تأکید داشته اند. از این مهم تر مدل حکومتی است که حاکمیت را به دست می گیرد. بحث تفصیلی در موضوع حکومت، خود مجال ویژه ای می طلبد و از موضوع اصلی این نوشتار خارج است. اما نظر

به اهمیت ویژه این موضوع، به اجمال دیدگاه وحی در این خصوص بررسی و در ذیل به تطبیق اجمالی مباحث پیرامونی آن از دیدگاه قرآن و نظریات معاصر پرداخته می شود. روشن است در این مجال کوتاه به تفصیل مباحث حکومت نمی توان پرداخت. از این رو به اختصار به مبانی حکومت، اهداف، شکل، زمامداران و برنامه های آن با رویکردی تطبیقی خواهیم پرداخت.

۱. مبانی حکومت

از دیدگاه قرآن حکومت و حاکمیت، اختصاص به خدا داشته و دیگری حق ولایت و حکومت ندارد؛ زیرا تنها خدای سبحان به زوایای وجودی انسان احاطه داشته و از نیازهای واقعی وی آگاه است. پیروی

از رأی دیگران لازم نیست و تنها خداست که تمام شئون انسان

از او سرچشمه می گیرد و مالک حقیقی و ولّی واقعی است. پس پیروی

از دستور غیر خدا مشروط به این است که از طرف خدای سبحان

تعیین شده باشد. خدای سبحان در آیه ۴۰ سوره یوسف می فرماید:

«إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (سوره یوسف، آیه ۴۰). از آن جا

که جز خدای سبحان کسی مالک حقیقی در تصرف و تدبیر امور

جهان و سرنوشت بندگان نیست؛ حق قانون گذاری و حاکمیت حقیقی تنها از آن خداست. (۱) دلیل این امر را باید در علم بی نهایت، بی نیازی

مطلق و ربوبیت تکوینی و تشریعی پروردگار جست وجو کرد. چنان که در آیه

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۸.

هم اشاره شده است، تنها خدا شایسته پیروی و اطاعت است و پیروی

از دیگران جز در صورتی که از سوی خدا تعیین شده اند معنایی ندارد.

و در واقع اطاعت از پیامبران و اولیای الهی هم اطاعت از خداست.

از این روست که در پایان تاریخ حکومت به دست کسانی خواهد بود

که از سوی خدا مأمور تشکیل حکومت هستند. چنان که در تبیین دیدگاه قرآن گذشت، تعبیرات به کار رفته در آیات مربوط به پایان تاریخ گواه این مدعا هستند.

این در حالی است که حکومت های لیبرال دموکراسی بر پایه

آزادی، فردگرایی، عقل گرایی، تجربه گرایی، تساهل و تسامح، انسان محوری و علم گرایی بنا شده اند (۱)چنان که مشخص است هر یک از این مؤلفه ها برپایه منافع فردی و به دور از هرگونه انگیزه معنوی، خیرخواهانه یا جمع گرایانه و بریده از هرگونه نیروی ماورایی و فراانسانی است. از همین رو به دلیل محدودیت های بشری، همواره باید قوانین بشری در معرض آزمون و خطا باشند که اتلاف عمر انسان، هدررفت نیروهای وی و بازماندن از سعادت خویش نتیجه محتوم چنین قوانینی است.

تجربه تاریخی مکتب های بشری، به ویژه در قرن اخیر بهترین شاهد این ادعاست. بروز و افول مکتب ها و ایسم های گوناگون در سده اخیر و نقض و اصلاحات قوانین بشری به دلیل ناتوانی انسان گسسته از وحی، از برنامه ریزی برای سعادت فرد و جامعه است.

۱- ساز و کارهای نظارت بر حکومت اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی.

۲. اهداف حکومت

اقامۀ فرایض الهی، رسیدگی به محرومان جامعه، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت انسان ها و برپایی عدالت در جامعه از جمله مؤلفه هایی هستند که می توان در اهداف حکومت در قرآن به آن ها اشاره کرد. در آیاتی از قرآن به این مفاهیم اشاره شده است. از آن میان می توان به آیات ذیل اشاره کرد: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ و آتَوُا الزَّكاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْاعَنِ الْمُنْكَر وَ لِلهِ عاقِبَةُ الْأُمُور» (سوره حج، آیه۴۱). «از موارد کاربرد قرآنی واژه «تمکین» مفهوم سلطه و قدرت و حکومت استفاده می شود». (۱) «مقصود از اقامه نماز برپایی امر دین و کارکرد آن در نفوس است. همچنین با پرداخت زکات عموم امت و آحاد جامعه در امور زندگی و معاش به هم نزدیک می شوند. امر به معروف و نهی از منکر سبب اجرای قوانین اسلام در میان افراد جامعه می شود». (۲)

برابر این آیه در حکومت مورد نظر قرآن توجه به همۀ ابعاد وجودی انسان ضروری است. ارتباط عمیق وی با آفریدگار خویش که انواع نعمت ها از جمله قوانین روح بخش فردی و اجتماعی را به وی ارزانی داشته وظیفه ای همگانی در جامعه اسلامی است. چنان که ارتباط با دیگر اعضای جامعه و رسیدگی به محرومان به منظور کم کردن فاصله طبقاتی از دیگر اهداف حکومت دینی از نگاه قرآن شمرده شده است. در کنار این توجه، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت دیگران در مسیر رسیدن به کمال واقعی با

۱- التحریر و التنویر، ج۱۷، ص۲۰۳.

۲- التحریر و التنویر، ج۱۷، ص۲۰۳.

اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حاکمان اسلامی ذکر شده است.

چنان که در آیه ای دیگران برپایی عدل و قسط از اهداف بعثت انبیا شمرده شده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه۲۵). برخی مفسران از این آیهٔ شریفه ضرورت تشکیل حکومت را برداشت کرده اند؛ زیرا برپایی عدالت جز در سایه حکومت میسر نیست. (۱) نکته ای که در آیهٔ شریفه قابل دقت است، برپایی عدالت از سوی افراد جامعه است. یعنی بهترین عنصر برای اجرای عدالت آحاد جامعه هستند که به دست خود عدالت را برپاکنند. پیامبران خدا افراد جامعه را به گونه ای تربیت می کنند که خود خواستار برپایی عدل و قسط بوده و با جان و دل آن را پذیرا می شوند.

چنان که گذشت در پایان تاریخ جامعه ای ویژه، امن و عاری از کفر و شرک و نفاق از سوی صالحان تشکیل خواهد شد. زمامداران این جامعه بیش از هر چیزی به برپایی عدالت، رعایت حقوق انسان ها و اجرای دستورات خدای سبحان که تأمین کننده عموم خواسته های انسان است تأکید خواهند داشت.

اما اهداف حکومت های لیبرال در تأمین خواسته های مادی، فردی، دنیوی و شهوانی انسان خلاصه می شود. پیش تر اشاره شد این امر ریشه در هستی شناسی و انسان شناسی ناقص این نظام سیاسی دارد. در این نظام، انسان دایرمدار همه چیز بوده و خواسته های وی بر هرچیزی پیشی دارد.

۱- من وحی القرآن، ج ۲۲،ص۴۷.

خواسته هایی که قرآن، این گونه توصیف می کند: «بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَأَمامَهُ * یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیامَه» (سوره قیامه، آیه ۵ ـ ۶). یعنی انسان می خواهد در طول عمرش به فساد مشغول باشد؛ تا بدان جا که از روی تمسخر می پرسد قیامت کی فرامی رسد؟! (۱) نظامی که بر اساس خواسته های انسانی با این ویژگی پی ریزی شود، فرجامش مشخص است.

۳. شکل حکومت

چنان که اشاره شد برخی از اندیشمندان غربی، بر این باورند که لیبرال دموکراسی امریکا، کامل ترین شکل حکومتی است، که امکان تجربه آن از سوی بشر وجود داشته است. اینان با طرح این دیدگاه بر پایان تاریخ تأکید داشته و برآورده شدن آمال و آرزوهای بشر را تنها در پرتو لیبرال دموکراسی دانسته و بشر را ناگزیر از پذیرش آن دانسته اند.

نباید فراموش کرد نظریات معاصر دیدگاه های نوظهوری هستند که از خودباختگی در برابر پیشرفت های عصر مدرنیته سرچشمه گرفته اند. از دیگر سو خالی شدن میدان از سوی رقبا سبب توهم پایان نبرد ایدئولوژیک و غلبه و یکه تازی لیبرال دموکراسی از سوی نظریه پردازان غربی شد. همچنین دیدگاه های مزبور نتیجه نقصان در انسان شناسی غرب است. نگاه یک بعدی به انسان و محدود کردن وی در نیازهای مادی و فیزیولوژیک و غفلت از بعد الهی او، اندیشمندان غربی را ناگزیر از طرح چنین ایده هایی کرده است. تأمین نیازهای مادی در پرتو لیبرال دموکراسی

۱- روح البیان، ج۱۰، ص۲۴۶؛ المیزان، ج۲۰، ص۱۰۴-۱۰۵.

آنان را واداشت تا لیبرال دموکراسی را عالی ترین شکل حکومت و غایت شکوفایی و تمدن انسانی معرفی کنند.

آموزه های وحی نه بر نبرد ایدئولوژیک که بر سیر تکامل ادیان تأکید دارد؛ «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْرِی قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشَّاهِدِینَ» (سوره آل عمران، آیه۸). پیامبران الهی برابر عهد و پیمانی که با خدا دارند مسئول همکاری و همیاری با سایر پیامبران هستند تا این حلقه هدایت بشر کامل شده و آرزوی دیرینه او به ثمر نشیند. «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً» (سوره مائده، آیه۳). دین اسلام نه با رویارویی که براساس سنتی الهی دینی کامل و برگزیده شد تاآخرین پیام های هدایت را به عموم انسان ها برساند. «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُون» (سوره توبه، آیه۳۳). به رغم ناخشنودی مشرکان و مخالفان؛ آیین اسلام بر همه ادیان غالب و دینی فراگیر خواهد شد. چنان که اشاره شد سیاق آیات سوره انبیاء هم گواه این معناست. «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِین» (سوره انبیاء، آیه۱۰۷).

أی أنک رحمه مرسله إلی الجماعات البشریه کلهم_ و الدلیل علیه الجمع المحلی باللام_ و ذلک مقتضی عموم الرساله.

و هو صلی الله علیه و آله و سلم رحمه لأهل الدنیا من جهه إتیانه بدین فی الأخذ به سعاده أهل الدنیا فی دنیاهم و أخراهم.

و هو صلی الله علیه و آله و سلم رحمه لأهل الدنیا من حیث الآثار الحسنه التی سرت من قیامه بالدعوه الحقه فی مجتمعاتهم مما یظهر ظهورا بالغا بقیاس الحیاه العامه البشریه الیوم إلی ما قبل بعثته ص و تطبیق إحدی الحیاتین

علی الأخری. (۱)

تو رحمتی هستی که به سوی همه جماعت های بشری فرستاده شده ای. این معنا از «ال» عالمین که جمع است به دست می آید؛ علاوه بر این که مقتضای رسالت هم همین است. و اما این که چطور برای همه اهل دنیا رحمت است؟ دلیل آن این است که دینی آورده که در سایه آن سعادت دنیا و آخرت تأمین است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل دنیا رحمت است؛و این مهم از مقایسهٔ آثار نیکی که در پی بعثت پیامبر در جوامع بشری به راه افتاد با وضعی که پیش از آن داشتند کاملاً روشن می شود.

از نگاه قرآن، بشر در پایان تاریخ، حاکمیت دینی گسترده ای را تجربه خواهد کرد که با فراگیری دین اسلام، ناگزیر مدل حکومت، حکومت اسلامی خواهد بود. چنان که پیش تر اشاره شد در گستره حکومت اسلامی در پایان تاریخ، عموم نیازهای انسان کانون توجه حاکمیت بوده و به اساسی ترین نیازهای انسان پاسخ داده خواهد شد. از این رو شکوفایی انسان تنها در پرتو حکومت دینی امکان پذیر بوده و این شکل از حکومت برترین و بالاترین شکل حکومت است. افزون بر وحیانی بودن چنین وعده ای؛ تجربه مدلی از این حکومت الهی، هرچند در مقیاس محدودتر در طول تاریخ بشریت گواه روشنی بر درستی این ادعاست.

۱- المیزان، ج۱۴، ص۳۳۱.

۴. زمامداران حکومت

از اساسی ترین ارکان حکومت، رهبری و فرمان روایی است که در رأس هرم حاکمیت قرار می گیرد. در واقع هدایت کشتی جامعه به ساحل امن و سعادت در دستان رهبری شایسته و مدیر و مدبر است که با آگاهی از عوامل و موانع سعادت انسان بر این جایگاه تکیه می زند. غفلت از این اصل و سپردن حاکمیت به دست فردی نالایق سقوط و انحطاط جامعه را به دنبال خواهد داشت.

اندیشمندان غربی بدون اشاره به ویژگی های زمامداران تنها از شکل حکومت سخن گفته اند. جان مایه نظریه های معاصر غربی تأکید بر برتری و سلطه یافتن لیبرال دموکراسی در پایان تاریخ است. گاهی این تلاش های جانب دارانه برخی از صاحب نظران را واداشته تا آینده رهبری جهان را نیز پیش بینی کنند و مشعل این رهبری را در دست امریکا و اروپا می بینند و احتمال می دهد که مرکز قدرت به فدراسیون اروپا برسد و پس از آن، ژاپن، چین و روسیه قرار می گیرند (۱)

آنان عموماً یا به زمامداران و خصوصاً به ویژگی های شان اشاره نمی کنند یا آن را نه در دستان رهبری خاص که در حوزه جغرافیایی خاصی محدود می کنند. چنان که پیش تر در نقد این نظریات هم اشاره شد این دیدگاه ها از درون تهی بوده و به تعبیر یکی از منتقدان غربی آنان با ارائه این آراء به جایگاه علمی خود صدمه زده اند.

گفتنی است برخی از اندیشمندان غربی بر حکومت برترین ها تأکید

۱- نظریه بر خورد تمدن ها، هانتینگتون و منتقدانش، ص۱۲۲ -۱۲۴.

داشته و با ذهن محدود خویش برتری را در گستره اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی تفسیر می کند. روشن است از نگاه آیین های آسمانی نیز حکومت در پایان تاریخ به دست شایستگان خواهد بود. شایستگانی که برتری در حوزه های فکری، روحی، انسانی و اخلاقی از بارزترین ویژگی های آنان به شمار می رود.

اما از نگاه ادیان آسمانی به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام حاکم و فرمان روا از اساسی ترین ارکان حکومت به شمار می آید و در پرتو وجود زمامداری معصوم یا عادل احکام الهی ضمانت اجرایی پیدا می کند. از این رو فقهای شیعه تنها به حکومت فقه بسنده نکرده و بر حکومت معصوم یا فقیه (در زمان غیبت) تأکید دارند.

از آموزه های وحیانی قرآن به دست آمد که شایستگی زمامداران در عموم حوزه های شناختی و رفتاری از اساسی ترین مؤلفه های مورد تأکید آیات مربوط به پایان تاریخ است. «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ * إِنَّ فِی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِینَ» (سوره انبیاء، آیه۱۰۵ – ۱۰۶). اشاره شد از نگاه مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت آیه به آینده نظر داشته، در پایان، جامعه ای شایسته با حکومت سراسری و فراگیر به دست مؤمنان صالح را وعده داده است. (۱) برخی مفسران از واژه «عبادی» که موصوف «الصالحون» است، به دلیل نسبت یافتن آن با خدا مسئله ایمان و توحید را از بارزترین ویژگی های بندگان صالح (زمامداران

۱- الفرقان، ج۱۹، ص۳۷۴-۳۷۶؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج۱، ص۴۳۶-۴۳۷؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج۹، ص۲۵۷-۲۵۸؛ روح المعانی، ج۹، ص۹۸؛ بحر العلوم، ج۲، ص۴۴۵.

جامعه صالحان) شمرده و گفته اند: «صالحون» معنای گسترده و پرشمولی دارد که همه شایستگی ها در حوزه رفتار، اندیشه و شناخت، قدرت و توانایی و مدیریت را در بر می گیرد. (۱)

از این مهم تر به ویژه از دیدگاه شیعه، حکومت پایانی به دست مصلح کل و امام و رهبر معصوم خواهد بود. و جز معصوم کسی شایستگی چنان حکومت فراگیری را نخواهد داشت.

۵. برنامه های حکومت

امتیاز هر حکومتی را باید در نوع برنامه ها و راهبردهایی جست وجو کرد که برای اداره جامعه ترسیم می کند. بسته به نوع نگاه حکومت ها به انسان و روابط او با خود، خدا و طبیعت برنامه ها متغیرند. از این رو اقتصاد و سرمایه داری و انسان مداری از شاخص ترین ویژگی های لیبرال دموکراسی است. به رغم نگاه فرهنگی برخی از این نظریه پردازان، چنان که پیش تر هم نقد شد درون مایه این نظریه ها حفظ لیبرال دموکراسی با تکیه بر امکانات و توانمندی های تکنولوژی امروزی است. از این رو هر گونه کوشش فرهنگی آن ها در همین راستا تفسیر شده و از نگاه متعالی به انسان و سرنوشت وی تهی و خالی است.

مهم ترین نقد بر دیدگاه فوکویاما، بی بهره بودن دموکراسی های لیبرال از معنویت، عدالت، عقلانیت و اخلاق است. لیبرالیسم مطلق و اباحه گری لجام گسیخته و رواانگاری بی مرز و مانع، خودکشی و خودشکن است و

۱- تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۵۱۷-۵۱۸.

خود خویش را نقض می کند. راز شکست و بحران زدگی لیبرالیسم در جهان معاصر همین است. (۱)

برخی از اندیشمندان و روشنفکران محافل سیاسی غرب، طرح هانتینگتون را طرحی خام می پندارند و هانتینگتون را به غفلت از پاشیدگی درونی، پوچی اخلاقی و خلأ معنوی جهان غرب و در عوض، یکپارچه انگاشتن آن متهم می سازند و از او می خواهند تا برای ترمیم خانه از پای بست ویران و درخطر اضمحلال غرب چاره اندیشی کند. این تعبیرات از سوی اندیشمندان غربی در توصیف جامعه لیبرال گواه زنده ای بر وضعیت اسفناک چنین جامعه ای است.

همچنین از عمده ترین اشکالات تافلر، نادیده گرفتن امواج رو به تزاید معنویت گرایی و دین گرایی و نفرت از لذت مادی حتی در درون غرب موج سومی و موج دومی (ترکیبی) است. این بدان معناست که طرح های اندیشمندان لیبرال دموکراسی حرکت معکوس در جامعه غرب بوده و توان پاسخ گویی به نیازهای اساسی انسان ها را ندارد.

کوتاه سخن این که پوچ گرایی، بحران خانواده، اعتیاد، خشونت، ناامنی، تبعیض، فقر، بی بندوباری جنسی، ابتذال رسانه ای، اقتصاد بیمار و وابستگی به بازارهای دنیا از جمله دلایلی هستند که برخی از نویسندگان به عنوان اشکالات جامعه امریکا و غرب در نفی صلاحیت لیبرالیسم برای پرچم داری حکومت جهانی در آینده استناد جسته اند. (۲)

۱- آینده جهان، ص۱۲۳- ۱۲۴؛ جهان آینده در اندیشه اسلامی، ص۷۲-۷۵.

۲- نظریه پردازی درباره آینده جهان، ص۲۹- ۳۳.

این در حالی است که توجه به امنیت و آرامش اجتماعی، پیراستن جامعه از کفر و شرک و نفاق، گسترش توحید و یکتاپرستی و حاکمیت الهی از مهم ترین ویژگی های جامعه ویژه صالحان در پایان تاریخ از نگاه آموزه های وحی است. خدا محوری در برابر انسان محوری، توجه به بعد الهی انسان به جای توجه به بعد مادی او، تأکید بر نیازهای اساسی و اولویت دادن به آن ها به جای غفلت از روح و روان انسان در کنار تأمین نیازهای مادی بشر از وجوه برتری جامعه موعود قرآن بر جامعه لیبرال در پایان تاریخ است.

فصل سوم: نشانه ها و رخدادهای پایان تاریخ

مقدمه

اشاره شد نظریه پردازان غربی با فریفته شدن به پیشرفت های مادی دنیای غرب لیبرال دموکراسیِ در حال تجربه شدن را به عنوان غایت سیر تکاملی بشر انگاشته و از پایان تاریخ سخن گفته اند. به بیان دیگر به رغم گسترش فعالیت های دنیای غرب در موضوع پایان تاریخ و بیان برخی نشانه ها و رخدادها در کتب مقدس، سخن از نشانه ها و رخدادهای پایان تاریخ در نظریه های معاصر غربی بسیار کم رنگ است. شایع شدن برخی نشانه های پایان جهان، هر از گاهی در سایت های خبری، افکار عمومی و رسانه های غرب از پی آمدهای خلأ موجود در نظریه های غربی است. پایان جهان مقوله ای متفاوت از پایان تاریخ و در طول آن است.

آیین های آسمانی به خلاف مکاتب بشری، پایان تاریخ را نه امری اتفاقی و حادثه ای غیرمنتظره که سیر تکاملی تاریخ می دانند. از این رو در ادیان الهی نشانه هایی را برای پایان تاریخ برشمرده اند تا از این رهگذر نور امید را در دل بشریت روشن نگاه داشته و آمادگی پذیرش را افزون کنند. ختم

نبوت و نزول واپسین شریعت که با ظهور پیامبر اسلام تحقق یافت، نخستین نشانه پایان تاریخ به شمار می رود. (۱) وقایع فراوان دیگری نیز پیش گویی شده است که به اجمال اشاره می شود:

۱. بحران معنویت

پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جو حاکم بر جهان، جو ستم، گناه و فساد خواهد بود. «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ» (سوره انبیاء، آیه۱). در این آیه، مردم آخرالزمان، به غفلت و اعراض از خداوند، توصیف شده اند. (۲) روایات فراوانی از سوی فریقین بر بحران معنویت در پایان تاریخ تأکید دارند که با ظهور منجی بر همه فسادها و بی عدالتی ها پایان داده خواهد شد. (۳)

۲. وقوع اختلاف ها و در گیری های بسیار

از دیگر نشانه های آخرالزمان و پایان تاریخ، اختلاف ها و درگیری های فراوان میان گروه های گوناگون است: (۴) «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ» (سوره مریم، آیه۳۷)؛ چنان که آیه «أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (سوره انعام، آیه۶۵) و آیه۱۵۵ سوره بقره نیز به همین معنا تفسیر شده است. (۵)

۱- الفرقان، ج۲۷، ص۱۰۹؛ تفسیر قرطبی، ج۱۶، ص۲۴۰.

۲- الفرقان، ج۱۹، ص۲۳۹-۲۴۰.

۳- کمال الدین، ص۲۸۵؛ مسند احمد، ج۳، ص۲۷؛ سنن ابی داوود، ج۲، ص۳۰۹-۳۱۰.

۴- البرهان، ج۳، ص۷۱۲.

۵- تفسیر قمی، ج۱، ص۲۳۲؛ نور الثقلین، ج۱، ص۱۴۲.

۳. ظهور منجی بزرگ بشر

مهم ترین رخداد پایان تاریخ، ظهور منجی بزرگ بشریت، دوازدهمین امام شیعیان، برای رهایی انسان هاست: (۱) «وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً »(سوره اسراء، آیه۸۱).

۴. خروج سفیانی

بیشتر مفسران، از ظهور لشکری طغیان گر که در آخرالزمان در کشورهای اسلامی به ستم و تعدی پرداخته، سرانجام در صحرایی بیرون از مدینه (بیداء)، گرفتار عذاب الهی می شوند، خبر داده و آیه «ولَو تَری إذ فَزِعُوا فَلَا فَوتَ و أُخِذوا مِن مَکان قَریب» (سوره سبأ، آیه۵۱) را درباره آن لشکر دانسته اند. در روایات شیعه و سنی، نام رهبر این لشکریان، سفیانی ذکر شده است. (۲) آیه «أَفأَمِنَ الَّذینَ مَکَروا السَّیِّئَاتِ أَن یَخسِفَ اللّهُ بِهِمُ الأَرضَ...» (سوره نحل، آیه۴۵) نیز که توطئه گران را به فرو رفتن در زمین تهدید می کند، بر لشکر سفیانی تطبیق داده شده است. (۳) آیه «...آمِنوا بِما نَزَّلنا مُصَدِّقًا لِما مَعَکُم مِن قَبلِ أَن نَطمِسَ وُجوهًا فَنَرُدَّها عَلی أَدبارِهَا» (سوره نساء، آیه۴۷) نیز درباره بازماندگان لشکر سفیانی تأویل شده که صورت هایشان معکوس گشته، پشت سرشان قرار می گیرد. (۴) شایان

۱- البرهان، ج۳، ص۵۷۶.

۲- جامع البیان، مج ۱۲، ج ۲۲، ص ۱۲۹؛ الدرالمنثور، ج ۶، ص ۷۱۲- ۷۱۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷.

۳- البرهان، ج ۱، ص ۳۵۲، ۳۵۴.

۴- البرهان، ج ۱، ص ۳۵۲، ۳۵۴.

یادآوری است به نظر می رسد سفیانی اشاره به جریانی خاص (باطل و جور) در برابر حق باشد.

۵. ندای آسمانی

بنابر روایات شیعه، جبرئیل نخستین کسی است که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت و با صدایی بلند به گونه ای که به گوش همه جهانیان برسد، این آیه را تلاوت می کند: «أَتی أَمرُ اللّهِ فَلاَ تَستَعجِلُوهُ» (سوره نحل، آیه۱)؛ (۱) فرمان خدا رسید؛ پس دیگر شتاب مکنید. آیه «وَاستَمِع یَومَ یُنادِ المُنادِ مِن مَکان قَریب * یَومَ یَسمَعونَ الصَّیحَهَ بِالحَقِّ ذلِکَ یَومُ الخُروجِ» (سوره ق، آیه۴۱_ ۴۲) نیز درباره این حادثه، تأویل شده است. (۲)

۶. نزول عیسی علیه السلام

یکی از رخ دادهای آخرالزمان، فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان است:

«و إِنَّه لَعِلمٌ لِلسَّاعَهِ فَلا تَمتَرُنَّ بِها» (سوره زخرف، آیه۶۱)، «وإِن مِن أَهلِ الکِتابِ إِلَّا لَیُؤمِنَنَّ بِه قَبلَ مَوتِهِ» (سوره نساء، آیه۱۵۹) مفسران با استفاده از این آیات، ظهور دوباره عیسی علیه السلام در آخرالزمان را پیش بینی کرده اند (۳) و در روایات نیز تصریح شده که وی در بیت المقدس به نماز جماعت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا و در جنگ های ایشان نیز شرکت

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲- نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۳- جامع البیان، مج ۳، ج ۳، ص ۳۹۴_ ۳۹۶؛ مج ۴، ج ۶، ص ۲۵_۳۰؛ مج۱۳، ج۲۵، ص۱۱۵_۱۱۶؛ کشف الأسرار، ج ۹، ص ۷۴ و ج ۲، ص ۱۴۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۸۹ - ۵۹۰.

خواهد کرد. (۱)

۷. رجعت

در آخرالزمان برخی از نیکوکاران و بـدکاران زمان های گذشـته، دوباره زنـده می شوند. «وَ یَومَ نَحشُرُ مِن کُلِّ أُمَّه فَوجاً مِمَّن یُکَذِّبُ بِ ـَایاتِنا» (سوره نمل، آیه۸۳). این آیه فقط به برانگیخته شـدن عـده ای از مکـذبان و نه همه آن ها اشاره کرده؛ بدین جهت، روایات و مفسران شیعه، میان مصـداق این آیه و قیامت، تفاوت قائل شده و آیه را به آخرالزمان مربوط دانسته اند که عـده ای از نیکوکاران و بـدکاران اعصار گذشـته، زنـده شـده، هر یک نتیجه دنیایی اعمال خویش را خواهـد دیـد. (۲) ظهور بندگان پیکارجو پیش از قیامت: «فَإِذا جاءَ وَعدُ أُولاهُما بَعَثنا عَلَیکُم عِباداً لَنا أُولِی بَأس شَدید» (سوره اسراء، آیه۵)، (۳) و منّت الهی بر مستضـعفان تاریـخ: «و نُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضـعِفوا فِی الأَرضِ و نَجعلَهُم أَئِمَّهً و نَجعَلَهُم الورِثین» (سوره قصـص، آیه۵) (۴) همگی به رجعت، تفسیر و تأویل شده اند؛ با این حال در تفسیر آیات پیشین، آرای دیگری نیز گفته شده است.

۸. صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان

پس از پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش، آرامش و معنویت بر

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱؛ روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۷.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۳۶۶؛ البرهان، ج۴، ص۲۲۸_ ۲۳۱؛ المیزان، ج۱۵، ص۳۹۷_ ۳۹۸.

۳- نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۸ - ۱۴۰.

۴- نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۷.

جهان حاکم خواهد شد: «وَعَدَ اللّهُ الَّذينَ ءَامَنوا ... وَ لَيُبدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم أَمناً...» (سوره نور، آیه۵۵)، «إِنَّ الأَرضَ لِلهِ يُورِثُها مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ و العاقِبَةُ لِلمُتَّقين» (سوره اعراف، آیه۱۲۸)، «و قاتِلوهُم حَتّی لاَتَکونَ فِتنةٌ و يَکونَ الدِّينُ کُلُّهُ لِله» (سوره انفال، آیه ۳۹)، «لِيُحِقَّ الحَقَّ و يُبطِلَ الباطِلَ» (سوره انفال، آیه۸) این آیات و آیات دیگر که از میراث بری صالحان و مستضعفان و جانشینی آنان در زمین یاد می کند (سوره انبیاء، آیه۱۰۵؛ سوره اعراف، آیه۱۳۷؛ سوره قصص، آیه۵) همگی بیان گر این واقعیتند که سرنوشت این جهان، پس از جهادی الهی به امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سرانجام به دست مؤمنان افتاده و جهانیان همگی در سایه حکومت حضرت در صلح و معنویت به سرخواهند برد. (۱)

افزون بر این، تحقق کامل آیات «وَ لَه أَسلَمَ مَن فِی السَّماوتِ و الأَرضِ» (سوره آل عمران، آیه۸۳) و «يُحيِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها» (سوره حدید، آیه۱۷) و «اليَومَ يَئِسَ الَّذينَ کَفروا مِن دِينِکُم فَلاتَخشَوهُم وَ اخشَون» (سوره مائده، آیه۳) و «يَومئذ يَفرَحُ المؤمِنونَ * بِنَصرِاللّهِ...» (سوره روم، آیه۴_ ۵) نیز در این دوره زمانی دانسته شده است. (۲)

و نشانه های دیگری که در آیات گوناگون به آن ها اشاره شده است. از آن جمله می توان به ظهور دجال، هجوم یأجوج و مأجوج، و... اشاره کرد. (۳)

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ج ۲، ص ۵۰، ۵۶_ ۶۱؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۷.
۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳،۲۹۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ البرهان، ج ۴، ص ۳۳۶.
۳- دایره المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص۱۱۹-۱۲۴.

خلاصه تحقیق و استنتاج کلی

در این پژوهش روشن شد پایان تاریخ، بازه ای از تاریخ بشر است که به مفهوم حد اعلای رشد، شکوفایی و دانایی بشریت است. از نگاه ادیان آسمانی به ویژه آیات الهی، پایان تاریخ دارای نشانه هایی است که در متون دینی به آن ها اشاره شده است. به روایت قرآن، پایان تاریخ، پایان رنج ها، دردها، فساد و ستم بر بشریت است. پایان تاریخ (آخرالزمان) از نگاه آیین های بزرگ جهانی به ویژه دین اسلام پایانی تسلی بخش و امیدوارکننده است که با ظهور مصلح بزرگ جهانی و با حضور صالحان_ پس از تجربه تلخ رنج ها و ستم ها و فسادها_ به وقوع خواهد پیوست. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، کامل ترین و جامع ترین برنامه الهی برای سعادت و هدایت بشر است. آموزه های آسمانی قرآن ناظر بر پاسخ حقیقی به پرسش های انسان است. پرسش از حقیقت هستی، راز هستی و بالأخره سرانجام سرنوشت او در هستی. و البته پاسخ قرآن، عاری و پیراسته از خود بنیادی (یعنی انسان را همه چیز پنداشتن) و نیست انگاری غربی است.

ناتوانی و سستی نظریات معاصر در پاسخ گویی به نیازهای اساسی بشر از دستاوردهای این پژوهش بود. واکنش دانشمندان غربی به سستی این دیدگاه هاو نقد و طرد آن از سوی آنان روشن ترین گواه بی پایگی دیدگاه های مزبور بود. حقیقت این دیدگاه ها تلاش جانب دارانه ایبود تا مکتب لیبرال دموکراسی چند صباحی به حیات پوسیده خود ادامه دهد. پایان تاریخ به واقع غروب تاریخ غرب بود که نشانه های آن بر اهل اندیشه پوشیده نیست. وابستگی نظریه سازان غربی به مراکز قدرت در غرب مانع از اقرار ایشان به

این حقیقت شده آنان را به حرکت معکوس واداشته است. به سخن دیگر این دیدگاه ها، افزون بر موافق نبودن با متون دینی و نقد اندیشمندانه از سوی دانشمندان اسلامی، نزددانشمندان غربی نیز پذیرفته نشد و با واکنش های تند آنان روبه رو شد.فلسفه مدرن، تلقی جدیدی درباره انسان، جهان، مبدأ، و خالق هستی و دین به وجود آورد که تا پیش از آن، به دلیل غلبه بینش دینی سابقه نداشت. در این تلقی، بشر دایر مدار عالم و قانون گزار خود شناخته شد و مقصد و مقصود تعریف شده برای او، رسیدن به بهشت زمینی و مدینه ای که تنها علم (به ویژه علوم تجربی) بر آن حکم می راند.

درون مایه انقلاب مدرنیته، تقدس زدایی از عالم و انکار امر قدسی بود و جایگزینی خرد بریده از وحی آدمی برای تدبیرگری امور کلی و جزیی حیات در گسترهٔ زمین. و در یک عبارت غروب حقیقت قدسی و ظهور بشری که خود را اول و آخر و دایر مدار همه چیز می داند تا بدان جا که می خواهد حتی عالم قدس را برای خود تملک کند.

بحران ایدئولوژیک و بن بست در رهبری، نتیجه محتوم عصر مدرنیته بود. در چنین فضای آشفته ای هگل و مارکس و در دهه های اخیر فوکویاما و امثال او از پایان تاریخ و نهایت تکامل و پیشرفت تاریخ سخن گفته اند. اما این تلاش ها جز کوششی مذبوحانه که به مدد رسانه های جمعی، برتری تکنولوژیک و هوچی گری سیاسی و درصدد سلطه دادن لیبرالیسم سرمایه داری، تفسیر دیگری نداشت. در واقع حاصل انفعال و موضع گیری آنان در برابر سقوط ناگزیر و حتمی الوقوع غرب بود تا چند صباحی دیگر به حیات پوسیده خود ادامه دهد.

در برابر، بیان شدآموزه های وحی بر الهی بودن رخدادهای پایان تاریخ تأکید داشته و بشر و حکومت های گسسته از وحی را فاقد مشروعیت رهبری می داند. پایان تاریخ سیر تکاملی تاریخ بشریت در گستره دانش و اندیشه و رفتار بود که در نهایت به فرمان روایی فرهیختگان و شایستگان در عموم حوزه های شناختی و رفتاری پیوسته به وحی مجال ظهور خواهد یافت. افزونی توحید و یکتاپرستی، زدودن آثار شرک و کفر، امنیت و آسایش همگانی و حاکمیت یافتن دین آسمانی از جمله دستاوردهای حکومت صالحان در حوزه های فردی و اجتماعی در پایان تاریخ، بشارت الهی در آیات قرآن است.

برابر دیدگاه مفسران شیعه که برآمده از مکتب اهل بیت پیامبر علیهم السلام بود، وعده الهی بر پایان سعادت مند بشر با ظهور مصلح کل تحقق خواهد یافت. افزون بر شواهد تاریخی مورد اشاره در متن پژوهش، روایات مهدویت در جوامع روایی فریقین گواه روشن این ادعا بود. روشن است پویایی دکترین مهدویت در مذهب شیعه افق های وسیع و روشنی را پیش روی مفسران شیعه گشوده که در نتیجه تفسیر آیات مربوط به پایان تاریخ بسی اثرگذار بود. خلأ موجود و رکود نگاه به آینده در مذهب اهل سنت در تفسیر این آیات بسیار مشهود بود. از این رو تفاسیر اهل سنت به خلاف تفاسیر شیعه از ناهمگونی و اختلاف اساسی در این آیات رنج می برد و حیرت و سر درگمی رهاورد محتوم این تفاسیر برای مخاطبان آن ها بود.

نمونه های تاریخی حکومت صالحان در امت های گذشته نشان دیگری بر تجربه چنین جوامع الهی از سوی صالحان در تاریخ بشریت

بود. به بیان دیگر بشارت الهی بر جامعه ای شایسته در پایان تاریخ موضوعی مبهم و وعده ای نامفهوم نبود و الگو و مدل آن در گذشته مجال تجربه یافته است.

از نتایج پژوهش معلوم شد که آینده در قلمرو حکومت صالحان و موحدانی خواهد بود که جامعه ای عاری از کفر و شرک و نفاق، همراه با امنیت و آسایش و یکتاپرستی تشکیل خواهند داد. نظریات معاصر بر این نکته تأکید داشتند که سیر اتفاقات دنیا به سوی جهانی شدن و وحدت حکومت سوق دارد و آن حکومت جز لیبرال دموکراسی نمی تواند باشد؛ دیدگاه قرآن ضمن پذیرش حکومت واحد، آن را حکومتی الهی نه اومانیسم می داند. و خاستگاه علوم و فناوری های جدید دلیل پیروزی و سلطه لیبرال نخواهد بود؛ زیرا دانشی قدرت می آورد که دانایی باشد؛ به بیان دیگر دانشِ برخاسته از وحی است که به دلیل پیوند یافتن به سرچشمهٔ قدرت، سبب برتری است. وانگهی از دستاوردهای پژوهش روشن شد که سرانجام مؤمنان شایسته کردار وارث داشته های کفار خواهند شد. بنابراین مؤمنان در پایان تاریخ افزون بر برخورداری از دانش الهی، دستاوردهای دانش بشری را هم به دست خواهند گرفت. و از این رهگذر به گسترش توحید و عدالت و رفاه عمومی خواهند پرداخت.

همچنین با نگاهی ژرف به واقعیت های تاریخ روشن شد مسلمانان به ویژه شیعیان همواره مورد ستم بوده و تضعیف شده اند. شماری از صحابه، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ایجاد چرخش در مسیر جانشینی پیامبر و سوق دادن آن به سمت و سوی باطل، سبب خانه نشینی علی بن

ابی طالب جانشین برحق رسول خدا شدند. (۱) همین کار سرآغاز رنج ها و ستم هایی بر شیعه و تضعیف وی شد. واقعه عاشورا اوج این رفتارهای ظالمانه و روشن ترین گواه این ادعابود. غیبت امام عصر و آخرین ذخیره الهی، از پی آمدهای برخورد ستمگرانه و فشارهای روزافزون خلفای جور بر شیعه به ویژه ائمه آنان در طول تاریخ بوده است. جز فتره ای از تاریخ که حکومت های شیعه مجال ظهور یافتند، شیعه همواره در تقیه و خفقان به سر برده و از کمترین حقوق خویش بی بهره مانده است. تحریم ها و فشارهای استعمارگران بر جمهوری اسلامی و سکوت مجامع بین المللی در برابر جنایت ها و ستم های آل خلیفه در بحرین و آل سعود در عربستان و وهابیت در عراق و پاکستان و اندونزی و... را نمی توان جز در راستای عقیدتی تفسیر کرد. از سوی دیگر قیام مصلح کل و منجی بشریت از اهل بیت رسول خدا هرگونه تردید در استضعاف شیعه و وعده الهی بر آنان را می زداید. کوتاه سخن آن که وعده الهی بر جامعه ویژه صالحان در پایان تاریخ به دست امام شیعیان و مصلح کل استقرار یافته و پایانی بر رنج های شیعه در طول تاریخ خواهد بود. در بخش یکم درستی فرضیه اصلی پژوهش و در بخش دوم سستی و بطلان نظریه مخالف اثبات شد. چناکه بخش یکم تأمین کننده هدف اصلی و بخش دوم تأمین کننده اهداف نظری پژوهش بودند. بسیاری از سؤالات اصلی و فرعی تحقیق در بخش اول و دوم در ضمن فصل ها و نوشتارها پاسخ یافتند و دو نمونه از سؤالات در همین قسمت پاسخ داده خواهند شد.

۱- الغدیر.

فرجام فناوری های روز

پرسشی که در این مباحث، به ذهن تبادر می کند این است که آیا قرآن از رشد و توسعه فناوری های روز که به ویژه در غرب به اوج خود رسیده است استقبال می کند یا آن را نفی می کند؟ به نظر می رسد قرآن نه تنها مخالف با توسعه فناوری نیست، بلکه تا آن جا که منافاتی با توحید و رشد اخلاقی انسان نداشته باشد از آن استقبال می کند. بعضی از این پیشرفت ها در مسیر توسعه دینداری و هموار کردن مسیر حکومت صالحان است. شاید بتوان توسعه ارتباطات و انفجار اطلاعات را در این راستا تفسیر کرد. مانند این که در منابع دینی از رساندن پیام آسمانی به گوش جهانیان سخن گفته شده است. امروزه با پیشرفت های روزافزون تکنولوژی این مهم به سهولت انجام می شود. همچنین استفاده از بعضی فناوری ها ما را در نشر و گسترش معارف حقه یاری می کند. چنان که در آیاتی از قرآن بر دست یابی به این فناوری ها سفارش شده است: «وَأَعِدُّوا لَهُم مَااستَطَعتُم مِن قُوَّةٍ....» (سوره انفال، آیه ۶۰).

شایعه پایان جهان

درست هم زمان با روزهای پایانی تدوین نوشتار حاضر شایعه ای از سوی پیش گویان مکتب مایا در مکزیک مبنی بر پایان جهان بر اساس تقویم پایانی مایا در سطح بسیار گسترده ای در جهان انتشار یافت و نه تنها افکار عمومی که در گستره رسانه ها و حکومت ها هم راه یافت. به رغم شیوع خبر پایان جهان در چند سال اخیر، شدت شایعه پایان جهان در ۲۱ دسامبر

۲۰۱۲ برابر با اول دی ماه ۱۳۹۱ خورشیدی در طولانی ترین شب سال(یلدا) به اندازه ای بود که افزون بر ایجاد نگرانی در افکار عمومی دنیا برخی ساده اندیشان را به چاره اندیشی برای فرار از نابودی جهان و پناه آوردن به مکان های امن (روستایی در فرانسه و ترکیه) واداشت. به باور برخی، بهره جستن از دو عنصر دین و علم سبب توفیق شایعه سال ۲۰۱۲ نسبت به سال های پیش شد. این بار پیش گویان مایا با طرح تغییرات نجومی و مقوله آخرالزمان و پایان تاریخ که مورد اشاره علوم فلکی و نجومی و متون دینی است توانستند در افکار عمومی اثرگذار باشند.

از این رو ضرورت پژوهش هایی از این دست بیش از پیش روشن می شود. برابر متون دینی پایان تاریخ مقوله ای متفاوت از پایان جهان است که از نظر زمانی در طول هم بوده، پایان جهان پیش از پایان تاریخ امری غیر ممکن است. ابهام زدایی و روشن گری از نتایج پژوهش حاضر در گستره موضوعات فرجام انسان است. امید است سرآغازی برای پژوهش های بعدی باشد.

چند پیشنهاد

اشاره

اکنون پس از جمع بندی مباحث گذشته و نتیجه گیری از آن، پیشنهادهایی در راستای پژوهش حاضر، در دو بعد نظری و عملی ارائه می شود:

پیشنهادهای نظری

اشاره

هر چند سعی این پژوهش، پرداختن به همهٔ جوانب این موضوع بود،

لیکن هنوز ظرفیتهای خالی جهت پژوهش بر محور این موضوع وجود دارد که تحقیق حاضر بینیاز کنندۀ از آن نیست .از این رو پیشنهاد میشود در راستای تدوین و تنظیم نظام فکری اسلام، مواردی که ذیلاً اشاره میشود مورد اهتمام پژوهش های بعدی قرار گیرد.

الف) پایان تاریخ از نگاه روایات معصومین علیهم السلام

با توجه به منابع عظیم روایی موجود، بستر مناسبی برای پژوهش در این زمینه فراهم است که امید است با بررسی و پژوهش در احادیث و خصوصاً سیرۀ معصومین علیهم السلام ابواب گستردهای در این زمینه فرا روی طالبان فضیلت گشوده شود.

ب) رخدادهای پایان تاریخ و تحلیل آن ها

اشاره شد پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گسترۀ تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می کند.

این پرسش مقتضای حب ذات و طبیعت جست وجوگر بشر و برخاسته از روح بی قرار اوست که همواره سر در پی راز هستی دارد. ادیان آسمانی و نحله های فکری هر کدام به نوعی پاسخ گوی این پرسش ناگزیر بوده اند. چنان که هر یک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی ها آن را برشمرده اند تا از این رهگذر روح بی قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند. زدودن ابهام از آینده با استناد به سرچشمه زلال وحی و بیان و تحلیل رخدادهای پایان تاریخ، افزون بر رفع نگرانی ها و تشویش های بشر، سبب رخ نمایی نقصان و نارسایی های اندیشه های

منحرف است. آیات قرآن و روایات اهل بیت کامل ترین و مطمئن ترین منبع برای غنای دانش بشرند.

پیشنهادهای کاربردی

اشاره

برای آن که یافتههای تحقیق حاضر به شکل مناسبی در اختیار افراد جوامع انسانی قرار گیرد عمل به پیشنهادهای زیر مناسب به نظر میرسد.

الف) آشنایی مربیان تربیتی با دیدگاه های قرآن

اکنون که سخن از پایان تاریخ به گفتمان غالب محافل علمی، مراکز فرهنگی و رسانه های جمعی دنیای غرب تبدیل شده است به گونه ای که حتی مراکز نظامی نیز خود را بی نیاز از ورود به این موضوع ندیده اند، شایسته است معلمان، اساتید و مربیان تربیتی با دانش افزایی خود در حوزه معارف قرآنی به ویژه در گستره پایان تاریخ، دانش آموزان، دانشجویان و متربیان خود را از سرچشمه زلال وحی سیراب سازند.

ب) فیلم نامه نویسی بر اساس دیدگاه های قرآن

فیلم و سریال از مهم ترین و مؤثرترین ابزارهای آموزشی و تبلیغاتی هستند؛ چنان که امروزه هیچ کس نمی تواند میزان بالای اثرگذاری آن را در انتقال پیام های تبلیغی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و... در جامعه نادیده بگیرد. از این رو موضوع پایان تاریخ به سینمای غرب راه یافته و سینمای هالیوود با بهره جستن از این هنر، سالانه فیلم های بسیاری روانه بازار کرده و افکار عمومی دنیا را متأثر می سازد، فیلم سازان مؤمن و متعهد دنیای اسلام نیز نباید از نقش اساسی زبان هنر و رسالت بزرگی که به دوش دارند غافل شوند.

آنـان می تواننـد گـام هـای بزرگی در معرفی دیـدگاه قرآن در حوزه های گوناگون به ویژه در موضوع پایان تاریـخ بردارنـد. روشن است این مهم جز با همت جمعی کارشناسان حوزه های مرتبط و مسئولین اجرایی میسور نخواهد بود.

ج) داستان نویسی با بهرهگیری از دیدگاه های قرآن

داسـتان سرایی پلی است که دنیای افسانهای و تخیلی کودکان را به دنیای واقعی بزرگ سالان ارتباط داده و آنان را به مطالب علمی و ارزش های اخلاقی راهنمایی میکند. آموزش و الگوپذیری در دوران کودکی اهمیت این شیوه را بیش از پیش روشن تر می سـازد. چنـان که دشـمنان بـا دریـافت این ویژگی دوران کودکی تلاش فراوان برای تسـخیر اذهان کودکان با فیلم های گوناگون و الگوهای نامناسب دارند.

از این رو منـاسب است اهـل قلم و بیان و داسـتان سـرایان با بهرهگیری از دیـدگاه های قرآن کریم، به پردازش داسـتانهایی در جهت آشنایی افکار عمومی با مقوله پایان تاریخ بپردازند.

۱. تأسیس رشته های دانشگاهی و کرسی های آزاداندیشی در مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی

مقـاوم سـازی فکر و انـدیشه جوانان و دانشـجویان در برابر هجمه ها و القای انـدیشه های نادرست غرب، بر ضـرورت تأسـیس رشته های دانشگاهی

یا اختصاص واحدهای درسی به موضوع پایان تاریخ تأکید دارد.

افزون بر این آموزه های دینی بر فراگیری دانش به ویژه در حوزه دین بر هر فردی تأکید دارند.

د) ترجمه تحقیقاتی از این دست به زبانهای زنده دنیا

از آن جا که دین اسلام آخرین دین الهی و برنامههای آن کاملترین برنامه تربیتی است که عهده دار تربیت بشر تا دامنهٔ قیامت است. ضروری است با ترجمهٔ تحقیقاتی از این دست به زبانهای زنده دنیا، و عرضهٔ

آن در مجامع علمی و حتی در سطح جوامع بشری، موجبات آشنایی

انسانها با سرچشمهٔ زلال وحی فراهم شود و از این رهگذر گامی در جهت توسعهٔ فرهنگ قرآنی و سیراب سازی کام تشنه بشر از چشمه سار وحی برداشته شود.

کوتاه سخن آن که با این پیشنهادها، موضوع و محتوای پژوهش به سطوح و لایه های گوناگون جامعه راه خواهد یافت.

کاستی های پژوهش

هر پژوهش به رغم نقاط قوتی که دارد از ضعف ها و کاستی هایی رنج می برد. پژوهش حاضر نیز از این قاعده مستثنی نبوده دارای نقص ها و کاستی هایی است که به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. از آن جا که بخش زیادی از معارف اسلامی در سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است و قرآن و اهل بیت دو یادگار گران سنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت هستند؛ سزاوار بود موضوع تحقیق در روایات نیز بررسی شود، لیکن نظر به نوپا بودن تحقیق و محدویت های خاص رساله این مهم میسر نبود، از این رو تنها به بخشی از روایات بسنده شد، امید است پژوهش های بعدی این نقیصه را جبران کنند.

۲. همچنین شایسته بود در نقد اندیشه های معاصر نیز به روایات معصومین علیهم السلام استناد شود اما به دلیل پیش گفته ناگزیر از پذیرش این کاستی در پژوهش حاضر شدیم.

۳. موضوع های مهمی چون پژوهش حاضر نیاز به آشنایی عمیق و گسترده با متون مقدس و پژوهش های نوین و آخرین دستاوردهای محققان دنیای اسلام و غرب در این حوزه دارد. هر چند آشنایی اجمالی با متون مقدس و دسترسی به پژوهش های نوین تا اندازه ای فراهم بود لیکن در صورت تکمیل تأثیر بسزایی در نتیجه تحقیق داشت.

فهرست منابع

کتاب ها

ـ الإحتجاج، احمدبن علی طبرسی، تصحیح: محمدباقر خرسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

ـ احکام القرآن محمد بن عبدالله ابن عربی، به کوشش البجاوی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

ـ الارشاد، محمد مفید، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.

ـ اسد الغابه، محمد بن محمد ابن اثیر، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا.

ـ الاصفی، فیض کاشانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

ـ اطیب البیان، عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.

ـ انوار درخشان، سیدمحمدحسین حسینی همدانی، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۴ق.

ـ ایران در چهار کهکشان ارتباطی، مهدی محسنیان راد، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

ـ آینده جهان، رحیم کارگر، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۳ش.

ـ آیینه های جیبی آقای مک لوهان، ابراهیم رشیدپور، چاپ دوم، تهران، دفتر انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران (سروش)، ۱۳۵۴ش.

ـ بحارالانوار، محمد باقر، مجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

ـبحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، نصر بن محمد سمرقندی، به کوشش عمر بن غرامه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.

ـالبحر المحیط، ابوحیان محمد بن یوسف الاندلسی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق.

ـالبحر المدید، احمد بن محمد ابن عجیبه، به کوشش القرشی، قاهره، ناشر: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.

ـالبدایه والنهایه، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۸ق.

ـبرای درک رسانه ها، مارشال مک لوهان، ترجمه: سعید آذری، تهران، مرکز تحقیقات صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

ـبررسی تطبیقی آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی در دیدگاه فریقین، فتح الله نجارزادگان، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

ـالبرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، قم، البعثه، ۱۴۱۵ق.

ـالبلاغ، محمد صادقی تهرانی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۹ق.

ـبه سوی تمدن جدید، الوین تافلر و هایدی، ترجمه: محمدرضا جعفری، تهران، نشر علم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.

ـبیان المعانی، ملا حویش آل غازی عبدالقادر، دمشق، مطبعه الترقی، ۱۳۸۲ق.

ـپایان تاریخ، مسعود رضوی، تهران، بی نا، ۱۳۸۱ش.

ـپایان جهان مدرنیته یا...، سید جلال حسینی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۷ش.

ـتاریخ چیست؟ ئی. ایچ. کار، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۸ش.

ـتاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

ـتاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، بیروت، دار صادر، الطبعه السادسه، ۱۴۱۵ق.

_تأویل الآیات الظاهره، سید شرف الدین علی الحسینی الاستر آبای، به کوشش استاد ولی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.

_التبیان، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.

_التحریر و التنویر، محمد بن طاهر ابن عاشور، بی جا، مؤسسه التاریخ، بی تا.

_تحفهالأحوذی، محمد عبد الرحمن المبارک فوری، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱۴۱۰ق.

_التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

_التسهیل لعلوم التنزیل، محمد بن جزی غرناطی، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق.

_تفسیر ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، به کوشش: اسعد محمد، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۱۹ ق.

_تفسیر ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله ابن ابی زمنین، به کوشش ابن عکاشه و محمد، قاهره، الفاروق الحدیثه، ۱۴۲۳ق.

_تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، بنیاد بعثت،۱۳۶۶ق.

_تفسیر کابلی، محمود حسن دیوبندی، تهران، نشر احسان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵ش.

_التفسیر الحدیث، محمد عزّه دروزه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.

_تفسیر القرآن، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.

_التفسیر القرآنی للقرآن، عبدالکریم خطیب، بیروت، دار الفکر العربی،۱۹۷۰م.

_التفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م.

_التفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.

_التفسیر المبین، محمدجواد مغنیه، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

_تفسیر المراغی، احمد بن مصطفی المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

_التفسیر المظهری، محمد مظهری، به کوشش: غلام نبی، پاکستان، مکتبه رشدیه، ۱۴۱۲ق.

_تفسیر النسفی، عبدالله نسفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

_التفسیر الواضح، محمد محمود حجازی، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۳ق.

_التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، سید محمد طنطاوی، قاهره، دار المعارف، ۱۴۱۲ق.

_التفسیر الوسیط، وهبه بن مصطفی زحیلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.

_تفسیر بغوی (معالم التنزیل)، حسین بن مسعود بغوی، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۲۰ق.

_تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل)، عبدالله بیضاوی، به کوشش مرعشلی، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۱۸ق.

_تفسیر ثعالبی (الجواهر الحسان)، عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، به کوشش عبدالفتاح و دیگران، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

_تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان)، احمد بن ابراهیم ثعلبی، به کوشش ابن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

_تفسیر جلالین، جلال الدین السیوطی و جلال الدین المحلی، بیروت، النور، ۱۴۱۶ق.

_تفسیر روان جاوید، محمد ثقفی تهرانی، تهران، برهان، ۱۳۵۸ش.

_تفسیر سمعانی (تفسیر القرآن)، منصور سمعانی، به کوشش غنیم و یاسر، ریاض،

دار الوطن، ۱۴۱۸ق.

ـ تفسیر سور آبادی، عتیق بن محمد نیشابوری سورآبادی، به کوشش سیرجانی، تهران، نشر نو، ۱۳۸۱ش.

ـ تفسیر شریف لاهیجی، محمد بن علی شریف لاهیجی، به کوشش حسینی و آیتی، انتشارات علمی، ۱۳۶۳ش.

ـ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش.

ـ تفسیر قرطبی(الجامع لاحکام القرآن)، محمد بن احمد قرطبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

ـ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، به کوشش: الجزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

ـ تفسیر مقاتل، مقاتل بن سلیمان، به کوشش: عبدالله محمود شحاته، بیروت، التاریخ العربی، ۱۴۲۳ق.

ـ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

ـ تفسیرالعیاشی(کتاب التفسیر)، محمد بن مسعود عیاشی، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.

ـ تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، به کوشش شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

ـ تفسیر قاسمی (محاسن التأویل)، محمد جمال الدین قاسمی، به کوشش: محمد باسل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

ـ التوحید، محمد بن علی بن بابویه صدوق، به کوشش سید هاشم حسینی، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.

_تهذیب التهذیب، شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.

_تیسیر الکریم الرحمان، عبدالرحمن بن ناصر سعدی، بیروت، الرساله،۱۴۲۱ق.

_الثقات، ابن حبان، دار الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.

_جامع البیان، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.

_الجدید فی تفسیر القرآن المجید، محمد سبزواری، بیروت، دار التعارف،۱۴۰۲ق.

_جنگ و پادجنگ (زنده ماندن در سپیده دم سده بیست ویکم)، الوین تافلر و هایدی، ترجمه: مهدی بشارت، بی جا، بی نا، بی تا.

_جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، به کوشش گرجی، تهران، ۱۳۷۸ش.

_الجوهر الثمین، عبدالله شبر، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ق.

_جهان آینده (در اندیشه اسلامی)، علیرضا عظیمی فر، قم، مهر امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.

_حکومت در قرآن، احمد بهشتی، قم، دفتر نشر پیام، بی تا.

_خصال، محمد بن علی بن بابویه صدوق، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

_دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل و دیگران، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۸ش.

_دائره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

_روان شناسی اجتماعی، هدایت الله ستوده، تهران، آوای نور، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ش.

_روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، بیروت، دار الفکر، بی تا.

_روح المعانی (تفسیر آلوسی)، محمود آلوسی، به کوشش علی عبدالباری، بیروت،

دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ــروض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح حسین بن علی رازی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

ــرویکردهای نظری در گفت وگوی تمدن ها، محمد منصورنژاد، تهران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

ــزاد المسیر، عبدالرحمن بن جوزی، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.

ــزبده التفاسیر، فتح الله کاشانی، قم، المعارف الاسلامی، ۱۴۲۳ق.

ــسازوکارهای نظارت بر حکومت اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی، محمد فلاح سلوکلایی، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۹۰ش.

ــسنن ابی داوود، ابن اشعث سجستانی، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

ــسنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، به کوشش عبدالوهاب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.

ــشاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، تصحیح: ژول مول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.

ــشرح اصول کافی، محمد صالح مازندرانی، به کوشش: سید علی عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

ــالصافی، ملا محسن فیض کاشانی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۲ق.

ــصحیح ابن حبان، علی بن بلبان فارسی، به کوشش: الارنؤوط، بیروت، الرساله، ۱۴۱۴ق.

ــصحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.

ــصحیح مسلم بشرح النووی، محی الدین نووی، بیروت، دارالکتاب العربی،

۱۴۰۷ق.

_صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_ضعفاءالعقیلی، محمد بن عمرو العقیلی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

_العبر فی خبر من غبر، شمس الدین ذهبی، به کوشش محمد السعید، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

_عمده القاری، محمود بن احمد العینی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

_عون المعبود، محمد شمس الحق عظیم آبادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

_الغدیر، عبدالحسین امینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش.

_غرائب القرآن، نظام الدین نیشابوری، به کوشش: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.

_غرب و آخرالزمان، اسماعیل شفیعی سروستانی، تهران، نشر هلال، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

_فتح الباری، شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

_فتح القدیر، محمد شوکانی، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.

_الفرقان، محمد صادقی، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.

_فرهنگ و شبه فرهنگ، محمد علی اسلامی ندوشن، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۷۱ش.

_فی ظلال القرآن، سید بن قطب، القاهره، دار الشروق، ۱۴۰۰ق.

_قصص الانبیاء (عرائس المجالس)، احمد بن ابراهیم ثعلبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

_قصص الانبیاء، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، بیروت، مکتبه العصریه،

الطبعه الاولی، ۱۴۱۸ق.

_قصص الانبیاء، سید نعمت الله جزائری، بیروت، دارالبلاغه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ق.

_قصص الانبیاء، قطب الدین سعید راوندی، به کوشش: عرفانیان، قم، الهادی، ۱۴۱۸ق.

_الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، به کوشش غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

_الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی، به کوشش غزاوی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

_کاوش های نظری در سیاست خارجی، محمدجواد لاریجانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

_کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، محمدعلی تهانوی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.

_الکشاف، محمود زمخشری، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق.

_کمال الدین، محمد بن علی بن بابویه صدوق، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.

_کنز الدقائق، محمد بن محمد رضا مشهدی، به کوشش: درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.

_کنزالدقائق و بحرالغرائب، محمد قمی مشهدی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.

_کنزالعمال، علی متقی هندی، به کوشش صفوه السقاء، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق.

_لباب التأویل، علی بن محمد بغدادی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

_لسان العرب، ابن منظور، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.

_لغت نامه، علی اکبر دهخدا و دیگران، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

_مبانی ارتباطات جمعی، سید محمد دادگران، تهران، مروارید، چاپ نهم، ۱۳۸۵ش.

_متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهرآشوب مازندرانی، قم، بی نا، ۱۴۱۰ق.

_مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.

_مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.

_مجموعه مقالات پاسخ آسیا به نظریهٔ برخورد تمدن ها، ترجمه: سید محمدصادق خرازی، تهران، خورشیدآفرین، ۱۳۸۴ش.

_المحرر الوجیز، عبدالحق ابن عطیه الاندلسی، به کوشش عبدالسلام، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.

_مراح لبید، محمد بن عمر نووی، به کوشش: محمد الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

_مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

_مسند احمد احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر، بی تا.

_معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، بیروت، النعمان، ۱۴۱۰ق.

_معجم الفروق اللغویه، ابوهلال العسکری، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

_معجم مقاییس اللغه احمدبن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

_مفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، به کوشش: صفوان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

_مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، به کوشش مظفر، قم، دار الکتاب، ۱۳۸۵ق.

_مقتنیات الدرر، سید علی حائری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.

_من حیاه الخلیفه عمر بن الخطاب، عبدالرحمن احمد البکری، بیروت، الطبعه

السابعه، ۲۰۰۵م.

_من وحی القرآن، سید محمدحسین فضل الله، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.

_من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرسی، تهران، دارمحبی الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ق.

_المنتظم، عبدالرحمن بن جوزی، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

_المنیر، وهبه بن مصطفی زحیلی، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۱ق.

_میزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبی، به کوشش البجاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.

_المیزان فی تفسیرالقرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق.

_نظریه برخورد تمدن ها، ساموئل هانتینگتون، ترجمه: مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

_نظریه پردازی درباره آینده جهان، علی اصغر رضوانی، قم، مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

_نظریه های ارتباطات، استیفن لتیل جان، ترجمه: مرتضی نوربخش و اکبر میرحسینی، تهران، جنگل، چاپ اول،۱۳۸۴ش.

_نور الثقلین، عبد علی العروسی الحویزی، به کوشش: رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش.

_نهج البلاغه، شریف رضی، شرح محمد عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق.

_نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.

_الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن حسین عاملی، به کوشش: محمودی، قم، دار القرآن، ۱۴۱۳ق.

ـالوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، علی بن محمد دخیل، بیروت، دار التعارف، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.

مقالات

م«بازگشت تاریخ: شامگاه بلوک بندی ها و پگاه ملت ها»، آلن دوبنوا، ترجمه: ش. رستگار، ماه نامهٔ اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش۴۹-۵۰، ۱۳۷۲ش.

ـ«بررسی اندیشه های مارشال مک لوهان در مدیریت ارتباطات»، منوچهر دین پرست، ماه نامه مدیریت ارتباطات، ویژه نامه نوروزی.

ـ«پایان تاریخ و آخرین انسان»، فرانسیس فوکویاما، ترجمه: موسی غنی نژاد، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، ش۶۳-۶۴.

ـ«پایان سیاست و واپسین اسطوره»، علی اصغر کاظمی، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، ش۱۶۱-۱۶۲.

ـ«ضرورت رهبری امریکا در جهان» ساموئل هانتینگتون؛ موضوع مقاله ای است که هانتینگتون چندی قبل از مقالهٔ «برخورد تمدن ها» منتشر ساخت.

ـ«فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، جان نبدروین پیترز، ترجمه: پرویز صداقت، ماه نامهٔ اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش۷۹-۸۰، ۱۳۷۲ش.

ـ«گفتگوی تمدن ها، چارچوب تئوریک»، کابک خبیری، مجلهٔ گفتمان، ش۲، زمستان ۱۳۷۷ش.

ـ«ماهیت و معیارهای گفتگوی تمدنی»، طوبی کرمانی، مجلهٔ گفتمان، ش۲، زمستان ۱۳۷۷ش.

ـ«مسیحیت و نظام نوین جهانی- نگاهی به کتاب رهبر کاتولیک های جهان»، مجتبی امیری، اطلاعات بین المللی، ۱۰/۸/۱۳۷۳.

ـ«مصاحبه با رامین جهانبگلو»، ساموئل هانتینگتون، مجلهٔ گفتگو، ش۳۲.

ص:۳۴۳

_«معرفی و نقد امواج سه گانه تافلر»، سید امیر حسین هاشمی، سایت تخصصی جامعه شناسی ایران.

_«نظریه پردازی درباره آینده جهان و جهان آینده (۲)»، سایت تبیان.

_«یادداشت مترجم بر مقدمهٔ کتاب فوکویاما»، علیرضا طیب، مجلهٔ سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، سال هفتم، ش ۲-۳، ۱۳۷۲ش.

_حسین سلیمی، «بررسی مقایسه ای مبانی نظری گفت وگوی تمدن ها»، فصل نامهٔ گفتمان، ش۳، زمستان ۱۳۷۷ش.

_مشرق موعود، فصل نامه علمی _ پژوهشی، قم، مؤسسه آینده روشن، ش۲۲، تابستان ۱۳۹۱ش.

_مقالات «آلن دوبنوا»، ماه نامهٔ اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، ترجمهٔ شهروز رستگار، ش۴۹-۵۰.

_مقالات مولانا، حمید مولانا، روزنامه کیهان، دی ماه ۱۳۷۵.

سایت ها

_«دانشنامهٔ آریانا»، فرانسیس فوکویاما، سایت ویکی پدیا: فرانسیس فوکویاما.

_«زندگی نامه آلوین تافلر»، سایت ویکی پدیا.

_«زندگی نامه آلوین تافلر»، مهین بابکی، سایت راهکار مدیریت.

_«زندگی نامه ساموئل هانتینگتون»، سایت آفتاب، www.aftab.ir

_«فرانسیس فوکویاما کیست؟» سایت مفیدنیوز، www.mofidvews.com

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹